

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مسجد

بٰسٰتُر گفتمان وحدت



- ۶۱ -

مسجد

بستر گفتمان وحدت

مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و پژوهش‌ها

مسجد، بستر گفتمان وحدت / تألیف دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد
قم؛ تهران: ثقلین، ۱۳۸۹ .
۴۱۵ ص. - (انتشارات ثقلین؛ ۶۱)

EAN 9789649960289

فهرستنويسي براساس اطلاعات فييا.
كتابنامه به صورت زيرنويس

۱. وحدت اسلامی - مقاله‌ها و خطابه‌ها.
۲. همبستگی - جنبه‌های مذهبی - اسلام - مقاله‌ها و خطابه‌ها.
۳. مساجد - مقاله‌ها و خطابه‌ها.

الف. دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد.

۲۹۷ / ۴۸۲

BP ۲۳۳ / ۵ / ۵

۱۳۸۹

■ مسجد، بستر گفتمان وحدت ■

تألیف: دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

صفحه‌بندی و ناظر چاپ: عباس رحیمی

ناشر: انتشارات ثقلین

لیتوگرافی و چاپ: نینوا

قطع: وزیری - ۴۱۵ - صفحه

تیراز: چاپ اول - ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ: خرداد ۱۳۸۹



نشانی :

مرکز انتشارات ثقلین: قم - خیابان انقلاب - چهارراه سجادیه - کوچه شماره ۳۳ - پلاک ۱۳

تلفن ۷۷۳۴۴۶۷ - ۷۷۳۲۸۶۴ - دورنوييس

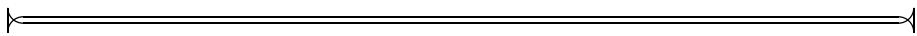
دفتر مرکزی مؤسسه فرهنگی ثقلین: تهران - تهرانپارس - بین فلکه دوم و سوم

خیابان ۱۸۲ غربی - پلاک ۶

تلفن ۷۷۸۸۱۴۵۲ - ۷۷۷۰۲۳۱۲ - دورنوييس

كلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

شماره شابک ۷ - ۲۸ - ۹۹۶۰ - ۹۶۴



فهرست مطالب

۱۷	مقدمه
۲۱	سخنرانی حجۃ الاسلام والمسلمین ابراهیمی، پیرامون وحدت و انسجام امت مسلمان
اتحاد و انسجام ضرورت جهان اسلام	
محمدعلی حسینی مقدم	
۳۲	چکیده مقاله
۳۲	واژه‌شناسی اتحاد
۳۲	پیشینه تاریخی اتحاد:
۳۴	ضرورت فرازمانی اتحاد
۳۴	ضرورت کنونی اتحاد و انسجام اسلامی
۳۵	پیش گفتار
۳۶	▣ فصل اول: واژه‌شناسی اتحاد
۳۶	در عرف واژه‌شناسان
۳۷	در عرف فیلسوفان
۳۷	در عرف جامعه‌شناسی و سیاسی
۳۷	واژگان اتحاد

۳۸	نتیجه‌گیری
۳۸	﴿فصل دوم: پیشینه تاریخی اتحاد﴾
۳۸	(الف) قرآن و یادآوری پیشینه اتحاد
۴۲	(ب) تاریخ و اتحاد جوامع ابتدایی
۴۴	نتیجه‌گیری
۴۵	﴿فصل سوم: اتحاد، ضرورت فرا زمانی﴾
۴۵	۱- فطری بودن اتحاد
۴۷	۲- قرآن و فرازمانی بودن اتحاد
۴۸	۳- مطلوبیت تجمع و اجتماع
۵۱	۴- اتحاد و هماهنگی با نظام آفرینش
۵۳	۵- جامعه متحد و شباهت به بهشت
۵۴	﴿فصل چهارم: اتحاد ضرورت کنونی جهان اسلام﴾
۵۴	۱- پاسخ به فراخوان الهی
۵۷	۲- تحقق امت واحده اسلامی و امت اجابت
۵۹	۳- احیاء هویت اسلامی
۶۱	۴- ضرورت اتحاد در آستانه تحول جهانی
۶۲	۵- رشد و بالندگی در سایه انسجام اسلامی
۶۵	۶- انسجام اسلامی و جهانی شدن
۶۸	۷- علاج واقعی مشکلات جهان اسلام
۶۹	۸- گرایش روز افزون جهان اسلام
۷۰	۹- انسجام اسلامی و اقتدار همه جانبه
۷۱	۱۰- اتحاد و انسجام اسلامی و عزت
۷۲	۱۱- مطلوبیت نفسی اتحاد و انسجام اسلامی

عوامل واگرایی و همگرایی در اتحاد ملی و انسجام اسلامی

محمد آموزگار

۷۵		مقدمه
۷۶		تفرقه
۷۶		عوامل تفرقه
۷۹		انواع تفرقه
۸۰		ابزار تفرقه
۸۱		آثار تفرقه
۸۲		روش مقابله با تفرقه
۸۳		وحدت
۸۳		اهمیت وحدت
۸۴		عوامل و زمینه‌های وحدت
۸۴		آثار وحدت
۸۶		راهکارهای عملی و نظرات راهبردی وحدت
۸۸		منابع

اتحاد ملی و انسجام اسلامی رمز پیروزی

عسکری اسلام پور کریمی

۸۹		مقدمه
۹۰		فلسفه نامگذاری سال ۱۳۸۶
۹۲		مفهوم اتحاد ملی و انسجام اسلامی
۹۴		اّتحاد در آیینه آیات و روایات
۱۰۰		عوامل اتحاد ملی و انسجام اسلامی
۱۰۲		۱ - توحید
۱۰۴		۲ - ابعاد جهانی دین اسلام

۱۰۸	۳- قرآن کریم
۱۰۹	۴- پیامبر اسلام ﷺ
۱۱۱	۵- مسجد و اقامه نماز جماعت و جمعه
۱۲۶	۶- منافع مشترک
۱۲۸	۷- ارزش‌ها
۱۲۹	۸- حکومت و رهبری
۱۳۰	آثار و نتایج اتحاد ملّی و انسجام اسلامی
۱۴۳	فلسفه اختلافات
۱۵۸	پیامدهای ناگوار اختلافات
۱۶۳	راهکارهای تحقق اتحاد ملّی و انسجام اسلامی
۱۶۵	راهبردهای عملی برای تحقق انسجام اسلامی
۱۶۵	نتیجه بحث

عوامل همگرایی جهان اسلام

علی اکبر گندمکار

۱۶۷	چکیده
۱۶۸	اهمیت و ضرورت موضوع
۱۷۰	مقدمه
۱۷۰	جغرافیای سیاسی اسلام
۱۷۳	عوامل همگرایی جهان اسلام
۱۷۵	۱- نقش شریعت و دین‌داری در همگرایی
۱۷۸	۲- توحید
۱۸۰	۳- نبوّت
۱۸۵	۴- کتاب مقدس
۱۸۸	۵- مکّه معظمہ و همگرایی

۱۹۰	۶- اختلاف معقول آری؛ تکفیر و تفسیق نه
۱۹۴	عدم جواز تکفیر در مسأله خلافت و امامت
۱۹۶	۷- گفتگو، سلاحی برای خلق گفتمان و همگرایی اسلامی
۱۹۹	منطق دیالوگ (گفتمان)
۲۰۳	نتیجه مباحث گذشته
۲۰۳	۱- تأکید بر اصول و نقاط مشترک
۲۰۴	۲- حفظ وحدت و همگرایی با وجود اختلافات معقول
۲۰۴	۳- آثار و نتایج همگرایی
۲۰۴	۴- سیره اهل بیت (ثقل اصغر) محور وحدت و همگرایی
۲۰۶	سخن آخر
۲۰۷	منابع

اتحاد و انسجام در روایات فریقین

محمد حسینزاده خراسانی

۲۰۹	مقدمه
۲۱۰	■ بخش اول: ضرورت ایجاد وحدت و پرهیز از تفرقه
۲۱۰	□ فصل اول: ضرورت ایجاد وحدت
۲۱۰	مبحث اول: دین واحد (یکتائی دین)
۲۱۱	مبحث دوم: ضرورت تمسمک به وحدت
۲۱۲	مبحث سوم: وحدت رکنی از ارکان اسلام
۲۱۴	مبحث چهارم: لزوم اعتصام به حبل الله
۲۱۵	□ فصل دوم: ضرورت پرهیز از تفرقه
۲۱۵	مبحث اول: نهی از تفرقه
۲۱۷	مبحث دوم: پرهیز از تفرقه و جدایی حتی اگر انک باشد
۲۱۸	مبحث سوم: نهی از دشمنی و عداوت

■ بخش دوم: عناصر تقویت وحدت اسلامی	۲۲۰
■ فصل اول: دوری از تکفیر	۲۲۰
■ فصل دوم: حرمت گذاشتن مسلمانان به یکدیگر	۲۲۳
■ فصل سوم: ایجاد الفت بین مسلمین و حرمت کناره‌گیری از مسلمانان	۲۲۵
■ فصل چهارم: گسترش دوستی و محبت	۲۲۷
■ فصل پنجم: احترام متقابل	۲۲۹
■ فصل ششم: دوری از اهانت به یکدیگر	۲۳۱
■ فصل هفتم: دوری از ظلم و گسترش محبت و مهربانی	۲۳۲
■ فصل هشتم: ضرورت توجه و کوشش در امور مسلمانان	۲۳۵
■ فصل نهم: احسان و نیکی به یکدیگر	۲۳۷
■ فصل دهم: تفاهم با مسلمانان در سایه تساهل، تسامح و نرم خوئی	۲۳۸
■ فصل یازدهم: مدارا و نرم خویی مسلمانان با یکدیگر	۲۴۰
■ فصل دوازدهم: گشاده رویی در تعاملات اجتماعی	۲۴۱
■ فصل سیزدهم: حسن ظن در برخورد با یکدیگر	۲۴۲
■ فصل چهاردهم: قول لیئن و نصیحت مداری مسلمین	۲۴۴
■ فصل پانزدهم: پیوند دادن مسلمانان	۲۴۶
■ بخش سوم: عوامل اضمحلال وحدت مسلمین	۲۴۷
■ فصل اول: سخن چینی	۲۴۷
■ فصل دوم: جستجو از عیوب دیگران (عیب‌جویی)	۲۴۹
■ فصل سوم: لجاجت و تعصب کور کورانه	۲۵۱
■ فصل چهارم: تفاخر به گذشتگان	۲۵۳
■ فصل پنجم: جدال و خصومت	۲۵۶
■ فصل ششم: دشنام (سبّ)، عیب‌جویی و تحقیر مسلمان	۲۵۸
■ فصل هفتم: اذیت مسلمان و اضرار به آنها	۲۶۰
■ فصل هشتم: بداندیشی	۲۶۱

■ بخش چهارم: تحقق عملی وحدت امت اسلامی	۲۶۲
■ مقدمه	۲۶۲
■ فصل اول: مسلمانان ید واحده‌اند	۲۶۲
■ فصل دوم: مسلمانان برادراند	۲۶۴
■ فصل سوم: مسلمانان پیکره واحده‌اند	۲۶۶
■ فصل چهارم: مسلمانان آینه و راهنمای یکدیگرند	۲۶۶
■ بخش پنجم: آثار وحدت و تفرقه	۲۶۷
■ فصل اول: آثار وحدت	۲۶۷
■ مبحث اول: جلوگیری از هلاکت	۲۶۷
■ مبحث دوم: آسایش در بهشت	۲۶۹
■ مبحث سوم: قدرت و عزت و برکت	۲۷۱
■ فصل دوم: آثار منفی تفرقه	۲۷۲
■ مبحث اول: فتنه و هلاکت	۲۷۳
■ مبحث دوم: کفر و مرگ جاہلی	۲۷۴
■ مبحث سوم: ترور، بلاوسختی، گرفتاری در دام شیطان، نفرت، ناامیدی، سستی و دچار معصیت شدن	۲۷۶
■ منابع	۲۷۹

اتحاد ملی و انسجام اسلامی در نهج البلاعه

محمود حسینزاده خراسانی

چکیده مقاله	۲۸۱
مقدمه	۲۸۳
تاریخچه	۲۸۵
■ بخش اول: انسجام اسلامی	۲۸۵
■ فصل اول: ضرورت و اهمیت وحدت و پرهیز از تفرقه	۲۸۵
■ مبحث اول: ضرورت وحدت	۲۸۵

۲۸۸	مبحث دوم: ضرورت دوری از تفرقه
۲۸۹	□ فصل سوم: معنای وحدت (مقصود از وحدت)
۲۹۰	□ فصل چهارم: مبانی وحدت
۲۹۰	۱- قرآن (کتاب) «کتابُهُمْ وَاحِدٌ»
۲۹۱	۲- نبوت (وجود مقدس پیامبر ﷺ)
۲۹۳	۳- رهبری
۲۹۴	۴- مردم
۲۹۵	□ فصل پنجم: ابعاد مختلف وحدت
۲۹۵	۱- وحدت در عقاید
۲۹۶	۲- وحدت در فروع
۲۹۷	۳- وحدت در رهبری
۲۹۷	۴- وحدت در ملکات اخلاقیه
۲۹۸	۵- وحدت در هدف
۲۹۹	۶- وحدت فرهنگی
۳۰۰	□ فصل ششم: عوامل تقویت وحدت
۳۰۰	۱- پیروی از قانون الهی (قرآن)
۳۰۱	۲- لزوم توجه به اصول
۳۰۱	۳- عدالت و برابری
۳۰۲	۴- برخورد مسالمت‌آمیز و گفتگو بین مذاهب
۳۰۵	۵- تعاون و همکاری
۳۰۶	۶- دشمن‌شناسی
۳۰۷	۷- عبرت آموزی از گذشتگان
۳۰۸	۸- عملگرایی و دوری از شعارزدگی
۳۰۹	۹- نفی برتری قومیتی و نژادی
۳۱۱	۱۰- دوری از تکفیر و رعایت حرمت مسلمانان

۳۱۲	□ فصل هفتم: عوامل ایجاد تفرقه
۳۱۲	۱ - دین‌گریزی
۳۱۲	۲ - جایجایی حق و تکلیف مردم و رهبری
۳۱۴	۳ - نفاق
۳۱۵	۴ - جهل
۳۱۷	۵ - عامل خارجی
۳۱۸	۶ - زورمداری و قانون‌شکنی
۳۱۹	۷ - بدعت
۳۱۹	۸ - پیروی از هوای نفس و غرور
۳۲۰	۹ - دوستی با کشورهای بیگانه و دوری از کشورهای اسلامی
۳۲۱	□ فصل هشتم: آثار وحدت و تفرقه
۳۲۱	الف) آثار وحدت
۳۲۲	ب) آثار تفرقه
۳۲۲	□ فصل نهم: راهکارهای ایجاد وحدت
۳۲۲	۱ - ایجاد عوامل تشویق
۳۲۴	۲ - قانونگذاری در زمینه ایجاد وحدت
۳۲۴	۳ - شناسایی عوامل تقویت‌کننده وحدت و تمرکز روی آنها
۳۲۵	۴ - مقابله به مثل در برابر دشمنان و ایجاد تفرقه بین آنها
۳۲۶	■ بخش دوم: اتحاد ملّی
۳۲۶	□ فصل نخست: عوامل ایجاد اتحاد ملّی
۳۲۶	مبحث اول: عوامل ایجاد اتحاد ملّی در بعد حکومتی
۳۲۸	مبحث دوم: عوامل ایجاد اتحاد ملّی در بعد مردمی
۳۳۰	کتابنامه

رابطه اخلاق دینی و انسجام در احادیث معصومین ﷺ

علیجان حسنی

۳۲۱	مقدمه
۳۲۲	▣ فصل اول: کلیات
۳۲۲	۱ - کلید واژه‌ها
۳۲۳	۲ - انسجام اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری
۳۲۵	۳ - ضرورت انسجام اسلامی
۳۲۶	قرآن
۳۲۷	عقل
۳۲۷	معصومین ﷺ
۳۲۹	۴ - سابقه فعالیت‌های انسجامی
۳۴۰	۵ - ویژگی‌های انسجام اسلامی
۳۴۱	▣ فصل دوّم: انسجام اسلامی در عصر معصومین ﷺ
۳۴۲	تفاوت در مقتضیات
۳۴۴	تفاوت در ادبیات
۳۴۵	تفاوت در شدت ضرورت انسجام
۳۴۵	▣ فصل سوم: برداشت‌های انسجامی از احادیث اخلاقی معصومین ﷺ
۳۴۶	۱ - آداب معاشرت
۳۴۹	۲ - مدارا با دیگران
۳۵۱	۳ - اصلاح بین الناس
۳۵۲	۴ - حرمت لعن مسلمان
۳۵۵	۵ - حرمت سبّ مسلمان
۳۵۷	۶ - حرمت اخذ سلاح بر ضد مسلمان
۳۶۰	۷ - حرمتِ کافر خطاب کردن مسلمان
۳۶۱	۸ - تغییر
۳۶۲	۹ - حسن خلق

۲۶۵	۱۰ - حرمت و منزلت مسلمان
۲۶۶	۱۱ - ادخال سرور بر مسلمان
۲۶۸	نتیجه
۲۶۹	منابع و مأخذ

بایسته‌های همگرایی ملی و اسلامی از منظر قانون اساسی

محمود حسین‌زاده خراسانی

۳۷۱	■ بخش اول: اتحاد ملی
۳۷۱	مقدمه
۳۷۲	■ فصل اول: تعریف اتحاد ملی
۳۷۴	■ فصل دوم: منشأ تشکیل ملت و وحدت ملی
۳۷۴	۱ - نظریه عینی ملت
۳۷۵	۲ - نظریه شخصی ملت (نظریه فرانسوی)
۳۷۵	■ فصل سوم: اصل ملیت در بعد وحدت ملی آری یا خیر؟
۳۷۶	■ فصل چهارم: پایه‌ها و مبانی اساسی وحدت ملی
۳۷۶	مبحث اول: مبانی اعتقادی وحدت ملی (عوامل درونی وحدت ملی)
۳۷۶	دین و مذهب
۳۷۷	احصاء مبانی اعتقادی
۳۸۰	مبحث دوم: عوامل بیرونی و خارجی اتحاد ملی
۳۸۲	■ فصل پنجم: عوامل تقویت و استمرار وحدت ملی
۳۸۲	۱ - ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی
۳۸۴	۲ - بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم
۳۸۴	۳ - آموزش و پرورش و تربیت بدنی و تعمیم آموزش عالی
۳۸۵	۴ - ایجاد مراکز تحقیق و تشویق محققان برای تقویت روح بررسی و تتبیع
۳۸۶	۵ - استعمارستیزی
۳۸۸	۶ - محواستبداد و خودکامگی

۳۸۸	۷ - تأمین آزادی در ابعاد گوناگون
۳۹۹	۸ - مشارکت مردم در تعیین سرنوشت
۴۰۰	۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد تساوی در حقوق
۴۰۳	۱۰ - تقویت کامل بنیه دفاع ملی
۴۰۴	۱۱ - پریزی اقتصاد صحیح
۴۰۴	■ فصل ششم: رعایت حقوق اقلیت‌ها
۴۰۵	الف) حقوق اقلیت‌های مذهبی
۴۰۷	ب) حقوق اقلیت‌های دینی
۴۰۸	ج) حقوق سایر اقلیت‌های غیر مسلمان غیر اهل کتاب
۴۰۸	■ فصل هفتم: وحدت ملی یکی از ارکان اساسی کشور
۴۰۹	■ بخش دوم: انسجام اسلامی
۴۰۹	■ فصل اول: برادری و تشکیل امت واحد
۴۱۰	۱ - مفهوم امت
۴۱۱	۲ - امت وسط (امت نمونه اسلامی)
۴۱۱	۳ - گستره جهانی امت اسلامی
۴۱۲	■ فصل دوم: ابعاد مختلف وحدت
۴۱۲	۱ - وحدت سیاسی
۴۱۳	۲ - وحدت اقتصادی
۴۱۳	۳ - وحدت فرهنگی
۴۱۳	■ فصل سوم: وظایف دولت در قبال انسجام امت اسلامی
۴۱۴	۱ - توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم
۴۱۴	۲ - تدوین سیاست کلی بخصوص تدوین سیاست خارجی کاملاً روشن و منسجم در حمایت از همه مسلمانان
۴۱۴	۳ - سیاست‌های عملی ائتلاف
۴۱۵	منابع

مقدمه:

زمانی که پیامبر اعظم ﷺ از سوی پروردگار رسالت یافت تا در عربستان آن روز که بزرگترین خصیصه‌اش جهل بود، نبوت خویش را آغاز کند، دیری نگذشت که جهان اسلام پا به عرصه حیات سیاسی گذاشت و نیمی از پیکره گیتی را درنوردید.

نظام سیاسی پدید آمد که مفاهیم و شبکه معانی آن بسیار انسانی و مترقب بودند تا جایی که اصحاب کسری و قیصر نیز در برابر این پیام آسمانی سر تعظیم و تسلیم فرود آوردن آن زمان مفهوم امت پدیدار شد و منظومه‌ای همگن و متعالی از تاریخ بود سیاست - دیانت با برآمدی از اخلاق سامان یافت که غایتی واحد را پیگیری می‌نمود. انسجام درونی و همبستگی مهم‌ترین خصلت این منظومه بود، انسجامی که در لایه‌های معنایی امت نهفته بود و با فراخوان انسان به حوزه‌ای فراتر از فرد و متعالی و رصد مفاهیمی چون توحید، معاد و نبوت، باطن فراموش شده انسان را به یاد می‌آورد که بجای جنگ برای بودن و معیشت باید فهم برای جاودانگی و حقیقت را بیاغزد و در این سپهر مالامال از معنا و حقیقت بود که بشر علیرغم گونه‌گونی‌ها و ناهمگنی‌ها پای در رکاب دین، وحدت حقیقی را تجربه کرد و «امت» مفهومی تینیده بر پیکر اسلام شد تا بتواند یک نظم درونی و سامانمند را برای پیروانش فراهم آورد.

دیری نپائید که انسان فراموشگر آهنگ بازگشت به گذشته پیشا اسلام را کوک کرد و با احیاء عربیت و تفاخر و شیخوخیت پیشا اسلامی جامعه واحد آن روز دو پاره و چند پاره شد. دوری از آموزه‌های اسلامی همان پیام قبل از اسلام را در کمان

خودخواهی و قبیله پرستی نهاد و به سوی امت اسلامی رها کرد تا در شقاق و نقار فرو رود و هرچه زمان به جلو آمد گسست اجتماعی و عقیدتی نمودار صعودی پیدا کرد. در این میان تلاش مصلحان دینی نیز ره به جایی نبرد و اختلاف و خودخواهی و قدرت محوری، شکوه و شوکت تمدن اسلامی را با زوال رو برو کرد.

علاوه بر مشکلات داخلی فراروی جهان اسلام مشکلات بیرونی توسط دشمنان اسلام نیز زمینه را برای دو پارگی مضاعف فراهم نمود و استعمار تبدیل به کابوسی برای برهم زدن نظم اجتماعی امت از هم گسته آن روز شد و جامعه‌ای که خود از درون دچار ضعف و سستی شده بود از بیرون نیز مورد هجمه قرار گرفت. این فرایند تداوم داشت تا در جهان اسلام بعد از ۱۴۰۰ سال پدیده‌ای بنام انقلاب اسلامی پدیدار شد که دو خصیصه مهم داشت:

۱ - بازگشت به اسلام ناب محمدی ﷺ.

۲ - صدور پیام انقلاب بصورت جهانی آن هم معطوف به توده‌های مردمی و مستضعفین نه حاکمان و اصحاب قدرت.

این انقلاب منجر به بیداری توده‌های مردمی مسلمان و حتی غیرمسلمان شد و به عنوان الگویی الهام بخش در قرن بیستم آن هم با شکست تئوری‌های مارکسیستی و انقلاب‌های پرولتا ریا سر برآورد. از آن پس اندیشه‌های مصلحانه امام خمینی ره در انقلاب اسلامی با عمقی تئوریک تبدیل به استراتژی محوری جمهوری اسلامی شد و همین امر نوید باز خیزش جهان اسلام حول محوری واحد را فراهم آورد. گرچه در این میان کارشنکنی‌ها و موانع زیادی توسط قدرت‌های مرعوب جهان اسلام و کشورهای استعمارگر بوجود آمده است، ولی انقلاب اسلامی پوینده‌تر از دیروز راه را برای ایجاد وحدت و همدلی و انسجام هموار می‌نماید.

در این میان مسجد بعنوان عنصر کالبدی فضای اسلامی و با ویژگی‌های معنوی و کارکردی خود می‌تواند بیشترین نقش را در خلق انسجام بیافریند که عمدتاً دو کارکرد مورد توجه می‌باشد:

- ۱- باز تولید مفاهیم اصیل اسلامی و درونی کردن آن در میان پیروان و جلوگیری از انحراف و ورود شبکه‌های غیرهمخوان معرفتی به این حوزه.
- ۲- ایجاد شبکه‌های مردمی - دینی بصورت کانال‌های ارتباطی کاملاً بومی - دینی برای ایجاد هماهنگی و همگنی معرفتی.

این دو کارکرد از سویی درونداد تمدن اسلامی هستند و از سویی با اصلاح درونی می‌توانند زمینه وحدت را در حوزه عقیده فراهم آورند که عمیق‌ترین و درونی‌ترین لایه انسجام، لایه عقیدتی آن است. لذا با لحاظ اهمیت مساجد، دفتر مطالعات قم باکوشش و جهد پژوهشگران محترم برآن شد تا این حوزه مغفول را مورد توجه و کاوش قرار دهد.

آنچه پیش روی فرهیختگان محترم است نگاهی به انسجام اسلامی با محوریت مسجد و آموزه‌های دینی است که امید است با نقد دانشوران محترم زمینه برای گفتگو و پربار شدن چنین مفاهیم و موضوعاتی فراهم آید.

مجتبی فرهنگیان

معاون پژوهش دفتر مطالعات و پژوهش‌های

مرکز رسیدگی به امور مساجد

مسجد، بىتىرىكفتىمان وحدت

٣٠

سخنرانی حجۃ‌الاسلام والمسلمین ابراهیمی
ریاست محترم مرکز رسیدگی به امور مساجد
پیرامون وحدت و انسجام امت مسلمان

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير
الصلوة والسلام عليه سيد الانبياء و المرسلين العبد المؤيد ابى القاسم محمد و على آلہ
و اصحابه. قال الله تبارک و تعالى فى كتابه:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُّكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ﴾.^(۱)

بحشی را که امروز به محضر شما تقدیم می‌کنم، بحث وحدت و انسجام امت مسلمان است و این بحث، بحشی نیست که امروز به ضرورت آن پی برده باشیم. بهترین نگاه، نگاه به گذشته است و آینده چیزی جز گذشته نیست و تاریخ، تکرار حوادث است. آیات قرآن نیز چنین است که اگرچه اشاره به گذشته دارند ولی برای امروز و آینده ملاک عمل هستند. مانند آیه شریفه:

﴿وَنُرِيدُ أَن نُمَنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.^(۱)

که به ماجراهی فرعون و قوم بنی اسرائیل می‌پردازد ولی علماء و بزرگان در حوادث امروز و مبارزه مردم با طاغوت با استناد به همین آیه، در دل مردم ایجاد امید و اطمینان می‌کنند چرا که از فعل «نرید» که مضارع است این‌گونه استفاده می‌شود که این اراده اکنون نیز وجود دارد و تا آینده بی‌نهایت نیز وجود خواهد داشت. در حقیقت دو اراده وجود دارد، یکی اراده حق و دیگری اراده باطل. اراده باطل، فرعون است که قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً
مِنْهُمْ يُدَيْنُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾.^(۲)

این روش، روش فرعون و همه طاغوت‌ها در همه زمان‌هاست. این روش و این اراده امروز هم در اقصی نقاط دنیا در فلسطین، عراق و افغانستان وجود دارد و مشاهده می‌شود. اما در مقابل اراده فرعون و فرعون صفتان، اراده دیگری هم وجود دارد که اراده الله و مشیة الله است. این اراده، افرادی را از اوچ به زیر و افراد دیگری را از زیر به اوچ می‌برد. زلیخای غرق در شهوات که برای یوسف صدیق دام‌گسترده بود، مراحلی را طی کرد و یوسف نیز زندان و مراحل دیگر را پشت سر گذاشت و به عزت و مقام حکومت نائل شد. روزی زلیخا - که پیروزی از کار افتاده و ناتوان شده بود - گفت که مرا در سر راه یوسف قرار دهید تا او را ببینم. یوسف با شکوه و جلال از راه می‌گذشت، پیروزی را دید که برای او دست تکان می‌دهد، یوسف دستور توقف داد و از مرکب پیاده شد و به پیروزی گفت کیستی و چه می‌خواهی؟ زلیخا خود را معرفی کرد و از قول او نقل شده است که گفت:

. ۲. قصص: ۴.

. ۱. قصص: ۵.

«سبحان الذى جعل الملوك بالمعصية عبيداً و جعل العبيد بالطاعة

^(۱) ملوكاً».

زليخامي گويد: اگر من ذليل و ناتوان شده ام بخاطر گناهکاری است و اگر تو عزت و عظمت یافته ای بخاطر طاعت و بندگی خدای متعال است. اين سنت الهی است که هر کس بندگی خدا را بجا آورد عزت و عظمت می‌يابد و هر کس معصیت خدا را بکند، خوار و ذليل خواهد شد.

قرآن کریم در جای دیگر، هنگامی که ملاقات برادران یوسف را با او نقل می‌کند، از قول یوسف می‌فرماید:

«إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».^(۲)

هر کس این دو عمل را نجام دهد یعنی صبر و تقوی پیشه کند خداوند به او عزت و عظمت عنایت می‌کند.

این مقدمه را برای این عرض کردم که ما بدانیم که همه قرآن برای ماست، همانطور که برای مسلمانان صدر اسلام بود. برای انسان‌هایی که بعد از ما هم می‌آیند، قرآن ملاک عمل است. همان‌گونه که آن روز پیامبر ﷺ برای همه رسول خدا بود، برای ما هم امروز رسول خدادست. همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشْوَةٌ حَسَنَةٌ».^(۳)

یعنی هر کاری که پیامبر انجام داده است، ما نیز باید بدنبال انجام آن باشیم و هر کاری را که پیامبر از آن فاصله گرفته است، مانیز باید از آن فاصله بگیریم. پیامبر الگو و اسوه ماست و ما باید در همه کارها به ایشان اقتدا کنیم.

۱. بحارالأنوار: ج ۱۲، ص ۳۵۲، ح ۱۷.

۲. یوسف: ۹۰.

۳. احزاب: ۲۱.

امروز، از جمله ضروری ترین امور برای مسلمانان، وحدت است. اگر به اصل وریشه مراجعه کنیم قرآن کریم مردم را «امت واحده» می‌داند. قبل از ارسال رسالت و انتقال کتب این گونه بوده است که:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾.^(۱)

یعنی از اول پیدایش بشر، انسان‌ها بدنبال اتحاد بوده‌اند. این گرایش، ابتداء به واسطه فطرت واحد انسان‌هاست:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخُلُقِ اللَّهِ﴾.^(۲)

و دوم، بدلیل نیاز انسان‌ها به یکدیگر رفع نیازهای می‌باشد. اگر انسان فطرت را زیر پا بگذارد و فراموش کند، نیازهای خود را فراموش نمی‌کند. ابن خلدون در مقدمه خود می‌گوید که برای تهیه یک قرص نان، چندین نفر باید کار کنند. بنابراین انسان‌ها بدلیل فطرت الهی و نیازهای خود گرایش به وحدت و اجتماع دارند.

از سوی دیگر، حس استخدام - که انسان دوست دارد همه امکانات را در استخدام و خدمت خود بگیرد - با گذشت زمان و پیشرفت انسان بیشتر می‌شود و سلطه خواهی و استخدام او بیشتر می‌شود. بهمنین اساس است که آمریکا از آن طرف دنیا وارد خلیج فارس و کشورهای مسلمانی هم چون افغانستان و عراق می‌شود و منافع خود را دنبال می‌کند و می‌خواهد دنیا را برای دویست و پنجاه میلیون نفر جمعیت خود در خدمت بگیرد. بنابراین وقتی حس استخدام در بشر تحریک و تقویت می‌شود، اختلافات بوجود می‌آید. اینجاست که قرآن می‌فرماید:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَخُكُّمْ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾.^(۳)

. ۱. بقره: ۲۱۳ . ۲. روم: ۳۰ .

. ۳. بقره: ۲۱۳ .

بنابراین انبیا برای این آمده‌اند که جلوی اختلافات را بگیرند و انسان‌ها را به رعایت حقوق و حدود دیگران دعوت کنند و قانون الهی را برای آنان تبیین نموده و برای اجرای آن ضمانت اجرایی قرار دهند. بنابراین آمدن انبیاء و انزال کتب برای این است که:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَاهُمْ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولُوا
إِنَّا نَحْنُ بِالْقِسْطِ إِلَيْكُمْ وَإِنَّا أَنَّا لِنَفْسِنَا». ^(۱)

اگر مردم برای اقامه قسط قیام نکنند در این صورت:
 «وَأَنَّرْلَنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ». ^(۲)
 یعنی در این صورت ضمانت اجرایی برای آن قرار می‌دهیم که حدید است که نشانه قوت و قدرت است. آیات قرآن مسیر را به روشنی برای ما ترسیم می‌کند. در آیه ۱۳ سوره شوری می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَمَا
وَصَّيْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَنَزَّلُوا فِيهِ».

یعنی دین الهی را همان‌گونه که برای شما آمده است پیادارید و در آن متفرق نشوید. و در آیه ۱۵۳ سوره مبارکه انعام می‌فرماید:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَسْبِعُوا السُّبْلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ
عَنْ سَبِيلِهِ».

بنابراین راه روشن است و در قرآن کریم لفظ صراط همواره بصورت مفرد آمده است. برای این‌که راه مستقیم یکی است اما سُبْل جمع است چرا که راه‌ها غیرمستقیم و انحرافی مختلف است. ما در سوره حمد از خدا می‌خواهیم که:

«اَهِدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران نیز فرموده است که:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾.

در آیه بعد نیز فرموده است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا نَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

یعنی برای حفظ وحدت و اعتضاد به حبل الهی باید مراقبت و مواظبت کرد، اما باید دید که چه کسانی باید این مراقبت و مواظبت را انجام دهند. انجام امر به معروف و نهی از منکر یک واجب کفایی است و اولین کسانی که شایستگی انجام این امر را دارند، علماء هستند. همه خوبی‌ها و بدی‌ها به علماء بر می‌گردد. انحرافات و تفرقه مردم زاییده تفکر و عملکرد علماست. ما باید در فکر و عمل خود دقت کنیم، چون باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشیم. امروز، سرنوشت‌ها مشترک است اما فردای قیامت همه باید به تنها یی پاسخگوی اعمال خود باشیم. اگر ما حرفی بزنیم و موضعی بگیریم که در اثر آن، خون مسلمان ریخته شود، به ناموس مسلمان تجاوز شود، اموال مسلمان به غارت رود، عزت و حرمت مسلمانان از بین برود، آیا می‌توانیم پاسخگو باشیم؟ آیا باز هم فتوا می‌دهیم یا حداقل با احتیاط برخورد می‌کنیم؟ چون عاقل کسی است که در هنگام رسیدن به شبیه احتیاط کند: «قف عند الشبهه». مشکل ما این است که در مسلمانی خود تردید داریم، اگر به مسلمان بودن خود یقین داشته باشیم، نه کلام بی‌جا و نه فتوای بی‌جا، نه قدم و حرکت بی‌جا و نه حکومت بی‌جا در زندگی ما وجود نخواهد داشت. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاحْتَلَلُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبِيَتُاتُ﴾.^(۱)

یا در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾.^(۱)

بنابراین قرآن دعوت به برادری و اصلاح می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوهَا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ﴾.^(۲)

این دعوت به اصلاح، اطلاق دارد و مقید نیست. آیا شیعه و سنی برادر هستند یا نه؟ اگر هستند - که هستند - باید عملًا برادری خود را نشان دهند. خدا شاهد است که من هر وقت صحنه‌های رقت بار فلسطینیان را می‌بینم اشکم سرازیر می‌شود. ای کاش ما قدرت داشتیم و این ظلم را از آنها رفع می‌کردیم و به رنج پنجه ساله آنها پایان می‌دادیم. این‌ها مسلمان هستند و برادران ما هستند. تشخیص حق بودن شیعه و سنی را به خدا و اگزارکنیم و ثواب و عقاب آن را به خدا بسپاریم و بر مسلمان بودن خود تأکید کنیم و نسبت به یکدیگر با رافت اسلامی برخورد کنیم. وظیفه اسلامی ما، عمل به رافت و رحمت است. همان‌گونه که قرآن پیامبر را توصیف می‌کند و می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.^(۳)

ما باید توجه داشته باشیم که خداوند با هیچ گروهی عقد اخوت نبسته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيِّنِهِ فَسُوفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِّمِّمُ وَيُحِّبُّونَهُ أَذْلَلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا إِيمَانٍ﴾.^(۴)

یا در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبُكُمْ وَإِيَّا تِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾.^(۵)

۱. انعام: ۱۵۹.

۲. حجرات: ۱۰.

۳. تحقیق: ۲۹.

۴. مائدہ: ۵۴.

۵. ابراهیم: ۱۹.

این سنت الهی است و هر کس صلاحیت داشته باشد مشمول سنت‌های الهی است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلَفُهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.^(۱)

و اگر صلاحیت نداشته باشد اگر فرزند نوح پیامبر هم باشد، قرآن در مورد او می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ﴾.

شاعر نیز این‌گونه سروده است:

خاندان نبوتش گم شد	پسر نوح بابدان بنشست
پی نیکان گرفت و مردم شد	سگ اصحاب کهف روزی چند

امیدوارم ما در پیشگاه خداوند خجلت زده و شرمنده نشویم و به جایی نرسیم که این‌گونه مسلمان بودن، آبروی ما را ببرد. امروز فرصتی برای ما ایجاد شده است که باید قدر آن را بدانیم. در دوران مبارزات هنگامی که در زندان اوین بودیم، دوستان زندانی ما -که اکنون هر کدام از آنها مسئولیتی در کشور دارند- با خود می‌گفتند که امکان ندارد که شاه برود و حکومت عوض شود، هیچ کس چنین تصوری نداشت. تنها یک نفر در کشور معتقد بود که شاه باید برود و آن امام خمینی[ؑ] بود. پیروزی این انقلاب و ایجاد این فرصت، نعمتی برای همه مسلمانان است همه باید تلاش کنند تا اسلام عزیز باشد، اگر اسلام عزت پیدا کند همه ما جایگاه خواهیم داشت. بنابراین باید بخاطر بعضی از جزئیات، فرصت را از دست بدھیم. باید هم دیگر را تحمل کنیم، بدی یکدیگر را تحمل کنیم و این آیه شریقه را بخاطر داشته باشیم که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^(۱)

صبر فردی، صبر جمعی و ایجاد رابطه و داشتن تقوی را سر لوحه کار خود قرار دهیم. بیاید در پایان این مجمع تصمیم بگیریم که به این آیه عمل کنیم. وقتی به خانواده و محل کار و درس و تدریس خود بر می‌گردیم یکدیگر را به عمل به این آیه توصیه کنیم. ما باید بدانیم که بدنبال وحدت هستیم نه اتحاد، اتحاد یکی شدن و ادغام است ولی وحدت در کنار هم بودن و با هم بودن در عین حفظ جایگاه و موقعیت هر کدام است. هیچ کدام از مذاهب اسلامی نباید بدنبال این باشند که سایر مذاهب را در مذهب خود ادغام کنند یا از مجموع خوبی‌های مذاهب، یک مذهب جدید ایجاد شود، هیچ کدام از این‌ها مطلوب نیست. در صحبت بعضی از دوستان پیشنهاد شده بود که تفسیر واحدی نوشته شود، این کار درست نیست، هر کس هر چه می‌داند باید بنویسد و برداشت خود را از آیات قرآن بیان کند و دیگران بهترین برداشت و نظر را پیروی کنند: ﴿فَبَشِّرُ عِبَادِي * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقُوْلَ فَيَسْتَمِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.^(۲)

بنابراین ما باید بدنبال این باشیم که همه مذاهب برای ما محترم شمرده شوند و شیعه و سنی برای ما محترم باشند و در عین حال با هم وحدت داشته باشیم. اصل را بر اسلام و مسلمان بودن بگذاریم نه بر شیعه و سنی بودن، در یکی از سفرهای مرحوم محسن الامین شخصی پیش او آمد و اصرار کرد که می‌خواهم شیعه شوم، آن مرحوم وقتی اصرار درخواست کننده را دید به او گفت که بگو «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله». آن فرد تعجب کرد و گفت که اهل سنت نیز همین را می‌گویند. شرط اسلام همین دو شهادت است و در هیچ یک از آموزش‌های شیعه گفته نشده است که شرط سومی هم برای مسلمان شدن وجود دارد. بحث امامت را هم بجز چند نفر از علماء، بقیه جزء فروع می‌دانند. یعنی امامت را در کتب فقهی بحث می‌کنند.

همان‌گونه که امام راحل ولایت را در درس خارج فقه و در بحث بیع به بررسی پرداخته است. ضمن اینکه همه مسلمانان بحث امامت را لازم و واجب می‌دانند، تنها یکی آن را به نص می‌داند و دیگری انتخاب، اکنون داستان خلافت گذشته و نه جناب ابوبکر و عمر و عثمان هستند و نه علی ابن ایطالب علیه السلام که ما به اثبات حقانیت یکی بپردازیم. هیچ مسلمانی نباید متعرض مسلمان دیگری بشود و هرکس باید طبق عقیده خود عمل کند. هرکدام از مذاهب دارای شاخه‌های متعدد هستند و در شیعه هم اختلاف فتوی زیاد است. اما اگر کسی از یک مرجع، تقلید و به فتوای او عمل کند، همه بزرگان آن را مجری می‌دانند. همین برخورد را باید به مذاهب هم تسری بدھیم.

اسلام بدنیال ایجاد وحدت در سه حلقة و موضوع است. حلقة اول، حلقة برادران

است که می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^(۱)

«وَأَنْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا».^(۲)

حبل الله، قرآن و سنت است و پیروان اهل بیت علیه السلام ولایت را حبل الله می‌دانند، به هرکدام از معانی که باشد، متن آیه قرآن صراحة دارد و در حیطه پیروان دین اسلام است. حلقة و حوزه دیگر، پیروان ادیان توحیدی است که اسلام دعوت به وحدت می‌کند. حلقة بزرگتر، بین اینای بشر است. علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به او می‌گوید که وقتی به مصر رفتی به همه محبت کن چرا که مردم «اما اخ لك في الدين اما نظير لك في الخلق» هستند. وقتی ما به عنوان مسلمان، بدنیال ایجاد اتحاد در کوچکترین نقطه مشترک هستیم، آن وقت در بین خود اختلاف کنیم، در حالی که وجوده اشتراک ما در مقایسه با وجوده افراق بسیار زیاد است. دوستانی که طی چند روز صحبت کردند به نقاط اشتراک فراوانی از جمله کعبه، طواف و سعی اشاره کردند. اگر همه مسلمانان یکی شوند و به فریادی علیه اسرائیل تبدیل شوند، آیا مردم مسلمان فلسطین آزاد نمی‌شوند؟ اگر مسلمانان از اهرم‌های موجود از جمله نفت که بیش از هفتاد درصد انرژی فسیلی

جهان از منطقه اسلامی خاورمیانه تأمین می‌شود، استفاده کنند قطعاً آمریکا و کشورها سلطه‌گر به لرده می‌آیند. اما متأسفانه در اثر عملکرد سوء حاکمان کشورهای اسلامی و تفرقه و اختلاف ملت‌های مسلمان، غربی‌ها بر ما سلطه دارند و از امکانات ما سوء استفاده می‌کنند و ما را به جان هم می‌اندازند.

اگر امروز ملت‌های مسلمان بیدار نشوند و راه خود را اصلاح نکنند، دیر یا زود متوجه خواهند شد، اما آن روز دیر است و نتیجه‌ای نخواهد داشت.

رسول خدا ﷺ پس از هجرت به مدینه، بین مسلمانان مهاجر و انصار عقد اخوت

بست:

«عن محمد بن اسحاق قال، قال النبي ﷺ: آخي النبي بين اصحابه

من المهاجرين و الانصار أخوين أخوين». ^(۱)

این روش‌ها، روش‌های مفید و مؤثری است. اگر کشورهای اسلامی با هم چنین رفتار کنند، علمای شیعه و سنی در کشورهای اسلامی این‌گونه رفتار کنند، ملت‌های مسلمان چنین رفتاری با هم داشته باشند و صادقانه یکدیگر را کمک کنند، نتیج آن را خواهند دید. رسول خدا ﷺ در بیانی دیگر می‌فرمایند:

«الملمون اخوة تتكافى دمائهم يسعى بذمتهم اذناهم و هم يد على

من سواهم». ^(۲)

برای عملی شدن وحدت ما باید محورهای وحدت را مشخص کنیم و برآن‌ها تأکید کنیم. محور اول، خداست. پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ - که قرآن محبت و مودت اهل بیت را مزد رسالت پیامبر معرفی می‌کند - محور وحدت هستند:

«فُلْ لَا أَشَكُّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى». ^(۳)

قرآن که: «يَهْدِي لِلّٰٓئِي هِيَ أَقْوَمُ» ^(۴) است، محور وحدت است. خداوند مرحوم قرطبی را رحمت کند که تفسیر ارزشمندی دارد. او از علمای اهل سنت اندلس است.

۱. بحارالأنوار: ج ۲۸، ص ۳۳۶، ح ۱۰.

۲. الكافي: ج ۱، ص ۵۴۲، ح ۳.

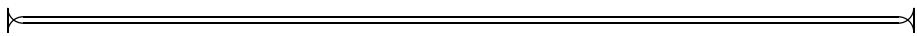
۳. شوری: ۲۳.

۴. اسراء: ۹.

این مرد بزرگ در ذیل آیات ابتدایی سوره مبارکه اسراء که خدای تبارک و تعالی به بنی اسرائیل می فرماید که شما دوبار فساد کردید و شما را تنبیه کردیدم و بار دیگر شما را بوسیله عباد صالحین خود تنبیه خواهیم کرد، قرطبی می گوید این تنبیه بوسیله مهدی آلمحمد ﷺ خواهد بود. این سخنی است که این مفسر بزرگ طی روایتی مطرح می کند. اعتقاد به مهدی (عج) مختص شیعه نیست بلکه همه مسلمانان به آن اعتقاد دارند و اینکه مهدی (عج) از اولاد فاطمه زهراء ﷺ خواهد بود تردیدی وجود ندارد. این اعتقاد، آرمان به حقی است و ما با اعتقاد به آن هیچگاه به بن بست برنمی خوریم، محور مهم وحدت مسلمانان است، ما باید بر این محورها متعدد باشیم. مرحوم کاشف الغطاء که پرچمدار وحدت و صاعقه‌ای علیه اسرائیل بود، می گوید:

«بنی‌الاسلام علی دعامتین کلمة التوحيد و توحيد الكلمة».

راه وحدت مذاهب اسلامی، حفظ جایگاه و اعتقادات هر مذهب و تکیه بر مشترکات و محورهای وحدت است. همان‌گونه که حضرت امام خمینی ره و مقام معظم رهبری نیز همواره بر آن تأکید کرده‌اند. در هیچ یک از سخنان این دو بزرگوار که پرچمدار وحدت مسلمانان بوده و هستند، دیده نشده است که بگویند شیعه سنی یا سنی شیعه شود، بلکه بر وحدت کلمه مسلمانان تکیه و تأکید کرده‌اند. من به علمای اهل سنت عرض می کنم که پیروان اهل بیت علیهم السلام بدنبال شیعه کردن اهل سنت نیستند و شما هم بدنبال این نباشید که شیعه‌ها سنی شوند. اما از طرف دیگر می توانیم حلقات بحث ایجاد کنیم و علماء به بحث پردازند و استدلال کنند و هر کدام از صاحب نظران دلایل حقانیت مذهب خود را اعلام کنند. ولی هیچ لزومی ندارد که این بحث‌ها در محافل عمومی که عموم مردم از آن مطلع می شوند، مطرح شوند.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.



اتحاد و انسجام، ضرورت جهان اسلام

● محمدعلی حسینی مقدم

چکیده مقاله:

در این مقاله پس از بررسی واژه‌شناسی و بیان واژگان اتحاد به پیشینه تاریخی اتحاد پرداخته شده است و سپس ضرورت فرا زمانی آن مطرح شده که و این سه مطلب، مقدمه بحث اصلی مقاله «انسجام اسلامی ضرورت کنونی دنیای اسلامی» قرار گرفته است.

واژه‌شناسی اتحاد:

اتحاد به معنای ترکیب دو یا چند چیز به نحوی که بعد از ترکیب، جدایی آنها غیرممکن و یا سخت باشد و نتیجه گرفته شده است که چنین اتحادی باید در جهان اسلام به وجود آید.

پیشینه تاریخی اتحاد:

از قرآن و تاریخ به خوبی استفاده می‌شود که در جوامع انسانیت، یک اتحاد و انسجام همه جانبه‌ای برقرار بوده، و این برای تصویب و استحکام آن آمده است.

ضرورت فرازمانی اتحاد:

در این فصل با یادآوری ۵ عامل، فرازمانی بودن اتحاد اثبات شده است که آن عوامل به این شرح می‌باشد:

- ۱ - فطری بودن اتحاد؛
- ۲ - قرآن و فرازمانی بودن اتحاد؛
- ۳ - مظلومیت اجتماع و تجمع؛
- ۴ - هماهنگی با نظام آفرینش؛
- ۵ - شباهت جامعه متعدد به بهشت.

ضرورت کنونی اتحاد و انسجام اسلامی:

با توجه به واژه‌شناسی اتحاد و پیشینه شفاف اتحاد در جوامع ابتدایی و ضرورت فرازمانی بودن آن، در این فصل به عوامل ضرورت اتحاد و انسجام اسلامی در دنیای کنونی پرداخته شده است که به این ترتیب می‌باشد:

- ۱ - پاسخ به فراخوانی الهی؛
- ۲ - تحقق امت واحده اسلامی و امت اجابت؛
- ۳ - احیاء هویت اسلامی؛
- ۴ - در آستانه تحول جهانی؛
- ۵ - رشد و بالندگی؛
- ۶ - جهانی شدن؛
- ۷ - علاج واقعی مشکلات؛
- ۸ - گرایش روز افرون جهان اسلام؛
- ۹ - اقتدار همه جانبی؛
- ۱۰ - عزت اسلامی؛
- ۱۱ - مطلوبیت ذاتی اتحاد و انسجام.

که امید است مورد قبول حق قرار گرفته و گامی هر چند کوتاه در مسیر وحدت دنیای اسلام باشد.

پیش گفتار:

با توجه به آثار و پیامدهای مثبت و ارزشمند همگرایی و ضرورت اجتناب از واگرایی در جهان اسلام، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیة‌الله خامنه‌ای سال ۱۳۸۶ را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیدند و به حق که این نامگذاری، مناسب و به موقع انجام گرفت، که رهبری معظم انقلاب همانند طبیب حاذق پس از تشخیص دردها، راه درمان را شناسایی و ارائه می‌نماید و از همگان می‌خواهد برای سلامت و بهبود بیماری، گام‌های لازم را بردارند. اگر جهان اسلام در این مقطع حساس نیازمند انسجام است و از سوی رهبر فرزانه فراخوان عمومی صادر شده است، افراد حقیقی و حقوقی به فراخور حال خود باید پاسخ گفته و ایفا وظیفه نمایند. مرکز رسیدگی به امور مساجد که همواره پیرو ولایت و رهبری بوده و در این مسیر گام برداشته است به مناسبت بزرگداشت هفته جهانی مساجد، محققین و مراکز تحقیقی را در این راستا به تحقیق و پژوهش فراخوانده است و موضوعاتی را برای این تحقیق و مقاله ارائه نموده است، که ضمن سیاستگذاری از این عزیزان و دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد در شهر مقدس قم، موضوعی را این حقیر تحت عنوان: «انسجام اسلامی ضرورت کنونی جهان اسلام» انتخاب و مقاله‌ای هر چند ناچیز تهیه و تقدیم می‌نمایم، امیدوارم پاسخی باشد به ندای منادی وحید وحدت در دنیای امروز، که می‌سوزد و با خون‌دل به مشکلات عالم اسلام می‌نگرد. و همگی را به اتحاد و انسجام همانند سلیمان پیامبر فرا می‌خوانند.

هم سلیمان است اندر دور ما	که دهد صبح و نماند جور ما
مرغ جانها را چنان یکدل کند	که صفاتشان بی‌غش و بی‌غل کند

به امید روزی که جهان اسلام با اتحاد و انسجام همه جانبه، سربلند و سرافراز مقتدرترین امت دنیا را بوجود آورده و حاکمیت خدایی را رقم زنند، خود را به قله جهانی شدن اسلام نزدیک نموده و از فراز قله، به هدایت انسانیت پرداخته و کاروان بشریت را به مقصد نهایی رهنمون شوند.

فصل اول:

واژه‌شناسی اتحاد

در آغاز سخن به پژوهش واژه «اتحاد» به طور فشرده می‌برداریم:

در عرف واژه‌شناسان:

واژه اتحاد مصدر افعال در عرف واژه‌شناسان به معنای:

«نتیجه ترکیب دو یا چند جسم مرکب بعد از ترکیب می‌باشد که، کاملاً از اجزای خود متمایز و متفاوت باشد، مانند آب که از ترکیب اکسیژن و هیدروژن بدست می‌آید و کاملاً از آن متمایز و متفاوت است». ^(۱)

اتحاد الشیئان: یعنی آن دو چیز یک چیز شد.

اتحاد الشیء بالشیء: یعنی آن چیز به چیز دیگر پیوست.

اتحاد القوم: یعنی آن قوم متحد شدند و به هم پیوستند. ^(۲)

راغب در مفردات می‌گوید:

«وحدت و اتحاد به معنی چیزی است که دارای جزء نباشد». ^(۳)

صاحب التعريفات می‌گوید:

«اتحاد مصدر افعال در اصل اتحاد بوده است و در لغت به معنای

یکی شدن، یگانگی داشتن، یگانگی کردن و همدستی است». ^(۴)

۱. المنجد: ج ۲، ص ۱۲۵۶.

۲. همان.

۳. مفردات راغب: ص ۵۱۴، وحد.

۴. التعريفات: ص ۳ - ۲.

در عرف فیلسفان:

در عرف فیلسفان یکی شدنِ دو یا چند ذات متغیر در خارج را «اتحاد» گویند، یکی شدن افراد و مصاديق در نوع را «مماثلت»، در جنس را «مجانست»، در خواص را «مشاكلت»، در کم را «مساوات» و در اطراف را «مطابقت» و در نسبت را «مناسبت» و در وضع را «موازات» گویند.

در عرف جامعه‌شناسی و سیاسی:

واژه اتحاد از دید اجتماعی به معنای هم سویی عقاید، آراء و کارهاست و در عرف سیاسی واژه اتحاد و ائتلاف به معنای همکاری یا اتحاد چند حزب و گروه سیاسی برای نیل به هدف واحدی است؛ مثل ائتلاف چند حزب در انتخابات که برای جلوگیری از تشتت آراء طرفداران خود در انتخابات، فقط به منظور پیروزی در انتخابات لیست واحدی می‌دهند مثل ائتلاف احزاب سوسیالیست و کمونیست در فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور، که به پیروزی فرانسوا میتران انجامید، یا مثل دولتهای ائلافی ایتالیا از پایان جنگ جهانی دوم به این طرف که غالباً عمر کوتاهی داشته‌اند.^(۱)

واژگان اتحاد:

در قرآن کریم لفظ اتحاد به کار نرفته است، بلکه از واژه‌های «واحدة»، «جمع»، «حزب»، «عقبة»، «كافة»، «لاتنازعوا»، «لاتفرقوا» و «لاتتفرقوا» استفاده شده است.^(۲) و در کتاب ارزشمند نهج البلاغه نیز از واژه‌های؛ امت، وحدت، سواد اعظم، و جماعت بهره گرفته شده است.^(۳)

۱. فرهنگ جامع سیاسی: محمد طلوعی، نشر علم. ۲. فرهنگ قرآن: ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. خطبه‌های ۱۹۲ - ۱۸۷ - ۱۹۲.

نتیجه‌گیری:

اتحاد با واژه‌های مرادف خود در عرف واژه‌شناسان، جامعه‌شناسان و سیاسیون عبارت است از یک همبستگی و هم‌سویی که هیچ‌گونه بوی دوگانگی احساس نشود، و به تمامت، یکدیگر را واحد بینند.

فصل دوم:

پیشینه تاریخی اتحاد

مراجعه به منابع دینی، تاریخی و جامعه‌شناسی، ما را به حقیقتی انکارناپذیر رهنمون می‌کند، و آن پیشینه شفاف و روشن اتحاد انسان‌ها و زیست اجتماعی آنان با یکدیگر است، که به مواردی اشاره می‌شود.

الف) قرآن و یادآوری پیشینه اتحاد:

در این منبع غنی، و چشم‌جوشان معارف الهی، از اتحاد پیروان ادیان، اتحاد کافران، اتحاد مسلمانان، اتحاد منافقان، اهمیت اتحاد، عوامل اتحاد، محورهای اتحاد و بهویزه پیشینه تاریخی اتحاد، یاد شده است، که درخصوص موضوع به دو آیه بسنده می‌شود.

آیه اول:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَعْيَادًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَأْذِنُهُ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.^(۱)

۱. بقره: ۲۱۳ «مردم قبل از بعثت انبیا همه یک امت بودند، بخاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیایی را به بشارت

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید:

«کلمه ناس معنایش معروف است و آن عبارت است از افرادی از انسان که دورهم جمع شده باشند و امت هم به همین معناست و اصل کلمه امت از ماده «ام یاًم» گرفته شده که به معنای قصد است، و اگر بر جماعت اطلاق شود بر هر جماعتی اطلاق نشده، بلکه بر جماعتی اطلاق می شود که افراد آن دارای یک مقصد و یک هدف باشند، و این مقصد واحد، رابطه‌ای واحد میان افراد ایجاد نموده است». ^(۱)

و گفته‌اند:

«امت از ام به ضم همزه گرفته شده است که به معنای قصد کردن است، بنابراین؛ امت، گروهی بود که در قصد کردن چیزی یکدی باشد». ^(۲)

و در مجمع البحرين آمده است:

«و الامة كل جماعة يجمعهم امر من دين واحد، او دعوه واحده، او طريقه واحده، او زمان واحد، او مكان واحد...».

«امت، همان گردهمایی‌هاست که آنان را یک کیش یا یک فراخوان یا یک راه و روش یا یکی بودن زمان یا یک مکان به دور هم گرد آورده است».

و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند، این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هرکه را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند».

۱. تفسیرالمیزان در ذیل آیه مورد بحث.

۲. السياسة المدينة: ابونصر فارابی، ترجمه ملکشاهی، ص ۱۵۷.

با توجه به واژه ناس و امت و تعریف هر دو، بکارگیری آن دو در این آیه شریفه چنین برمی آید که روزگاری بر نوع بشر گذشته که اتحاد و اتفاق داشته‌اند، و امتی واحده بوده‌اند، و هیچ اختلافی بین آنان نبوده و مشاجره و مدافعه‌ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته‌اند و اختلاف در امور زندگی بعد از اتحاد پیدا شده است؛ پس پایه اساسی زندگی بشر بر وحدت و همبستگی بوده است، ولی بعداً اختلافاتی در زندگی و در امور دینی پدیدار گشته که انسیاء برای از بین بردن اختلافات بعدی آمده‌اند.

آیه دو:^۱

﴿وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ فَاحْتَلَفُوا وَ لَوْلَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.^(۱)

این آیه کریمه نیز همانند آیه یاد شده حکایت از اتحاد ابتدایی و اولی انسان‌ها دارد، بعداً بین آنها اختلاف پدید آمد.

با توجه به این که اختلافات انسان‌ها غالباً از برخورد منافع آنان با یکدیگر برمی‌خizد، از وحدت جوامع نخستین استفاده می‌شود که آنان تضادی از نظر منافع نداشتند و لازمه امت واحده بودن این است که از لحاظ فکری، افرادی همگون و دارای گرایش‌هایی یکسان باشند البته برخی بر این عقیده‌اند که بساطت و سادگی زندگی انسان‌های نخستین حکایت از عدم بلوغ فکری و پایین بودن سطح اندیشه و آگاهی آنان دارد. اما در عین حال، امت واحده بودن و اتحاد و یکپارچگی انسان‌های نخستین امری است بدیهی که به جز دو آیه یاد شده، آیات دیگری نیز براین حقیقت دلالت دارد.^(۲)

۱. یونس: ۱۹ «مردم در آغاز امتی واحد بودند، سپس اختلاف کردند و اگر فرمانی از طرف پرورگار تو نبود در آنچه

اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌کرد». ۲. سوری: ۱۴.

از منابع دینی استفاده می‌شود که این اتحاد بدوی، و امت واحده بودن همچنان ادامه داشت تا زمان حضرت نوح^{علیه السلام} که مسیر هدایت و ضلالت آشکار شد.

قال الباقر^{علیه السلام}:

«إِنَّهُ كَانُوا قَبْلَ نُوحٍ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَى فِطْرَةِ اللَّهِ لَا مُهْتَدِينَ وَلَا ضُلَّالًا فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ».^(۱)

بیان مطلب آن است که انسان به حسب فطرت، اجتماعی و تعاوی است، لذا در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آنگاه همان فطرتش او را وادر به اختلاف کرد، لذانیاز به وضع قوانین برای برطرف ساختن اختلافات پدید آمده بود، و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت، اندزار، ثواب و عقاب گردید، بدین منظور پیامبرانی مبعوث شدند و رفته اختلافاتی در دین پدید آمد، یعنی بر سر دین، مبدأ و معاد اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی نیز خلل وارد شد، شعبه‌ها و حزب‌ها پدید آمد، و به تبع اختلاف در دین، اختلاف‌هایی دیگر نیز درگرفت و این اختلاف‌ها بعد از تشریع دین به جز دشمنی از خود مردم دیندار هیچ علت دیگری نداشت، چون دین برای حل اختلاف آمده بود ولی یک عده از دل ظلم و طغیان خود، دین را هم مایه اختلاف کردند و در نتیجه دو اختلاف پدید آمد، یک اختلاف در دین، و دیگری اختلافی که در منشأش فطرت و غریزه بشری بود و این اختلاف دومی باعث تشریع دین شد.

بنابراین دین الهی تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است، و یگانه عاملی است که حیات بشری را اصلاح می‌کند و راه مادیت و معنویت را هموار می‌سازد.^(۲)

۱. مجتمع‌البيان: ج ۲، ص ۵۴۳، امام باقر^{علیه السلام} فرمود: مردم قبل از نوح امت واحده‌ای بودند که بر فطرت الهی می‌زیستند نه در مسیر هدایت و نه ضلالت تا این‌که خداوند پیامبران الهی را فرستاد و مسیر هدایت و ضلالت آشکار شد.

۲. تفسیر‌المیزان: ج ۲، ص ۱۶۸.

ب) تاریخ و اتحاد جوامع ابتدایی:

گرچه از دو آیه یاد شده، اتحاد جوامع ابتدایی آشکار شد و نیازی به توضیح بیشتر نیست، ولی به طور فشرده به این موضوع پرداخته می‌شود.

برخی از دانشمندان حدس می‌زنند که بشر اولیه تنها زندگی می‌کرده، و کم‌کم اجتماعی شده است ولی تحقیقات کنونی نشان می‌دهد که بشر ذاتاً اجتماعی است، و هرگز مانند بسیاری از حیوانات، منفرد و به تنها یی زندگی نمی‌کرده است. فقط تعداد افراد دسته‌های انسانی و رابطه آنها در ابتدا بسیار کم بوده و به تدریج افزایش یافته است.

پروفسور کورت شلبنگ فیلسوف و محقق آلمانی می‌نویسد:

«بشر موجودی است اجتماعی، و شاید هرگز به صورت تنها و مجزا زندگی نکرده است، انسان‌های اولیه با هم به شکار می‌رفته و یا از خود دفاع می‌کرده‌اند، آنها به صورت گله‌ها و دسته‌هایی که ابتدا بسیار کوچک بودند می‌زیسته و رفته‌رفته بر تعدادشان افزون شده است.».

جمعی از محققین، گروه‌های اولیه انسان‌ها را به صورت خانواده‌های مجزا از یکدیگر تصور نموده‌اند و برخی دیگر به شکل گله‌هایی که از یک سرگله و یا پدر دسته... تشکیل شده‌اند.

در بین این مردم شخصیت آنها وابسته به اجتماع آنهاست، فردیت در آنها بسیار نامشخص بود و علت، وابستگی به جامعه اصول اخلاقی و نظایر آن نبود، بلکه اهمیت جامعه در نهادشان نقش بسته بود.

پروفسور لوی بروول درباره قبایل بَدوی، اخیراً به تحقیق پرداخته و مثال‌های متعددی که چگونه فردیت در بین این قبایل وجود نداشته است و حتی در مکالمات و زبان آنها می‌توان اثر این وابستگی به «عشیره» و «کلان» را مشاهده کرد را ذکر نموده است.

مونتی دانشمند بلژیکی این نظریه را تأیید نموده و برای نمونه به قبایل آزاندا در کنگوی بلژیک اشاره می‌کند که هرگز کلمه «من می‌خواهم» یا «او می‌خواهد» و نظایر آنها را در مکالمات خود بکار نبرده و پیوسته کلمه «ما» را استعمال می‌کنند.

اینجاست که اتحاد در جوامع ابتدایی به اوج رسیده و برای حفظ آن فقط از کلمه «ما» استفاده می‌کنند.

نکته مهم‌تر اینکه این دانشمند بلژیکی می‌گوید:

«آنچه این گروه‌ها را به هم نزدیک می‌کند مذهب است
نه رابطه خونی».

کولین ترن بول که سال‌ها در بین قبایل بدوى بامبوتی در جنگل‌های ایتوري آفریقا به سر برده است، ارتباط مذهبی آنان را توجیه کرده و ستوده است.^(۱)

در بسیاری از قبایل و عشایر بدوى به صورت تو تیک^(۲) به هم مربوط می‌شوند و نسبت آنها با هم جنبه اعتقادی دارد. با بررسی دقیق در جوامع بدوى عصر جدید در می‌یابیم که اغلب آنها بدور از اختلافات طبقاتی زندگی می‌کنند، و اتحاد بین افراد جامعه حاکم است.

بسیاری از محققین که درباره جوامع بدوى نظری شوشون‌ها، بیکمن‌ها، بدويان آفریقا، بومیان استرالیا، سرخپوستان و... مطالعه نموده‌اند متفق‌قولند که یک نوع دموکراسی بدوى مستقیم و بلاواسطه در جامعه آنها حاکم است.^(۳)

۱. مدیریت نه حکومت: مهندس جلال الدین آشتیانی، ص ۲۱ - ۱۵.

۲. در زبان سرخپوستان آجیوآ به معنی قربت و برادر خواهری ترجمه گردیده و در تاریخ مذهب بدوى به معنی گروه اجتماعی است که یک ارتباط سحرآمیزی بین افراد این گروه از یک طرف و یک حیوان و به ندرت یک گیاه و فونمن‌های طبیعی مانند خورشید، باد و... از سوی دیگر وجود دارد.

۳. همان، ص ۵۹.

در کتاب تاریخ تمدن آمده است:

«انسان‌های اولیه در چهار دره ساکن شدند. یکی از این‌ها دره نیل در شمال شرقی آفریقاست، دیگری دره دجله و فرات است این دو رودخانه بزرگ به قدری نزدیک هم جریان دارد که یک دره را تشکیل می‌دهد. سومی، دره سند در هندوستان و چهارمی، هوانگ هو در چین است. روستاییان در مزارع با هم کار می‌کردند، و برای کندن کانال‌های آبیاری نیز که آب را به همه مزارع می‌رساند همکاری می‌کردند، کم کم تعدادی از شهرهای نخستین در دره پایین فرات بوجود آمد که چون سومری‌ها ساختند به سومر نامیده شد و روح خداگرایی در بین آنها حاکم بوده است، سومری‌ها در هر شهری که بنا می‌کردند بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز شهر ساختمان معبد بود».^(۱)

نتیجه گیری:

از آنچه گفته شد می‌توان به اتحاد جوامع ابتدایی، و ضرورت آن به منظور زیست بشری، پی‌برد. و به شهادت تاریخ، خمیر مایه اتحاد جوامع یاد شده مذهب و اعتقادات مذهبی است، و عوامل مؤثری همانند رابطه خونی نیز تحت الشاعع مذهب و دین است.

بنابراین شایسته است امت اسلامی به ضرورت موضوع واقف شده، و دست اتحاد و برادری به یکدیگر داده و در راه تقویت و تحکیم پایه‌های دین و مذهب همت کنند و بنیانی مخصوص در قبال اجانب و بیگانگان ایجاد کرده و بر اقتدار امت اسلامی بیافرایند و این است فلسفه نامگذاری سال ۱۳۸۶ هش به سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» که توسط منادی وحید وحدت در دنیای کنونی، رقم خورده، و تأثیر شگرف

۱. تاریخ تمدن: محمود حکیمی، ج ۱، ص ۱۱.

آن را تاکنون شاهد بوده و در حال حاضر عطر روح افزای آن را استشمام نموده و نظاره گر «**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الْدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**^(۱)» در سایه همدلی، یکپارچگی و اتحاد و انسجام امت اسلامی، در آینده‌ای نه چندان دور خواهیم بود.

فصل سوم:

اتحاد، ضرورت فرازمانی

پس از آن که با واژه اتحاد آشنا شدیم، و پیام‌های مثبت آن را برداشت نمودیم، و با مراجعه به قرآن و تاریخ به اتحاد جوامع ابتدایی پی‌بردیم، اینک وقت آن رسیده است که ضرورت فرازمانی اتحاد را مورد بحث و بررسی قرار داده تا مقدمه‌ای برای موضوع اصلی مقاله یعنی «انسجام ضرورت کنونی جهان اسلام» باشد، و به اهداف نامگذاری سال ۱۳۸۶ به «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نزدیک‌تر شویم؛ لذا به بیان ضرورت فرازمانی اتحاد می‌پردازیم.

۱ - فطری بودن اتحاد:

بدیهی است که هر امر فطری فرازمانی است، یعنی اگر فطری بود محدود به زمان خاصی نخواهد بود، بلکه آن امر فطری در تمام زمان‌ها جریان خواهد داشت، مگر آنکه موانع فطرت، پرده براین حقیقت کشیده باشند و روی این چراغ نوربخش را پوشانده باشند، و گرنه بازترین ویژگی فطرت، مرز ناشناسی زمانی است؛ لذا خداوند فرموده است:

«**فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...**

(۲)

۱. توبه: ۳۳. ۲. روم: ۳۰.

این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را برآن فطرت آفریده است، و این فطرت، تغییرناپذیر است و به گونه‌ای است که دوام و استمرار دارد، چنین نیست که در زمانی باشد و در زمانی دیگر نباشد، در فردی باشد و در فردی دیگر وجود نداشته باشد، در مکانی باشد و در مکان دیگری نباشد.

اتحاد انسان‌ها با یکدیگر یکی از امور فطری است، چون امری فطری است لذا فرا زمانی است و باید در تمام زمان‌ها حاکم باشد.

ریشه فطری بودن اتحاد، اجتماعی بودن انسان است، که گفته‌اند: انسان به حسب طبع و فطرت، اجتماعی و تعاونی است؛ لذا اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، پس فطرت آدمی او را وادر به اجتماع و تعاون در اجتماع و در نتیجه یکپارچگی و یگانگی می‌کند، امروز نیز این ندای درونی، آدمیان، بویژه مسلمانان را در یک فراخوان عمومی به اتحاد و انسجام می‌خواند و او را از اختلاف و جدایی و شکاف، منع می‌کند.

فارابی گفته است: انسان به حکم طبیعت، حیوان اجتماعی است، و آن کس که چنین نباشد به همان مردمی می‌ماند که «هومر» در نکوهش او گفته است: «بی‌قوم و بی‌قانون و بی‌خانمان» یعنی کسی که طبعش چنین باشد همواره در پی جنگ و سیز است.

و باز گفته است:

«از آن سو که آدمی به سرشت با تمدن و مدنیت و یاری کردن و یاری رساندن آفریده گشته است در بایست آدمی است تا شهر برتر و مدینه فاضله را برای اقامت و جایگاه همیشگی برای زیستن برگزیند». (۱)

علامه طباطبائی علیه السلام می‌فرماید:

«این وضع انسان است که هیچ وقتی از اوقات بی‌نیاز از زندگی دسته جمعی نبوده تاریخ هم تا آن‌جایکه در دست است این معنا را تأیید می‌کند، برای این که می‌فهماند تشکیل اجتماع یک امر تحمیلی نبوده، بلکه به مقتضای فطرت بشر بوده است».^(۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: این است معنای آن عبارت معروف که می‌گوید:
«الانسان مدنی بالطبع».^(۲)

البته مرحوم علامه طباطبائی علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید:

«فطرت آدمی او را به اجتماع و مدنیت فرامی‌خواند، همین فطرت نیز او را به اختلاف وا می‌دارد و آنگاه سؤالی مطرح می‌کند که مگر ممکن است فطرت دو حکم متضاد داشته باشد؟ در پاسخ می‌گوید: در صورتی که مافوق آن دو حکم، حاکمی بوده باشد تا آن دو را تعدیل کند هیچ مانع ندارد، و خدای تعالی این تنافی را به وسیله بعثت انبیاء بشارت و تهدید آن حضرات، و نیز به وسیله فرستادن کتاب‌هایی در بین مردم و داوری در آنچه با هم بر سر آن اختلاف می‌کنند برداشته است».^(۳)

۲ - قرآن و فرازمانی بودن اتحاد:

فرازمانی بودن اتحاد، از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود، یکی از آیاتی که دلالت بر فرازمانی بودن اتحاد می‌کند آیه ۲۱۳ سوره بقره است که فرمود:

۱. ترجمه نفسی‌المیزان: ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۱۸۷.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾.

و آیه شریفه دیگر:

﴿وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً﴾.^(۱)

برخی از مفسرین گفته‌اند: «کان» در دو آیه یاد شده اصلاً معنای زمان رانمی دهد بلکه منسلخ از زمان است و معنای آیه این است که مردم همه از این جهت که مدنی بالطبع اند یک امت اند، چون مدنیت بالطبع اختصاص به یک نسل و دو نسل ندارد، بلکه هرجا و در هر زمانی انسانی یافت شود بالطبع مدنی است، چون زندگیش بدون اجتماع با افراد دیگر تأمین نمی‌شود، حوائجش آنقدر زیاد است که خودش به تنها‌یی نمی‌تواند آنها را برآورد و دایره لوازم زندگیش آنقدر وسیع است که جز به اجتماع و تعاون با افراد دیگر و مبادله در مساعی تأمین نگشته، به حد کمال نمی‌رسد. آری او باید از دسترنج خود آنچه خودش احتیاج دارد به خود اختصاص داده، مازاد آن را به دیگران که کارهایی دیگر دارند بدهد، و در مقابل آنچه از دستاوردهای دیگران احتیاج دارد بگیرد تا همه حوائج زندگیش تأمین گردد.^(۲)

لفظ «کان» اگر منسلخ از زمان نباشد به معنای بودن در گذشته است، در مقابل «یکون» که به معنای بود در آینده می‌باشد، اما اگر منسلخ از زمان باشد هر دو کلمه یعنی «کان» و «یکون» معنای هست را می‌دهد و دیگر حکایت از گذشته و آینده نخواهد داشت، پس آیه شریفه وضعی را که بشر به حسب طبع داشته و دارد حکایت می‌کند.^(۳)

۳ - مطلوبیت تجمع و اجتماع:

تجمع و اجتماع انسان‌ها امری است مطلوب و پسندیده، و دین و خرد نیز آن را ستوده است، و به تمام انسان‌ها توصیه تجمع و اجتماع نموده است. خود انسان می‌گوید:

۱. یونس: ۱۹ . ۲. ترجمه نفسیه المیزان: ج ۲ ، ص ۱۸۹ .

۳. همان، ج ۱۰ ، ص ۴۳ .

بدون اجتماع و تعاون نمی‌توان به اهداف نایل آمد، بله در حل مشکلات نیاز به اجتماع و تعاون است.

تجمع و اجتماع مایه اقتدار و مظهر قدرت و تفرقه وسیله خواری و ذلت است البته یک نکته باید مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه: تجمع و اجتماعی مطلوب اسلام است که به اتحاد بیانجامد و همه نیروهای اجتماعی نوعی وحدت و تمرکز پیدا کنند تا به اهداف شایسته مورد نظر دین اسلام نایل آیند.

قال رسول الله ﷺ :

«مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ حَلَّ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنْقِهِ». ^(۱)

به راستی چرا فاصله‌گرفتن از صفووف و اجتماع مسلمین مایه‌گرسیت شدن ریسمان ارتباط با اسلام است؟ این نیست مگر بخاطر مطلوبیت تجمع و اجتماع و ارزش فراوان و انبوه آن.

قال رسول الله ﷺ :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرَقَةِ». ^(۲)

و باز هم فرموده است:

«يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَالشَّيْطَانُ مَعَ مُنْ خَالَفَ الْجَمَاعَةَ يَرَكَضُ». ^(۳)

اجتماع از چنان مطلوبیت و ارزشی برخوردار است که سایه لطف و عنایت الهی را نصیب انسان‌ها می‌کند و افتراق و جدایی آن چنان نکوهیده است که شیطان را همراه می‌کند و چه بد همراهی.

۱. الحجوة: ج ۱، باب ۲، ص ۵۰. «هر کس از جمع و اجتماع مسلمانان فاصله بگیرد ریسمان اصلی ارتباط با اسلام را از

گردن خود گرسیت است».

۲. کنز‌العمال: ج ۱، ص ۲۰۶. «ای مردم بر شماست که با جماعت باشید و از تفرقه و پراکندگی اجتناب کنید».

۳. همان. «دست خدا با جماعت است و شیطان با کسی که مخالف جماعت است قدم برمی‌دارد».

و قال على ﷺ :

«وَالرَّمُوا السَّوادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ
فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَمِّ لِلنَّذِبِ». (۱)

امیرمؤمنان حضرت علی ﷺ از اجتماع، تعبیر به سیاهی بزرگ می‌کند
چون سایه‌ای بر اجتماع طنین می‌افکند که بس گسترده است، و آن گستردگی مایه عظمت
و اقتدار مسلمین شده، و دشمنان را به خاک مذلت و خواری می‌افکند و هماراهی خدا را
با اجتماع و اتحاد می‌داند و جدایی و افتراق را دام شیطان دانسته و از افتادن در دام شیطان
منع می‌کند.

خواجه نصیر طوسی ؓ می‌گوید:

«نوع انسان را که اشرف موجودات عالم است به معاونت دیگر
انواع و معاونت نوع خود حاجت است، هم در بقای شخص
و هم در بقای نوع، و چون وجود نوع بی معاونت صورت نمی‌بندد
و معاونت بی اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود
به اجتماع». (۲)

در این فراز از سخنان خواجه نصیر ؓ می‌بینیم که وی انسان را محتاج اجتماع
می‌داند یعنی بالاتر از مطلوبیت اجتماع.

و چه زیبا سروده است حافظ شیرازی ؓ :

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

۱. نهج البلاغه: خ ۱۲۷ . «ملتم باشید به هماراهی با سپاهی بزرگ (اجتماع مسلمین) زیرا دست خدا با جماعت است
و از تفرقه اجتناب کنید زیرا انسان تک رو طعمه شیطان می‌شود همان‌گونه که گوسفند جدا مانده طعمه گرگ می‌شود.

۲. اخلاق ناصری: ص ۲۵۲ .

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم

یکی از عقل می‌لافد یکی طاعت می‌بافد

بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم^(۱)

با توجه به آنچه تحت عنوان مطلوبیت اجتماع گفته شد، به خوبی دریافت می‌شود

که اجتماع و تجمع به منظور دستیابی به برتری‌ها و حل مشکلات جامعه، امری است مطلوب، و فرازمانی، و شایسته است انسان‌ها بویژه مسلمین در همه زمان‌ها اهل تجمع و اجتماع باشند، البته اجتماعی که به اتحاد بیانجامد و همسو در مسیر نیل به اهداف والای اجتماعی گام بردارند.

۴ - اتحاد و هماهنگی با نظام آفرینش:

اگر به مجموعه نظام آفرینش نظری هر چند سطحی بیافکنیم همبستگی و یک‌پارچگی ویژه‌ای بین موجودات خواهیم دید، آفریننده دانا و توانا، هماهنگی، رفاقت و همبستگی خاصی را در موجودات عالم ایجاد کرده است، و اگر این همبستگی و رفاقت بین موجودات عالم نبود خیمه حیات به این صورت برپا نبود و نظام هستی به این شکل زیبا و منظم رخ نشان نمی‌داد. تمام موجودات هستی با یکدیگر ارتباط وجودی دارند، به این معنا که وجود هریک به وجود دیگری بستگی دارد و به عبارت دیگر وجود هر کدام مکمل وجود دیگری است. گویی تمام موجودات این جهان اجزاء و سلول‌های یک پیکر هستند و ارتباط حیاتی در میان آنها برقرار است به طوری که اگر نقص کوچکی در این جهان رخ دهد و موجودی از میان برود موجودات دیگر در خطر نابودی قرار خواهد گرفت.

۱. دیوان حافظ: ص ۳۷۱.

آب‌های روی زمین بر اثر حرارت خورشید بخار می‌شود، بخار بالا می‌رود و به طبقات سردسیر می‌رسد، ابر می‌شود، ابر هم باران می‌شود، همه می‌دانند اگر باران بر زمین نبارد چه می‌شود؟!

اگر حرارت خورشید به اندازه کافی به آب‌های روی زمین نرسد بارانی نخواهد بود، اگر آب‌ها بگونه‌ای بودند که برای تبخیر، احتیاج به حرارت شدیدتری داشتند، بارانی نبود، اگر بخاری که بالا می‌رود نتواند خود را به طبقات سرد برساند بارانی نمی‌باشد و اگر بخاری که به طبقات سرد می‌رسید به گونه‌ای بود که بسته نمی‌شد ابر نمی‌گردید و بارانی نبود، اگر ابرها ناقص می‌مانند و نمی‌رسند بارانی نبود، اگر جاذبه زمین قطره‌های باران را جذب نمی‌کرد و به سوی خود نمی‌کشید بارانی نبود و اگر صدها علل دیگر که در وجود باران دخیل هستند نمی‌بودند بارانی نبود.^(۱)

آری! تمام موجودات نظام آفرینش از بدرو خلقت تا پایان خلقت با همبستگی و رفاقت، مسیر هدفمندی را می‌پیمایند و لحظه‌ای غفلت باعث اختلال جهان آفرینش خواهد شد.

اتحاد یعنی هماهنگی با نظام آفرینش، و چون همبستگی در نظام آفرینش فرازمانی است اتحاد نیز فرازمانی است و باید چنین باشد.

بنی آدم اعضاء یک پیکرنده	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی ^(۲)

آری! در سایه ارتباط و هماهنگی انسان‌ها در تمامی زمان‌ها است که جامعه انسانی طبیعی و خیمه حیات اجتماعی برپا خواهد بود، و صفا و محبت رخ خواهد نمایاند، به عبارت دیگر؛ انسان‌ها هر کدام باید مکمل یکدیگر باشند و همگی اجزاء سلول‌های یک پیکر، و گرنه در نظام اجتماعی اختلال پدیدار خواهد گشت.

۱. نشانه‌هایی از او: ص ۴۹ - ۴۱.

۲. سعدی شیرازی.

خداوند متعال نیز به حقیقت همبستگی و اتحاد عالم طبیعت در سوره ملک اشاره کرده و فرموده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبَعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾.^(۱)

این آیه شریفه، هرگونه بی‌نظمی و از هم پاشیدگی در نظام آفرینش رانفی می‌کند و فرمان به دقت و تیزینی در آن می‌دهد و سپس در آیه بعد تأکید می‌کند که باز هم چشم خود را با دقت به جهان هستی باز کن و بین که هماهنگی، رفاقت و همبستگی بر سراسر جهان حاکم است.

بنابراین اتحاد و انسجام انسان‌هابویژه مسلمین یک‌نوع هماهنگی با نظام آفرینش است که مایه استحکام حیات اجتماعی و تداوم آن خواهد بود.

۵ - جامعه متعدد و شباهت به بهشت:

یکی از ویژگی‌های بهشت جاودانگی است، و ویژگی دیگر بهشت، نبود اختلاف و شفاق میان بهشتیان است، یعنی؛ ساکنان بهشت در کمال صفا و صمیمیت با یکدیگر زندگی می‌کنند برخلاف جهنم که اولاً برای تمام اهل جهنم جاوید و همیشگی نیست، و اهل جهنم تمامی با یکدیگر دشمن می‌باشند، زیرا هر کدام گناه خود را به دیگری نسبت داده و دیگری را مقصراً می‌دانند.

اگر بهشت جاودانه است، اتحاد نیز همان‌گونه که امری است فرازمانی باید فرازمانی باشد و اگر در بهشت صفا، صمیمیت و محبت و مهرورزی است، جامعه‌ای نسیم بهشتی خواهد داشت که از اتحاد و مهرورزی برخوردار باشد، و چه شباهتی زیبا بین جامعه متعدد و بهشت برین، و چه زیباست که این شباهت حفاظت گردد، و همیشه اتحاد حاکم باشد.^(۲)

۱. ملک: ۳. «خداوند کسی است که هفت آسمان را روی هم آفرید، و شما در آفرینش الهی اختلافی نمی‌بینی، چشم را باز کن بین آیا در نظام آفرینش شکاف و از هم پاشیدگی می‌بینی؟».

۲. آیات و روایات فراوانی در این خصوص موجود است که به‌منظور اختصار صرفنظر می‌شود.

فصل چهارم:

اتحاد ضرورت کنونی جهان اسلام

اساسی‌ترین فصل این مقاله، فصل چهارم است که فصل نهایی است، و سه فصل پیشین مقدمه‌ای است بر این فصل، یعنی پس از تحقیق واژه اتحاد، و پیشینه شفاف و روشن آن و فرازمانی بودن همگرایی، وقت آن رسیده است تا به ضرورت کنونی اتحاد جهان اسلام پرداخته و مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم.

بدین منظور، هر چند کوتاه و فشرده علل و رموز ضرورت کنونی اتحاد جهان اسلام را مورد کنکاش قرار می‌دهیم:

۱ - پاسخ به فراخوان الهی:

اولین ندایی که گوش نوع بشر را در مسئله همبستگی و اتحاد نواخت، او را دعوت نمود که به موضوع اجتماع توجه داشته باشند، و از کنج عزلت بیرون آورد، ندای اسلام بود که پیامبر شَلَّا عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ طبق آیات و دستورات نازله بر آن حضرت، بشر را به طور اجتماعی و جمعی به زندگی سعادتمندانه دعوت نمود و اساس دعوت به سعادت را در اجتماع و اتحاد قرار داد.^(۱) و این فراخوان همچنان جاری است، و امروزه جهان اسلام را مورد ندای خویش قرار داده و فرا می‌خواند.

اگر روزی اوس و خزرج را دعوت به همدلی و همبستگی نمود، امروز دنیا اسلام را به انسجام دعوت می‌کند و می‌گوید:

﴿وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ
عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاعِدُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّسَعُونَ﴾.^(۲)

۱. امام و احیاء ارزش‌های اجتماعی: حجۃ‌الاسلام اختری، ص ۱۱.

۲. انعام: ۱۵۳ . به راستی که راه مستقیم من همین است، پس از آن بیرون کنید و از راهها و روش‌های دیگر تبعیت نکنید که شما را از راه خدا جدا می‌سازد».

براساس این آیه شریفه، راهی که به خدا منتهی می‌شود عبارت است از اجتماع و اتحاد در حرکت به سوی او. یعنی جهان اسلام باید به این حقیقت آشنا شود، و آن را درک کندکه با اجتماع و اتحاد می‌توان راه الهی را پیمود و به سوی او حرکت کرد.

و در جای دیگر فرموده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنَقَّرُوا﴾.^(۱)

کلمه «جمعیعاً» یعنی «همگی» تمامی جهان اسلام را مورد خطاب قرار داده و دعوت به جمع و اتحاد می‌کند و تأکید با عبارت «لاتفرقوا» اصرار مجدد به اتحاد و انسجام تمام مسلمانان دنیا دارد.

و در آیه دیگر فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَةً وَلَا تَسْتَيْغُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾.^(۲)

خداؤند، تمامی اهل ایمان را خطاب کرده و از آنان می‌خواهد تا با اجتماع و اتحاد خود به مرز صلح و سلامتی نزدیک شوند، و با پرهیز از اختلاف و جدایی، از گام‌های شیطان پیروی نکنند، که اختلاف و تفرقه دام شیطان و مسیر بی‌چون و چرای ابلیس است.

و در آیه کریمه‌ای دیگر فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ شَرَّفُوا وَاحْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾.^(۳)

۱. آل عمران: ۱۰۳. «همگی به ریسمان الهی جنگ زنید و متفرق نشوید».

۲. بقره: ۲۰۸. «ای اهل ایمان همگی وارد صلح و سلامت شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید».

۳. آل عمران: ۱۰۵. «همانند کسانی که تفرقه را پیشه خود ساختند و بعد از آنکه آیات روشن آمد دچار اختلاف شدند نباشید».

در این آیه شریفه ضمن اشاره به سرنوشت ذلت بار افرادی که دچار تفرقه شدند، جهان اسلام را از تفرقه بر حذر می دارد و می فرماید راه رفته را دوباره نروید، که دیگران پیموند و نه تنها سودی نبرند که دچار نابودی شدند.

آیات فراوان دیگری نیز در قرآن به چشم می خورد که همه مردم بویژه مسلمین را به اجتماع و اتحاد دعوت می کند و از آنان می خواهد که پایه اجتماع اسلامی را براتفاق و اتحاد قرار دهند، تا از منافع فراوان آن بهره مند شوند.^(۱)

با توجه به آیات ذکر شده و آیات دیگر، یک سؤال مطرح است و آن اینکه: مگر این آیات قرآن خطاب به مسلمین نیست؟ اگر جواب مثبت است، پس چرا امروز با توجه به ضرورتی که احساس می شود، مسلمین، امت واحده ای نیستند؟ حرمت امامزاده را در درجه اول باید متولی امامزاده بداند، مگر مسلمین متولیان اسلام نیستند؟ آیا وظیفه آحاد مسلمین نیست که گوش جان به آیات روح بخش و راهگشای قرآن سپرده و لبیک گویان به ندای الهی، دست در دست هم نهاده و پاسخگوی فراخوان الهی باشند؟!

امروزه می طلبد که مسلمانان جهان به جای آنکه گوش به زنگ استکبار و ایادي او باشند، گوش به فرمان خداوند بوده و قدردان تلاش های پیامبر ﷺ و با این پاسخ گویی، به دنیا ثابت کنند که در ادعای اسلامیت صداقت دارند، و پیرو واقعی قرآن هستند، و حاضرند با اجتماع و اتحاد خود بر قدرت و اقتدار اسلام بیافزايند و با این پاسخ گویی بر ثبات و تقویت اسلام پای فشرده و بر مسلمان بودن خود افتخار کنند.^(۲)

۱. آل عمران: ۶۴؛ انعام: ۶۵؛ روم: ۳۲. در آیه سوره انعام اختلاف را در ردیف بلاهای آسمانی شمرده است.

۲. رایرت کاهلان سیاست شناس آمریکایی می گوید: گستراندن چتر دموکراسی رسالتی بود که ما بعد از جنگ سرد برای خودمان مشخص کرده بودیم. مسئله ای که هست در مصر و عربستان سعودی که متحдан اصلی آمریکا در جهان اسلام هستند برگزاری انتخابات آزاد می تواند کابوس وحشتاکی برای ما باشد. ما درباره فضیلت های دموکراسی باد در غصب می اندازیم و در عین حال از خود کامه ای مانند ملک حسین ستایش می کنیم و از نظامیان ترکیه و پاکستان که آنها را نیروهای واقعی خود می خوانیم سپاسگزاریم. نقد دموکراسی: سال ۷۵، ش ۵۷.

۲ - تحقق امت واحده اسلامی و امت اجابت:

از قرآن کریم استفاده می شود که مسلمین باید به «امت واحده اسلامی» تبدیل شده، و یک قدرت فوق العاده ای را تشکیل دهند، که در این صورت به اهداف والای توحیدی نائل خواهند شد.

در سوره انبیاء می خوانیم:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾.^(۱)

و در سوره مؤمنون می خوانیم:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾.^(۲)

و در سوره آل عمران به امت اسلام، برترین و نیکوترین امت لقب داده شده،

و فرموده است:

﴿كُلُّكُمْ خَيْرٌ أُمَّةٌ أُخْرَجَتُ لِلنَّاسِ...﴾.^(۳)

سؤالی که در اینجا مطرح است و آن این که: تحقق امت اسلامی، آن هم به صورت امت واحده که اراده حق بر آن تعلق گرفته است چگونه امکان پذیر خواهد شد؟

جواب روشن است، زیرا اگر جهان اسلام با هم متحد شدند، و دست برادری به هم دادند «امت واحده» محقق خواهد شد. همان طور که قبل‌اگفته شد: امت به معنای قصد کردن است، و منظور، گروهی از انسان‌هاست که در قصد کردن چیزی همدم و یکدل باشند، امت واحده اسلامی یعنی همدلی و یکدلی تمام جهان اسلام در پیمودن مسیر دین و عبودیت خدا، و در نتیجه یکدلی و هماهنگی تمام جهان اسلام برای تحقق اهداف اسلام.

۱. انبیاء: ۹۲.

۲. مؤمنون: ۵۲.

۳. آل عمران: ۱۱۰. «شما برترین و نیکوترین گروهی بودید که برای مردم پدیدار گشتند».

اگر امت اسلامی بهترین و نیکوترين امت معرفی شده‌اند، و خداوند آنان را به عنوان «خیر امة» برگزیده است وظیفه مسلمانان در سراسر جهان ایجاب می‌کند که این «امت واحده» را تحقق بخشنند. چه خوب است که امت اسلامی به «امت اجابت» دست یابند، و دنیای کنونی ضرورت «امت اجابت» را احساس می‌کند.

در کشاف اصلاحات الفنون آمده است:

«و تطلق تاره على كل من بعث اليهم نبى و يقسمون امة الدعوة

واخرى على المؤمنين به و هم امة اجابة». ^(۱)

امت دوگونه است: امت دعوت، و امت اجابت.

امت دعوت یعنی امتی که پیامبر آنان، همه را به کیش خود دعوت کرده باشد.

این گونه امت در ابتدای تشکیل ادیان و کیش هاست.

اما گونه دوم، امت اجابت است، یعنی امتی که دستورات پیامبر خود را پذیرفته و گردن نهاده‌اند و همه، آنها را باور دارند و در راه حاکمیت آنها تلاش می‌کنند. در دنیای کنونی، اتحاد ضرورت است؛ زیرا امت اجابت در سایه اتحاد و انسجام اسلامی امکان‌پذیر است.

سخن پایانی آنکه از جهات اجتماعی و سیاسی هم که صرف نظر کنیم، در دنیای امروز که تمام ادیان یک پارچه و هماهنگ وارد عرصه بین‌الملل شده و رخ می‌نمایاند، جهان اسلام هم برای آنکه ثابت کند امت اسلام، امت واحده اجابت است، ضرورت ایجاب می‌کند پا به عرصه گذارده و خود را نشان دهد و در سایه این پیوند مبارک، بر حاکمیت جهانی دین اسلام رقم زند و با افتخار شاهد تحقق آن باشد.

۱. کشاف اصلاحات الفنون: ص ۹۱. «امت گاهی به همه کسانی گفته می‌شود که پیامبری به سوی آنان مبعوث شده است و نام آن گروه امت دعوت است، و بار دیگر امت به کسانی گفته خواهد شد که فرامین او را گردن هاده‌اند و باور کرده‌اند و نام این گروه امت اجابت است».

۳ - احیاء هویت اسلامی:

گرچه در دنیای کنونی، گفتگوی تمدن‌ها مطرح است، اما اگر به دقت بنگریم، پوسته‌ای بیشتر نیست، که در واقع برخورد تمدن‌هاست، زیرا تحت لوای همین گفتگوی تمدن‌ها ناجوانمردانه به برخی ادیان تاخته می‌شود، نسبت خشونت، دوری از منطق و استدلال، ناتوانی اداره جوامع به آنها داده می‌شود.

از بعد نظری، نظریه پردازان بی‌انصاف برخی از ادیان و مذاهب را به نقد کشیده و متهم به اتهاماتی نموده، و در این جهت هزینه‌های کلان نجومی را صرف می‌کنند. و در بعد عملی افرادی همانند طالبان، سپاه صحابه و... را می‌سازند و می‌پردازند و به جوامع اسلامی تزریق می‌کنند تا هویت اسلامی را مخدوش نمایند. و اسلام را وارونه جلوه دهند.

در رسانه‌ها با تصویر کاریکاتورهای موهن، چهره پدید آورنده دین اسلام را آنگونه که خود شایسته آن هستند نشان می‌دهند و اخیراً با دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و تقسیم اسلام به اسلام شیعی و سنی، تحریب و آتش زدن اماکن متعلق به اهل تسنن و تشیع به منظور خشن معرفی کردن دین اسلام در صدد اجراء مقاصد شوم خود هستند.

آیا هویت اسلامی آن چیزی است که امروز در دنیای کنونی ارائه می‌شود؟!
بدیهی است که هویت اسلامی بسیار زیبا، جذاب و منطقی است، اما نیازمند احیاء و تجدید حیات است. برخی از نظریه پردازان با مطرح ساختن «راسیونالیسم»^(۱) دین اسلام را در تضاد با خود معرفی نموده و بهنفی آن پرداخته‌اند. عده‌ای دیگر با طرح لیبرالیسم و آزادی‌های فردی، دین اسلام را مزاحم آزادی‌های فردی دانسته و محدودکننده خواسته‌های بشر معرفی کرده‌اند. در یکی دو قرن اخیر دنیای غرب با ارائه «اومنیسم»^(۲) اصالت انسان و انسان محوری، خدا را از زندگی انسان‌ها گرفت

۲. بشرگرائی و انسان محوری.

۱. عملگرائی.

و انسان را جایگزین خدا کرد، چنان‌که گفته‌اند:

«آنچه روزگاری بر محور وجود خدا می‌گشت امروزه بر محور وجود انسان می‌چرخد». ^(۱)

برای دور کردن وحی و معارف دینی از صحنه زندگی انسان‌ها، برخی «ساینتیسم»^(۲) و سپس «آمپریسم»^(۳) را وارد عرصه زندگی نمودند.^(۴) و هر آنچه گفته شد نقشه‌های هماهنگ استعمار برای بیرون کردن دین و به ویژه دین اسلام ناب محمدی ﷺ از صحنه بوده و هست، که باید به غیرت مسلمین برخورد کند، و به مصاف این دسیسه‌ها رفته و خشی کنند.

طرح سه سؤال:

در اینجا سه سؤال باید مطرح و پاسخ گفته شود.

سؤال اول: آیا هویت اسلامی آن چیزی است که امروز در دنیای کنونی ارائه می‌شود؟! آیا واقعاً اسلام بی‌منطق و خشونت‌طلب است؟! آیا اسلام با خرد در تضاد است؟! آیا اسلام توان اداره جوامع را ندارد؟! آیا اسلام طالبانی مورد تأیید جهان اسلام است؟! آیا اسلام را به دو قسم اسلام شیعی و سنی تقسیم کردن، صحیح است؟!

جواب: بدیهی است آنچه گفته شده و می‌شود دست ساخته استعمار و استکبار جهانی و در یک کلام دشمنان قسم خورده این اسلام است و گرنه هویت اسلامی بسیار زیبا، جذاب، منطقی و توانمند در اداره زندگی انسان‌هاست ولی نیازمند احیاء و تجدید حیات است.

۱. مدارا و مدیریت: ص ۱۴۷.

۲. علم‌گرایی.

۳. اصالت تجربه.

۴. نند و بررسی اندیشه: سید محمد امینی، ص ۲۸.

سؤال دوم: چه کسی و یا چه کسانی باید هویت اسلامی را احیاء و معرفی کنند؟
و چهاره حقیقی اسلام را به دنیا ارائه نمایند؟

جواب: متولیان اسلام باید پرده‌ها و غبارها را از چهره اسلام بزداشند یعنی باید جهان اسلام کمر همت بینند و سیمای اسلام راستین را به تشنگان معارف ناب آن ارائه دهد.

سؤال سوم: چگونه می‌توان به مصاف نقشه‌های دشمن رفت و چهاره ناب اسلام را معرفی نمود؟

جواب: اینجاست که ضرورت اتحاد و انسجام اسلامی رخ می‌نماید و احساس می‌شود، و این جهان اسلام است که با اتحاد و انسجام خود باید از نو اسلام را آن‌گونه که هست معرفی کند و شاهد تجدید حیات آن باشد.

و این است ضرورت اتحاد و انسجام کنونی جهان اسلام که در کلام رهبر فرزانه انقلاب در آغاز سال ۸۶ بدان پرداخته شد و با دلسوزی تمام، حرف دل پیروان واقعی اسلام را بر زبان جاری ساخت.

آری! اگر افرادی ناجوانمردانه به هویت اسلامی یورش بردند و آن را وارونه جلوه داده‌اند و دستیابی تشنگان این چشممه زلال و ناب را با مشکل موواجه ساخته‌اند امروز انسجام اسلامی داروی درمان کننده دردهاست.

۴ - ضرورت اتحاد در آستانه تحول جهانی:

رئیس جمهور چک آقای فیلسوف هاول معتقد است:

«غرب زمانی که خدا را از صحنه جامعه و حیات اجتماعی خود عقب راند و دموکراسی را بر یک الگوی انسانی مدار قرار داد، همه چیز را در پای مصرف و مادی‌گری قربانی کرد».^(۱)

۱. اندیشه حوزه: تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۷۹.

هاول معتقد است که راه حل خروج از این بنست، آفریدن تمدن جدید است که بر ارزش‌هایی متکی باشد که در سرتاسر جهان پذیرفته شده‌اند. و این تمدن چیزی نیست جز ارزش‌های برخاسته از فطرت پاک انسانی که اولین ندای آن سر تعظیم و تمکین فرود آوردن در مقابل آفریدگار عالم، و عمل به دستورات اوست.

این تمدن جز تمدن اسلامی نیست که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْتَنَا وَبَيْتَكُمْ أَلَاّ نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلُّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.^(۱)

آنچه از این آیه شریفه استفاده می‌شود پاسخ‌گویی همه جانبی به بشر امروز است که از قدرت طلبی و افزون خواهی نوع خود، خسته شده و به دنبال سروری مطمئن و پناهندگی امن می‌گردد و آن جز خدا نیست.

کارل گوستاویونگ فیلسوف و روانشناس سوئیسی می‌گوید:

«در زمان ما جای خدا خالی است».^(۲)

وی می‌گوید:

«اگر آدمی جانوری است که نیازمند استاد و سرور است از آن روست که آزادی خود را در نسبت با دیگر همنوعانش ناروا به کار می‌برد، او با آن‌که می‌خواهد قانونی در کار باشد میل دارد هرگاه بتواند خود را از پیروی آن برکنار دارد. از این روست که یک آموزگار و فرمانده باید اراده او را به فرمان آورد و به اطاعت از اراده عمومی و ادار سازد ولی از سوی دیگر خود فرمانده هم

۱. آل عمران: ۶۴ «بگو ای اهل کتاب بیائید از آن کلمه‌ای که ما و شما هر دو پذیرفته‌ایم پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرسیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و یکدیگر را به جای خدای خود به پروردگاری نگیریم اگر آنان روی گردان شدند بگو شاهد باشید که ما مسلمانیم». ۲. اندیشه حوزه: تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۷۸.

یک انسان است و از این رو او نیز اگر فرماندهی نداشته باشد
چه بسا آزادی خود را به ناروا بکار خواهد برد. برترین فرمانروای
باید دادگر باشد، ولی او نیز انسانی بیش نیست، گشودن این مشکل
ناممکن است.^(۱)

اما امروز دنیای اسلام با اتحاد و انسجام کامل خود می‌تواند این فرمانده دادگر
مهربان را به صحنه آورده و تحولی عظیم در دنیا بوجود آورد، و این کار گرچه راهی
طولانی بدبال دارد اما اکسیر انسجام جهانی، سحرآمیز است و اعجاز آفرین، که اگر
سران اسلام به خود آمد و بیدار شوند در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تحول عظیم
جهانی خواهند بود و اینجاست که ضرورت انسجام اسلامی احساس می‌شود و همگان
را فرامی‌خواند تا دست در دست هم «حاکمیت خدا» را رقم زند.

ندانی که چون با هم آیند مور	زشیران جنگی برآرند شور
نظر کن بر آن موی باریک سر	که باریک نیستند اهل نظر
چو بر شد ز زنجیر محکم تر است	(۲)

۵- رشد و بالندگی در سایه انسجام اسلامی:

امروزه جهان اسلام باید در زمرة جوامع توسعه یافته باشد که چه زیباست تمثیلی که
خداآوند در سوره فتح به منظور ترسیم جامعه اسلامی آورده است، و در آن ضمن بیان
ویژگی‌های جامعه نبوی و محمدی ﷺ، وضعیت جامعه اسلامی را به تصویر کشیده،
و اقتدار روز افزون و رشد و بالندگی و توسعه یافتگی آن را به رخ دنیا نمایانده است
و اینک کوتاه و فشرده به حقایق آن اشاره می‌شود.

۱. همان.

۲. سعدی.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهمْ فِي
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذِلِكَ مَثْهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثْهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ
كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَازْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَاعَ
لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ
مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.^(۱)

در این آیه، جامعه نبوی به دانه‌ای تشییه شده است که در زمین کاشته شود، ابتدا به صورت برگ نازکی از زمین بروید، سپس خود را نیرومند سازد، سپس روی ساقه خویش می‌ایستد، آن چنان با سرعت و قوت این مراحل را طی می‌کند که کشاورزان را به شگفت می‌آورد.

آری! این نموداری است از جامعه نبوی و قرآنی، که قرآن کریم، اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند که دائمًا در حال رشد و توسعه و انبساط و گسترش باشد. جامعه اسلامی روز به روز باید رشد و توسعه یابد، که دنیا را به اعجاب و شگفتی وا دارد و چرا چنین نباشد؟! که اسلام در زمین دل‌هایی آماده، کاشته شده و عوامل رشد آن فراهم است؛ آنچه مهم است آن است که این دل‌ها به هم نزدیک‌تر شده و یکپارچه‌سازی کنند و با عمل یکپارچه‌سازی که امروزه در دنیای کشاورزی مدرن مطرح است، بر تأثیر شگرف اسلام در دنیا بیافزایند، اسلام یکپارچه، محصول متناسب و میوه شیرین خواهد داد.

۱. فتح: ۲۹. «حضرت محمد فرستاده خداست، یاران و همراهانش بر کافران سختگیر و با یکدیگر مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل خدا و خشنودی او را می‌طلبند نشانه‌های آنان بر اثر سجده در چهره‌هایشان معلوم است، این وصف حال آنان در تورات است و مثل حاشان در انجلیل به دانه‌ای ماند که جوانه‌اش کافران را به خشم آورد، خدا به مؤمنین، نیکوکاران آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است».

مرغ جان‌ها را در این آخر زمان
 هم سلیمان هست اندر دور ما
 قولِ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ رَا يَادَكَيْر
 گفت خود خالی نبوده است امتنی
 مرغ جانها را چنان یکدل کند
 مشفون گردنده همچون والده
 نفس واحد از رسول حق شدند
 اتحادی خالی از شرک و دوئی^(۲)

گفته شده است سلیمان علیه السلام میان جانداران اتحادی برقرار ساخته بود که همه در
 کنارهم بی‌جنگ و جدال در صلح و آرامش به سر می‌بردند و امروز افرادی همانند
 رهبر فرزانه انقلاب سلیمان‌های عصر ما هستند که به دنبال چنین اتحاد و یکپارچگی
 به منظور تحقق اهداف والای اسلام در جامعه و به اعجاب واداشتن دنیا،
 دل می‌سوزاند.^(۳)

۶ - انسجام اسلامی و جهانی شدن:

یکی از موضوعاتی که امروزه ذهن بشر را به خود مشغول کرده «جهانی شدن»
 و یا «جهانی‌سازی» است. جهانی شدن امری لازم و ضروری است که به معنای
 «گسترش پیوندهای بین جوامع» می‌باشد. یعنی مردم از لحاظ فرهنگی و روانی به مرحله‌ای
 بررسنده محدودیت‌های ملی و منطقه‌ای را پشت سر گذاشته و عرصه گسترده‌تری
 بوجود آورند، البته این مسئله در عین حال که آثار و منافع فراوانی در پی دارد

۱. فاطر: ۲۴: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ».

۲. مثنوی مولوی.
 ۳. اسلام آین همبستگی: بی‌آزار شیرازی، ص ۱۳.

با چالش‌های زیادی نیز روپرورست. که مجال پرداختن به آن در این مقاله کوتاه نیست.^(۱)

«جهانی‌سازی» ترکیبی است که از سوی موج سواران دنیا تزریق و القاء می‌شود، چون قصد دارند به نفع خود مصادره کنند و بگویند: دنیا یک دهکده است و کدخدایی آن بر عهده ماست؛ لذا این پدیده را به معنای مرکزیت یافتن شرکت‌های چند ملیتی در شکل دادن به جغرافیای تحول جهانی تعریف کرده‌اند و معتقدند که دولت‌ها توان چانه‌زنی خود را نسبت به چند ملیت‌ها از دست داده‌اند و نزدیک به چهل هزار شرکت در سراسر جهان و یکصد و هشتاد هزار شرکت اقماری وابسته به خود دارند که نبض جهان را در اختیار گرفته‌اند.^(۲)

کارشناسان مربوطه می‌گویند:

«با ظهور دهکده جهانی و گسترش مبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بازیگران غیردولتی و غیررسمی همچون شرکت‌های فراملی و چندملیتی، وبالاخره با گسترش نظام اقتصادی و سیاسی، دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگر با محدودیت‌های بسیار گسترده و جدی روبرو شده‌اند و جایگاه بلا منازع خود را در این زمینه با دیگر بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند».^(۳)

جان گفتار، این است که در رابطه با پدیده جهانی شدن اگرچه موجب شکل‌گیری نوع افزون‌تری خواهد شد اما باید جهان اسلام را که بیش از یک میلیارد مسلمان می‌باشد به این اندیشه وا دارد که اثرگذار باشد، و به هدایت این موج عظیم و متلاطم پیردازد.

۱. مجله راهبردی: شماره ۳۶، ص ۱۷۲. ۲. همان.

۳. همان، مصاحبه با دکتر داریوش زنجانی.

عوامل تأثیرگذاری جهان اسلام در جهانی شدن:

اثرگذاری و میزان آن توسط جهان اسلام به چند چیز بستگی دارد:

۱- اعتقاد به ارزش‌ها و توانمندی جهان اسلام؛ که بحمد الله بالغ بر یک میلیارد

انسان معتقد به ارزش‌ها و معتقد به توانمندی بخارط و استگی به نیروی لایزال الهی که

«وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱) در جهان وجود دارد.

۲- انگیزه قوی و نیرومند در فراگیر شدن اسلام؛ که چنین انگیزه‌ای نیز بخارط باور

به این حقیقت که در قرآن و سنت و عده جهانی شدن اسلام، داده شده است.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْدِينِ كُلِّهِ

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^(۲).

قال رسول الله ﷺ :

«لَا يَقِنُ عَلَى ظَهَرِ الْأَرْضِ بَيْتُ مَدْرَ وَ لَا دَبْرُ إِلَّا وَ ادْخُلْهُ إِلَهٌ

كلمة الإسلام اما بعزع عزيز و اما بذل ذليل».

۳- اتحاد و انسجام جهانی؛ یک میلیارد و اندی مسلمان معتقد به ارزش‌ها و تصور

به توانمندی و باورمند به تحقق و عده الهی در کنار یکدیگر. متحد و منسجم می‌توانند

کل جهان را تحت الشاعر قرار داده و بالاترین تأثیر را درخصوص این پدیده داشته باشند

و شاهد تحقق فراگیر شدن جهان اسلام در آینده‌ای نه چندان دور باشند که پیام این مقاله

است و با توجه به سخن کارشناسان مربوطه زمینه اتحاد فراهم است و اینجاست که این

ضرورت به روشنی احساس می‌شود.

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت^(۳)

۱. بقره: ۲۸۳. «خداوند بر همه چیز توانست».

۲. فتح: ۲۸. «خداوند کسی است که فرستاده‌اش را به منظور هدایت گسیل داشت تا آن را بروز سازد و برحقیقت

این سخن‌گواهی خدا کافی است». ۳. حافظ شیرازی.

۷- علاج واقعی مشکلات جهان اسلام:

رهبر فرزانه انقلاب «مدظله العالی» در دیدار مسئولان، سفرای کشورهای اسلامی در ایران و جمیع از میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی فرمودند: «امروز مهم‌ترین نیاز دنیای اسلام و علاج واقعی همه مشکلات مسلمانان، اتحاد و انسجام اسلامی است».

اگر نگاهی هرچند گذرا به پیرامون خود در جهان اسلام بیافکنیم مشکلات فراوانی را به چشم خود مشاهده خواهیم کرد.

آیا بدین بودن بسیاری از مذاهب و فرق اسلامی نسبت به یکدیگر، مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا وضعیت پیش آمده برای فلسطین اشغالی و سلطه سفارکان و خون‌آشامان صهیونیست بر آنان مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا کشتارهای انبوه مردم عراق بدست نیروهای مهاجم اشغالگر در عراق مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا آوارگی ملت مظلوم افغانستان و عراق، مشکل دنیای اسلام نیست؟ آیا محاصره مسجد‌الاقصی قبله اول مسلمین بدست یهودیان سیاسی، مشکل عالم اسلام نیست؟

آیا اهانت به بنیان‌گذار مکتب اسلام در حد بسیار گسترده، مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا محروم کردن مسلمانان از حق مسلم خود در صحنه‌های مختلفی همانند بهره‌وری از انرژی هسته‌ای مشکل عالم اسلام نیست؟

و دهها و صدها مشکل دیگر که پیش روی تمام مسلمین خود را بوضوح نشان می‌دهدو رخ می‌نمایاند.

علاج این مشکلات، و داروی درمان دردهای یاد شده دو چیز است:

نخست بیداری اسلامی و دیگر انسجام جهان اسلام، که در سایه بیداری اسلامی و اتحاد و انسجام تمام مسلمین، دردها درمان و مشکلات به سامان خواهد رسید.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمَعَ رَجُلًا

يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ».^(۱)

دو دل یک شود بشکند کوه را پراکندگی آرد انبوه را

دو دل یک شود بشکند کوه را پراکندگی آرد اندوه را^(۲)

در این گفتار، راهگشای پیامبر گرامی اسلام ﷺ به دو کلمه «اهتمام» و «اجابت» بر می خوریم که هر کدام به دو صورت محقق می شود: اهتمام و اجابت فردی، اهتمام و اجابت گروهی، بدیهی است اهتمام و اجابت گروهی از تأثیر و ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود و گرنه، اگر فردی مسلمان، با مشکلات جهان اسلام و فراخوان آنان آشنا باشد و بخواهد تنها بی اقدام کند نتیجه ای نخواهد گرفت، زمانی نتیجه حاصل خواهد شد که تمام مسلمین متحد و یکپارچه برای حل مشکلات جامعه اسلامی دست در دست هم نهاده و اقدام کنند که در این صورت با تشکیل همایش ها، و برنامه ریزی و تدبیر مناسب خواهند توانست به علاج تمام مشکلات بپردازند و به امید آن روز.

۸- گرایش روز افزون جهان اسلام:

امروز فرصت بسیار ارزشمندی پیش روی جهان اسلام قرار گرفته است و آن گرایش روزافرون دنیا به اسلام است.

۱. کافی، ج ۱: باب اهتمام به امور مسلمین.

۲. نظامی گنجوی.

خبر و اطلاعات فراوانی حکایت از چنین گرایشی در سطح جهان دارد، در قلب غرب و اروپا انسان‌هایی از دموکراسی غربی و اروپایی به ستوه آمده و راه حقیقی خود را یافته‌اند.^(۱) اگر جهان اسلام از این فرصت استفاده صحیح نکند و همچنان مشغول جنگ و سیزهای درونی و فرقه‌ای باشد فرصت‌ها تبدیل به تهدید و آسیب، خواهد شد و جوامع اسلامی را از درون استحاله خواهد کرد.

راه چاره چیست؟ چگونه می‌شود از فرصت‌ها استفاده کرد؟ راه چاره و درمان دردها اتحاد و انسجام اسلامی است، اگر مسلمانان اختلافات جزئی و نقاط افتراق بین خود را کنار بگذارند و بر نقاط مشترک تکیه کنند و آنها را اصل بدانند و تازه رهیافتگان را در آغوش پر مهر و عطوفت انسجام اسلامی پناه دهند روز به روز این گرایش‌ها بیشتر و افزون‌تر خواهد شد و آمار جمعیت اسلامی انبوه‌تر و آنان را برای رسیدن به اوج اقتدار نزدیک‌تر خواهد نمود که:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا».^(۲)

سپاسگزاری از گرایش مردم به اسلام یک فرمان الهی است و استغفار و طلب آمرزش بخاطر کوتاهی‌های احتمالی، فرمانی دیگر است.

۹ - انسجام اسلامی و اقتدار همه جانبه:

جهان اسلام با داشتن بخش عظیمی از ثروت‌های جهان و نیروی انسانی کافی می‌تواند به اقتدار همه جانبه دست یابد، اما این اقتدار در سایه انسجام و اتحاد بدست خواهد آمد. مؤلفه‌های اقتدار اقتصادی عبارت است از سرمایه، تکنولوژی، بازار مصرف، نیروی کار

۱. در نشریه‌های مختلفی مثل صحفه، جامعه مدرسین و... به آمار گرایش دنیا به اسلام اشاره نموده است.

۲. سوره نصر. آن هنگام که یاری و گشايش خدایی آورد، دیدی که مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند. پس به سپاس خدایت مشغول شو و از او طلب آمرزش کن که او بسیار توبه‌پذیر است.

و انرژی، و امروز بیشترین سرمایه‌ها و نیروی کار و به ویژه انرژی در اختیار جهان اسلام است. ۶۳ درصد انرژی دنیا در قلب کشورهای اسلامی و خاورمیانه است. آمریکا اخیراً شعاری را مطرح ساخته است تحت عنوان «حکومت بر دنیا و رهبری دنیا با کنترل بر انرژی دنیا».

کسانی همچون فریدمن و کارشناسان نفتی هشدار می‌دهند که آمریکا باید مسلمانان را در زمینه‌های نفت و انرژی خلع سلاح نماید.

بوش امیدوار است با تکیه بر مخازن دست نخورده عراق که کارشناسان، آن را دارای توان رقابت با نفت عربستان می‌دانند، قدرت نفت مسلمانان را برای آینده کاهش دهد. چرا باید استکبار جهانی منافع غنی اسلامی در کشورهایی مثل عراق را در اختیار بگیرد؟

چرا باید استکبار در مناطق جغرافیایی سوق‌الجیشی اسلامی مثل فلسطین، لبنان و... تسلط داشته باشد؟ فلسفه عمدۀ آن، نبود یک انسجام همه جانبه در میان جهان اسلام و امت اسلامی است که امید است به خود آمده و منابع انبوه و غنی خود را ببینند، و به جای مشت و لگد زدن به سر و جان یکدیگر و مطرح ساختن نقاط نه چندان مهم افراق، به استخراج و بهره وری ثروت‌های طبیعی خدادادی که در اختیار آنهاست بپردازند و دست استکبار را کوتاه نمایند و مقتدرترین امت جهانی را پی‌ریزی کنند.

۱۰ - اتحاد و انسجام اسلامی و عزت:

بدیهی است عزت‌خواهی یکی از خواسته‌های تمام انسان‌هاست. هر فردی از افراد انسان‌ها می‌خواهد در جامعه از عزت و سرافرازی برخوردار باشد. این قانون در ملت‌ها

و گروه‌ها نیز جریان دارد که: «وَ لِلَّهِ الْعَزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^(۱) عزت حقیقی از آن خدا، پیامبر ﷺ و اهل ایمان است. نکته این جاست که این عزت را چگونه باید تحصیل کرد؟ راه‌های زیادی برای بدست آوردن عزت نام برده‌اند که یکی از آنها اتحاد و انسجام است و امروز ضرورت اتحاد به منظور کسب عزت دنیای اسلام بر همگان روشن و قطعی است.

امیر مؤمنان علیهم السلام به این مطلب اشاره کرده و فرموده است:

«وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِشْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْجَمِيعِ». ^(۲)

آری! امت اسلام هرچند کم باشند بخاطر اسلام زیادند و اگر اتحاد را پیشه کنند از عزت جهانی برخوردار خواهند شد. تاریخ، عزت امت اسلامی در صدر اسلام را بخاطرگراییش به اسلام و عقد اخوت و برادری ثبت نموده است بنحوی که بی‌مانند است و نمونه‌اش ثبت نشده است.

۱۱ - مطلوبیت نفسی اتحاد و انسجام اسلامی:

با توجه به آنچه گفته شد به عوامل ضرورت اتحاد و انسجام پرداختیم و به قطره‌ای از دریای بیکران اشاره نمودیم. اما در پایان مقاله می‌خواهیم به مطلوبیت نفسی اتحاد و انسجام اشاره کوتاهی داشته باشیم یعنی با صرف نظر از آثار و پیامدهای مثبت و گران‌سنگ اتحاد و به تعبیر دیگر «طریقت اتحاد و انسجام» ارزش والای اتحاد دارای موضوعیت است، یعنی نفس اتحاد مطلوب و پسندیده است. هم خرد و هم شرع به مطلوبیت نفس اتحاد و انسجام اذعان دارند.

۱. منافقون: ۸. «همانا عزت و سریلندي مخصوص خدا، پیامبر و اهل ایمان است».

۲. نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۶. «جامعه عرب امروز گرچه اندکند ولی به کمک اسلام زیادند و بواسطه وحدتی که دارند عزیزند».

لذا امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود:

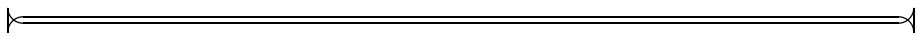
﴿قَدِ امْتَنَّ عَلَىٰ جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلٍ هَذِهِ الْأُلْفَةُ...
يَأُوْنَ إِلَىٰ كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرُفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لِإِنَّهَا
أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَأَجَلُ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ﴾.^(۱)

آری! اتحاد یک نعمت الهی و خدادادی است که فی نفسه مطلوب و از هر ارزشی و کرامتی برتر است و شایسته است مسلمین به دنبال این ارزش مطلوب و ذاتی باشند و آن را در میان خود تقویت و مستحکم نمایند و بویژه در دنیای کنونی ضرورت بیشتری به خود گرفته است.

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲. «خداؤند براین امت اسلامی منتگذارده که پیمان برادری و وحدت بین آنان برقرار ساخت که در سایه آن زندگی کنند نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد زیرا از هر ارزشی گرانقدرتر و از هر کرامتی بالاتر بود».

مسجد، بىتىرىكفتىمان وحدت

٧٤



عوامل واگرایی و همگرایی در اتحاد ملی و انسجام اسلامی

● محمد آمزگار

مقدمه:

وحدت از مقولات اساسی و حیاتی است که از ابتدای پیروزی انقلاب مورد توجه جدی رهبران و نخبگان جامعه بوده است، گرمه خوردن این مقوله با کیان نظام جمهوری اسلامی و امنیت ملی و نیز چالش‌های فراروی آن سبب شد تا امام عظیم الشأن و مقام معظم رهبری، طی دوران بیست و چند ساله انقلاب همه گروه‌ها و آحاد ملت را به وحدت، همدلی و مهربانی با یکدیگر دعوت کرده و پیوسته از وحدت به عنوان یکی از نیازهای ضروری جامعه یاد می‌کردند.

اساساً یکی از آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر جوامع انقلابی و نهضت‌ها، ویروس تفرقه و اختلاف در جمع وفاداران انقلاب و نظام برآمده از آن است، تاریخ نهضت‌های صد ساله اخیر ایران گواه این مطلب است. عامل شکست نهضت مشروطیت و... چیزی جز تفرقه، دو دستگی و نفوذ عناصر غریبه در میان وفاداران به نهضت نبود. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» به عنوان یکی از شگردهای مؤثر دشمن در ناکام ساختن نهضت‌ها در حافظه تاریخ این ملت و تمام مسلمین مضبوط است.



اینک نیز روند اوضاع و احوال و مسائل داخلی و سمت و سوی جریانات از یک سو، اوضاع و شرایط بین‌المللی و مطامع دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر، عواملی هستند که توجه به وحدت ملی و انسجام اسلامی را ضرورت بخشیده‌اند. توصیه‌ها و تذکره‌ای متعدد مقام معظم رهبری در چند سال اخیر به ویژه در فروردین سال ۱۳۸۶ به مناسبت پیام نوروزی بیانگر نگرانی عمیق معظم‌له از وضعیت موجود و پیامدهای آن بر نظام جمهوری اسلامی است.

تفرقه:

معنای تفرقه: «فرق» به معنای پراکندن، شکافتن، جدا کردن بین دو چیز و جز جز ساختن است. به صورت فعل در باب تفعّل یعنی جدا شدن، پراکنده شدن، به صورت اسم «تفريق» یعنی ایجاد اختلاف کلمه به منظور، افساد در دین، تفرقه افکنی و «تفرقه» به معنای جدایی انداختن، پراکنده ساختن و پراکندگی می‌باشد.

عوامل تفرقه:

مواردی که به عنوان تفرقه می‌توان از آن‌ها نام برد همان دشمنان انسان و انسانیت می‌باشند که با توضیح مختصری به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- نفس و هواهای نفسانی:

از آن جایی که حب نفس منشأ تمام خطاهاست؛ لذا یکی از عوامل مهم و اساسی اختلاف و تفرقه، اسارت در چنگال هوای نفس است. بسیارند کسانی که حقایق و واقعیات را می‌بینند و راه درست را می‌شناسند و از اهمیت و ارزش وحدت و اتحاد آگاه‌اند اما به جهت آن‌که اسیر هواهای نفسانی خویش هستند، با انتخاب راه و روش نادرست در مسیر گمراهی حرکت می‌کنند و به اختلافات دامن می‌زنند، این افراد کسانی

هستند که از روی علم و به عمد به دنبال امیال نفسانی خود بوده و خلاف واقعیات حرکت می‌کنند لذا به اختلاف گراییده و باعث تفرقه می‌شوند.

۱۰- شیطان:

هرگونه فساد و درهم اندازی و از هم پاشیدگی در ملت‌های اسلامی و ایجاد تفرقه و نفاق حتی در میان اهل ایمان از کار و وسوسه‌های شیطان است که نگذارد بین مسلمین همبستگی ایجاد شده و اتحاد برقرار گردد چنان‌که خدای تعالیٰ براین امر با بیان دقیق اشاره فرموده و عموم اهل ایمان را در ارتباط با این موضوع از پیروی کردن از گام‌های شیطان برحذر داشته و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي الْسِّلْمِ كَافَةً وَلَا تَتَبَعُوا حُطُوطَ
الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».^(۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در مقام تسليم و صلح و آرامش درآئید و به دنبال رهنماوهای شیطان نروید که او دشمن آشکار شما است».

با کمی دقت در تفسیر آیه مورد بحث، می‌توان این معنا را استفاده کرد که تمام جنگ‌ها و خونریزی‌ها در جهان با دخالت مستقیم شیطان برپا می‌شود که با از طریق اختلافات قبیله‌ای و یا از راه اختلافات در عقاید مذهبی و دینی با وسوسه‌های خود مردم دنیا را بهم انداخته و ایجاد بلو و آشوب نماید و این شیطان است که از همان ابتداء خلقت عداوت و دشمنی خود را با فرزندان آدم آشکار کرده و آنان را در خصوصت با یکدیگر ترغیب می‌نماید.

۱۳ - منافقین (دشمنان داخلی و غیرفودی‌ها):

یکی از سیاست‌های منافقین در دشمنی خود، ایجاد اختلاف و تفرقه‌افکنی است.

در قرآن کریم به این مطلب اشاره شده است:

«لَوْ حَرَجُوا فِيْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وَضْعُوا خِلَالَكُمْ يَعْنُونَكُمْ

الْقِتْنَةَ وَ فِيْكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ».^(۱)

«اگر منافقان همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند جز فساد (تردید و اضطراب) بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می‌کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی تأثیرپذیرند که به سخنان آنان گوش دل می‌سپارند و خداوند به ستمگران آگاه است».

از آیه شریفه استفاده می‌شود که حضور منافقان در جبهه جهاد، عامل تضعیف روحیه‌ها و تفرقه و تردید بوده و تحرکشان بسیار سریع است و از آن‌جا که برخی مسلمانان دارای بینش عمیق نیستند و خطرشان را درک نمی‌کنند سریعاً تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته و روش آنها ایجاد تفرقه است.

۱۴ - کفار (دشمنان خارجی):

تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ جهانی به هیچ وجه کشورهای مستقل و دارای ماهیت ایدئولوژیکی متفاوت را تحمل نمی‌کنند و برای تغییر رفتار و حتی سرنگونی چنین کشورهایی از انواع حیله‌ها و شگردها استفاده کرده‌اند. در این میان تاریخ ایران مملو از دخالت‌های کشورهای خارجی در سرنوشت این ملت است، ملت ایران شاهد انواع توطئه‌ها علیه دولت‌های مردمی و نهضت‌های اسلامی بوده‌اند. یکی از شگردهای قدرت‌های جهانی که علیه نهضت‌های اسلامی به کار گرفته

شد و سبب ناکامی و شکست آن‌ها شد، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» می‌باشد. این سیاست، پس از پیروزی انقلاب در رأس دستورکار دشمن قرار گرفت ولی با درایت و هوشمندی رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی؛ عقیم ماند. اما اکنون شواهد و ادله‌ها حاکی است که دستگاه تفرقه‌افکنی دشمن مجددأ به‌طور پیچیده و مدرن شروع به فعالیت کرده است.

مقام معظم رهبری در یکی از فرمایشاتشان اشاره به این مطلب، داشته فرمودند:

«من می‌بینم امروز در خلال تبلیغاتِ دشمنانی که از بیرون مرزهای ما تبلیغ می‌کنند، خط ایجاد اختلاف و تفرقه تعقیب می‌شود. البته بعضی از آنها دنباله‌هایی هم در داخل دارند و این طور نیست که یکسره بیرون این مرزها باشند. آری؛ شعب باریکی در داخل هست که اگر جرأت کنند، آن را بیشتر هم خواهند کرد! از این آزادی که بحمد الله در کشور هست، این سوء استفاده را می‌کنند؛ اما عمله مربوط به بیرون است. می‌بینیم که خط تشنج و خط ایجاد اختلاف و تفرقه، از طرف دشمن انقلاب و دشمن اسلام، از طرف مارهای زخم خورده، از طرف کسانی که انقلاب، نفس آنها و جلو مطامع آنها را در طول سالهای متتمادی گرفت و حرفاها و آرزوهای دور و درازشان را علیه این ملت، به عکس کرد، تعقیب می‌شود!». ^(۱)

أنواع تفرقه:

۱ - دینی: ایجاد اختلاف بین ادیان آسمانی، مثل: اختلاف انداختن بین اسلام و مسیحیت، و راه‌اندازی جنگ‌های صلیبی.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام بهمناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۷/۱/۲۷.

- ۲ - مذهبی: ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی، مثل: اختلاف انداختن بین شیعه و سنی و راه اندازی برادرکشی و جنگ‌های بین ملت‌ها و کشورهای اسلامی.
- ۳ - قومی: ایجاد اختلاف بین اقوام ساکن در یک کشور، مانند: برافروختن آتش اختلاف بین کرد و ترک و فارس و بلوچ و... و مطرح کردن بحث خودمختاری در میان اقوام و گروه‌های مرزی.
- ۴ - حزبی: ایجاد اختلاف بین احزاب موجود در کشور، مانند: ایجاد اختلاف بین احزاب چپ و راست، میانه‌رو و تندرو و... .
- ۵ - سازمانی: ایجاد اختلاف بین سازمان‌ها و گروه‌های موجود در کشور، مثل: اختلاف انداختن بین حوزه و دانشگاه، مجلس و شورای نگهبان، سپاه پاسداران و ارتش و... .
- ۶ - بین دولت و ملت: ایجاد اختلاف بین دولت و ملت، با ناکارآمد جلوه دادن دولت از طریق جنگ‌روانی و ایجاد بی‌اعتمادی در مردم و این از بزرگ‌ترین اهدافی است که دشمن در نظر داشته و هرگونه اقدامی که لازم باشد را انجام می‌دهد.

ابزار تفرقه:

دشمن برای ایجاد تفرقه از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند که عمدت‌ترین این ابزار عبارت‌اند از:

- ۱ - جنگ روانی: در جنگ روانی دشمن سعی می‌کند با روش‌هایی مثل شایعه‌سازی، مأیوس کردن مردم، ایجاد شک در حاکمان، تحریف واقعیات و... ایجاد اختلاف و تفرقه نموده و نظام جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد تا آن را از موضع اصلی خود منحرف کند.
- ۲ - رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی: یکی دیگر از ابزار مهم دشمن در ایجاد اختلاف و تفرقه، بهره‌گیری از وسائل ارتباط جمعی مثل روزنامه، ماهواره، کتاب،

نشریه، تلویزیون، رادیو و... می‌باشد. لذاست که بزرگ‌ترین بنگاههای خبری جهان و همچنین بعضی از نشریات داخلی را در دست گرفته تا افکار عمومی را آن چنان که خود می‌خواهد تحت تأثیر قرار دهد.

۳ - طرح مفاهیم کلی و مشتبه در جامعه: مقام معظم رهبری درخصوص این امر مهم در یکی از بیانات خود در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۷۸ فرمودند:

«یکی از چیزهایی که این وحدت را خدشه‌دار می‌کند، مفاهیم مشتبهی است که دائمًا در فضای ذهنی مردم پرتاب می‌شود، هر کس هم به گونه‌ای آن‌ها را معنا می‌کند، یک عده از این طرف و یک عده از آن طرف جنجال، اختلاف غیر لازم درست می‌شود. البته دشمن در همه این مسائل سود می‌برد و به احتمال زیاد در این مسائل یا در همه‌اش یا در بعضی اش دست هم دارد».

آثار تفرقه:

تفرقه آثار مخرب بسیاری دارد که هیچ فرد و گروهی از آن در امان نخواهد بود:
۱ - زوال قدرت و شوکت: قرآن کریم درباره تنازع میان مسلمانان و آثار شوم آن

می‌فرماید:

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشُلُوا وَ تَذَبَّبَ رِيْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.^(۱)

«با یکدیگر نزاع نکنید، چون تنازع موجب ضعف و سستی شما می‌شود و با آمدن ضعف، عزّت و شکوه شما از بین می‌رود، بنابراین گرچه حفظ وحدت کار بسیار دشواری است لیکن شما

۱. انفال: ۴۶.

این دشواری را تحمل کنید، چون خدا با صابران است و سرانجام در سایه صبر و استقامت موفق خواهد شد».

۲ - ذلت و برده‌گی: همان‌طور که اشاره شد اختلاف و تفرقه باعث می‌شود تا قدرت و عزت که حاصل سال‌ها مبارزه و تلاش و خون هزاران جوان پاک است از بین رفته و دچار ذلت و در نهایت باعث برده‌گی شود که سال‌ها در نظام کفر در آن به سر می‌بردیم و این همان چیزی است که دشمن در پی آن است، می‌خواهند تا با ایجاد تفرقه ما را ضعیف کرده و برده خود نمایند و آن‌چنان که می‌خواهند بر ما حکم برانند.

روش مقابله با تفرقه:

در مقابله با تفرقه باید در دو جبهه کار کرد:

۱ - برخورد با عوامل تفرقه: در برخورد با عوامل تفرقه باید اقداماتی را به ترتیب به کار برد:

(اول) ارشاد: باید سعی کرد در ابتدای کار عواملی را که در پی تفرقه افکنی هستند، ارشاد کرد شاید این کار را از روی جهالت و یا غفلت انجام می‌دهند.

(دوم) مهلت: باید سعی کرد بعد از ارشاد عوامل اختلاف و تفرقه، به آن‌ها مهلت داد تا به خود آیند و دست از کاری که انجام می‌دهند بردارند.

(سوم) افشاگری: در صورتی که دشمن از عمل خود دست برنداشت، باید چهره آن را برای مردم روشن ساخت تا مردم بدانند که نیت این افراد از کاری که می‌کنند ایجاد اختلاف و در نهایت کشاندن جامعه به ضعف و سستی و برده‌گی است و نیت خیری ندارند.

(چهارم) برخورد: واما اگر دشمن سرسخت از عمل خود دست برنداشت به مقدار لازم با آن برخورد کرده تا مجبور شود از عمل خود دست بردارد.

۲ - ایجاد وحدت: در این جبهه باید سعی شود میان نیروهایی که اختلاف افتاده

و یا این بیس وجود دارد که تفرقه یافت وحدت و یگانگی ایجاد کرد. لذا این موضوع را به طور مستقل مورد بحث بررسی قرار می‌دهیم.

وحدت:

معنای وحدت: «وحدة» در لغت به معنای یگانه شدن است و لغویان درباره معنای «اتحاد» گفته‌اند:

«اتحاد یکی شدن دو چیز موجود است». ^(۱)

بنابراین هرگاه چند چیز با حفظ خاصیت شخصی خود با هم یکی شوند، اتحاد حاصل خواهد شد.

اهمیت وحدت:

حضرت علی علیہ السلام وحدت را منت بزرگ خدای سبحان بر مردم دانسته است، آن‌جا که می‌فرماید:

«خداؤند براین امت منت گذارده و بین آن‌ها الفت و اتحاد ایجاد کرده است که در سایه آن زندگی کنند و به کنف حمایت آن پناهنده شوند، این نعمتی است که احمدی نمی‌تواند بها و قیمتی برایش بگذارد زیرا از هر بھایی گران قدر و از هر چیز پر ارزشی با ارزش‌تر است».

از چنین سخنانی که از ائمه معصومین علیہما السلام صادر شده است می‌توان به اهمیت ویژه‌ای که مسئله وحدت و اتحاد دارد پی‌برد، لذا نباید از کوشش برای این امر دریغ ورزید. چراکه وحدت مایه بقای جامعه و رسیدن به آرمان‌های ملی و برداشتن موانع

۱. مجمع البحرين: ج ۴، ص ۴۷۶.

پیشرفت است، از این جهت است که مظاهر وحدت در احکام اسلامی فراوان است، از جمله می‌توان به اقامه نماز جماعت، نماز جمعه، مراسم حج و... اشاره کرد. البته این احکام نشان از اهمیت وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است. از این‌رو باید نسبت به تحقق آن عنایت ویژه داشت.

عوامل و زمینه‌های وحدت:

آن‌چه که می‌تواند زمینه‌ساز وحدت باشد این است که در تمام موارد اختلافی برمشترکات تأکید شود و از موارد خاص و اختلافی پرهیز شود و اما موضوعاتی که می‌توان در ایجاد وحدت به آن تأکید نمود عبارت‌اند از:

- ۱ - هدف مشترک.
- ۲ - اصول و مبانی مشترک.
- ۳ - سیاست‌ها و خط مشی مشترک و... .

بنابراین می‌باید در اختلافات دینی بر توحید، در اختلافات مذهبی شیعه و سنی بر قرآن و پیامبر ﷺ و اصل اسلام، در اختلافات قومی بر ملیت و تمامیت ارضی، در اختلافات حزبی و سیاسی بر اصل نظام اسلامی، در اختلافات سازمانی بر اصل تعالی نظام اسلامی و در اختلافات بین مردم و کارگزاران بر اصل نظام اسلامی تأکید شود و از اختلافات جزئی که به سلاطیق و تفکرات مختلف افراد و گروه‌ها برمی‌گردد، پرهیز کرد.

آثار وحدت:

عمده‌ترین آثار وحدت عبارتند از:

- ۱ - عزت و حاکمیت جهانی.
- ۲ - اقتدار و امنیت ملی.
- ۳ - رشد و توسعه در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه آثار وحدت را به زیبایی به تصویر

می‌کشند:

«از کیفرهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین واقع شده است برحذر باشید و حالات آن‌ها را در خوبی‌ها و سختی‌ها همواره به یاد آرید، نکند شما مانند آنان باشید! پس آن‌گاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند و زمانی که در شر و بدی قرار داشتند اندیشه نمودید، به سراغ کارهایی روید که موجب عزت و اقتدار آنان شد، و دشمنان را از آنان دور نموده، عافیت و سلامت به آن‌ها روی آورد و نعمت را در اختیارشان قرار داد و کرامت و شخصیت باعث پیوند اجتماعی آنان شد، یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند و بر الفت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریض نمودند. از هرکاری که ستون فقرات آن‌ها را درهم شکست و قدرت‌شان را سست کرد اجتناب ورزید، یعنی از کینه‌های درونی، بخل و حسادت و پشت کردن به هم و ایجاد فتور و سستی بین جامعه سخت دوری گزینید. در شرح حال مؤمنان پیشین تدبر کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند! آیا مشکلات بیش از همه بر دوش آنان نبود؟ آیا بیش از همه مردم در شدت و زحمت نبودند؟ آیا از همه جهانیان در تنگنای بیشتری قرار نداشتند؟ فرعون‌ها آنان را بردۀ خویش ساخته بودند و همواره در بدترین شکنجه‌ها قرار داشتند، تلخی‌های روزگار را به آن‌ها چشاندند و این هم چنان با ذلت و هلاکت و مقهوریت ادامه داشت نه راهی داشتند که از این وضع سرباز زند و نه طریقی برای دفاع از خود می‌یافتند تا آن که خداوند جدیت و استقامت و صبر در برابر

ناملايمات به خاطر محبتش و تحمل ناراحتى ها از خوف و خشيش را در آنها يافت. در اين موقع از درون حلقه هاي تنگ بلا، راه نجاتي برايشان گشود و ذلت را به عزت و ترس را به امنيت تبديل کرد، يعني آنها را حاكم و زمامدار و پيشوا گرداشت. آن قدر كرامت و احترام از ناحيه خداوند به آنان رسيد که حتی خيال آن را هم در سر نمی پروراندند. بنگرید آنها چگونه بودند. هنگامی که جمعیت هایشان متحده، خواسته ها متفق، قلب ها و اندیشه ها معتدل، دست ها پشتیبان هم، شمشیرها ياري کننده يك ديگر، ديده ها نافذ و عزم ها و مقصود هایشان همه يكی بودند. آيا آنها مالک و سرپرست سراسر زمین نگردیدند؟ آيا زمامدار و رئيس همه جهانيان نشدند؟».

راهکارهای عملی و نظرات راهبردی وحدت:

برخی از تدبیرهای عملی که می تواند در تحقق وحدت مؤثر باشد عبارت اند از: تأکید بر مشترکات اديان آسمانی، تأکید بر مشترکات مذهبی بین شیعه و سنی، تأکید بر مشترکات سیاسی بین احزاب و گروههای، تأکید بر فرهنگ و تمامیت ارضی مشترک بین اقوام و قبایل، تأکید بر حفظ و حراست از اصل نظام اسلامی و... .

فراهم ساختن زمینه گفت و گو بین اديان، مذاهب، احزاب، اقوام، قبایل و سازمان ها.

برخی نظرات راهبردی که می تواند در تحقق وحدت مؤثر واقع شود عبارت اند از:

استفاده از رسانه های جمعی برای شفاف سازی در مسایل مشتبه، دشمن شناسی، فرهنگ سازی وحدت و یکپارچگی، ختنی سازی توطیه های دشمنان، پذیرش سلایق

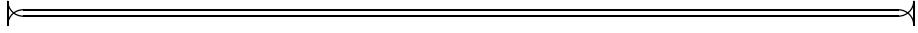
مختلف و نظرات متفاوت و سازنده، ارایه معیارها و ملاک‌های صحیح وحدت در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و جهانی، تأکید مراجع، علماء و نخبگان جامعه بر اهمیت وحدت و پرهیز از اختلاف، توجه به موضوع وحدت به عنوان یک راهکار عملی جهت مقابله با دشمن.

به امید روزی که تمام انسان‌ها در پرتو ظهور یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی «عج» وحدت و یگانگی را پیشه خود ساخته و به توحید و کمال لائق خود برسند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

منابع

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - شمیم ولایت، آیة الله جوادی آملی.
- ۴ - وحدت، مواضع امام و رهبری، رفتار جناح‌ها، سیامک باقری.
- ۵ - وارگان پژوهی قرآن، دکتر محمود سرمدی.
- ۶ - نفاق در قرآن، سید احمد خاتمی.
- ۷ - حجاب‌های معرفت، حسین کریمی.
- ۸ - شیطان کیست، احمد زمردان.
- ۹ - جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح بزدی.
- ۱۰ - حدیث ولایت، مقام معظم رهبری.



اتحاد ملی و انسجام اسلامی

رمز پیروزی

● عسگری اسلام پور کریمی

مقدمه:

سال جاری از سوی مقام معظم رهبری به نام سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامگذاری گردید. اتحاد و انسجام، از جمله مفاهیم کلیدی و برجسته در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی است. افرون براین، این‌گونه مقولات در مباحث مربوط به توسعه سیاسی و اقتصادی هر کشور، نقش اساسی ایفا می‌کند؛ به طوری که اتحاد ملی در شکل‌گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن امری مسلم و احتماب ناپذیر است. اساساً بدون اتحاد و همبستگی ملی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور میسر نیست. از دیدگاه سیاسی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی نقش به سزایی در تثیت هر نظام سیاسی دارد. به فرموده مقام معظم رهبری، همبستگی و اتحاد ملت، مشارکت عمومی و اعتضام به ایمان الهی مهم‌ترین سلاح‌های ملت ایران برای ختنی‌سازی توطئه‌ها و تمھیدات دشمن هستند. امروزه، وحدت و همبستگی ملی در ایران اسلامی و دنیای اسلام، بزرگترین مانع در برابر دشمنان آزمند و کینه توز است. دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب، تمام تلاش‌های خود را بر تفرقه‌افکنی و یأس‌آفرینی در میان مسلمانان متمرکز

ساخته‌اند و این دو شعار، خنثی کننده تمام برنامه‌های دشمنان خارجی و عوامل سر سپرده داخلی آنان است. بدین مناسبت، در این نوشتار برآنیم مفهوم اتحاد و انسجام اسلامی و مبنا و اساس قرآنی و روایی و نیز عوامل و آثار و برکات آن و فلسفه اختلاف و راهکارهای تحقق اتحاد ملّی و انسجام اسلامی را در آموزه‌های اصیل اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

فلسفه نام‌گذاری سال ۱۳۸۶:

مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۶ را بنابه رویه سال‌های گذشته سال «اتحاد ملّی و انسجام اسلامی» نام‌گذاری نمودند. از نظر معظم‌له این رویه یک نوع هدف‌گذاری است که شناسه راهبردی نظام را در آن سال مشخص می‌سازد و دستگاه‌های اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی با تدارک طرح‌ها، لوایح، آیین‌نامه‌ها و مقررات اداری و رسانه‌های کشور در مسیر نهادینه شدن آن الگوها باید با تبیین و تشریح ضرورت‌ها؛ نیازهای استراتژیک کشور، بستر مناسب را جهت تدوین الگویی جامع همراه با ضمانت‌های لازم فراهم سازند. از سوی دیگر، پایان هر سال به معنای پایان فلسفه وجودی آن نام‌گذاری نبوده و نخواهد بود بلکه پایان هر سال و آغاز سال دیگر باید به عنوان زیربنای شکل‌گیری زنجیره‌ای مستحکم از مطالبات رهبری باشد که با گذشت زمان، هر سال بر حلقه‌های آن مطالبات افزوده شده و حجم و ضرورت برآورده شدن آن مطالبات نیز دو چندان شود. در هر ملتی، وحدت و همبستگی مردم موجب تلاش مشترک برای دستیابی به اهداف ملّی و مانع بروز طغیان‌ها و کینه‌توزی‌ها می‌شود، این مهم، راه رسیدن به سعادت را که غایت و نهایت محسوب می‌شود، فراهم می‌کند. سال گذشته، شاهد اجرای پروژه جدید آمریکایی‌ها در گسترش سفره بحران و فشار بر کمر بند امنیتی ایران بودیم، براساس داده‌های این پروژه که حاصل مطالعات و نشست‌های متعدد مؤسسات پژوهشی ایالات متحده همچون؛ آمریکن اینتر پرایز، شورای روابط خارجی، کارنگی، هریتیج و چند دانشگاه دیگر آمریکایی است، از ایران

به عنوان یک هدف سخت نام برده شده که حمله نظامی و اشغال آن با هدف تغییر رژیم، امری ناممکن می‌باشد؛ از این‌رو ایالات متحده برای مهار و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران، چاره‌ای جز روی آوردن به سیاست مهار و جنگ سرد ندارد.

این سیاست مبتنی بر تعامل همراه با درگیری، بحران آفرینی، نامن‌سازی، تماس محاطانه و گزینشی، حمایت از اپوزیسیون داخلی و خارجی، دامن زدن به نافرمانی مدنی و... می‌باشد؛ براین اساس، اتخاذ شعار «اتحاد ملی» که بیشتر با اوضاع و احوال داخلی کشور مرتبط است می‌تواند در راستای توجه جدی به موارد ذیل باشد:

- ۱ - ورود به مرحله سرنوشت‌ساز مسئله هسته‌ای ایران.
- ۲ - در پیش بودن انتخابات مهم هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی.
- ۳ - وجود برخی نامنی‌ها در کشور، از قبیل حوادثی چون تاسوکی زابل، بمب‌گذاری زاهدان، انفجارهای خوزستان، آشوب‌های آذربایجان، تجمعات معلمان، اعتراض‌های صنفی رانندگان اتوبوس‌های شهری و... که همگی در راستای سیاست بحران آفرینی آمریکا در ایران است.
- ۴ - تلاش گسترده دولت و ملت برای تحقیق برنامه‌های چشم‌انداز بیست ساله. از سوی دیگر فلسفه انتخاب شعار «انسجام اسلامی» نیز می‌تواند به دلایل ذیل اتخاذ شده باشد:

- ۱ - در کنار پروژه برهم زدن یکپارچگی عمومی در داخل، غرب طرح انزوای سیاسی ایران در منطقه جهان اسلام و فضای بین‌المللی را هم دنبال می‌کند.
- ۲ - رشد روزافزون درگیری شیعه و سنّی در عراق و منطقه و تحریک دولت‌ها و علمای اهل تسنّن از طریق بزرگ نمایی در موازنہ قدرت شیعیان.
- ۳ - بن‌بست حاصله در اعمال فشار بر دولت حماس جهت به رسمیّت شناختن رژیم صهیونیستی.
- ۴ - تلاش آمریکا برای تشکیل ائتلاف منطقه‌ای بر ضدّ جمهوری اسلامی ایران.
- ۵ - ناکامی غرب در حذف مقاومت لبنان از طریق عمال داخلی این کشور.

با توجه به موارد یاد شده، مقام معظم رهبری در کنار «اتحاد ملّی» بر موضوع «انسجام اسلامی» نیز تأکید فرمودند. در واقع سکاندار نظام اسلامی، راهبرد اداره نظام را معطوف به مرزهای سیاسی و جغرافیایی ایران نکرده و دایره آن را به کشورهای منطقه و جهان اسلام نیز گسترش داده است.

مفهوم اتحاد ملّی و انسجام اسلامی:

اتحاد به معنای یکی شدن، در اصل ریشه «وحدت» به مفهوم یکتایی و یگانگی است.^(۱) که در فرهنگ اسلامی از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و در اصطلاح هریک از اندیشمندان علوم گوناگون معنای ویژه‌ای دارد. مثلاً فلاسفه، وحدت و اتحاد را مقابل کثرت دانسته و گفته‌اند: وحدت از اموری است که قابل تحدید و تعریف نمی‌باشد، مگر به مقابله با کثرت؛ البته از بحث در جنس و وحدت در نوع و وحدت در کیف و وحدت کم و وحدت در وضع و در اضافه صرف نظر می‌شود و نیز از وحدت وجود و تفاوت میان عقیده الهیون و طبیعیون در این باره می‌گذریم و در مقام بیان این‌که وجود، دریای بیکران است و موجودات همه امواج اویند و امواج عین دریا هستند، نیستیم، اما در عین حال، امواج، خود موجودند و امواج عین دریا اند و در عین حال دریا هستند.

علامه شیخ محمد نجّار، در مجله الأزهر، شماره رمضان ۱۳۷۷ هجری، گفته است: وحدت در لغت به معنای یگانه بودن، یکی بودن است؛ ولی هم‌اکون این کلمه به معنای اتحاد و یکی شدن دو چیز و بیش از دو چیز بکار می‌رود و مثلاً می‌گویند: وحدت دولت‌ها، وحدت قوانین تجارت و به قول ابوالبqa در کلیات:

«الوحدةُ كونُ الشيءِ بحيثٍ لا ينقسمُ و تُطلقُ و يُراد بها عدمُ التجزئةَ
و الانقسام». ^(۲)

۱. ترتیب العین: ۸۴۲.

۲. به نقل از دکتر محمد محمود حجازی، الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم: ص ۳۲.

گاهی وحدت مرام گویند، یعنی گروهی در یک مرام و مقصد اشتراک داشته باشند، گاهی وحدت ملی گویند، یعنی اشتراک همه افراد یک ملت در آمال و مقاصد، چنان‌که به منزله مجموعه واحدی به شمار آیند.

با توجه به این تعریف، می‌توان وحدت ملی را اشتراک همه افراد یک ملت در آمال و مقاصد خویش دانست به گونه‌ای که به منزله مجموعه واحدی به شمار آیند. اندیشمندان علوم سیاسی وحدت ملی را از ارکان قدرت سیاسی دانسته‌اند که از چگونگی واکنش مردم در دفاع از منافع ملی و مصالح کشور حکایت می‌کند. «اتحاد ملی» و «انسجام اسلامی» دو اصل مهم از اصول بنیادی جوامع اسلامی و دو حلقه اتصال از حلقه‌های زنجیره ثبات نظام اسلامی و جهان اسلام به شمار می‌آیند، اصل اتحاد ملی به داخل مرزهای کشورمان محدود شده و اصل انسجام اسلامی فراتر از مرزهای کشورمان بوده که در صورت عدم التفات کافی، ممکن است کل جهان اسلام را تحت الشاعع خویش قرار داده و در مواجهه با دیگر مکاتب آسمانی بزرگ آن چنان‌که شایسته‌نام و شخصیت این دین جاوید است نتواند از حقانیت و اكمال خویش دفاع نماید. «انسجام اسلامی»، یعنی ملت‌های مسلمان جهان، با تکیه بر مشترکات دینی متحد و همگام باشند. بنابراین، واژه انسجام، کلمه‌ای است که بالاتر از مسئله وحدت است؛ زیرا اگر وحدت در اندیشه، فکر، نیت و قلب است، انسجام یک وحدت رویه‌ای را در عمل و عکس العمل بیرونی تداعی می‌کند. از این‌رو انسجام اسلامی نه تنها در عرصه داخلی بلکه با تأکید بیشتر در عرصه منطقه‌های و بین‌المللی جهان اسلام مطرح می‌باشد. اگر مجموعه گروه‌ها و احزاب در کشور و مجموعه مذاهب، ارتباط خود را بر مبنای مشترکات یکدیگر تنظیم کنند، شاهد بلوغ سیاسی و رشد اخلاقی و معنوی در کشور و کل بلاد اسلامی خواهیم بود. مسئولان جهان اسلام، سازمان کنفرانس اسلامی، متفکران جهان اسلام، به ویژه علمای اهل سنت و شیعه باید با طراحی متعدد و هم فکری در جهت حفظ انسجام اسلامی که عامل مهم اقتدار هرچه بیشتر امت اسلامی است بکوشند و در جهت ختنی‌سازی توطئه‌ها علیه جهان اسلام، طراحی‌های لازم را انجام دهند.

اتّحاد در آیینه آیات و روایات:

وحدت و همبستگی، قانون حاکم بر تمام هستی است. قطرات باران با همگرایی، دریاها را تشکیل می‌دهند. مولکول‌های بدن انسان با همسویی، سلامت بدن را تأمین می‌کنند. حیوانات مانند مورچه‌ها... با همگرایی از آسیب‌های دشمن خودشان را حفظ می‌کنند. براین اساس، نظام آفرینش نظام توحید و وحدت‌گرایی است.

در عالم تشریع نیز، جامعه بشری باید از قانون وحدت پیروی کند تا همسو با نظام هستی شود. فردگرایی و اختلافات غیراصولی سبب می‌شود که مصالح فردی و عمومی تهدید شود و افراد جامعه طعمه تفرقه‌انگیزان شوند.

وحدة و یکپارچگی مسلمانان و لزوم اتحاد و اتفاق کلمه میان آنان، بلکه ضرورت توحید کلمه بر محور کلمه توحید برای همه موحدان و خداپرستان، از تعالیم و آموزش‌های اساسی آین اسلام و از اصول فرهنگ قرآنی است.

قرآن کریم در آیات متعددی به ضرورت وحدت و همبستگی در بین امت اسلامی با واژگان مختلف توصیه و تأکید نموده است. این صحیفه بزرگ آسمانی، امت را به وحدت و همبستگی فرامی‌خواند و تعابیر زیادی در این باره به کار می‌گیرد که جملگی بیانگر اهتمام ویژه اسلام به این مهم است؛ از جمله: «وسطاً»^(۱) «واعتصموا»^(۲) «رابطوا»^(۳) «أَلْفُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^(۴) «اصلاح بین الناس»^(۵) «مودة»^(۶) «تعاونوا»^(۷) «إِمَّةٌ وَاحِدَةٌ»^(۸) «اخوة»^(۹) و... .

۱. بقره: ۱۴۳.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. آل عمران: ۲۰۰.

۴. آل عمران: ۱۰۴.

۵. نساء: ۱۱۴.

۶. نساء: ۷۳.

۷. مائدہ: ۲.

۸. یونس: ۱۹.

۹. حجرات: ۱۰.

افزون براین، قرآن کریم نه تنها امت اسلامی که اهل کتاب را به اتحاد و همبستگی حول محور توحید فراخوانده و آنان را توصیه به اجتناب از تفرقه می‌کند.

قرآن کریم در باب دعوت اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان و زرتشت بنابر قول

عده‌ای) به وحدت و همبستگی، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَاّ نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». ^(۱)

«بگو ای اهل کتاب! بیاید به یک مشترک میان ما و شما اتفاق داشته باشیم و آن این است که نپرستیم جز خدا را و چیزی را شریک او قرار ندهیم...».

این آیه شریفه «ندای وحدت و همبستگی» در برابر اهل کتاب است، قرآن به آنان می‌فرماید: شما ادعا می‌کنید و حتی معتقدید مسئله «تثیث» (اعتقاد به خدایان سه گانه) منافقاتی با «توحید» ندارد و از این رو قائل به «وحدت در تثیث» می‌باشید، و همچنین «یهود» در عین سخنان شرک‌آمیز و «عزیر» را فرزند خدا دانستن، مدعی توحیدند. قرآن به آنان اعلان می‌نماید که همه شما در اصل «توحید» خود را مشترک می‌دانید؛ پس بیاید تا با اتحاد خود، این اصل مشترک را پاس بداریم و آن را بدون هیچ‌گونه پیرایه‌ای زنده کنیم و تفسیرهای ناروا که ثمره آن شرک و دوری از توحید ناب است خودداری کنیم.

ناگفته پیداست که در این آیه شریفه، هدف مشترک از قبیل آزادی از سلطه همنوعان و پذیرفتن سلطنت خداوند و بندگی او محور وحدت و همبستگی ادیان الهی شمرده شده و کاملاً روش است که این اهداف مشترک، همان اصول عقاید است.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد:

۱. آل عمران: ۶۴.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُّكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَئْنَى وَ فُرَادِي...﴾.^(۱)

این آیه هدف اصلی اسلام را در این جمله خلاصه می‌کند که: همه اعمال و افکار باید برای خدا باشد و نه غیر او.

برای یافتن اهمیت اتحاد از دو زاویه می‌توان به مسئله نگاه کرد؛ یکی این که منافع اتحاد مورد توجه قرار گیرد و دیگر این که ضررها و خسارات ناشی از اختلاف مورد توجه واقع شود. اما در مورد اول (منافع و برکات اتحاد)، این است که در پرتو آنچه مشکلاتی حل می‌گردد و چه بسیار ناشدنی‌ها که به واقعیت می‌پیوندد، مسئله‌ای بدیهی است.

حفظ وحدت و همبستگی در صدر اسلام موجب انسجام و فشردگی مسلمانان شد، آنان در پرتو همین همدلی و هماهنگی توanstند بر خیل عظیم دشمنان مختلف فائق آیند و به امتیازات فوق العاده دست یابند. بر همین اساس، قرآن کریم یکی از عملده‌ترین و سازنده‌ترین اهداف رسالت پیامبر اسلام ﷺ را تأليف قلوب و ایجاد انس و تفاهم به جای خصوصت و دشمنی بیان می‌دارد. این صحیفه آسمانی در ضمن آن که همگان را به همگرایی و همبستگی فرا می‌خواند از وحدت امت اسلامی به عنوان نعمت یاد نموده و اختلاف را در ردیف عذاب الهی معرفی می‌نماید.^(۲)

آری؛ یکی از بزرگ‌ترین عوامل پیروزی مسلمانان صدر اسلام بر جهان کفر و شرک و الحاد، اتحاد و همبستگی امت اسلامی بود و امت نوبای اسلام در اثر ایمان و وحدت به آن عظمت و قدرت رسید. چنان که ضعف و انحطاط مسلمانان بر اثر اختلاف و تشتبه و فراموش شدن ارزش‌های اصیل اسلامی به وجود آمد.

علاوه بر تأکیدات قرآن کریم به اتحاد امت اسلام، پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان معصوم وی که ناطق و مفسر قرآن بودند نیز در دستیابی امت، به وحدت و یکپارچگی از هیچ کوششی دریغ نورزیدند.

. ۱۰۳. آلماران: ۲.

. ۴۶. سپا:

پیامبر اکرم ﷺ برای پیشبرد دین مقدس اسلام، نخستین ندایی که سرداد آوای
دلنشیں وحدت بود، وحدت بر مبنای وحدت معبد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُعْلِمُوهَا». ^(۱)

این ندای آسمانی اولاً موجب طرد خدایانی که هر قوم برای خود ساخته بودند
و با تعلق به آن، خود را از دیگران جدا و گاه برتر می‌دانستند، می‌گردید و ثانیاً وحدت
عقیده، وحدت هدف و عمل را نیز دربی داشت؛ زیرا «الإِيمَانُ قَوْلٌ وَ عَمَلٌ». ^(۲)

پیامبر اسلام ﷺ می‌دانست، مهم‌ترین عاملی که موجب اختلاف و چند دستگی
آنان است تعصبات نژادی و قومی است که در هدم آن فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى غَجَّمِيٍّ
إِلَّا بِالنَّفْوِيِّ». ^(۳)

«همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده،
عرب نمی‌تواند بر غیرعرب برتری داشته باشد،
مگر به پرهیزگاری».

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«آنان که به قومیت خود افتخار می‌کنند، آن را رها کنند؛ زیرا آن
جز ذغالی از ذغالهای جهنم نیست و اگر از این کار دوری نکنند،
نزد خداوند از سوسک‌هایی که کثافت را با بینی خود حمل
می‌کنند، پست تر هستند». ^(۴)

همچنین از قول خداوند ابلاغ فرمود که نژاد و تشعبات قبیله‌ای، تنها برای
شناسایی و معرفی مخلوقات است نه این که خود موجب امتیاز باشد:

۱. بحار الأنوار: ج ۱۸ ، ص ۲۰۲ . ۲. بحار الأنوار: ج ۴۹ ، ص ۲۷۰ .

۳. تحف العقول: ص ۳۴ ، طبع مکتبة الصدق.

۴. سنن ابی داود: ج ۲ ، ص ۶۲۴ ، چاپ اول، سال ۱۳۷۱ ، ناشر مصطفی البانی.

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها
قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسیم، ولی گرامی‌ترین شما نزد
خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خیر است».^(۱)

این آیه شریفه بعد از آن که بزرگ‌ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی،
یعنی نسب و قبیله را مردود می‌شمرد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می‌فرماید:
«گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

بدین ترتیب، قرآن بر تمام امتیازات ظاهری و مادی که اعراب جاهلی برای خود
می‌پنداشتند خط طباطبایان کشیده و اصالت و واقعیت را به مسئله تقوا و پرهیزکاری
و خدادترسی می‌دهد و می‌فرماید؛ برای تقریب به خدا و نزدیکی به ساحت قدسی او هیچ
امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.

از دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ، هیچ عاملی نباید وحدت و انسجام امت اسلامی را
خدشه‌دار کند و با هر آنچه که این اتحاد و همبستگی را خدشه‌دار می‌کند باید مبارزه
کرد؛ حتی به قیمت تخریب مسجد ضرار. این حرکت پیامبر اکرم ﷺ نشان از اهتمام جدی
آن حضرت به وحدت امت اسلام دارد.

در گفتار پیشوایان معصوم ﷺ با تعابیری جالب و عمیق به مسئله اتحاد و برادری
ترغیب شده و از هرگونه پراکندگی و اختلاف نهی گردیده است، و در بعضی از این
موارد به دلیل آن نیز اشاره شده است، به عنوان نمونه، به برخی از سخنان گوهربار آن
بزرگواران اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ بین پیروان خود عملاً اتحاد و برادری را برقرار نمود و قولآن را
در مواطن عدیده تأکید نمود، چنان‌که در هنگام عقد احوثت مهاجر و انصار فرمود:
«المُسْلِمُ أَخُ الْمُسْلِمٍ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يُسْلِمُهُ».^(۲)

۱. حجرات: ۱۳.

۲. صحیح بخاری. کتاب المظالم، باب لا یظلم المسلم المسلم.

«مسلمان برادر مسلمان است که نه به او ظلم می‌کند و نه وی را تسليم ستمکار می‌نماید».

و نیز فرمود:

«المُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضَهُ بَعْضًاً، ثُمَّ شَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ».^(۱)

«مؤمن برای مؤمن چون بنایی است که هر خشتی موجب محکمی خشت دیگر آن است».

آنگاه برای تأکید سخن، انگشتان مبارکش را میان هم نمود. همچنین فرمود:

«الْمُسْلِمُونَ يَدُ عَلَى مَنْ سَوَاهُمْ».^(۲)

«مسلمانان، هماهنگ (یکپارچه، همچون یک دست نیرومند) نسبت به بیگانگانند».

امام علی<ص> نیز همبستگی را زمینه ریزش فیض الهی دانسته^(۳) و آن را یکی از ارمنان‌های بعثت پیامبر اسلام<ص> بیان می‌فرماید.^(۴) همچنین آن حضرت خود را شیفته و حریص‌ترین انسان نسبت به وحدت امت اسلامی دانسته و می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - فَاعْلِمْ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ وَالْفَتَّهَا مُتَّى، أَبْتَغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الْثَّوَابِ وَكَرَمَ الْمَأْبِ...».^(۵)

این نکته را بدان هیچ کس از من بر اتحاد و همبستگی امت محمد<ص> حریص تر نیست که بدان ثواب می‌جویم و فرجام نیک می‌طلبم... .

۱. همان، کتاب الادب، باب فضل تعاون المؤمنين. ۲. کنزالعمال: حدیث ۴۴۱.

۳. ر.ک: فرهنگ آفتاب: ج ۱، ص ۸۵.

۴. ر.ک: نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱، ص ۴۴؛ شرح نهج البلاغه ابن‌الحیدد: ج ۱، ص ۹۳.

۵. فرهنگ آفتاب: ج ۱، ص ۸۸.

همچنین آن حضرت درباره اهمیّت و ارزش اتحاد امت اسلامی فرمود:

«بی‌گمان خداوند سبحان بر جماعت متحد این امت، با این رشته همبستگی پیوندشان داد، تا در سایه‌اش آرام‌گیرند و بدو پناه ببرند، با نعمت وحدت، منت نهاد که هیچ آفریده‌ای بهایش را در نمی‌یابد؛ زیرا از هر بهایی افزون‌تر و گران‌قدرت‌است». ^(۱)

از این سخنان گوهر بار امام علی‌الله‌آل‌الله‌عاصی استفاده می‌شود که رعایت حفظ وحدت و همبستگی، ارزش بسیار عمیق و مهمی است که پیامبر علی‌الله‌آل‌الله‌عاصی و ائمه علی‌الله‌آل‌الله‌عاصی همگان را به آن دعوت کرده‌اند، و بر عکس، گناه اختلاف و پراکندگی به قدری بزرگ است که به منادیان آن به شدت هشدار داده شده تا مسلمانان با اظهار تنفر از آنها، عوامل مختلف تفرقه‌افکنی را از جامعه خود طرد کرده و برای حفظ اتحاد خویش، از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نکنند.

عوامل اتحاد ملّی و انسجام اسلامی:

آن‌گونه که در متن قرآن کریم آمده است:

﴿... و لایزالون مختلفین...﴾. ^(۲)

«همواره انسان‌ها با هم اختلاف دارند».

و این امری است که همیشگی خواهد بود. در واقع برابری مردم در عقول و افهام، ناممکن است و این‌گونه اختلاف در اندیشه و تفکر، طبیعی و فطری بشر و گاه هم بسیار مفید است.

اختلاف سلیقه و افکار امری گریزناپذیر است به‌طوری که هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که در تمامی زمینه‌ها یک‌نواخت فکر کنند و هر کسی برای نیل به هدف

۱. همان، ج ۱، ص ۸۷.

۲. هود: ۱۱۸.

مشترک راهی را برمی‌گزیند. اینجاست که باید وجود اختلاف در عقاید را به عنوان یک واقعیت پذیرفت، ولی اختلاف در اهداف دینی را نمی‌شود به آن قیاس کرد. اهداف «انسانی» و «ارزش‌های اسلامی» بین تمامی انسان‌ها و بین تمامی فرق مسلمان مشترک است.

دانشمندان برای ایجاد اتحاد و هماهنگی در یک جامعه، عواملی را مانند زبان، ملیّت، جغرافیا... مطرح کرده‌اند؛ ولی در اسلام گرچه این عناصر نادیده گرفته نشده اماً این عوامل عناصر اصلی وحدت نیستند، زیرا این عوامل ظاهري و صوری‌اند؛ گواه متقن بر آن، همانا جنگ‌های داخلی و قومی در یک جامعه است. به قول مولوی:

همدلی از همبازی بهتر است پس زبان محرومی خود دیگر است

شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«... مسلمانان مایه وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد. مسلمانان همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول خدا^{علیه السلام} ایمان و اذعان دارند، کتاب همه، قرآن و قبله‌ی همه کعبه است...».

مسلمین همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و با شکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، فرهنگ، سابقه تمدن، بینش و منش، معتقدات مذهبی، پرستش‌ها و نیاشن‌ها، به خوبی می‌تواند در آداب و سنت اجتماعی، از آنها ملت واحده بسازد و قدرتی عظیم به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان ناچار در برابر آنها خصوع نمایند، خصوصاً این که در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است. به نصّ صریح قرآن و روایات می‌توان عوامل و محورهای اتحاد در بین امت اسلامی را این‌گونه بیان نمود:

۱ - توحید:

یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین عوامل همبستگی در جوامع اسلامی و ملت‌های مسلمان، توحید و اعتقاد به وحدانیت و یگانگی خداوند است. توحید و توجه به پروردگار یگانه، شرک دینی را که پرستش غیرخداست از بین می‌برد، چنان که شرک اجتماعی که حکومت غیرخدا و تبعیت از غیرخداست نیز به وسیله یکتاپرستی از بین می‌رود.

طبق جهان‌بینی شریعت اسلام، جهان براساس توحید و وحدت است و خدا آفریدگار همه و نسبت همه موجودات به او یکسان است.^(۱) فقط او باید پرستش شود^(۲) و اوست که فرمانروا و مولای علی‌الاطلاق تمام مخلوقات است. او آفریدگار همگی است، هیچ‌گروه و فردی به جز او حق ندارد که بر دیگران سیادت و حکمرانی داشته باشد.

«کسانی که غیراین روش را برگزینند تجاوزگرند».^(۳)

همه مسلمانان به اصل توحید عقیده دارند و اصل توحید امری فطری است. ایمان به خداوند است که قلب‌های مؤمنان را باهم مهریان و همسو می‌کند که گویا همه آنان روح واحد دارند.

قرآن‌کریم از اصل توحید به عنوان عامل مهم وحدت همه ادیان یاد نموده است.^(۴) و نیز در این صحیفه بزرگ آسمانی، توحید به عنوان عامل وحدت «امّة واحدة» ذکر شده است.^(۵)

همچنین قرآن، مرزهای جغرافیایی، نژادی و... را لغو نموده و تنها ایمان به خداوند را به عنوان مرز عقیدتی بیان نموده است:

۱. آل عمران: ۶۴ و ۸۰؛ توبه: ۳۱. ۲. اسراء: ۳۳؛ بقره: ۱۸۶؛ مائدہ: ۴۸.

۴. آل عمران: ۶۳.

۳. مؤمنون: ۷.

۵. انبیاء: ۹۲ «انَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَإِنَّا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُنَّ».

﴿انما المؤمنون أخوة﴾.^(۱)

در برخی روایات، مؤمنان همانند نفس و جسم واحد بیان شده‌اند که ایمان به خدا
جان و روح همه آنان است. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:
«مؤمنان هم چون یک روحند».^(۲)

امام علی علیه السلام نیز از اصل توحید به عنوان محوری ترین عامل وحدت یاد نموده
و در نکوهش آن عده از دانشمندانی که خدای واحد، کتاب واحد و پیامبر واحد دارند
و با وجود آن اختلاف دارند، می‌فرماید:

﴿إِلَهُمْ وَاحِدُ وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدُ وَكَتَابُهُمْ وَاحِدُ...﴾.^(۳)

«و این در حالی است که خدا و پیامبر و کتاب‌شان یکی است...».

بنابراین، یکتاپرستی، تمام یکتاپرستان را در یک رابطه متحده می‌کند به طوری که
همه افراد به واسطه آن رابطه، که قبول بندگی خدای واحد است، در جمیع حقوق
و تعهدات باهم برابرند و نیز تنها در مقابل فرمان خداوند تسلیم می‌شوند و او را حاکم
علی‌الاطلاق می‌دانند و او وسیله‌ای است که همگی را به هم پیوند می‌دهد.

امام خمینی علیه السلام، منادی وحدت امت اسلامی، همواره همه اشاره‌جامعة اعم از شیعه
و سنتی، از کرد، لر، ترک، بلوج و فارس و عشاير با قومیت‌های مختلف را به وحدت کلمه
زیر پرچم توحید فرامی‌خواندند، و همین یکی از عوامل و راز و رمزهای بزرگ پیروزی
انقلاب و عبور از موانع و دست‌اندازها در مسیر تداوم انقلاب بود و موجب حل بسیاری
از مشکلات سیاسی، نظامی و فرهنگی شده و نتایج درخشانی از آن عاید گردید.
امام خمینی علیه السلام این مطلب را چنین تبیین می‌کردند که:

۱. حجرات: ۱۰.

۲. تفسیر نمونه: ج ۳، ص ۳۳ «المؤمنون كالنفس الواحد».

۳. فرهنگ آفتاب: ج ۱، ص ۹۰.

«مسلمانان در مذاهب گوناگون، دشمنان مشترک دارند، آنان در عین آزادی عقیده و بیان و آزادی انتخاب مذهب براساس عقل و منطق، همه در زیر پرچم توحید و رسالت محمد ﷺ هم عقیده‌اند و آئین مقدس اسلام در جهان دشمنان بسیار دارد، مسلمانان باید برای حفظ اسلام و دست آوردهای آن، در برابر دشمنان در یک صفت باشند و با اتحاد و انسجام مکتبی، از کیان و عظمت خود نگهبانی کنند، پر واضح است که اگر آنها در داخل جمیعت خود به صورت گروه‌های پراکنده درآیند، دشمن استعمارگر از تفرقه آنها سوء استفاده کرده و به آنها آسیب شدید می‌رساند، به عنوان مثال اگر مسلمانان در برابر اسرائیل که دشمن شناخته شده و خونخوار اسلام و مسلمین است، یکپارچه و متّحد باشند، هرگز این مولود نامشروع امریکا نمی‌تواند به غصب و تجاوز خود ادامه دهد».^(۱)

۲ - ابعاد جهانی دین اسلام:

جهان شمول بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم و نژاد یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی هم که ایمان به آن ندارند، می‌دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است. افزون براین، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب و... نامه نوشتند و پیک ویژه بسوی آنان گشیل داشتند و همگان را به اسلام دعوت کرده و از پیامدهای وخیم کفر و استنکاف از پذیرفتن اسلام بر حذر داشتند.

۱. صحیفه نور: ج ۱۹، ص ۲ و ۴۶.

اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امت‌ها نیز عذری برای عدم پذیرش ارائه می‌کردند.

قرآن کریم نیز در آیات زیادی همه انسان‌ها را به عنوان «یا ایها الناس»^(۱) و «یا بنی آدم»^(۲) مورد خطاب قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسان‌ها «الناس»^(۳) و «العالمین».^(۴) بنابراین، شریعت اسلام به عنوان مجموعه قوانین الهی که برای هدایت بشریت از سوی خداوند بر پیامبر خاتم ﷺ نازل شده، یکی از عوامل مهم وحدت امت اسلامی است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اصولاً دین اسلام چگونه مایه وحدت و همبستگی است؟

سه احتمال قابل بررسی است:

الف) آن که دین، همه را به همگرایی فراخوانده و بهره‌گیری از دستورات دین عامل وحدت جامعه است.

ب) آن که هرگاه دشمنان، اسلام را نشانه گرفتند و مقدسات آن را زیر سؤال بردنده، مسلمانان متحده شده و از آن دفاع و پاسداری می‌کنند.

ج) آن که دین واحد، عامل وحدت است.

بنابر هر سه احتمال، دین، محور وحدت است و اسلام همگان را برادر خوانده است. امام علی علیه السلام فرمود:

«واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید.»

۱. ر.ک: بقره: ۲۱؛ نسا: ۱۷۴؛ فاطر: ۱۵. ۲. ر.ک: اعراف: ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۵؛ یس: ۶۰.

۳. ر.ک: بقره: ۱۸۵ و ۱۸۷؛ آل عمران: ۱۳۸؛ ابراهیم: ۱؛ ۵۲؛ جاثیه: ۲۰؛ ۴۱؛ کهف: ۵۴؛ حشر: ۲۱.

۴. ر.ک: انعام: ۹۰؛ یوسف: ۱۰۴؛ ص: ۸۷؛ تکویر: ۲۷؛ قلم: ۵۲.

از سوی دیگر هرگاه دشمنان اسلام در برابر اسلام ایستادند، مسلمانان در برابر تمام دنیای آنها ایستادند. گرچه مسلمانان از برخی احکام اسلام برداشت‌های متفاوت کرده و می‌کنند، ولی اصل دین به عنوان اصل مشترک بین همه مسلمانان بوده و محور اصلی وحدت جامعه اسلامی است.

در قرآن کریم نیز دین به عنوان عاملی اصلی وحدت بیان شده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنَقَّرُوا﴾.^(۱)

در این آیه شریفه، خداوند مسلمانان را با جوهره عقیده اسلام که یگانگی در راه خداست فرامی‌خواند و اعتصام به «حبل الله» و چنگ زدن به ریسمان خدا را وسیله این یگانگی دانسته است.

بنابر سخن نویسنده تفسیر «المنار»،^(۲) «واعتصموا بحبل الله...» استعاره تمثیلی است؛ زیرا حالت و موقعیت مسلمانان در تمسیک به کتاب الله و یا در متّحد بودن شان نسبت به یکدیگر، تشییه به حالت کسی که از مکان بلند، به ریسمان محکم که در آن امنیت است واز سقوط وی جلوگیری می‌کند، چنگ زده است. در تفسیر این آیه شریفه مراد از که به «كتاب الله» چنگ بزند، «كان آخذذاً الاسلام» است. در تفسیر این آیه شریفه مراد از حبل الله چیست؟ در برخی از تفاسیر، مانند مجمع البيان،^(۳) التبيان^(۴) و روح البيان^(۵) آمده است که همانا مقصود از «حبل الله» دین اسلام است. همچنین جلال الدین سیوطی، نوشه است:^(۶) منظور از «حبل الله» اسلام است و در ذیل «...اذ كنتم اعداء...» نوشته است که شما به طوری دشمن هم بودید که «يقتل بعضكم ببعضاً و يأكل شديدكم ضعيفكم»،

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. شیخ محمد عبد، تفسیر المنار: گردآورنده: سید محمد رشید رضا، ج ۴، ص ۲۰، دارالعرف، بیروت.

۳. ر.ک: مجمع البيان: ج ۲، ص ۳۵۶ - ۵۴۵.

۴. ر.ک: التبيان: ج ۲، ص ۴۵۶.

۵. روح البيان: ج ۲، ص ۷۲.

۶. جلال الدین سیوطی، الدر المثود فی تفسیر بالتأثر: بیروت، ج ۲، ص ۶۱.

تا که خدای بزرگ، اسلام را برای شما آورد و به وسیله آن «الْفَ بِينکم» و شما را برادر یکدیگر قرار داد. همچنین در قرآن کریم آمده است که شما مسلمانان مانند مشرکان نباشید که آنها در دین شان اختلاف کردند.^(۱) در تفسیر نمونه آمده است:

«منذهب، همیشه عامل وحدت و یکپارچگی در محیط خود بوده
و همان‌گونه که در مورد اسلام و قبائل حجازی و حتی اقوام خارج
از جزیره‌العرب تحقق یافت و به اختلافات پایان داده و امت واحد
ساخت». ^(۲)

امام علی ع نیز یکی از عوامل همبستگی را دین می‌دانست:

«أَ دِينُ يَحْمَّلُكُمْ؟»^(۳).

«آیا دینی ندارید تا محور اتحاد شود؟».

نقش دین اسلام در ایجاد وحدت و برادری و نقش وحدت و برادری در پیشبرد اهداف به قدری برای دشمنان و استعمارگران، مهم و گران بود که برای نفوذ خود به کشورهای اسلامی بیشترین سعی خود را برای ایجاد تفرقه نمودند، و با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» وارد میدان شدند، و در این راستا خسارت‌های جبران ناپذیری به اسلام و مسلمانان وارد ساختند؛ زیرا آنها راز و رمز پیروزی‌های چشم‌گیر مسلمانان در ابعاد گوناگون را همان فشدگی و انضباط و همبستگی آنها می‌دانستند.

به گفته «جان دیون پورت»، دانشمند معروف انگلیسی:

«... محمد یک نفر ساده، در پرتو اتحاد قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه، کشور خودش را به یک جامعه فشرده و با انضباط تبدیل نمود و در میان ملل روی زمین، آنها را با صفات و اخلاق

۱. روم: ۳۲ «و لاتكونوا من المشركين من الدين فرقوا دينهم و كانوا شيعاً».

۲. تفسیر نمونه: ج ۲۰، ص ۳۸۲. ۳. فرهنگ آفتاب: ج ۱، ص ۹۰.

تازه‌ای معرفی کرد و در کمتر از سی سال با این روش، امپراطور قسطنطینیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه، بین النهرين و مصر را تسخیر کرد، و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود چیون گسترش داد...».^(۱)

بنابراین، اسلام ناب محمدی ﷺ قادر است حجاب‌ها و مرزهای اقلیمی، عالیق‌ملی، منافع فردی، وابستگی‌های فکری و فرهنگی را به کنار نهد و بدون تعلق به فرهنگ، نژاد و زبان ویژه‌ای، «امت» را در کانون واحدی گرد آورد.

آری؛ نعمت دین اسلام به عنوان بزرگ‌ترین نعمت خداوند متعال برای همه مسلمانان بوده و این نعمت الهی از آن یک فرقه نیست و هیچ فرقه‌ای این حق را ندارد که بگوید اسلام، فقط از آن ماست و دیگر فرق، مسلمان نیستند! اهل سنت و اهل تشیع که بزرگ‌ترین فرق اسلامی در جهان است، هیچ‌گاه نباید ادعا کنند که اسلام از آن ماست و دیگر فرق مسلمان نیستند.

اسلام، دین همه کسانی است که خود را مسلمان می‌دانند، ضروریات دینی را قبول دارند و معتقدات اجتماعی، اتفاقی و منصوص را انکار نمی‌کنند. گستره اسلام وسیع و همه فرق اسلامی را در بر می‌گیرد.

۳ - قرآن کریم:

قرآن کریم، نور هدایت، مایه نجات آدمی و معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ، یکی از عوامل مهم همبستگی و وحدت اسلامی است. گرچه برخی از مسلمانان در تفسیر برخی از آیات، اختلاف نظر داشته و برداشت‌های متفاوت دارند؛ اما اصل وجود قرآن به عنوان کتاب واحد، مورد قبول و اتفاق همگان بوده و عامل مهم همبستگی آنان است. هرگاه قرآن و معارف بلند آن از سوی دشمنان تهدید شود، همه مسلمانان با جان و مال از

۱. جان دیون پورت، عذر نقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، ص ۷۷.

آن دفاع و پاسداری می‌کنند. از سوی دیگر قرآن همه مسلمانان را به همگرایی فراخوانده است که این دعوت نقش بنیادی در همبستگی و وحدتگرایی دارد. در قرآن نیز از این کتاب الهی به عنوان عامل وحدت یاد شده است. چنان‌که در برخی از تفاسیر، مانند «روح المعانی»^(۱)، «تفسیر ابن‌کثیر»^(۲)، «المیزان»^(۳) و «تفسیر الکبیر»^(۴) مقصود از «حبل الله» در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقووا» به «قرآن» تفسیر شده است که این آیه صریحاً چنگ زدن به قرآن را عامل وحدت دانسته است. برهمین اساس، پیامبر اکرم ﷺ از قرآن و عترت به عنوان دو امانت گرانسنج یاد کرد.^(۵)

بنابراین، کتاب خدا، که بیان خالق انسان‌هاست، می‌تواند محکم‌ترین ریسمان وحدت در جوامع بشری به شمار آید.

۴ - پیامبر اسلام ﷺ :

یکی از عوامل اتحاد امت اسلامی، وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ است. نقش پیامبر ﷺ در ایجاد وحدت از دو جهت قابل بررسی است: نخست آن که آن حضرت فرستاده خداوند بوده و تا قیامت، پیامبر همه انسان‌هاست.^(۶) همچنین قرآن در آیات دیگر، رسالت آن حضرت را برای همه انسان‌ها «الناس»^(۷) و «العالمن»^(۸) ثابت کرده و در آیه‌ای، شمول دعوت وی را نسبت به هر کسی که از آن آگاه شود، مورد تأکید قرار داده است.^(۹) از این جهت او به عنوان پیامبر واحد، مورد قبول همگان است. در صدر اسلام، مسلمانان مانند پروانه دور شمع وجودی آن حضرت می‌گشند و وجود پیامبر ﷺ مسلمانان را مانند دانه‌های تسبیح به هم پیوند می‌داد.

-
- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱. ر.ک: تفسیر روح المعانی: ج ۴، ص ۱۸. | ۲. ر.ک: تفسیر ابن‌کثیر: ج ۸، ص ۳۹۷. |
| ۳. تفسیرالمیزان: ج ۳، ص ۱۲۷. | ۴. ر.ک: تفسیرالکبیر: ج ۸، ص ۱۶۷. |
| ۵. ر.ک: مسند احمد: ج ۱، ص ۱۴ و ۱۷؛ الجامع الصغیر: ص ۱۷؛ فضائل قرآن دارمی: ص ۴۳۱. | ۶. احزاب: ۴. |
| ۷. ر.ک: نساء: ۷۹؛ حج: ۴۹؛ سباء: ۲۸. | ۸. ر.ک: انباء: ۱۰۷؛ فرقان: ۱. |
| ۹. ر.ک: انعام: ۱۹. | |

مسلمانان صدر اسلام آن چنان پیامبر را دوست می‌داشتند که در جنگ‌ها برای حفظ جان آن حضرت از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. دشمنان اسلام از وجود پیامبر ﷺ به عنوان مهره اتحاد و عامل همبستگی مسلمانان وحشت داشتند، از این‌رو در جنگ‌احد برای ایجاد اختلاف، شایعه کردند که پیامبر ﷺ کشته شده است. در عصر حاضر نیز اهانت سلمان رشدی مرتد به ساحت مقدس پیامبر اسلام ﷺ، نشان داد که مسلمانان نمی‌توانند اهانت به او را تحمل کنند.

دوم؛ آن که پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر آن که رسول خداست، رهبر جهان اسلام نیز می‌باشد. بی‌گمان رهبر، نقش بنیادی در وحدت دارد.

علامه طبرسی رض در ذیل آیه: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا...»

می‌نویسد:

«مقصود از حبل الله پیامبر اسلام ﷺ است». ^(۱)

امام علی علیه السلام در هنگام درگیری با اهل شام، از اختلافات بین مسلمانان اظهار نگرانی نموده و از پیامبر واحد و خداوند واحد به عنوان محورهای همبستگی یاد نموده است: «و كان بـء امرنا أـنا التـقينا و القـوم من اـهل الشـام و الـظـاهـر ان رـبـنا واحد و نـبـيـنا واحد و دـعـوتـنا فـي الـاسـلام واحد». ^(۲)

جريان کار ما با درگیری با گروهی از اهل شام آغاز شد، در حالی که به ظاهر پروردگار ما، پیامبر ما و دعوت اسلامی ما یکی بود.

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود:

«اما هـمـيـنـ كـهـ پـيـامـبـرـ اـسـلامـ ﷺـ رـحـلـتـ نـمـودـ،ـ مـسـلـمـانـانـ بـهـ كـشـمـكـشـ پـرـداـخـتـنـدـ». ^(۳)

۱. مجمع البيان: ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. فرهنگ آفتاب: ج ۱، ص ۹.

۳. همان.

از سخنان گوهریار آن حضرت این نکته استفاده می‌شود که مسلمانان با داشتن محورهای اتحاد مانند وجود پیامبر و دین واحد باید اختلاف داشته باشند. از سوی دیگر، مسلمانان بعد از رحلت پیامبر ﷺ اختلاف پیدا کردند و در زمان حیات او مسلمانان متّحد بودند.

۵ - مسجد و اقامه نماز جماعت و جمعه:

یکی از نیازهای اساسی جامعه اسلامی، همبستگی نیروهای مسلمان بر محور دستورهای الهی است. اسلام برای رسیدن به این عنصر حیاتی در جوهر خود همه امتیازهای موهوم را نفی کرده و یگانه ملاک برتری در این شریعت، کرامتی است که با تقوا^(۱) به دست می‌آید. با این حال، وحدت، از یک سو به اسباب و عواملی نیاز دارد تا هرچه بیشتر پایدار شود و از سوی دیگر نیازمند آن است که در مکانی ظهور یابد، تا از این راه دسیسه‌های دشمنان پیدا و پنهان جامعه اسلامی به نامیدی گراید. برای رسیدن به این هدف، «مسجد» در جامعه اسلامی نقش اساسی دارد. در هر جامعه‌ای امتیازهای موهوم و فخر فروشی‌های پوچ به گونه‌ای مطرح است. چنانچه با این گرایش‌ها از ریشه مبارزه نشود، بیم آن می‌رود که ارزش‌های واهی و غیرالهی در چهره ارزش‌های پسندیده جلوه‌گر شوند و نظام ارزشی جامعه را دگرگون کنند. مسجد، از این نظر، کانونی است بس مهم برای اجتماع مسلمانان و اتحاد و یکپارچگی و هدایت آنان به سوی نیکی. بر پایه چنین ترسیمی از مسجد است که خداوند متعال، پیامبر خویش را از نمازگزاران و حتی حضور در مسجدی که وحدت جامعه اسلامی را دچار آسیب کند، نهی می‌نماید.^(۲)

۱. حجرات: ۱۳.

۲. توبه: ۱۰۸.

آن حضرت نیز نه تنها در چنین مسجدی حضور نیافتند بلکه جمعی را فرمان دادند تا آن را به آتش کشند و حتی بنابر نقلی، زمین آن مسجد به مزبله دان تبدیل شد.^(۱) شواهدی نشان می‌دهد که پاره‌ای از مقررات نماز جماعت، هم چون تأکید بر منظم بودن صفات و اتصال شانه‌های نمازگزاران و نهی از این‌که نمازگزار تنها در یک صفت باشد^(۲) و بدین منظور تشریع شده تا هم وحدت و هماهنگی مسلمانان بیشتر شود و هم بهتر به نمایش گذاشته شود. بنای مسجد در اسلام برای اولین بار در محله «قبا» در نزدیکی مدینه برپا شد. بنایی که بسیار ساده بود و در مدتی اندک، جایگاه عبادت مسلمانان به امامت رسول خدا^{علیه السلام} شده بود. آن حضرت بعد از آن به طرف مدینه حرکت نمودند و جایی را که شتر نشست و سپس برخاست و در مرحله دوم به آنجا برگشت و آرام گرفت، با اذن صاحب‌ش محل ساختمان مسجد النبی^{علیه السلام} قرار دادند. در مقابل مسجدی که حقیقتاً خانه خدا بوده و معیارهای خدایی بر آن حاکم بوده است، مسجد دیگری ساخته شد که انگیزه آن خدایی نبود. حسادت‌های قومی و برتری جویی‌های خانوادگی زمینه رشد افکار ضد اسلامی را فراهم ساخته و نمادی به عنوان «مسجد ضرار» را در دارالاسلام پدید آورد.

دوازده منافق حسود با انگیزه زیان رساندن به مسلمانان و گستاخان وحدت آنان مسجدی را برای مقابله با رسول خدا^{علیه السلام} بنانهادند که بیشتر به کانون توطئه و فساد شباهت داشت، آنان از رسول خدا^{علیه السلام} خواستند تا با خواندن نماز، مسجد را افتتاح کند. پیامبر^{علیه السلام} در صدد اجابت خواسته آنان برآمد. قرآن کریم تمام مقاصد تشکیل دهنگان و بانیان مسجد ضرار را در سوره توبه بیان می‌فرماید:

«گروهی دیگر از آنها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان

۱. مجمع البيان في تفسير القرآن: ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. ر.ک: وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۵۱۳، باب ۱۳۵ از ابواب احکام المساجد، روایات ۱ و ۳ و ۴۶۰، ج ۵، ص ۴۷۱ و ۵۸، باب ۷۰ از ابواب صلاة الجمعة.

(به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمین‌گاه برای کسی که با خداو پیامبر از پیش مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می‌کنند که ما جز نیکی (و خدمت) قصدی نداریم، اما خداوند بر دروغگویی ایشان گواهی می‌دهد.^(۱)

به دستور پیامبر ﷺ مسجد ضرار سوزانده، خراب و به زباله‌دانی تبدیل شد. چهار مقصد بهم پیوسته و بنیان‌کن، مسجد ضرار، کفر، تفرقه و ستیزه‌جویی با خدا و پیامبر ﷺ، اسلام جوان را تهدید می‌نمود و سنگر مبارزه با اسلام، «مسجد» قرار گرفت؛ یعنی مسجد علیه مسجد، اسلام علیه اسلام. مذهب علیه مذهب، با نام اسلام و مسجد به جنگ اسلام رفتن، از اینجا آغاز گردید.

خطر را زمانی می‌توان درک کرد که به این نکته توجه شود که اسلام، تازه جوانه زده بود و کمتر مسلمانی از حقیقت آن، آن طور که باید آگاهی داشت، یعنی جهل نهفته و خفته در دارالاسلام که با این درگیری‌ها می‌توانست بیدار شود و هستی مسلمانان را بسوزاند، خطر عمده‌ای بوده است. اینجاست که وحی خداوندی، ناجی امت اسلام گردید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«در مسجد ضرار هرگز نمازی اقامه نکن زیرا، آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوی بنا شده شایسته‌تر است که در آن قیام (و عبادت) کنی، در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد». ^(۲)

مسجد، میدان بزرگی برای تبادل افکار و مشاوره در امور مسلمان است. مسلمانان در هر شهری که به وسیله سپاهیان فتح می‌شد، مسجدی می‌ساختند. هدف این نبود که مساجد فقط مکان عبادت باشد، بلکه منظور این بود که مرکز فرهنگ، اشاعه تمدن و تکوین افکار اسلام ناب محمدی ﷺ هم به شمار آید. هرگاه مسلمانان

. ۲. توبه: ۱۰۹.

. ۱. توبه: ۱۰۷.

به مکان جدیدی مهاجرت می‌کردند، مسجدی بنا می‌نمودند تا مرکز جدیدی برای گرد همایی مؤمنان باشد. مارسل بازار، اسلام‌شناس سوئیسی درباره نقش نیرومند مسجد در فرهنگ، اقتصاد، سیاست و وحدت مسلمانان چنین می‌نویسد:

مسجد، عامل نیرومندی در اتحاد مسلمانان جهان است و اهمیت اجتماعی و فرهنگی آن را از این بابت نمی‌توان نادیده گرفت به ویژه در روزگار معاصر که مسلمانان شور و حرارت صدر اسلام را دگربار از خود نشان می‌دهند، مساجد به صورت مراکز تربیت روحانی و پایگاه جنبش امت مسلمانان نسبت به ستمگران و سلطه‌جویان درآمده است، به تدریج مساجد موقعیت سال‌های نخستین ظهور اسلام را به دست آورده‌اند»^(۱).

حضور در مساجد از هر حیث قابل توجه است و اثر فراوانی در وحدت مسلمانان دارد. اصولاً شخص در میان جمعیتی که هدف مشترک دارند، قدرتی احساس می‌کند که در حال انفراد فاقد آن است. گذشته از این، اجتماع در مکان مقدسی همچون مسجد، اضطراب و نگرانی را از بین می‌برد و افراد را در جهت رسیدن به اهداف خویش برای مبادرت به هر اقدامی آماده می‌سازد و نیز چون هدف مشترک دارند بر اثر این که دوست و برادر یکدیگرند این احساس در آنان به وجود می‌آید که شکست ناپذیرند. این احساس به سرعت سایر افراد اجتماع رانیز فرا می‌گیرد و در نتیجه تمام افراد اجتماع به جانب هدف خویش گام بر می‌دارند و به مقصد می‌رسند و از این رو، در شریعت اسلام دستور داده شده که مردم به مسجد بروند و نمازهای خود را در مسجد بجای آورند. حضور همه روزه‌ی مؤمنان از گروه‌های گوناگون جامعه با پست‌ها و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت در مسجد، زنده نگه داشتن شعائر الهی است؛ چنان‌که ائمه اطهار علیهم السلام تأکید و تشویق فوق العاده‌ای نسبت به رفت و آمد به مساجد و حضور مستمر در آن

۱. اسلام در جهان امروز: مارسل بازار، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

نموده‌اند، زیرا بزرگداشت شعائر آسمانی و گرامی داشتن آینین دینی، نشانه دینداری و پای‌بندی به مقدسات آن است. این مطلبی است که شامل بسیاری از باورهای دینی می‌شود که از آن دسته است مسجد، روزه‌داری و روزه‌های ویژه‌ای مانند اعیاد، که امام خمینی رض آنها را «یوم الله» می‌خوانند. امام خمینی رض کرامت و برتری این اماکن را این‌گونه بیان می‌نمودند:

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محله و بعد مسجد بازار است.^(۱)

مسجد به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خانه خدا^(۲)، انوار الهی^(۳)، جایگاه پیامبران^(۴) و نیز بوستان بهشتی شمرده شده است، بهترین مصادیق شعائر الهی است. ارج نهادن به این شعائر به فرموده قرآن کریم نشان دهنده پرهیزگاری است:

﴿وَ مِنْ يَعْظُّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقوَى الْقُلُوبِ﴾.^(۵)

«و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست».

بر همین اساس، در قرآن کریم از جلوگیری کردن از یاد خدا در مسجد، تعبیر به ظلم شده است:

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسِيْدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي حَرَابِهَا...﴾.^(۶)

۱. امام خمینی، رساله توضیح المسائل: مسئله ۸۹۳.

۲. وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۳، ص ۴۴۷.

۴. همان، ص ۳۱۳ و ۳۵۹.

۵. حج: ۳۲.

۶. بقره: ۱۱۴.

«چه کسی ظالم‌تر و ستم‌کارتر از آن که از بردن نام خدا در مسجد جلوگیری کند و در خراب کردن آن تلاش کند».

در قرون اخیر، تخریب مسجد و ساختمان‌های توحیدی بنا شده بر قبور ائمّه اطهار^۱ در «بقیع» توسط وهابیان و تخریب مسجد «باب‌بری» در هند، جنایات دردمنشانه اسرائیل غاصب در تخریب قبله اوّل مسلمانان (مسجد الاقصی)، نمونه‌هایی از ظلم به مسجد بوده‌اند.

ظلم به مسجد، هم شامل ظلم به خود مسجد و هم مؤمنان نمازگزار در آن است که جلوگیری از ورود به مسجد برای برپایی شاعر اسلامی و گفتن ذکر و یاد خدا، از مصاديق بارز ظلم به مسجد و مؤمنان است.^(۱)

علاوه براین که احترام به مسجد نشان از تقواست و باز داشتن از ذکر خدا ستمگری شمرده شده است.

اگر کسی به مسجد احترام نگذارد، یعنی عملی که حاکی از سبک شمردن مسجد باشد، از او صادر شود ملعون است. امام صادق^۲ در این باره می‌فرماید:

«ملعونُ، ملعونُ، من لَمْ يُوَقِّرِ الْمَسْجِدَ».^(۲)

«مورد نفرین خداست کسی که به مسجد احترام نگذارد».

به همین دلیل، فقهای عظام در فقه، قاعده‌ای تحت عنوان «حرمة اهانة المحرمات فی الدین» مطرح کرده‌اند. براساس این قاعده که مفاد آن مورد اتفاق همگان است، هتك، اهانت و تحقیر آن چه در دین اسلام دارای حرمت است، جایز نیست و مسجد مسلمانان از مواردی است که رعایت احترام آن لازم شمرده شده است و نیز برخی از علماء اهانت به مسجد و هتك احترام آن را از گناهان کبیره دانسته‌اند؛ زیرا مکانی که شاعر الهی در آن برگزار و از محرمات دینی محسوب می‌شود، احترام و حرمت آن واجب است.

۱. فرهنگ مسجد: ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۲. وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۵۵۴؛ جامع الاحادیث: ج ۴، ص ۴۵۲.

در کتاب «گناهان کبیره» تحت عنوان «هتك مساجد» آمده است:

«هر مکانی که به وسیله مسلمانان و به نام مسجد بنا شود، شیعه باشد یا از سایر فرق اسلامی، رعایت حرمت آن واجب و اهانت و هتك آن، مانند خراب کردن یا آلوده ساختن آن به نجاست، گناه کبیره است. مسجد به حضرت آفریدگار نسبت دارد، «و ان المساجد لِلّهِ»^(۱) و اهانت به آن اهانت به خداست. علاوه براین، بزرگی هتك مسجد نزد هر دینداری بدیهی و ارتکازی است».^(۲) براین اساس، حضور مؤمنان در مساجد برای انجام فرایض دینی، مانند اقامه نماز جماعت و جمعه از مصادیق تعظیم و بزرگداشت مساجد است؛ زیرا مؤمنان با نیت‌های پاک فقط برای عبادت و اجرای دستورات الهی در آن مکان مقدس گرد هم می‌آیند، مؤمنان در آنجا جز تزکیه نفوس و جلب رضایت خداوند و وحدت کلمه منظور دیگری ندارند. نماز خواندن، به ویژه اقامه نماز جماعت در مسجد بسیار فضیلت دارد و برآن تأکید بیشتری شده است. در آیات متعددی سفارش به اقامه نماز جماعت، بهخصوص در مسجد، شده است:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكُوَةَ وَإِذْكُوْعَا مَعَ الرَّاكِعِينَ».^(۳)

«نماز را پا دارید و زکات را ادا کنید و (عبادت دست جمعی را فراموش ننمایید و) با رکوع کنندگان، رکوع نمایید». «... و اسْجُدُوا و ازْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ».^(۴) «و سجده بجا آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع کن».

۱. جن: ۱۸.

۲. شهید محرب آیت الله دستغیب، گناهان کبیره: ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. بقره: ۴۳.

۴. آل عمران: ۴۳.

﴿...وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسِاجِدٍ...﴾.^(۱)

«... و توجّه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید...».

تفسران در تفسیر این آیات، نظرات گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ از جمله آن که این آیات به اقامه نماز جماعت به ویژه در مسجد اشاره دارد.^(۲) در منابع روایی نیز تأکید فراوانی بر اقامه نماز جماعت در مسجد شده است. از اولین کارهای تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ پس از ظهر اسلام، اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام بود. امام صادق علیه السلام درباره اولین نماز جماعت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«رسول خدا ﷺ به همراه علی علیه السلام مشغول اقامه نماز جماعت بودند. در این هنگام، حضرت ابوطالب همراه فرزندش جعفر از آنجا عبور می‌کردند. ابوطالب علیه السلام به جعفر فرمود: در کنار پسر عمومیت نماز بخوان. پیامبر ﷺ متوجه شد که آن دو مسلمان شده‌اند و ابوطالب علیه السلام از این قضیه خوشحال شد». ^(۳)

اقامه نماز جماعت به وسیله پیامبر اکرم ﷺ و اصحابش در مسجد الحرام، نوعی اعلان ظهر و نزول دین میان اسلام بود و همین عمل موجب می‌شد که مردم مکه و یا مسافران، به اسلام راغب گشته و مسلمان شوند.^(۴)

امام رضا علیه السلام درباره فلسفه تشریع نماز جماعت می‌فرمایند:

«اگر از شما سؤال شود چرا نماز جماعت در اسلام قرار داده شده است؟ بگویید؛ برای این که اخلاص و توحید و اسلام و عبادت خداوند، ظاهر و مشهود باشد، در این اظهار کردن، حجت و دلیل

۱. اعراف: ۲۹.

۲. تفسیر مجمع البيان: ج ۱، ص ۱۹۰ و ج ۲، ص ۲۹۱ و ج ۴، ص ۲۴۱؛ تفسیر نمونه: ج ۲، ص ۵۴۳.

۳. بحار الأنوار: ج ۸۵، ص ۳.

۴. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام: ص ۹۷-۹۸.

خداؤند بر شرق و غرب عالم تمام می‌شود و موجب می‌گردد که منافق و کسی که عبادات را خفیف می‌شمارد، از دیگر مؤمنان شناسایی گردد و مؤمنان بتوانند بر اسلام یکدیگر شهادت دهنند و موجب می‌شود که نمازگزاران در کارهای نیک و کسب تقوا، همدیگر را یاری کنند و از ارتکاب بسیاری از گناهان، رویگردان شوند». ^(۱)

در روایات متعددی سفارش شده است: نمازهای یومیه، بهویژه نماز مغرب و عشاء و صبح را به جماعت در مسجد اقامه کنید و بر آنها محافظت نمایید و نمی‌توان بدون عذر آنها را ترک کرد.^(۲) تأکید بیشتر بر کسانی است که همسایه مسجدند و یا صدای اذان مسجد را می‌شنوند. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«... لَيَحْضُرُنَّ مَعَنَا صَلَاتَتَا جَمَائِعًا أَوْ لَيَسْعَوْنَ عَنَّا وَ لَا يُجَاوِرُونَا وَ لَا نُجَاوِرُهُم». ^(۳)

امام علیه السلام در جواب عده‌ای که گفتند: عده‌ای از همسایگان مسجد در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند، فرمود: باید در نماز جماعت ما حضور یابند، یا این که از ما دوری گزینند و همسایه ما نشوند و ما هم همسایه آنها نشویم.

در برخی از روایات آمده است:

«هر کس مسجدی در نزدیک خانه‌اش باشد و در آنجا نمازش را بجا نیاورد، نماز کامل بجا نیاورده است». ^(۴)

۱. تهذیب الاحکام: ج ۳، ص ۲۴، باب فضل الجماعة؛ وسائل الشیعه: ج ۵، ص ۳۷۰، ابواب صلاة الجمعة؛ سنن ترمذی: ج ۱، ص ۱۳۸، باب ما جاء في فضل الجمعة.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۴۷۹.

۴. همان: ج ۱، ص ۳۰۳، ابواب احکام المساجد.

در روایتی آمده است:

«اَذَا سُئِلَتْ عَمَّنْ لَا يَشْهُدُ الْجَمَاعَةُ، قَالَ: لَا اعْرَفُهُ». ^(۱)

«اگر درباره کسی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کند، سؤال کردند، در پاسخ بگو که او را نمی‌شناسم».

در روایتی به این مضمون از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند:

«نژدیک است دستور دهم خانه‌های افرادی که به مسجد نمی‌آیند، آتش زده شود». ^(۲)

در برخی روایات کسانی که بعد از شنیدن اذان، بدون عذر از مسجد خارج می‌شوند «منافق» خوانده شده‌اند. رسول اکرم ﷺ جهت حفظ انسجام و همبستگی و اجتناب از هرگونه تفرقه و پراکندگی فرمود:

«مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أُنْ يُرِيدَ الرُّجُوعَ إِلَيْهِ». ^(۳)

«کسی که در مسجد صدای اذان را بشنود و بدون علت از مسجد خارج شود منافق است، جز این‌که قصد برگشت به مسجد را داشته باشد».

نماز خواندن در مسجد و آن هم به جماعت، بسیار فضیلت دارد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، برای هر رکعت از نماز آنها ثواب ۱۵۰ نماز و اگر دو نفر به امام جماعت اقتدا کند برای هر رکعت از نماز آنها ثواب ۶۰۰ نماز است و همین طور فرمودند

۱. مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۴۵۱.

۲. وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۳۷۷.

۳. همان: ص ۴۸۱.

تارسیدند به این که اگر تعداد مأمورین از ۱۰ نفر بگذرد، اگر تمام هفت آسمان صفحه کاغذ شوند و تمام درختان قلم، و دریاها مرکب، و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند».^(۱)

در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است:

«هفت گروه هستند که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه رحمت او وجود ندارد، آنان را زیر سایه رحمت خویش قرار می‌دهد که از جمله آنان است شخصی که از مسجد خارج شود و دلش به مسجد وابسته باشد تا وقتی که دو مرتبه به آنجا برگردد».^(۲)

کسانی که در نماز جماعت شرکت می‌کنند در یک اجتماع الهی در صفواف منظّم به نماز می‌ایستند و یک نفر از ایشان به عنوان امام در مقابل آنان به نیابت از همه حمد و سوره راقرائت می‌کند و سایر مأمورین سکوت می‌کنند، گویی همگی یک روح هستند که به کالبدهای متعدد تعلق گرفته است، امام جماعت از جانب همه مأمورین با خدا راز و نیاز می‌کند و با الفاظ جمع، یعنی با الفاظی که مربوط به همه مسلمانان است، خدا را پرستش می‌کند.

در هر شبانه روز چند نوبت مؤمنان هر محل در خانه خدا اجتماع می‌کنند و در صفواف نماز جماعت به نیایش خدای یکتا می‌پردازند. مستحب است که صفواف نماز جماعت منظم باشد و اتصال داشته باشد. آنس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «صفهای نمازتان را مرتب کنید که به آن، نماز کامل می‌شود».^(۳)

۱. توضیح المسائل حضرت امام زین: مسئله ۱۴۰۰.

۲. وسائل الشیعه: کتاب الصلاة، مکان المصلى و ابواب المساجد، ص ۳۰۳.

۳. سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۳۱۷.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

«خدا و فرشتگان درود می‌فرستند بر کسانی که بدن‌های شان در صفووف به یکدیگر متصل است و کسی که فاصله را پر کند، به طوری که بدنش به بدن دیگری اتصال یابد، خداوند مقامش را یک درجه بالا می‌برد». ^(۱)

این دستورات برای آن است که وحدت و همبستگی در بین اقوام مختلف اجتماع به وجود آید و تشتّت و تفرقه از بین مسلمانان رخت بر بندد. همچنین این مقررات بدان جهت است که همگی یک هدف و یک خواسته دارند و در غم و شادی یکدیگر شریکند و تمام طبقات از غنی، فقیر، فرمانروا، فرمانبر، کارگر، کار فرما، عالی مقام و افراد عادی یکسان و در کنار یکدیگرند و در آن فضای روحانی یک نوع وحدت و یکپارچگی به وجود می‌آید که با وحدت‌های بشری که بر پایه مادیّت استوار گردیده، هیچ‌گونه شباهتی ندارد؛ این اتحاد بر مبنای برادری دینی و معنویت‌بنا شده که با شوائب مادیّت آلوه نگشته است، از این رو هیچ خللی در آن راه نمی‌یابد.

ائمه معصومین شیعه علیهم السلام، آن قدر به وحدت مسلمانان اهمیت می‌دادند که به پیروان‌شان دستور می‌دادند که با اهل سنت نماز جماعت بجا آورند. ابن سنان از امام صادق علیه السلام در حدیثی چنین روایت کرده است:

از بیماران اهل سنت عیادت کنید و در تشيیع جنازه‌های شان حاضر شوید، چه به نفع و چه به ضرر شان گواهی دهید و با ایشان در مساجدشان نماز بخوانید. ^(۲)

براین اساس، بزرگ معمار انقلاب که خود از منادیان وحدت مسلمانان بودند در اقدامی عملی از حجاج ایرانی می‌خواستند که برای از بین بردن هرگونه اختلاف پیش قدم باشند و از هرگونه عملی که بوی تفرقه از آن بیاید در مراسم حج خودداری نمایند

۲. وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۳۸۲.

۱. همان: ص ۳۱۸.

و حتّی خواندن نماز در پشت سر امام غیرشیعی را بدون مُهر صحیح می‌دانستند و ترک مسجدالحرام را در هنگام برپایی نماز جماعت ناپسند می‌شمردند.^(۱)

نماز جمعه نیز در اسلام، فریضه‌ای مهم و عبادتی بزرگ به شمار می‌آید و برای آن فضائل و آثار متعددی بیان شده است.

پیامبر اکرم ﷺ اولین نماز جمعه را در محلی نزدیک «قبا» به نام «وادی رانوناء» بجا آورده و این اولین نماز جمعه‌ای بود که اقامه شد. محل نماز جمعه را مسجدی قرار دادند که در این محل واقع است و پس از ساخت مسجد در مدینه (مسجد النبی)، از آن پس نماز جمعه را در آن جا اقامه می‌کردند.^(۲)

رسول خدا ﷺ در باره فضیلت اقامه نماز جمعه در مسجد فرموده‌اند: زمانی که روز جمعه فرا می‌رسد، خداوند ملائکه را به مساجدی که در آن نماز جمعه اقامه می‌شود می‌فرستد، در حالی که با آنها قلمهایی از طلا و دفترهایی از نقره است و آنها بر در مساجد می‌ایستند و اسامی کسانی را که به مسجد می‌آیند به ترتیب می‌نویسن، زمانی که تعداد آنها به هفتاد نفر برسد، می‌گویند: این افراد به اندازه آن هفتاد نفری‌اند که حضرت موسی ﷺ از بین امّش اختیار کرد. سپس در بین صفوف می‌گردند و از حال کسانی که در نمازهای قبل شرکت کرده و اکنون غایبند سؤال می‌کنند و می‌گویند: فلاّنی کجاست؟ گفته می‌شود: او مریض است. پس برایش دعا کرده، می‌گویند: خداوند! او را خداوند! او را شفا ده تا نماز جمعه را بپا دارد. دوباره می‌پرسند: فلاّنی کجاست؟ گفته می‌شود: او به مسافرت رفته است. پس برایش دعا کرده، می‌گویند: خداوند! او را سالم برگردان، او دوست و همراه نماز جمعه است. دوباره می‌پرسند: فلاّنی کجاست؟ او مرده است. پس برایش دعا می‌کنند و می‌گویند: خداوند! او را بخشن. او برپا کننده نماز جمعه بود.^(۳)

۱. ر. ک: مناسک حج امام خمینی ره.

۲. سیرة النبي ابن کثیر دمشقی: ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۳۸، ح ۶۳۶۷.

فضیلت نماز جمعه تا بدان حد است که در روایات اسلامی از آن به حج «تهی دستان» تعبیر شده است؛ چنان‌که در روایت آمده است: بادیه‌نشینی به نام «قلیب»، خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و اظهار داشت:

«یا رسول الله! آنی تهیأت الى الحج کذا و کذا و مرة فما قدر لی».

«ای پیامبر خد! چند بار مهیای تشرف به حج شدم؛ ولی توفیق نیافتم!».

حضرت فرمود:

«یا قلیب! علیک بالجمعة، فانها حج المساکین». ^(۱)

«ای قلیب! بر تو باد به شرکت در مراسم نماز جمعه، که آن، حج تهی دستان است».

نماز جمعه افرون براین که تمام مزایای نماز جماعت را در بردارد در هر هفته یک بار در سطح وسیع تری منعقد می‌شود که مثلاً‌اهالی یک شهر در یک مکان اجتماع می‌کنند و بدین‌وسیله در یک مرحله کامل‌تر اتحاد و همبستگی شان را تقویت نموده، از اوضاع و اخبار جهان و مسلمانان در آن چه به نفع و ضرر شان ارتباط دارد، آگاه می‌گردند. ^(۲)

اقامه نماز جمعه وسیله‌ای است برای گردهمایی مسلمانان در روز تعطیل و طرح مسائل مهم فرهنگی تربیتی، اجتماعی و بحث و گفتگو درباره مسائل بهداشت، مسکن و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیره. در حقیقت برپایی نماز جمعه به کار گرفتن عبادت خداوند است در راه خدمت به امت.

گردهمایی جمعه، به ویژه در سال‌های اخیر و در ممالک استقلال یافته اسلام، تأثیر و کارایی بسیار داشته است. مسلمانان با اجتماع خود در مساجد طرح مبارزه علیه

۱. وسائل الشیعه: ج ۵، ص ۳۹ - ۴۰. ۲. همان: ج ۳، ص ۳۹ - ۴۰.

ستگران را ریخته و تزلزلی در فرمانروایی استعمار غرب پدید آورده‌اند، کاری که احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف در ممالک اروپایی، از انجام آن هنوز ناتوانند.^(۱) نماز جمعه که خطیب آن در خطبه‌هایش باید به امور جاری مسلمانان پردازد، مکان خوبی برای سیاسی شدن توده مردم و مساجد فراهم می‌آورد. در نمازهای جمعه نوعی احساس هویّت فرهنگی و دینی جمیع تولید می‌شود که زمینه‌ساز فعالیت‌های جمیع (اجتماعی و سیاسی) است.

امام خمینی درباره اهمیّت برپایی اجتماعی همچون نماز جمعه می‌فرمودند:

«اگر مسلمانان هر روز جمعه مجتمع می‌شدن و مشکلات عمومی خود را به یاد می‌آورند و رفع می‌کردند و یا تصمیم به رفع آن می‌گرفتند کار به اینجا نمی‌کشید. امروز باید با جدیّت این اجتماعات را ترتیب دهیم و از آن برای تبلیغات و تعلیمات استفاده کنیم، به این ترتیب نهضت اعتقادی و سیاسی اسلام وسعت پیدا می‌کند و اوج می‌گیرد».^(۲)

از مطالب یاد شده در می‌یابیم که مسجد و نماز جماعت و جمعه در دستیابی مسلمانان به وحدت و همبستگی نقش به سزایی دارد؛ مسجدها، اثری روشن در توجیه عمومی مسلمانان دارند. اجتماعات اسلامی است که مسلمانان را در سایه شعار «انما المؤمنون اخوة» گردهم آورده و مظہر وحدت و برادری مسلمانان می‌گردد. مسلمانان در مساجد، کنار هم در یک جا می‌نشینند و به نصایح اثربگذار امام در نماز جماعت و در خطبه‌های نماز جمعه و نماز عید گوش فرار می‌دهند و یکدیگر را می‌شناسند. چه بسا که مسلمانی برادر دینی خود را جز در مسجد، نبیند. اجتماع مسجد، سبب محبت و الفت دل‌ها و تحکیم پیوندها و روابط و آگاه شدن از حال یکدیگر

۱. اسلام در جهان امروز؛ مارسل بوazar، ص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۲. کتاب ولایت فقیه؛ ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

و تبادل افکار در مسائل دینی و دنیایی و همدردی در غم و شادی یکدیگر است. احکام اسلام و شرایع دین را در مسجد می‌آموزنند. مسجد و نماز جمعه، پایگاه علم و عبادت و امر به معروف و نهی از منکر و دمیدن روح اخوت بین مسلمانان است.^(۱)

۶ - منافع مشترک:

یکی از عوامل مهم و ایجاد وحدت، منافع مشترک است. در جامعه‌ای که اقلیت‌های مذهبی، جناح‌های سیاسی و... وجود دارند، حق فردی و گروهی نیز وجود دارد که ممکن است این حقوق در تعارض قرار گرفته، تنش ایجاد کنند. برای جلوگیری از اختلافات نیاز به محور اتحاد است که حلقه اتصال همه افراد و گروه‌ها می‌باشد. براین اساس، هرگاه منافع مشترک یک جامعه در معرض تهدید قرار گیرد، منافع فردی و گروهی نادیده گرفته می‌شود و همه افراد متحد شده از آن دفاع می‌کنند.

در جامعه اسلامی نیز جناح‌های سیاسی و افرادی با سلیقه‌های مختلف وجود دارند که گاهی تعارض در رعایت حقوق آنها به وجود آمده و تضاد افکار زمینه برخی از اختلافات را به وجود می‌آورد. برای ایجاد همبستگی و وحدت نیاز به محور وحدت است که همانا «منافع مشترک» است.

امام علی^(۲) با وجود این که ولایت را حق مسلم خویش می‌دانست^(۳) و بارها از آن دفاع کرده است، ولی در برابر خلفای سه گانه قیام نکرده، ۲۵ سال سکوت اختیار کرد، سکوت آن حضرت این پرسش را نیز به وجود می‌آورد که چه عامل یا عواملی سبب شدنند که آن حضرت قیام نکرده و حتی با خلفا بیعت نموده و با آنان همکاری کند^(۴) واقعیت این است که سکوت امام و همکاری او با خلفا در راستای «منافع عمومی»

۱. المساجد و احکامها: محمد ابراهیم جناتی، ص ۳۳ - ۳۲، با اندکی دخل و تصرف.

۲. ر.ک: نهج البلاغه صبحی صالحی: خ ۱۷۰ ، ص ۲۴۴ .

۳. ر.ک: ابراهیم ثقیل کوفی، الغارات: ص ۳۰۲ ؛ تاریخ طبری: ج ۴ ، ص ۱۲۳ - ۱۲۴ .

صورت گرفت.

اوپایه سیاسی و اجتماعی صدر اسلام نشان می‌دهد که بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، اسلام و مسلمانان دچار مشکلات و بحران‌های خطرساز فراوان شده که هر کدام از آنها برای اسلام و مسلمانان خطرات جدی بودند. ظهور پیامبران دروغین، ارتاداد و اختلافات شدید بین مسلمانان را می‌توان از جمله آنها ذکر کرد.^(۱) ابن هشام در این باره می‌نویسد:

«چون پیامبر وفات نمود، بلا و مصیبت بر مسلمانان بزرگ شد، یهودیان سر بر افراسته و مسیحیان خوشحالی کردند. اهل نفاق از دین برگشته و اعراب می‌خواستند مرتد شوند. اهل مکه می‌خواستند مجدداً بتپرستی کرده و دین پیامبر را منسوخ نمایند».^(۲)

هنگامی که دین در خطر است و دشمنان منافع عمومی مسلمانان را به خطر انداخته و هرگونه اختلاف ضربه بر پیکر امت اسلامی است، باید همه افراد جامعه متحد شوند. امام علی علیه السلام که خود یکی از سنگربانان شریعت اسلام و منادی وحدت است، در چنین فضایی یکی از علل سکوت خود را رعایت مصالح و منافع عمومی و حفظ وحدت اسلامی بیان می‌فرماید:

«وَإِيمُ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفَرَقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ يَعُودُ الْكُفَّارُ وَيَبُورُ الدِّينُ لَكُنَا غَيْرَ مَا كُنَا لَهُمْ عَلَيْهِ».^(۳)

«بَهْ خَدَا سوْگَنْد! أَگْرَ تَرْسٍ وَقَوْعَ تَفْرِقَهْ مِيَانَ مُسْلِمَانَانَ وَبَازْگَشْتَ كَفَرَ وَتَبَاهِي دِينَ نَبُودَ، رَفْتَارَ ما بَا آنَهَا بِهِ گُونَهَهِي دِيَگَرَ بَودَ». و نیز آن حضرت در جواب «بوسفیان بعد از تشکیل سقیفه - که به عنوان حمایت از

۱. ر. ک: تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۳۱۶.

۳. سیری در نهج البلاغه: ص ۱۸۰ - ۱۷۹.

علی ﷺ می خواست فتنه به پا کند - همگان را به وحدت فرا خواند:

«يا ايها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاة و عرجوا عن طريق المنافرة وضعوا تيجان المفاخرة». ^(۱)

«امواج کوهپیکر فتنه‌ها را، با کشته‌های نجات (علم، ایمان و اتحاد) درهم شکنید؛ از راه اختلاف و پراکندگی کنار آید، تاج تفاخر و برتری جویی از سر بنهید».

۷- ارزش‌ها:

هر جامعه‌ای وارث سنت و اصول پذیرفته شده‌ای است که مردم آن جامعه به آنها علاقه‌مند بوده و حفظ آن اصول، عامل وحدت است. جامعه اسلامی نیز سنت‌ها و اصولی دارد که می‌توان از آنها به عنوان ارزش‌های اسلامی یاد کرد. هویت و استقلال جامعه اسلامی بستگی به پاسداری آنها داشته و حفظ آنها یکی از مؤلفه‌های وحدت و همبستگی اسلامی است که هرگاه دشمنان، آن ارزش‌ها را تهدید کردند، با هم متحد شده و از آنها پاسداری و دفاع کنند.

قرآن کریم، پیوند میان مسلمانان را پیوند دل‌هایی می‌داند که از استحکام و استواری خاصی برخوردار باشند. این نعمت و موهبتی الهی است که خداوند با تصرف در دل‌های مؤمنان ایجاد می‌کند، بر این اساس خدای متعال خطاب به پیامبر ش ﷺ می‌فرماید:

«اگر تمام گنج‌ها و ثروت‌های زمین را انفاق می‌کردم،
نمی‌توانستی این انسجام، یگانگی و همنگی را پدیدآوری؟
زیرا این‌گونه یگانگی و تأليف قلوب با پول و مسائل مادی فراهم
نمی‌آید؛ وحدت و انسجام میان دل‌های مسلمانان و مؤمنین،
همگرایی روحی و روانی است که به عنایت پروردگار ایجاد

۱. نهج البلاغه صبحی صالحی: خ ۵، ص ۵۲.

می شود».^(۱)

این مهم در صورتی تحقق می یابد که ملت های مسلمان بر دین خدا و ارزش های الهی تأکید ورزند و اصول آن را مورد توجه قرار دهند.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر؛ دستور می دهد که سنت های دیگر ایجاد نکرده، پاسدار ارزش های اسلامی باشد، که آن ارزش ها سبب وحدت اسلامی است: «هیچ سنت شایسته ای را مشکن که معیار عمل بزرگان این امت بوده است و همبستگی و کار ملت بر محورش سامان می یافته است و هیچ راه و رسم جدیدی ایجاد مکن که به سنتی از این سنت ها آسیب برساند».^(۲)

۸ - حکومت و رهبری:

حکومت و رهبری آن، مؤثر ترین عامل همبستگی و وحدت است. در اینجا این پرسش قابل طرح است که اصولاً چگونه حکومت عامل وحدت است؟ در جواب باید گفت: حکومت نقش بنیادی در برقراری امنیت، نظم و اجرای قوانین دارد. از این رو هیچ جامعه ای خالی از حکومت نبوده و همگان بر ضرورت آن اتفاق دارند و بر همین اساس، هرگاه حکومت مورد قبول آنان تهدید شود، از آن دفاع نموده و همه مردم متشد می شوند. در جامعه اسلامی، به ویژه در فرهنگ شیعی حکومت جایگاه الهی داشته و امامت، ادامه ای رسالت است. بنابراین، حفظ نظام از مهم ترین واجبات بوده و رهبر، محور و قطب حکومت می باشد؛ چنان که امام علی علیه السلام از خود به عنوان محور جامعه و از امامت به عنوان نظم دهنده امت اسلامی یاد می فرماید:

«واعیت جز این نیست که من قطب آسیابم، و چرخ های کشور باید بر محور همواره بچرخد و من در جای خویش ثابت بمانم. اگر لحظه ای من جایگاهم را رها کنم، مدارش سرگردان می شود

۲. فرهنگ آفتاب: ج ۱ ، ص ۸۵

۱. انفال: ۶۳.

و سنگ زیرین آن به لرزش می‌گراید...».^(۱)

امام خمینی^{ره} حکومت را به عنوان عامل وحدت و همبستگی بیان کرد:

«تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است،

چنان‌که حضرت زهرا^{علیها السلام} در خطبه‌ای فرمود: امامت برای حفظ

نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است».^(۲)

بی‌گمان حکومت الهی و رهبری آن ریسمانی است که همه مهره‌ها را در نظام

اسلامی بهم پیوند می‌دهد. چنان‌که امام علی^{علیه السلام} فرمود:

«موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام

می‌کشد و آنها را جمع کرده و ارتباط می‌بخشد. اگر ریسمانی از هم

بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام به جایی فرو خواهد

افتاد؛ پس هرگز نتوان همه را جمع آوری نمود و از نو نظام

بخشید».^(۳)

آثار و نتایج اتحاد ملّی و انسجام اسلامی:

اندیشه وحدت و آرمان اتحاد مسلمانان جهان ثمرات گوارایی در پی داشته و در صورت

تحقیق بخشی عمیق‌تر به وحدت، شاهد آثار بیشتری خواهیم بود. در اینجا به برخی از

آنها اشاره می‌کنیم:

الف) آثار فردی:

یکی از ثمرات وحدت و همدلی، رشد فکری و زنده شدن روح تحقیق در میان

۱. همان: ج ۱، ص ۹۱.

۲. ولایت فقیه: ص ۴۲؛ رساله نوین: ج ۴، ص ۱۳۹.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح: خ ۱۴۶، ص ۲۰۳.

مسلمانان است. بدون شک در جو تفاهم و همدلی و انسجام، بدون ترس از تهمت‌ها و انگهای مختلف، زمینه حق‌جویی و جستجو برای یافتن نظریه کامل در ابواب فکری اجتماعی فراهم می‌شود و این سرآغازی برای غنای مجدد فرهنگ و تمدن کهن اسلامی خواهد شد. بیشتر اختلافات موجود بین گروه‌های اسلامی، ناشی از دوری آنان از یکدیگر و یا برداشت‌های غلط از اندیشه‌های یکدیگر است و اتحاد و یکپارچگی آنها، سبب رفع ابهامات و سوء تفاهم‌ها و پی‌بردن به حقیقت اندیشه‌های دیگر برادران و همنوعان خواهد شد. روح وحدت و همدلی سبب می‌شود که امنیت روحی و روانی برادران جوامع اسلامی حاکم شده و دغدغه‌های موجود - به ویژه در این برده از زمان که استکبار جهانی و صهیونیست غاصب با تمام نیرو و حربه‌های مختلف در برابر اسلام و اسلامیان قد علم کرده و هدفش نابودی اسلام و... - در صحنه زندگی افراد برطرف گردد؛ اعتماد به نفس و فکر کردن به توانایی‌ها، به جای یأس و دل مردگی و اضطراب در افراد مسلمان تجلی یابد و شادابی و سلامت جسمی ناشی از سلامت و شادابی روح، چهره‌ی تابان خوبیش را آشکار سازد. در روایتی از امام علی^{علیه السلام} نقل شده که فرمود:

«برادران بر طرف کننده اندوه و نگرانی‌ها هستند». ^(۱)

اتحاد و برادری، سبب می‌شود که تلاش و خدمت برای قبول مسئولیت‌های بیشتر در قبال برادران و رفع مشکلات آنها در زندگی مسئولان به خصوص و به‌طور عموم در بین مسلمانان، شایع گردد و توجه به ارزش‌ها و معنویات و عالم آخرت، محرك زندگی دنیوی آنان گردد.

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

«برادران، به هنگام آسایش، زینت و هنگام سختی، یاوران یکدیگرند».

و در یک جمله: تعادل روحی و روانی ناشی از اتحاد و اخوت و انسجام

۱. مصطفی درایتی، تصنیف غرر الحکم: حدیث شماره ۹۴۴۶.

اجتماعی، در تمام زوایای زندگی انسان، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد.

ب) آثار اجتماعی:

۱- اتحاد، رمز پیروزی در صحنه‌های مختلف: پیروزی و گسترش اسلام در سال‌های آغازین بعثت به برکت وحدت و همدلی مسلمانان بود. این ایمان و اتحاد امت اسلام بود که آنان را چنان تربیت کرده بود که فارغ از هر نوع دسته‌بندی و قوم سالاری، تحت لوای نبی صلوات الله علیه و آله و سلم برای اعتلای کلمه «لا اله الا الله» جانفشنایی می‌نمودند و به برکت همین وحدت و انسجام اسلامی بود که خداوند پیروزی‌های روزافزون را بر مسلمانان عنایت می‌داشت.

این که اتحاد و همبستگی ملی و اسلامی موجب پیروزی می‌شود، یک قانون عام و قطعی است؛ به طوری که اگر در جبهه حق «اختلاف» و در جبهه باطل «اتحاد» حکم فرماید باشد، به یقین، پیروزی از آن اهل باطل خواهد بود؛ از این‌رو، امام علی صلوات الله علیه و آله و سلم خطاب به لشکریانش می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَا طَنَّ أَنْ هُؤْلَاءِ الْقَوْمُ سَيِّدُ الْوَلَوْنَ مِنْكُمْ بِإِجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ
وَتَفْرِقُكُمْ عَنْ حُكْمٍ». ^(۱)

«به خدا سوگند، به زودی آنان (ارتتش معاویه) بر شما چیره شوند؛
زیرا آنان در باطل خویش اتحاد و هماهنگی دارند و شما در حق
خود دچار تفرقه و اختلاف هستید».

جامعه‌ای که دارای وحدت و انسجام اجتماعی است و با وحدت و همدلی به همنوعان خویش کمک کرده و همواره حضوری فعال در صحنه‌های فردی و اجتماعی دارد، دشمن جرأت نفوذ در چنین جامعه‌ای را ندارد؛ زیرا نه با یک حکومت

۱. نهج البلاغه: خطبه ۲۵

که با یک ملت باید مبارزه کند. بنابراین، ثبات سیاسی برآمده از این اتحاد و انسجام اسلامی، حربه بسیار کارآیی در صحنه‌های بین‌المللی شده و دشمنان پیدا و پنهان از طمع ورزی‌ها، بازداشته می‌شوند. افزون بر این‌ها، قدرت نفوذ اسلام در تغییرات سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی دنیا بیشتر شده و اعتبار جهانی شریعت اسلام روزافزون می‌شود و جاذبه این دین میین، مشتاقان حقیقت را به خود فراخواهد خواند و وعده الهی که علو اسلام بر سائر ادیان است، عملاً به ظهور می‌انجامد.

با اندک توجهی می‌توان فهمید که قدرت بیش از یک میلیاردی مسلمانان؛ یعنی یک پنجم ساکنان کره زمین، کمتر از چند دولت مثل امریکا، انگلستان و یا فرانسه و... نیست. اگر حق «وتو» در شورای امنیت به این کشورها اختصاص یافته و جامعه ملل متحد آن را می‌پذیرد، مسلمانان نیر می‌توانند به عنوان یک پنجم جمعیت دنیا خواستار این حق باشند و یا حداقل باعث رفع این‌گونه تعیض‌های ناروا شوند.

اگر جوامع اسلامی در پرتو اتحاد و انسجام اسلامی با تصمیمی هماهنگ در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیا وارد عمل می‌شوند، هر روز در گوش و کنار دنیا - مانند جنایات و کشتار وحشیانه آمریکا در افغانستان، عراق و ... و کشتار مظلومان بی‌دفاع فلسطین به دست غدّه سرطانی (اسرائیل غاصب) - مسلمانان مظلوم مورد هجوم دردمنشانه این و آن قرار نمی‌گرفتند. اگر آمار شهادی مسلمانان در پنجاه یا صد سال اخیر (و آوارگان و معلولان آنان) در یک جا محاسبه گردد، روشن خواهد شد که چه میزان خسارت انسانی - گذشته از زیان‌های اقتصادی و فرهنگی که از محاسبه بیرون است - به خاطر عدم وحدت مسلمانان و عدم تصمیم‌گیری واحد به جامعه اسلامی تحمل شده است.

غصب بیش از ده‌ها ساله فلسطین، چه اعتباری سیاسی را برای جامعه اسلامی در پی داشته است! نداشتن جایگاه سیاسی مناسب در دنیا یکی که جز با اتكا به قدرت اقتصادی و نظامی نمی‌توان انتظار رسیدن به خواسته‌ها را عملی شمرد، ثمره دوری از دستورات قرآن کریم و معصومین ﷺ درباره اتحاد امت اسلامی است.

آری؛ وحدت و همدلی، اکسیری است که دشمن را در توطئه‌های خویش علیه یک ملت ناکام می‌گذارد. همواره دشمن از اختلافات، تردیدها، درگیری‌ها و چند دستگی‌ها سود می‌برد.

۲ - اتحاد، پشتونه اجرای حق و عدالت: فقدان اتحاد و وحدت در هر جامعه‌ای باعث هرج و مرج در آن نظام می‌گردد و هنگامی که هرج و مرج و نامنی در کشور حاکم گشت، اجرای حق و عدالت میسر نخواهد بود. امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

«قُلْنَا تَعَالَوْا نُدَّا وِي مَا لَأَ يُدْرِكُ الْيَوْمَ يَاطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَتَسْكِينَ الْعَامَةِ حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَبْغِي فَنَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ فِي مَوَاضِعِهِ».^(۱)

«ما گفتیم که بیایید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن انبوه مردم، به چاره‌جویی و درمان بپردازیم، تا کار مسلمانان استوار و انسجام یابد و ما برای اجرای حق و عدالت نیرومند شویم».

۳ - اتحاد، تضمین‌کننده استقلال و عزّت اسلامی: در پرتو اتحاد، استقلال و عزّت برای امت اسلامی به ارمغان خواهد آمد. جامعه اسلامی در پرتو اتحاد، انسجام، وفاق، پایبندی کامل به اصول و ارزش‌های دینی و تحمل مشکلات، موانع رایکی پس از دیگری از سر راه برداشته و به عزّت اسلامی که همانا مخصوص مؤمنان و اولیای الهی است نایل خواهد آمد.

«عزّت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان است».^(۲)

به تعبیر قرآن کریم، حداقل اثر و نتیجه انسجام و همبستگی ملی، حل معضلات جامعه اسلامی و استقامت، صبر و تحمل در برابر مشکلات فردی و اجتماعی و سربلندی و عزّت جامعه اسلامی است:

۱. نهج البلاغه: نامه ۵۸.

۲. منافقون: ۸.

«سستی نکنید و اندوهنا ک نباشید؛ زیرا، شما بلند مرتبه ترین مردم اید به شرط آن که در ایمان ثابت و استوار باشید».^(۱)

آری؛ استقلال و عزت اسلامی در سایه شجره طیبۀ اتحاد و همبستگی امکان پذیر است. امام علی علیهم السلام در این باره می فرماید:

«هیچ ملتی درباره انجام کاری باهم متحده نشد، جز این که نیرو و قدرت پیدا کرد و هیچ ملتی از این قدرت بهره نگرفت، مگر این که خداوند گرفتاری آنان را بطرف کرد و آنها را از بلای ذلت نجات داد».^(۲)

همچنین آن حضرت، عزّت اسلامی و موقیت و ذلت امت‌های گذشته را مبنی بر همبستگی و همگرایی و اختلاف دانسته، و می فرماید:

«اگر بیندیشید در تفاوت احوال آنها در زمان خوشی و رفاه و زمان سختی، آنگاه لازم می شود بر شما که به سراغ عواملی بروید که باعث عزّت و اقتدار آنان شد و دشمنانشان را از آنها دور کرد و عافیت و سلامت برایشان آورد... و آن عبارت است از پرهیز از تفرقه و اهتمام به الفت و محبت و توصیه و تشویق بر همگامی و همبستگی... بنگرید آنها چگونه بودند هنگامی که جمعیت‌هایشان متحده، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌ها و اندیشه‌ها یکسان، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و هدف‌ها همه یکی بود؛ آیا زمامدار و پیشوای همه جهانیان نشدند؟ از آن طرف پایان کار آنان را نیز بنگرید، آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد، الفت شان به تشتبّه گرایید، اهداف دل‌ها اختلاف پیدا کردند، به گروه‌های

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۳، ص ۱۸۵.

۱. آل عمران: ۱۳۹.

متعددی تقسیم شدند و در اثر پراکنده‌گی، باهم به نبرد برخاستند.
 (در این هنگام بود) که لباس کرامت و عزّت و استقلال از تن شان
 بیرون شد و وسعت و نعمت از آنان سلب گردید و تنها، سرگذشت
 آنان در میان شما باقی مانده که مایه عبرت برای عبرت گیرندگان
 است...».^(۱)

۴ - تقویت روحیه تعاون و همکاری: هریک از مسلمانان در جامعه اسلامی، همچون اعضای یک خانواده‌اند^(۲) که خانواده به وی نیازمند و او هم به خانواده نیازمند است و این‌گونه نیست که فردیت مطلق داشته باشد؛ او موظّف است که عدالت را وجهه همتّش قرار داده و مصالح عمومی و شؤون دیگران را نیز مراعات نماید؛ حبّ و بعض و منافع شخصی، او را نسبت به حقوق دیگران بی‌اعتّنا نکند و برای دستیابی به خواسته‌هایش به دیگران ستم ننماید، بلکه تا سر حدّ توان برای بهبود وضع شخصی و اجتماعی بکوشد و پیوسته در صدد حل مشکلات خود و دیگران باشد.

اصولاً فعالیت متقابل، مهر، عطوفت، اظهار محبت، صمیمیت، شرکت در غم و شادی یکدیگر، صله رحم، گذشت، دوری از کینه و دشمنی، موجب ارتباط متقابل و وحدت و همبستگی می‌گردد؛ از این‌رو، در آیات و روایات فراوانی براین مهم تأکید شده است؛ زیرا، اساس زندگی اجتماعی بر تعاون و همیاری پایه‌ریزی شده است و نظام بنیادین اسلام، قوانین اقتصادی و اجتماعی خود را بر اصل تعاون استوار کرده است. قرآن کریم برای تقویت و تثییت روحیه تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی می‌فرماید:
 «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوَانِ...».^(۳)
 و اهمواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید [هرگز]

۱. نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۹۲.

۲. تفسیر صافی: سوره حجرات: «المُؤْمِنُ أَخَ المُؤْمِنِ لِأَيْهِ وَأَمْهِ».

۳. مانده: ۲.

در راه گناه و تجاوز همکاری ننماید».

این آیه شریفه بیانگر یک اصل کلی اسلامی (تعاون) است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند، ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم، به‌طور مطلق ممنوع است؛ گرچه مرتكب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

این قانون اسلامی، درست بر ضد قانونی است که در عصر جاهلیّت و حتی جاهلیّت امروز نیز حاکم است که «نصر اخاك ظالماً او مظلوماً»؛ برادر (یا دوست و هم‌پیمان) را حمایت کن، خواه ظالم باشد یا مظلوم! در آن روز اگر افرادی از یک قبیله به افراد قبیله دیگر حمله می‌کردند، بقیه افراد قبیله به حمایت آنها بر می‌خواستند، بدون این که تحقیق کنند حمله عادلانه است یا ظالمانه؛ این اصل در مناسبات بین‌المللی امروز نیز وجود دارد. به‌طوری که اغلب کشورهای هم‌پیمان، و یا آنها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر بر می‌خیزند، بدون این که اصل عدالت را رعایت کنند و ظالم و مظلوم را از هم تفکیک نمایند! اما شریعت اسلام بر این قانون جاهلی خط بطلان کشیده و دستور داده که مسلمانان با یکدیگر باید (تنها) در کارهای نیک و برنامه‌های مفید و سازنده تعاون و همکاری داشته باشند، نه در گناه و ظلم و نه در تعدی.^(۱)

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^(۲)

«مؤمنان، مؤمنان دیگر را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند نیازمند

۱. تفسیر نمونه: ج ۴ ، ص ۲۵۳ . ۲. حشر: ۹ .

باشند و کسانی که از امساک ورزیدن خویشتن محفوظ باشند،
رستگارند».

پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را هم چون عضوی می‌داند که اگر دردی برآن عارض شود، اعضای دیگر را آرام و قراری نیست:

«مؤمنان در دوستی و رحمت و عطوفت نسبت یه یکدیگر،
مانند اعضای یک پیکرنده و قتی یکی از اعضا یاش رنجور
و دردمند گردد، سائر اعضا هم از بی‌خوابی و سوزش تب،
متاثر می‌گردند». (۱)

سعدی شیرازی، همین روایت را در اشعار معروف خود چنین بیان می‌کند:
بنی آدم اعضای یک پیکرنده که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
نظیر این سخن با اندکی تفاوت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده، آنچاکه فرمود:
«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنِّي أَشَكَّى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ
أَلَّمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِه...». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند پیکری که هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کند».

مؤمن، برادر مؤمن است همه یک پیکرنده، ارواح مؤمنان از یک روح نشأت گرفته و همگان از سرچشمۀ فیاض روح الله که منشأ هستی است و نیرو دهنده وجود است، نیروگرفته‌اند؛ از این‌رو، باید در تمام موارد به یکدیگر مدد رسانند، روح وحدت و همبستگی را حفظ نمایند؛ زیرا:

۱. نهج الناصحه، گردآوری و ترجمه: ابوالقاسم پاینده، کلام ۱۳۹؛ صحیح بخاری: ص ۳۷.

۲. اصول کافی: ج ۲، ص ۱۶۶.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ...﴾.^(۱)

نخستین وصف مؤمن در این آیه شریفه، تعاون و همیاری نسبت به یکدیگر است؛ یعنی مسلمانان نباید نیروهای خود را بیهوده هدر دهند بلکه همگان باید به صورت نیروی واحد باشند و به شکل اندام واحدی، احساس همبستگی کنند. به بیان سید قطب،^(۲) در طبیعت فرد مؤمن یگانگی و همکاری وجود دارد، همه باهم پشت و کمک کارند همپشتی آنها در کار نیک و جلوگیری از کار ناپسند است.

امام صادق علیه السلام در وصف شیعیان می‌فرماید:

«هُمُ الْبَرَّةُ بِالْأَخْوَانِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيَسِيرِ الْمُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ فِي حَالِ الْعُسْرِ».^(۳)

«آنان کسانی هستند که در روزگار سختی و آسایش به برادران نیکی می‌کنند و در سختی و تنگدستی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند».

امام علی علیه السلام همه مردم را نیازمند یکدیگر دانسته و این نیاز را همیشگی و هم‌چون نیاز انسان به اعضاء و جوارح خوبیش معرفی نموده و می‌فرماید:

«لَا تَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَكُمْ عَنِ النَّاسِ فَإِنْ حَاجَاتُ النَّاسِ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ مَتَّصِلَهُ كَاتِّصَالِ الْأَعْضَا فَمَتَّى يَسْتَغْفِيَ الرَّمَاءُ عَنْ يَدِهِ أَوْ رِجْلِهِ».^(۴)

«از خداوند مخواه که تو را از مردم بی‌نیاز کند؛ زیرا انسان‌ها، همچون اعضای بدن به یکدیگر وابسته‌اند، چه وقت انسان از

۱. توبه: ۷۱

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن: ج ۴، ص ۲۵۳: «ان طبیعة المؤمن هي طبیعة الامة المؤمنة، طبیعة الواحدة و طبیعة التكافل، طبیعة التضامن».

۳. بحار الأنوار: ج ۶۴، ص ۳۵۰

۴. ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه: ج ۲۰، ص ۳۲۲

دستش یا پایش بی نیاز می شود؟».

اگر در جامعه‌ای روحیه تعاون و همیاری و همکاری تقویت شود و به اصطلاح، در لایه‌های زیرین جامعه این همکاری و همیاری به همنوعان خویش نهادینه شود، در این صورت جامعه یکدست، یکرنگ و منسجم شده و کمتر افراد جامعه احساس رنج، درد و گرفتاری فردی و اجتماعی می‌کنند؛ زیرا بی‌تر دید کسی که در سطح خانواده و اجتماع به رفع گرفتاری‌های مردم و تلاش برای ایشان و خدمت به همنوعان می‌نماید، علاوه بر زندگی مسالمت‌آمیز و تقویت روحیه تعاون و همکاری، کمتر شاهد تنگدستی و فقر و گفتاری فردی و اجتماعی خواهد بود.

۵- آبادانی و امنیت اجتماعی: یکی دیگر از آثار اتحاد و انسجام اسلامی، وجود امکانات بالقوه و بالفعل و منابع انسانی و مادی فراوان و آماده برای آبادانی و توسعه کشور، و نیز حضور فعال مردم در صحنه‌های اجتماعی و عرصه‌های فرهنگی و امنیت پایدار اجتماعی است. این مهم نیز مورد تأکید منابع دینی و آیات و روایات می‌باشد؛ به گونه‌ای که خدمت‌رسانی مسئولان به مردم و کمک و همیاری و صرف مال در راه اصلاح جامعه و رفاه عمومی و دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به امور عام‌المنفعه و رسیدگی به خویشان، محرومان و بیچارگان علاوه بر این که موجب آبادانی کشور و بهبود وضع عمومی جامعه می‌شود، نزول برکات و عنایات الهی را در بر خواهد داشت.^(۱)

قرآن کریم نیز وعده فرموده کسانی که به همنوعان خویش کمک می‌کنند، آینده‌ای پر قدرت و همراه با امنیت برایشان آماده سازد.^(۲)

۶- انقلاب اسلامی و جنبش‌های آزادی بخش جهان: در بهثمر رسیدن انقلاب اسلامی، وحدت دارای نقش مهم و اساسی بود؛ وحدتی که چنان در بین اشار جامعه اعم از روحانی و دانشجو، کارگر و کارمند و... الفت و صمیمیت ایجاد کرد که به تعبیر امام خمینی ره :

۱. نهج الفصاحة: ص ۶۱۴ . ۲. نور: ۵۵

«بی آن که دارای ادوات نظامی باشیم فقط به واسطه قدرت ایمان و وحدت کلمه، بر قوای طاغوتی غلبه کردیم». ^(۱)
 «در این انقلاب ملت ایران با جان و خون خود اسلام را زنده کرد، تجدید حیات کرد برای اسلام و مسلمین، کوشش‌های قریب سیصد ساله استعمار و اجانب را خنثی کرد». ^(۲)

بنابراین، کوتاه کردن شر سلطه گران جهانی و بازیافتن عظمت از دست رفته از دیگر ثمرات وحدت اسلامی است. ثمره دیگر وحدت، سیاست و آقایی سران اسلامی است و تا هنگامی که در میان رؤسای دولت‌های اسلامی «وحدت کلمه» ^(۳) وجود نداشته باشد نمی‌توانند سیاست بکنند و باید فکر کنند، عمل کنند تا سیاست کنند و اگر این مطلب را انجام بدهند، سید دنیا خواهند شد. اگر اسلام را آن‌طوری که هست به دنیا معرفی کنند و آن‌طوری که هست عمل بکنند سیاست و بزرگی با شمامست.

﴿لَّهُ الْعَزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾. ^(۴)

ثمره بعدی وحدت، وحشت دشمنان اسلام و قدرت‌های جهان‌خوار شرق و غرب است؛ زیرا آنها از وحدت چند میلیاردی مسلمانان وحشت دارند و با تمام قوا مستقیماً و یا به دست عمال منحرف خود، به این اختلافات دامن می‌زنند تا بر مقدرات مسلمانان جهان مسلط و برآنها حکومت نموده و ذخایر بی‌پایان آنها را چپاول نمایند؛ ^(۵) اما با وحدت کلمه، ملت مسلمان ایران و وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره :

«... یک کار بزرگ محیر العقول دیگر واقع شد و آن این که دست آمریکا و دست انگلستان و شوروی (سابق) و همه این‌ها از خزان

۱. صحیفه نور: ج ۶، ص ۴۹.

۲. همان: ص ۱۲۱.

۳. همان: ج ۶، ص ۲۲۶.

۴. منافقون: ۸.

۵. همان: ج ۲، ص ۱۵.

۶. همان: ج ۱۱، ص ۲۷۲.

ما کوتاه شد».^(۱)

از نتایج بسیار مهم وحدت این است که یک ملتی اگر چیزی را نخواست، نمی‌توان تحملش کرد... زیرا در سایه وحدت، ملت از هر گزندی درامان است. دیگر ثمره وحدت، پیروزی بر دشمنان است و براین اساس بود که رهبر کلی اقلاب اسلامی الله می‌فرمودند:

«باید جوانان غیور اسلامی، بدانند که تا دست اتحاد به هم ندهند و هدف خود را اسلام که تنها مکتب نجات‌بخش بشر است، یگانه کفیل آزادی و استقلال ملت‌های مستضعف است قرار ندهند، امید پیروزی را نباید داشته باشند».^(۲)

بالاخره نتیجه مهم وحدت، ایجاد صلح و آرامش در بین کشورها و ملل متّحد اسلامی و سازش آنها برای غلبه بر دشمن مشترک است:

«... تأسف در این است که کشورهای دیگر چرا از ایران الگو نمی‌گیرند؟... و وحدت کلمه پیدانمی‌کنند و با ملت‌های خودشان سازش نمی‌کنند و هریک با دیگری سازش نمی‌کند تا اسرائیل برآنها غلبه کند».^(۳)

جنبیش‌های آزادی‌بخش جهان به‌طور کلی و جهان اسلام به‌طور خاص، از مصادیق و نتایج وحدت ملت‌های در بند و آزادی خواهان این ملت‌ها می‌باشد که امام الله عنایت ویژه‌ای به همه آنها داشت و به‌طور صریح می‌فرمود که:

«من بار دیگر از تمام جنبش‌هایی آزادی‌بخش جهان پشتیبانی

۱. همان: ج ۱۵، ص ۲۷۲.

۲. همان: ج ۱، ص ۸۷.

۳. همان: ج ۱۰، ص ۶.

می‌نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند... و دولت اسلامی در موقع مقتضی به آنان کمک نماید».

بنابراین، می‌توان انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، جنبش‌های آزادی‌بخش جهان، وحشت دشمنان اسلام و ابرقدرت‌ها از مسلمانان و مستضعفین و سیادت و آقایی مسلمانان را، از نتایج وحدت بهشمار آورد که موجب گردید دشمنان توانند هر چیزی را به آنها تحمیل نمایند و مسلمانان با وحدت کلمه به پیروزی نایل آیند که این مسئله به وسیله تجارب تاریخی اتحاد مسلمانان و کشورهای مسلمان مانند عثمانی و قضایای فلسطین به تأیید رسیده است و در دوران دفاع مقدس (جنگ تحمیلی) نیز همین ایمان، اتحاد و انسجام ملت شجاع ایران و وحدت کلمه، پیروزی رزم‌مندگان اسلام را به همراه داشت.

فلسفه اختلافات:

واژه «اختلاف» و «اتحاد» از محدود کلماتی است که همواره تکیه کلام زمامداران و حاکمان بوده است، از این‌رو مفهوم کلی این دو واژه بسیار روشن است؛ اما نکته‌ای که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که: آیا واژه اتحاد و اختلاف چون دو واژه عدل و ظلم‌اند که یکی به طور مطلق مذموم و دیگری ممدوح است و صدق مفهوم دادگری یا ستمگری در موردی، آن عمل را شایسته یا ناشایست می‌نماید؟

در پاسخ باید گفت: به رغم ذهنیت افکار عمومی، چنین نیست و اختلافات و اتحاد هیچ یک ارزش ذاتی ندارند، بلکه ارزش یا ضد ارزش بودن هر کدام، متغیری از موضوع، هدف و کیفیت رسیدن به آن است؛ به تعبیر دیگر موضوع وحدت - با توجه به آیات روح بخش قرآن کریم^(۱) - می‌تواند رعایت و التزام به قوانین الهی باشد

و یا رعایت قوانینی که با نظرخواهی و جمع‌بندی آرای اندیشمندان، کارشناسان و نخبگان ملتی یا ملل جهان، با هدف حصول نظم و امنیت همگانی با رأی اکثریت تصویب شود و بیشترین منافع را برای عموم دارا باشد و در سایه آن، رشد و شکوفایی و توسعه همه جانبه ملت با تجاوزات جهانی و ترقی و تعالیٰ بشری به دست آید. چنین وحدتی که ریشه در تفاهم و وفاق دارد بی‌تردید مطلوب است و ایجاد اختلاف در آن نارواست ولی اگر موضوع وحدت، اطاعت فرمان‌های ستمگر و دیکتاتوری باشد که به منافع و برتری طلبی‌های خویش و اطرافیان یا قوم و نژاد خود می‌نگرد و افکار عمومی و دیدگاه‌های دیگران را در آن نادیده گرفته می‌شود، چنین وحدتی ارزش محسوب نمی‌شود و دفاع پذیر نیست. همچنین اگر موضوع وحدت استراتژی ابرقدرتی است که با هدف تک قطبی نمودن جهان و سلطه بر همه ملل از طریق باج‌خواهی و باج دادن و تهدید و تطمیع شکل‌گیرد و منافع ملت‌های مستضعف نایده گرفته شود، هیچ منصفی حفظ چنین وحدتی را که با ظلم و ستم به اقسام ضعیف توأم است، روانمی‌داند بلکه در این موارد اختلاف و شکستن این‌گونه وحدت برای جایگزین نمودن وفاقی دیگر، سزاوار است.

با توجه به مطالب یاد شده در می‌یابیم که وحدتی ارزشمند و مطلوب خواهد بود که در سایه اختلاف آرا پدید آید. چنین وحدتی همان وفاق عملی یا التزام به قانون است. در این صورت اگرچه فرد در اعتقاد و نظر، مخالف فلان اصل یا قانون است؛ ولی چون مورد وفاق اکثر افراد است در عمل به آن ملتزم است.

نکته مهمی که در فهم این دو واژه «اختلاف و اتحاد» باید از آن غفلت شود این است که اصولاً، واژه «وحدة و اتحاد» در مسائل اجتماعی در مواردی استفاده می‌شود که نوعی «اختلاف» وجود داشته باشد، تا همبستگی و وفاق ملّی به وجود آید و بدون هیچ‌گونه اختلافاتی، اتحاد و همبستگی موجود بوده و نیاز به وحدت و همبستگی

ندارد، و حال آن‌که در اسلام دعوت به همبستگی شده است.^(۱) از سوی دیگر برخی از اختلافات، معقول و منطقی است. چنانکه اختلافات طبیعی، مانند اختلاف رنگ‌ها و قیله‌ها لازمه آفرینش و خلقت انسان به حساب آمده است؛^(۲) براین اساس، معنای وحدت و همبستگی در جامعه، آن نیست که در جامعه اختلاف رنگ‌ها، زبان‌ها و سلیقه‌ها، تضارب اندیشه، جناح‌بندی‌های سیاسی و... وجود نداشته باشد؛ زیرا در اسلام به انتقادهای سازنده، تضارب اندیشه و رقابت‌های سیاسی منطقی توصیه شده و آنها از اصول پذیرفته شده هستند که این عناصر معمولاً اختلاف آورند. همین‌طور معنای همبستگی و وحدت آن نیست که اقلیت‌های مذهبی از عقاید خویش دست برداشته و عقیده‌ای واحد داشته باشند و یا برادران سنّی، شیعه و شیعیان سنّی شوند؛ بلکه مقصود از وحدت و همبستگی آن است که همه افراد و گروه‌های یک جامعه با بهره‌گیری از عوامل وحدت و با اتخاذ سیاست‌های اصولی و منطقی در قبال سیاست‌های خصم‌مانه دشمن مشترک خود، متحد بوده و از اختلافات غیرمعقول پرهیز کرده و اختلافات خود را با تبادل اندیشه حل نموده و با صلح و صفا در کنارهم زندگی کنند.

قرآن‌کریم، گروه‌گرایی و پراکندگی را از برنامه‌های مشرکان دانسته، و مسلمانان را به شدت از آن نهی کرده و به انسجام تحت پوشش توحید دعوت فرموده و با صراحة می‌فرماید:

«از مشرکین نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند، و به دسته‌ها و گروه‌های تقسیم شدند».^(۳)

قرآن، تفرقه و اختلاف را در ردیف عذاب‌های آسمانی عنوان کرده و می‌فرماید:
«بگو خداوند قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما

۱. ر.ک: انعام: ۱۵۹.

۲. روم: ۲۲: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافُ أَسْتَيْكُمْ وَأَلَوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ».

۳. روم: ۳۱ - ۳۲.

بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد، و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به وسیله دیگری
بچشاند».^(۱)

قرآن به تفرقه‌افکنان هشدار داده و آنها را جدای از اسلام و دشمن مسلمانان
معرفی کرده و با قاطعیت می‌فرماید:

«همانا کسانی که آین خود را پراکنده ساختند، و به گروه‌های
گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه با آنها نداری، سروکار
آنها تنها با خدا است».^(۲)

عوامل و زمینه‌های فراوانی برای تفرقه و تشیت وجود دارد و همه انسان‌ها مسیر حق را برნمی‌گزینند و گذشته تاریخ نیز به روشنی بر این مدعای‌گواهی می‌دهد، که در این رهگذر وظیفه جوامع مسلمانان به ویژه علماء و اندیشمندان سنگین‌تر می‌شود؛ زیرا عوامل اختلاف‌زا در بین امت اسلامی با توجه به ترفندهای دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمانان در این برده از زمان (عصر ارتباطات و تکنولوژی) بسیار زیاد است. همگی باید به هوش باشند و بدانند که این نعمت خدادادی (وحدت) آفاتی نیز دارد که باید آسیب‌های آن به دقت شناسایی شده و از سر راه برطرف گردند. در حقیقت پاسداری از حریم اخوت و وحدت و دوری از تفرقه و تشیت، پاسداری از حریم شریعت اسلام است؛ و حکم نگهبانی از دین خدا هم معلوم است. در این قسمت از بحث به جهت اختصار تنها به مهم‌ترین «عوامل اختلاف‌زا» اشاره می‌کنیم:

۱ - تعصبات مذهبی و قومی: «تعصب»، از «عَصَبَ» به معنی جمع و گروه است. تعصب، همان عاملی است که فرد را به گروه انسانی پیوند می‌دهد تا به حمایت و جانبداری از آن گروه برجیزد. تعصب شاخص انسان و فصل واقعی و حقیقی او در برابر حیوان است؛ زیرا، حیوان تعصب ندارد. شخص دارای تعصب را متعصب گویند.

متعصب خود را یک «من» تنهای مستقل احساس نمی‌کند، بلکه خود و سرنوشت و احساس و اعتقاد خویش را با دیگرانی که همدرد و هم سرنوشت و هم اندیش او هستند، مشترک احساس می‌کند و این بزرگترین فضیلت انسانی و فاصل بین نوع انسان و حیوان است. متعصب کسی است که از خویشاوندان خود، حمایت کند. این خصلت روانی عامل همبستگی اجتماع بوده و ملاک و معیار انتخاب ارزش‌ها و شیوه تفکر است. تعصب بر دو قسم است: مذموم و ممدوح.

تعصب مذموم، آن است که: انسان از مرام و مسلک و حزبی، به‌طور مطلق، حتی پس از دانستن بطلان آن، حمایت نماید، همان‌طور که مشرکان می‌گفتند:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آَبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثارِهِمْ مُشَدِّدُونَ﴾.^(۱)

اما تعصب ممدوح، آن است که: در راه حق، تعصب و غیرت به خرج دهد و مسامحه رواندارد. حق باید چنین حامیانی سرخست داشته باشد، و گرنه از بین می‌رود، هیچ اجتماعی نباید از این متمسکان به حق، خالی باشد؛ زیرا، هیچ دعوت به حقی رشد نکرده جز با مقاومت و دفاع پیروانش از آن. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾.^(۲)

بنابراین، تعصب نسبت به اصل حقیقت و اهداف الهی و پای‌بندی به آن و پاسداری آن از هجوم جاهلان و تأویل منحرفان، امری پسندیده است. اما تعصب نسبت به مرام و مسلک و حزبی، به‌طور مطلق، حتی پس از دانستن بطلان آن، امری ناپسند و صاحب‌شگناهکار شمرده می‌شود.

امام سجادعلیه السلام می‌فرماید:

«آن تعصی که صاحب‌شگناهکار شمرده می‌شود این است که فردی، انسان‌های بدکردار وابسته به خویش را از افراد نیکوکار و وابسته به قوم دیگر، بهتر بداند و با ارزش‌تر شمارد، ولی دوست داشتن وابستگان، از تعصی‌های مذموم نیست؛ بلکه یاری کردن

. ۱. مائدۀ ۵۴. ۲.

. ۲۳: زخرف.

بستگان، برای ظلم به دیگران، از نوع تعصب باطل و مذموم است».^(۱)

و این نوع تعصب، مذموم است که خروج از ایمان شمرده می‌شود؛ امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید:

«کسی که خودش تعصب بورزد یا دیگری برای وی تعصب ورزد، حقیقتاً طوق (گردن‌بند) ایمان را از گردن خارج کرده است».^(۲)

تعصب در وهله نخست در روان کسی شکل می‌گیرد که توان و حال فکر کردن را ندارد، برای راحتی خود و شانه خالی کردن از زیربار این عمل سخت، نظر کسانی را می‌پذیرد که به آنها تعلق دینی، یا ملی دارد. در فرایند رشد تعصب آراء و اندیشه‌های گوناگون یکی پس از دیگری ایجاد و بدان گردن نهاده می‌شود و سپس نسبت به آن تعصب ورزیده می‌گردد. اما تعصب نسبت به عقیده‌ای، دلیل استحکام آن عقیده در روان متعصب نیست، بلکه دلیلی است بر انحراف روان و داشتن نظری سطحی و تقليیدی. به مرور زمان این روحیه فردی به روحیه‌ای جمعی دگرگون می‌شود که پیامدهای اجتماعی خاصی را نیز به همراه دارد. البته افراد نادری را می‌توان یافت که روان‌شان تهی از تعصب باشد، یا تعصب در درون آنها از بین برود. از این‌رو، اسلام در جهت‌دهی تعصب کوشیده، نه حذف و از بین بردن آن؛ زیرا حذف یک خصیصه روانی در مدت زمانی کوتاه، عملی مشکل و شاید غیرممکن باشد. سفارش اسلام به فرموده امام علی علیه السلام این بود که «عصیت را در جهت کسب صفات عالی، انجام کارهای شایسته و امور نیکو، حفظ حقوق همسایگان، و فای بعهد و پیمان و عصیان در مقابل اعمالی که موجب تکبر است، به کار ببرید».

شاید بتوان گفت تعصب نوعی «وضع رفتار» است؛ تعصب یا وضع رفتار، آمادگی عصبی و روانی برای فعالیت نفسانی و جسمانی است. یعنی وجود تعصب،

۱. همان.

۲. اصول کافی: ج ۲، ص ۳۰۸.

فرد را برای واکنش معینی آماده می‌کند. عقاید با تعصب، پیوند نزدیک دارد؛ زیرا، آنچه را فرد درباره شیئی یا گروهی راست می‌پندازد، به یقین در تعیین آمادگی او برای واکنش در برابر آن به شیوه‌ای بیش از شیوه دیگر کمک می‌کند. در شکل‌گیری تعصب، «تقلید» بیش از هر چیزی نقش دارد؛ یعنی ممکن است فرد بر اثر تقلید از پدر و مادر یا استاد خود و یا دیگران تعصب پیدا کند. تعصب بیشتر به میل به قبول نظر رایج جامعه بستگی دارد تا به تجربه فردی.^(۱) تعصب نقشی اساسی در تاریخ صدر اسلام داشته است. حضرت ابوطالب^{علیهم السلام} در مقاطع مختلفی از تعصب قبیله‌ای بهره برد. حتی بنی هاشم، چه مسلمان و چه کافر، به علت تعصب و دفاع از فرد خود سختی‌های محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب را تحمل کردند. همین ویژگی و خصلت روانی عرب‌ها نقش بسیاری در حفظ جان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} داشت.^(۲) بعد از اسلام این خصلت روانی در جهت تثبیت هدف‌های اسلام به کار گرفته شد، ولی بعد از رحلت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و به ویژه در زمان حکومت امویان به حالت اولیه برگشت. بنابراین تعصب در تاریخ اسلام، هم دارای نقش مثبت است، آنجاکه در پیشبرد هدف‌های اسلام مؤثر بوده است، و هم دارای نقش منفی است: آن‌جاکه یا از موانع گسترش اسلام بوده است، یا از عوامل انحراف آن.

۲ - خودپرستی یا کبر و غرور: انسان خودپرست یا خود محور، کسی است که هوس‌های او بت و محور او گشته است؛ به‌طوری‌که جز سود و منافع خویش، به چیز دیگری نمی‌اندیشد و همه چیز را فدای مصالح مادی خود می‌نماید و این خصلت شیطان است؛ زیرا، اولین تفرقه و ناهماهنگی از هنگام استکبار «ابليس» از سجده آدم آغاز شد. ریشه خودپرستی را می‌توان در مقوله‌هایی، چون «کبر»، «عجب»، «حسادت»، «ترس» و... جستجو نمود.

امام صادق^{علیهم السلام} می‌فرماید:

۱. اتو گلانبرگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کارдан، تهران، اندیشه، سال ۱۳۴۶ ج ۲، ص ۵۳۷ - ۵۳۹.

۲. الصحيح من المسيرة النبي الاعظم: ج ۱، ص ۱۸۲.

برادری با سرداران و قدرمندان و دوستی با متکبران امری پسندیده نیست».^(۱)

آن کس که خود را از دیگران برتر می‌داند و هیچ ارزشی برای غیرخود قائل نیست، ضمن تحقیر مستمر دیگران، اسباب کینه‌جویی و دشمنی را فراهم می‌سازد. شرط پایداری دوستی و همبستگی و اخوت، عکس این را طلب می‌کند؛ یعنی باید خود را فدای دوست و همنوع کرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«به‌خاطر برادرت، مال و جان خود را بذل کن (فداکن)».^(۲)

از منظر آن حضرت، مبدأ تمامی عقده‌هایی که منجر به اختلافات می‌گردد، خودپرستی و خودمحوری است و این لازم به اندازه‌ای است که آن حضرت از اختلاف نیروها به اختلاف هوس‌ها تعییر می‌فرماید و خودمحوری و خودپرستی را بزرگترین خطری می‌داند که هویت جامعه اسلامی و پیشرفت آن را تهدید می‌کند.^(۳) از این‌رو، برای مقابله با این آفت و ریشه‌های اختلاف‌سازان، بر همه مسلمانان لازم است که به مقابله و پیکار علیه خودپرستی به پا خیزند؛ زیرا جهاد و مبارزه با دشمنان بیرونی، فقط سبب پیروزی یک انقلاب یا نظام می‌گردد ولی آنچه باعث تداوم و ماندگاری این یک نظام می‌شود، چیزی جز مبارزه با دشمن درونی نیست. بر همین اساس پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم خطاب به گروهی از مسلمانان که پیروزمندانه از میدان جنگ برگشته بودند، فرمودند:

«آفرین بر گروهی که جهاد کوچک‌تر را انجام داده و جهاد بزرگ‌تر هنوز بر آنان باقی است».

و هنگامی که از ایشان سؤال شد که جهاد بزرگ‌تر کدام است؟ فرمودند:

۱. تحف العقول: ص ۳۷۶.

۲. همان: ۲۱۲.

۳. رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه: محمد محمدی ری شهری، ص ۳۷.

«جهاد با نفس».^(۱)

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«اعملوا ان جهاد الاکبر، جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد انفسکم
تسعدوا».^(۲)

«بدانید که بزرگ‌ترین جهاد، مبارزه با نفس است، پس به جهاد خویش اشتغال ورزید تا سعادتمند شوید».

۳ - جهل و کج فهمی معارف عالیه اسلام: یکی از بزرگ‌ترین عوامل اختلاف، و علة العلل دشمنی‌ها و تفرقه‌ها، جهل مسلمانان نسبت به معارف عالیه اسلام راستین است؛ جهل به عقائد و احکام مذاهب اسلامی و جهل به تاریخ اسلام، سنت معمول هنگام نزول وحی را از خاطرها محظوظ نموده است و منشأ فتنه‌ها و بدعت‌ها را در ابهام نگه داشته است.

جهل پیروان مذاهب از مذاهب دیگر، جهل جناح‌های سیاسی و اقلیت‌های مذهبی از ایده و مسلک یکدیگر، باعث بدگمانی‌ها و تهمت‌های زیادی نسبت به هم، دشمنی و صفات آرایی در مقابل یکدیگر و پندارهای نادرست در پیدایش مذاهب یکدیگر گردیده است.

آری؛ کج فهمی‌ها و دور شدن مسلمانان از معارف اسلامی ناب و واقعی، بلای عمدہ و ریشه همه بدینختی‌های آنان است. متفکر شهید، استاد مطهری رهنما تحت عنوان «انحطاط مسلمین در عصر حاضر» می‌فرماید:

«در میان کشورهای دنیا به استثنای بعضی کشورها، کشورهای اسلامی، عقب مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورها هستند. نه تنها در صنعت عقب هستند، در علم... در اخلاق در انسانیت عقب هستند.

۱. بخارالأنوار: ج ۱۹ ، ص ۱۸۲ .

۲. غزالحكم.

چرا؟... باید اعتراف کنیم که حقیقت [نیز] و معنویت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما، موجود نیست، بلکه این فکر، غالب در مغزهای ما به صورت مسخ شده موجود است... فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما در این درباره غلط است... . ما قبل از این که بخواهیم درباره دیگران فکر کنیم که آنها مسلمان شوند، باید درباره خود فکر کنیم. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام...؛ البته این را نمی خواهم بگوییم و شما را به غلط بیندارم که استعمار و استشمار، ما را به این حالت درآورده است. نه، ما قبلاً به این حالت درآمدیم، آنها امروز، ما را به این حالت نگه می دارند و علت مبقیه ما هستند. و گرنه ما، قبل از این که استعمار و استشماری بیاید، افکاری... تدریجیاً در ما پیدا شد و ما را به این حالت درآورد... .

حدیث معروفی است «اذا ظهرت البدع، فعلی العالم ان يظهر علمه و الاّ فعلیه لعنة الله»، اگر بدعت‌ها پیدا شود (بدعت)، یعنی آن چیزی که جز دین نیست ولی نام دین به خودش گرفته است و مردم خیال می‌کنند، از دین است) ... در میان مردم، برداشت که اظهار بکند و بگویید. این حدیث شریف، وظیفه احیاء دین را، که در درجه اوّل بر عهده علماء است بیان می‌کند، از راه مبارزه با بدعت‌ها و تحریف‌ها. امیدواریم از مجموع آن‌چه گفته شد، بتوانم نتیجه بگیریم که ما اکنون بیش از هر چیزی، نیازمند به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک احیاء تفکر دینی، به یک نهضت روشنگر اسلامی...».^(۱)

۱. ده گفتار، انتشارات صدر، ص ۱۵۱ - ۱۴۴.

مخاطب سخن استاد شهید^{ره} همه مسلمانان، علماء و فرق م مختلف اسلامی است.

با توجه به این سخنان، احیاء فکر دینی در تمام مجتمع دینی و اسلامی ضروری است؛ البته تذکر این نکته لازم است که این نقل قول به معنای انکار تلاش رهبران و دردمدان نیست، اما باید پذیرفت که علی رغم همه تلاش و کوشش‌های در خورستایش، هنوز هم بنای فکر دینی، تحول لازم را تجربه نکرده است.

۴- کینه‌ورزی و عقده‌های شخصی: یکی از عواملی که موجب ایجاد اختلاف در جوامع اسلامی می‌شود، کینه‌ورزی‌های شخصی و عقده‌ها می‌باشد که نمونه افرادی که به این دلیل از صفووف مسلمانان جدا گشته و در مقابل حق ایستاده‌اند در تاریخ اسلام فراوان است. از جمله: هنگامی که رسول اکرم^{علیه السلام} آنچه بدان مأمور بود در «غدیر خم» اعلام نمود و این امر در بلاد شایع گشت، «نصر بن حارث کلدۀ عبدی»، از این موضوع آگاه شد؛ از این‌رو، به محضر رسول خدا^{علیه السلام} آمد و گفت: از سوی خدا امر کردی که گواهی به خدا و رسالت تو بدهیم و نماز و روزه و حجّ و زکات را بجا آوریم، همه را از تو پذیرفیم و قبول نمودیم. حال به این‌ها اکتفا ننمودی و باز دست پسر عمّت را گرفته، و بلند نمودی و بر ما برتری دادی و گفتی: «من کنت مولاه، فعلی مولاه» آیا این امر توست یا از جانب خدا می‌باشد؟! حضرت^{علیه السلام} فرمود: قسم به خدایی که جز او معبدی نیست این امر از جانب خداوند است وی پس از شنیدن این سخن به طرف شتر خویش رفت، در حالی که می‌گفت: «خدایا! اگر آنچه محمد^{علیه السلام} می‌گوید، راست و حق است، بر ما سنگی بیار و یا عذابی در دنا ک به ما برسان». هنوز به شتر خویش نرسیده بود که سنگی از آسمان فرود آمد و او را به هلاکت رساند و خداوند متعال این آیه را نازل نمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» که به اعتقاد علمای شیعه و جمعی از علمای اهل سنت این آیه از قضیه غدیر و در این خصوص نازل شده است.^(۱)

همچنین در زمان حکومت امام علی^{علیه السلام} نیز نمونه‌های بسیار می‌توان یافت

۱. الغدیر، ترجمه: محمد تقی واحدی، ج ۲، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

که وجود عقده‌ها و کینه‌های شخصی در افراد سبب جبهه‌گیری آنها در مقابل حضرت شده بود. کسانی که دل‌هایشان مالامال از حقد و کینه نسبت به امام علی^{علیه السلام} به خاطر جنگ‌های بدر، خیر، حنین و غیره بود. آنها به بهانه‌های مختلف از حق جداگشته و در مقابل آن حضرت جبهه‌گیری نمودند. چنان‌که در دعای ندبه می‌خوانیم:

﴿فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْرِيَّةً وَ حُنَيْنَيَّةً وَ غَيْرُهُنَّ فَاضَّبَثَ عَلَى عَدَاوَتِهِ وَ أَكَبَثَ عَلَى مُنَابَذَتِهِ﴾.^(۱)

از این‌رو، وجود حقد و کینه سبب می‌شود که افراد حق را نادیده‌گرفته و در مقابل آن جبهه‌گیری نمایند.

ناگفته نماند در نظام انقلاب اسلامی ما نیز این امر محسوس است؛ زیرا شاهدیم افرادی را که از انقلاب زخمی خورده و یا کینه‌ای در دل داشته و یا خواهان مسئولیتی بوده ولی بدان نرسیده‌اند، چگونه با اعمال، رفتار و قلم‌های زهرآگین خویش خواسته و یا ناخواسته به اتحاد و همبستگی ملی صدمه می‌رسانند و باعث ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی می‌گردند؛ به‌طوری که حتی رادیوهای بیگانه از آنان تمجید می‌نمایند. مقام معظم رهبری «ادام الله ظله العالی» در این باره می‌فرمایند:

«این افراد مختلفند. برخی‌ها عقده‌هایی دارند، بعضی‌ها کینه‌ای دارند، بعضی‌ها گله‌ای از کسی دارند. برای خاطر دستمالی قیصریه را آتش می‌زنند، برای خاطر دشمنی و یک کینه شخصی و یک محرومیت از فلان مسئولیت که مایل بود به او بدنه‌ند، و مثلاً داده نشده، برای خاطر یک اشتباه که در فهم می‌بینند، حرفي می‌زنند اقدامی می‌کنند که در خدمت دشمن قرار می‌گیرند».^(۲)

۵ - ریاست طلبی و دنیاگرایی: دنیاگرایی یکی از آفات اساسی است که به‌ویژه خواص یک جامعه را در معرض تهدید قرار می‌دهد؛ به‌طوری که به‌خاطر منافع شخصی

۱. بخار الانوار: ج ۹۹، ص ۱۰۶ . ۲. روزنامه جمهوری اسلامی: ۱۳۷۸/۹/۲۷

از قبیل مالپرستی، ریاست طلبی و... افراد خود را در مقابل حق قرار داده و حتی با جمع آوری عده و عده برای نیل به امیال شیطانی خویش تلاش می‌نمایند.
رسول اکرم ﷺ بزرگ‌ترین نگرانی امت خویش را دنیاپرستی عنوان نموده و می‌فرماید:

«ان اکثر ما اخاف علیکم ما یخرج الله لكم من برکات الارض».^(۱)

«بیشترین نگرانی من بر شما، از برکاتی است که خداوند از زمین بر شما عنایت می‌دارد».

از حضرت پرسیدند که منظورتان از برکات چیست؟ فرمود:

«زهرة الدنيا».

«زیبایی دنیا».

همچنین امام علی علیه السلام، دنیاگرایی را اساس و ریشه همه مشکلات معرفی می‌نمایند:

«حب الدنيا رأس الفتنة و اصل المحن».^(۲)

با مراجعه به تاریخ اسلام به روشنی می‌توان دریافت که چگونه گرایش خواص جامعه اسلامی به دنیا باعث اختلاف و تضییع حقوق گردید. به عنوان مثال می‌توان به ریاست طلحه و زبیر اشاره نمود، هنگامی که به انگیزه رسیدن به ریاست با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند، ولی از آن حضرت جواب منفی شنیدند. از این‌رو، سر به شورش برآورده و با ایجاد جنگ جمل، در صفوف مسلمانان اختلاف ایجاد نمودند.

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«طلحه و زبیر به هوس کوفه با علی علیه السلام بیعت کردند، ولی آنگاه که

۱. غزال الحكم.

۲. محجة البيضاء: ص ۳۵۸.

پایداری حضرت را در این تصمیم، محاکم و سازش‌نایابی وی را مشاهده کردند که آن حضرت مصمم است خط اصلی حکومتی اش را بر بنای کتاب و سنت پیامبر اسلام ﷺ قرار دهد، سر به شورش برداشتند.^(۱)

در واقعه کربلا نیز دنیاپرستی کوفیان جلوه گر است؛ به طوری که عده‌ای به جهت عشق به دنیا، مال و مقام و... در مقابل عطاها و پست‌ها و مناصب پیشنهادی از سوی دستگاه بیزیدی، از حق روی گرداندن و بیعت با امام حسین علیه السلام را شکستند و به جنگ با او برخاستند.

آری؛ «حب دنیا منشأ همه بدی‌هاست» آفتی که انقلاب اسلامی ما را نیز در معرض تهدید خویش قرار داده است؛ به طوری که مقام معظم رهبری بارها و با ذکر موارد تاریخی همه اقشار و به ویژه مسئولین را به آن توجه داده‌اند؛ زیرا این دنیاگرایی‌ها و ریاست‌طلبی‌ها است که باعث می‌شود افراد بجز منافع شخصی، به چیزی ننگرند و هنگامی که افراد فقط در پی کسب ریاست، جناح‌بازی، مال و... باشند و برای دستیابی به آن به هر عملی اقدام نمایند، بدون آن‌که به مسائلی چون «دین»، «قانون» و «رهبری» -که محورهای وحدت در جامعه اسلامی هستند - توجه نمایند، بی‌تردید اتحاد و انسجام ملی و اسلامی در جامعه دچار بحران شده و «اختلاف» در کشور حاکم می‌گردد که ثمره آن جز از هم پاشیدگی نظام و... نمی‌باشد.

۶ - سست عهدی و پیمان‌شکنی: امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لاتعتمد على موذة من لا يوفى بعهده». ^(۲)

«به دوستی کسی که به پیمانش وفا نکند، اعتماد مکن».

و همچنین می‌فرماید:

۱. ابن ابی‌الحديد، شرح نهج البلاغه: ج ۱۱، ص ۱۰. ۲. تصنیف غزال‌الحكم: حدیث ۹۵۶۲.

«غش الصديق و الغدر بالمواثيق، من خيانة العهد». ^(۱)

«دغل بازی با دوست و خیانت در قرار دادها، از خیانت در پیمان هاست».

معلوم است که مقصود از پیمان شکنی، نقض آن، بدون مجوز عقلی است. در اینجاست که دغل بازی هم، نقض عهد شمرده می شود و عاملی است برای جدایی و اختلاف.

۷ - تمسخر و تخطاب به القاب زشت: دشنام دادن و ریشخند کردن، یکی از خوهای زشت است که در طبیعت آدمی نهفته است و اگر تربیت اخلاقی آن را مهار نکند موجب آزار دیگران خواهد گردید؛ استهزا و ریشخند کردن و گذشته زشت را به یاد کسی آوردن، موجب تحریر او، و از عوامل جدایی مسلمانان از یکدیگر است و از این رو، قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ...﴾. ^(۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزا کنند، شاید آنها از این ها بهتر باشند، و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند...».

از ابن عباس نقل شده که این آیه شریفه درباره «ثبت بن قیس» نازل شده است که گوش هایش سنگین بود، و هنگامی که وارد مسجد می شد کنار پیامبر اکرم ﷺ برای او جائی باز می کردند، تا سخن حضرت را بشنود. روزی دیر رسید و مردم زیاد شده بودند؛ ثابت پا بر گردن مردم می نهاد و می گفت: «تنفس حوا»، راه بدھید! راه بدھید! تا به یکی از مسلمانان رسید، و او گفت همین جا بنشین! چرا نمی نشینی؟ ثابت در خشم شد و گفت تو پسر فلانه نیستی؟ و آن زن در جاهلیت بدنام بود. آن مرد شرمگین شد و سر خود را بزیر

انداخت، و این آیه شریفه بر رسول خدا^{علیه السلام} نازل گردید^(۱) و مسلمانان را از این گونه کارهای زشت که باعث قطع همبستگی و اختلاف است، نهی کرد.

این آیه شریفه همه مؤمنان، اعم از مردان و زنان را مورد خطاب قرار داده و به آنها هشدار می‌دهد که از این عمل زشت (تمسخر) پرهیزند؛ زیرا سرچشمme استهزا و سخريه همان حس خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسياري از اختلافات و جنگ‌های خونين در طول تاریخ بوده است. قرآن کريم در ادامه اين توصيه‌های اخلاقی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْمِرُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابِرُوا إِلَيْهِ لِقَابٍ بِئْسَ الِإِسْمُ الْفُسُوقُ
بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾.^(۲)

«يکديگر را مورد طعن و عيب‌جويی قرار ندهيد، و با القاب زشت و ناپسند ياد نکنيد، بسيار بد است که بر کسی بعد از ايمان، نام کفر بگذاريid».

بسیاری از افراد بى‌بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند، و از اين طريق آنها را تحقير کنند، شخصيت‌شان را بکوبند، و يا احياناً از آن انتقام گيرند، و يا اگر کسی سوء ساقبه داشته است، سپس توبه کرده و کاملاً پاک شده باز هم لقبی که بازگو کننده وضع سابق‌اش باشد را بر او بگذارند. اسلام صریحاً از اين عمل زشت نهی می‌کند، و هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است، نهی نموده است؛ زیرا موجب درگیری و اختلاف مسلمین است البته عوامل اختلاف و تفرقه بيش از اين‌هاست. عواملی، همچون خصلت‌های سرکش و تمايل به تجاوزگری انسان،^(۳) دسيسه‌های استعمارگران و... که در اين نوشتار سعی شده به مهم‌ترین عوامل اختلاف اشاره شود.

۱. كشف الأسرار: ج ۹، ص ۲۵۹.

۲. حجرات: ۱۱.

۳. آل عمران: ۱۹؛ شورى: ۱۴.

پیامدهای ناگوار اختلافات:

در قرآن کریم و روایات اسلامی، مطالب فراوانی در مورد زیان‌های اختلاف وجود دارد.

قرآن کریم به صراحة می‌فرماید:

﴿... وَلَا تَنَازَّعُوا فَتَفْشِلُوا وَتَذَهَّبَ رِيْحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ...﴾.^(۱)

«...نزاع او کشمکش] نکنید تا سست نشوید و قدرت[و شوک و هیبت] شما از بین نرود و استقامت نمائید که خداوند با استقامت‌کنندگان است».

در آیات پیشین این سوره، قرآن کریم، ثبات و به یاد خدا بودن را دو سبب از اسباب معنوی پیروزی بر شمرده است و بلافاصله دستور «اطیعوا الله و رسوله...» را صادر کرده و در واقع، اطاعت از خدا و فرمانبرداری از دستورات او را در جنگ و غیرجنگ و نیز اطاعت رسولش^(۲) در اوامر و نواهی را، از ارکان اساسی پیروزی دانسته است. خداوند بلافاصله در این آیه شریفه فرمود: «ولاتنازعوا فتفشلوا...» فعل رابه صیغه نهی بیان فرمود تا به اهمیت مطلب (اختلاف و نزاع و کشمکش) در میان مسلمانان که سبب ضعف آنان می‌شود و عزّت و شوکت آنان را از میان می‌برد... به خوبی تأکید نموده باشد.

واژه «تنازع» از «نزع» است و نزع به معنای براندازی و برکندن است. چنان‌که در تفسیرالمنار آمده است: تنازع، هم چون «منازعه»، مشارکت در نزع است؛ یعنی جذب و اخذ شئی به شدت یا نرمی، مانند نزع روح از جسد. در واقع هریک از متنازعین

۱. افال: ۴۶.

۲. نویسنده تفسیرالمنار: ج ۸، ص ۲۴ نوشته است: عدم اطاعت از دستور رسول اکرم ﷺ را در میدان جنگ احمد، مسلمانان دیدند و «نالوا ما نالوا منهم...».

می خواهد آنچه را که دیگری، دارد از او بگیرد.^(۱) تنازع بدین معناست که دو نفر که از نظر فکر و سلیقه و... اختلاف دارند، در مقابل هم، موضع گیری کرده و یکدیگر را بکویند تا این که یکی از آن دو بر دیگری پیروز گردد و معلوم است که ثمره اش جز پراکندگی، سستی و ضعف چیز دیگری نیست؛ از این رو، خداوند دستور داده که از پراکندگی و نزاع اجتناب کنید؛ زیرا در غیر این صورت، سست و ضعیف و ناتوان می شوید (فتفسلوا) و در نتیجه، قدرت و عظمت شما از میان می رود.

جمله «و تذهب ریحکم» یعنی «تذهب قوتکم»؛ زیرا وقتی نیرو کم شد، دشمن غلبه می کند. و در واقع «ریح» که در اینجا استعاره است برای قوت و نیرو، از بین می رود.^(۲)

در تفسیر نمونه آمده است:

«ریح، به معنای باد است و این که می فرماید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می شوید و در پی آن، باد شما را از میان خواهد برد، اشاره لطیفی به این معناست که «قوت و عظمت» و جریان امور بر وفق مرادتان از میان خواهد رفت.»^(۳)

با مراجعه به تاریخ صدر اسلام به روشنی می توان دریافت که ضعف و انحطاط مسلمانان در اثر اختلاف و تفرقه و فراموش کردن ارزش های اصیل اسلامی به وجود آمد. در اثر نزاع و کشمکش، ضربه هایی سهمگین بر پیکر اسلام وارد آمد و امت بزرگ و نیرومند اسلام به ملت های کوچک و ضعیف تبدیل شد. کشور بزرگ و نیرومند «اندلس» از لیست کشورهای اسلامی حذف شد و در اثر اختلاف است که کشور فلسطین نیز دچار بحران شده و ساکنین مسلمان این کشور، آواره شده اند و لبنان مورد تهاجم اسرائیل غاصب قرار می گیرد و کشور افغانستان و عراق در بحران جنایات ددمنشانه آمریکا، به سر می برد.

۱. ر. ک: تفسیر المنار: ج ۸، ص ۲۵ .

۲. همان: ج ۵، ص ۲۵ .

۳. تفسیر نمونه: ج ۷، ص ۱۹۶ .

بر همین اساس است که امام علی علیہ السلام بالاترین عامل شکست و ذلت و سقوط امت اسلامی را تفرقه و اختلاف دانسته و با کمال صراحة، فتنه‌انگیز و تفرقه‌افکن را مستوجب قتل می‌داند، و نه تنها تفرقه‌افکن عینی و موجود را سزاوار چنین عقوبی می‌داند، بلکه حتی کسی را که شعار تفرقه دهد و قدم نخستین شق عصای مسلمانان را بردارد، سزاوار قتل می‌داند. چنانکه در فرازی از خطبه‌ای، خطاب به مسلمانان چنین می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةِ،
فَإِنَّ الشَّاذَ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ﴾.^(۱)

«به جمعیت عظیم مسلمانان بپیوندید، که دست خدا اقدرت و عنایت خدا با جماعت است، و از پراکندگی دوری کنید؛ زیرا آنکه از جمع مسلمانان به یکسو شود، بهره شیطان است، چنانکه گوسفند از گله درمانده نصیب گرگ بیابان است».

امام علی علیہ السلام نسبت به گروه خوارج که موجب تفرقه در میان سپاه آن حضرت شدند و با شعارهای فریبنده برای خود دسته جدا کرده بودند، اظهار بیزاری نموده و می‌فرماید:

﴿أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ﴾.^(۲)
«آگاه باشید! کسی که به این شعار (اغوا گر و تفرقه‌افکن خوارج) دعوت کند، گرچه در زیر عمامه من پناه آورده باشد، او را بکشید».

پیداست که شعار تفرقه موجب فتنه می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾.^(۳)

۱. سید رضی، *نهج البلاغه*: خطبه ۱۲۷.

۲. همان: خطبه ۱۲۷.

۳. بقره: ۱۹۱.

یعنی فتنه‌انگیزی از کشتن بدتر است؛ زیرا، فتنه‌انگیزی - چنان‌که در ابتدای این مبحث گذشت - موجب سستی و از بین رفتن نیروها و در نتیجه غلبه دشمن می‌شود. در اثر اختلاف و نزاع، تمامی وقت مسلمانان گرفته شده و فرصت تفکر و عمل برای اهداف اصلی از ایشان سلب می‌گردد، در تمام دوران زندگی مسائل اصلی در حاشیه و مسائل فرعی در متن زندگی قرار می‌گیرد. رقبا در همه زمینه‌ها، از مسلمانان پیشی گرفته و در حقیقت، بدون درگیری‌های زاید، بر مسلمانان مسلط می‌شوند. طبیعت انسانی این‌گونه است که توانایی توجه به چند امر را به صورت مداوم ندارند. وقتی این فرقه مسلمان، تمام همتّش را در کوییدن فرقه دیگر مصروف می‌دارد و در مقابل، رقیب اصلی ایشان یعنی آن که اصول هر دو فرقه را برخلاف عقاید و اهداف خویش می‌بیند طلایی‌ترین فرصت را پیدا کرده و از غفلت حاصله برای رقبا، بیشترین استفاده برده و به تحکیم خویش می‌پردازد. گاه این درگیری‌های فرعی، به اشتباه، اصلی شمرده شده و گروه‌ها و احزاب مختلف که در اصول اعتقادات و اهداف اولیه مشترکند، یکدیگر را خطرناک‌تر از رقیب اصلی معرفی می‌نمایند و امنیت کامل را به دشمن حقیقی می‌بخشد و در مقابل، نامنی بی‌حد و حصری را برای افراد مختلف پاییند به اساس دین و نظام اسلامی، به ارمغان می‌آورند و این فاجعه‌ای است بزرگ که در سخنان گهربار حضرات معصومین علیهم السلام از آن به تبدیل معروف به منکر و منکر به معروف یاد شده است؛ یعنی مشاهده می‌شود که افرادی (جناح و حزبی) برای کوییدن (ترور شخصیت) فرد یا گروهی از مسلمانان، با دشمن اسلام و مقدسات پیمان می‌بندند. حال آن که دستور صریح شریعت نجات‌بخش اسلام که به کرّات و با الفاظ گوناگون بیان شده این است که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افراد کافر [معاند] را به جای مؤمنین راستین، دوست خود قرار ندهید...».^(۱)

امروزه انحطاط مسلمین از اختلاف دیرینه‌ای است که کمتر کسی در فکر علاج

آن برآمده است. جوامع مسلمان هنوز به خود نیامده‌اند و بر نقاط اختلافی و نزاع‌انگیز، بیشتر پای می‌فشارند و این بیماری روانی، بیشتر محتاج علاج است تا بیماری‌های جسمی. این که دمیدن در کوره اختلاف احساس شعف و گاه احساس پیروزی شود، یک بیماری خطرناکی است که طبیبان حاذق را می‌طلبد تا پس از مدت‌ها تلاش و تلقین و پالایش متون فرهنگی، سلامت را به جامعه اسلامی برگرداند.

راهکارهای تحقق اتحاد ملی و انسجام اسلامی:

با توجه به مطالب یاد شده باید گفت شعار «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» کلیدی اساسی و نقطه عطفی برای ادامه بیداری و خیزش اسلامی است. در این پیام رهبر فرزانه، وحدت در درجه نخست برای مسئولان نظام و فرهیختگان، اعم از دانشگاه و حوزه، همچنین فقهاء و نخبگان و تمام کسانی که به نوعی با تربیتون‌ها، کلاس‌ها، مجتمع علمی و مراکز تبلیغی و فرهنگی سر و کار دارند، تعهد‌آور است؛ زیرا اندیشمندان جامعه و مجموعه افراد و سازمان‌هایی که به نوعی در هدایت فکری و سیاسی جامعه نقش دارند، می‌توانند تأثیرات به سزایی در تحقق این شعار داشته باشند، پس باید در عملکردهای شان مصالح ملی را در نظر گرفته و مصالح ملی را فدای مصالح شخصی و حزبی نکنند.

آنان موظفند که به دور از هرگونه گرایش سیاسی، نکات تاریخی و فرهنگ کشورمان را به خوبی بشناسند و نقاط مشترک موجود را در میان گروه‌های مختلف رواج دهند. هرچند می‌دانیم که در جامعه فرهنگی متنوع ایرانی اسلامی، خرد فرهنگ‌های موجود، هویت خویش را تعریف کرده و در عین حال با این فرهنگ بزرگ نیز همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند.

ترک، کرد، لر، بلوج، عرب، گیلک، لک، ترکمن و... همه ایرانی‌اند و مسلمان و هویت برتر خود را در ایران اسلامی جستجو می‌کنند و در این میان باید به این نتیجه

مهم توجه داشت که بی‌گمان توازن میان خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ ملی، محصول بزرگی به نام اتحاد ملی و انسجام اسلامی به همراه خواهد داشت.

شعار محوری سال ۱۳۸۶ دارای دو بخش اساسی است:

الف) اتحاد ملی؛

ب) انسجام اسلامی.

در بخش اتحاد ملی ابتدا باید ضمن شناسایی عوامل همگرایی، موانع را نیز برطرف کرد. موانعی هم چون عدم وجود تساهل و مدارا، نبود فرهنگ رقابت سالم، حزب‌گرایی و عدم توجه به منافع ملی، عدم مشارکت مسئولانه مردم در امور کشور و فردگرایی منفی؛ یعنی توجه به منافع فردی همگی از عواملی‌اند که بر روند مثبت وحدت ملی تأثیرگذارند.

ایران اسلامی متعلق به همه ایرانیان است از هر قوم، نژاد و زبان. و در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی توجه به حفظ حرمت اقوام مختلف اصیل ایرانی و جلوگیری از ایجاد فتنه و اختلاف بین اقوام از جمله ضروریات حکومت اسلامی است. از این رو؛ تلاش در جهت نهادینه ساختن ارزش‌های عام و مشترک میان اقشار و خرده فرهنگ‌های مختلف، تمرکز زدایی از دولت و واگذاری امور به مردم در راستای مشارکت آنها در نهادهای برنامه‌ریزی و...، گسترش عدالت اجتماعی و... راهکارهایی است که می‌توانند ما را در مسیر تحقق وحدت و اتحاد ملی یاری دهند.

اما در بخش دوم یعنی، انسجام اسلامی، باید گفت: با توجه به توطئه‌های پی‌درپی استکبار جهانی برای ایجاد اختلاف و تفرقه نژادی، مذهبی و ملی بین کشورهای اسلامی شعار «انسجام اسلامی» حساسیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

دشمنان اسلام زمانی می‌توانند بر دولت‌ها و ملت‌های مسلمان چیره شوند که دنیای اسلام به جای توجه به وجوه اشتراک، به سمت نقاط افراق و اختلاف حرکت

کند. بنابراین، احترام به مشترکات، از جمله عوامل تحقق اتحاد ملی و انسجام اسلامی است.

راهبردهای عملی برای تحقق انسجام اسلامی:

- ۱ - فلسطین یک اصل مشترک بین تمامی کشورهای اسلامی است و می‌تواند یکی از محورهای انسجام اسلامی قرار گیرد؛
- ۲ - تلاش در جهت وحدت رسانه‌ای و تبلیغاتی جهان اسلام؛
- ۳ - بهره‌گیری شایسته از مراسم عبادی، سیاسی حج؛
- ۴ - بهره‌گیری شایسته از مجتمع و سازمان‌های اسلامی در راستای انسجام اسلامی، هم‌چون سازمان کنفرانس اسلامی و...؛
- ۵ - توجه و تأکید بر مشترکات مذهبی و احترام به اندیشه‌های هر یک از مذاهب؛
- ۶ - ایجاد فضای گفتگو میان علمای فرق مختلف اسلامی با هدف تحقق انسجام اسلامی.

نتیجه بحث:

از مطالب یاد شده در می‌باییم که در سنت ادیان توحیدی، «خدای یگانه» امت مؤمن خود را نیز به «وحدة» و یکپارچگی و دوری از تفرقه فرمی خواند. پیامبر اکرم ﷺ نیز که آخرین پیام آور در این سنت الهی است، رسالت خویش را بر بستر اتحاد مؤمنان و ایمان آورندگان عملی ساخت. توصیه‌های مکرر رسول اکرم ﷺ به رعایت «برادری» و «وحدة» و تأکید براین امر که برتری افراد به یکدیگر تنها در «تقوای» آنان است، حاکی از اهمیت حفظ یکپارچگی و اتحاد بین مسلمانان است. براین اساس، امت واحده و بزرگ اسلامی برای تحقق فرمان الهی و دستورات پیامبر خود و با اعتقاد به «ید الله مع الجماعة» حول اصول مشترکی چون توحید، ابعاد جهانی اسلام، قرآن کریم، پیامبر اسلام ﷺ، مسجد و اقامه نماز جماعت و جمعه،

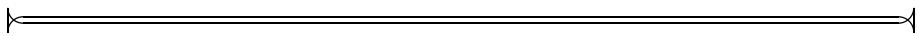
منافع مشترک، ارزش‌ها، حکومت، رهبری و...، گرد هم آمده‌اند. این ایمان و اتحاد امت بود که مسلمانان را چنان تربیت کرده بود که فارغ از هر نوع دسته‌بندی و قوم‌سالاری، تحت لوای نبوی ﷺ، برای اعتلای کلمه «لا اله الا الله» جانفشنانی می‌نمودند و به برکت همین وحدت و انسجام اسلامی بود که خداوند پیروزی‌های روزافروزن را بر مسلمانان عنایت می‌داشت. بنابراین، اتحاد ملی و انسجام اسلامی رمز پیروزی و یک قانون عام و قطعی است؛ به طوری که اگر در جبهه حق «اختلاف» و در جبهه باطل «اتحاد» حکم‌فرما باشد، به یقین، پیروزی از آن اهل باطل خواهد بود.

امروزه، انحطاط مسلمین از اختلاف دیرینه‌ای است که کمتر کسی در فکر علاج آن برآمده است. جوامع مسلمان هنوز به خود نیامده‌اند و بر نقاط اختلافی و نزاع‌انگیز، بیشتر پای می‌فشارد و این بیماری روانی، بیشتر محتاج علاج است تا بیماری‌های جسمی. این که از دمیدین در کوره اختلاف، احساس شعف و گاه احساس پیروزی بشود، یک بیماری خطرناکی است که طیبان حاذق را می‌طلبد تا پس از مدت‌ها تلاش و تلقین و پالایش متون فرهنگی، سلامت را جامعه اسلامی برگردانند.

ناگفته پیداست که اختلاف و ناآگاهی مسلمین سبب سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی شده و شؤون اقتصادی و فرهنگی آنان را قبضه کرده است و ذخایر آن را غارت می‌کند؛ در حالی که مسلمانان موقعیت‌های جمعیتی و منطقه‌ای ممتازی دارند و از نظر طبیعی در شرایط خوبی به سر می‌برند و نیز از لحاظ استراتژیک در حساس‌ترین مناطق جهان زندگی می‌کنند و با سابقه ترین تاریخ و تمدن و دانش را دارند. مهم‌تر از همه، با داشتن دین مشترک اسلام و کتاب قرآن کریم که می‌تواند جهان انسانیت را به سعادت و کمال رهنمون گردد. بنابراین، کشورهای اسلامی و در صدر آنها جمهوری اسلامی ایران که بزرگ رهرو دولت کریمه است، باید برای محظوظ استکبار جهانی و فرزند نامشروع آن (اسرائیل خون‌آشام) ید واحده شوند و در صدد زدودن طرح‌ها و نقشه‌های آنان برآیند و با توجه به اوضاع کنونی جهان، مسئله اتحاد ملی و انسجام اسلامی دینی میان مسلمین از ضروری‌ترین مسائل جهان اسلام است.



به امید آن روز که همه مسلمانان در حول دو یادگار و گوهر ارزشمند پیامبر اعظم ﷺ که همان قرآن و عترت پاکش ﷺ می‌باشد گردآیند و بر تمام مشکلات غلبه نماید.



عوامل همگرایی جهان اسلام

● علی‌اکبر گندمکار

چکیده:

همگرایی، تفاهم و همگامی مشترک جهان اسلام وابسته به عوامل متعدد درونی و برونی بوده و هست. اصول همیشه مشترک میان مسلمانان همانند: اصل بنیادی توحید، نبوت، وجود قرآن کریم، منافع تجاری مشترک اقتصادی، سیطره‌ی دین اسلام در عصر ظهور و جهانی‌سازی، کنگره عظیم جهانی حج و فروعات مشترکه دینیه؛ چون نماز با اقسام متنوع، بیت‌القدس به عنوان قبله‌ی اول مسلمین و مسئله‌ی حیاتی قدس در بین مسلمانان، از عوامل اصلی همگرایی در جهان اسلام است. شاید بتوان گفت که بیشتر عواملی که در همگرایی و بنیاد و بنیان‌های تقریب مذاهب اسلامی نقش دارند، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم ریشه در ابعاد گسترده و جهانی دین اسلام دارد. در شرایط کنونی وظیفه‌ی مهم متفکران اسلامی، عالمان و نخبگان مرکز مهم دینی و دانشگاهی شیعه و سنّی و نیز احزاب و تشکّل‌های اسلامی جهان اسلام، آن است که با آسیب‌شناسی عوامل هماندیشی بیش از هر چیز به امر تقویت و جهت‌دهی افکار عمومی ملت‌های اسلامی به سمت عدالت‌طلبی، اسلام‌خواهی و وحدت امت اسلامی پردازند.

در این نوشتار با بر شمردن عوامل اساسی همگرایی همچون؛ یکتالنگاری، دین و شریعت اسلام ناب، اصل وجود کتاب مقدس، شخصیت جهانی پیامبر اسلام ﷺ و ابعاد گسترده سیره و سیرت حضرتش، کنگره جهانی حج، خلق مذاکره و مناظره‌های علمی میان اندیشمندان و متفکران فرق و مذاهب اسلامی جهت رفع یا کم کردن اختلافات در مسائل تشنیج‌زا، سیره عملی و گفتار اهل بیت علیهم السلام به عنوان ثقل اصغر، که هر یک می‌تواند در جهت همگرایی، هماندیشی و همگامی مشترک جهان اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد به چگونگی دلالت این عوامل بر همگرایی نیز پرداخته شده است. سپس در ادامه بیان و تشریح هر عامل، تلاش شده تا پیشنهاد و راهکار کاربردی برای تقویت بیشتر آن عامل یا رفع موانع بر سر راه آن، بیان گردد. با توجه به اینکه بررسی ریشه‌ها و اسباب همگرایی ملازم با شناخت ریشه‌های واگرایی و تشنیج‌زا در بین فرقه‌ها و مذاهب اسلامی است؛ از این رو بخشی از این مقاله به بررسی مواردی از این قبیل چون: عدم تکفیر و تفسیق خصوصاً در مسئله مهم خلافت و جانشینی پس از نبی اکرم ﷺ اختصاص یافته است. در پایان، نگاهی هر چند بسیار کوتاه به آثار و نتایج همگرایی شده است که البته خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

کلید واژه‌ها: همگرایی، همبستگی جهان اسلام، امت واحد، تقریب مذاهب اسلامی، اخوت و الفت.

اهمیت و ضرورت موضوع:

بررسی عواملی که می‌تواند در همگرایی و انسجام امت اسلامی نقش سازنده، تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز ایجاد کند، بدان حد اهمیت دارد که جزء نیازهای حیاتی و آنی ماست و نیاز به استدلال ندارد زیرا گذشته از آموزه‌های دینی و تکاليف ملی و عقلانیت سیاسی و خردمندی، امت مؤمن و مسلمان هم؛ این را می‌خواهد که هیچ کس انسجام اسلامی را به هم نزند و عوامل همگرایی را سست و تضعیف ننماید تا با حفظ توان بالقوه و بالفعل امت اسلامی و با جلوگیری از هدر رفتن نیروهای انسانی و منابع غنی

طبیعی در پرتو هماندیشی و همگرایی به سرعت، به پیشرفت‌های گوناگون مقتدرانه ملی و جهانی و اهداف بلند و آرمان‌های والای اسلامی خویش دست یافته و عزّت و پیروزی بزرگ معنوی و مادی جهان اسلام را نظاره گر باشیم.

اگر امّتی بخواهد زندگی سعادتمند و شرافتمدانه‌ای در عصر جهانی شدن داشته باشد و پیشرفت عظیم در عرصه‌های گوناگون تکنولوژی، صنعت، فراصنعت و حیات مادی و معنوی خود ایجاد کند باید روح همفکری و همگامی مشترک را در خود تقویت و بیاوراند.

غرض از انجمن و اجتماع جمع قواست

چرا که قطره چون شد متصل به هم، دریاست

زقطره هیچ نیاید ولی چون دریا گشت

هر آنچه نفع تصوّر کنی در او، آنجاست

انسجام اسلامی دنیای اسلام که زاییده‌ی شناسایی و تقویت ریشه‌ها و اسباب همگرایی است بدانسان اهمیت دارد که امیر مؤمنان علیه السلام مکرّر در دوران حکومت علوی‌اش رسمًا اعلام نمودند که:

«إِنَّ هَوَلَاءِ قَدْ تَمَالَّوْا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَالَمْ أَخْفُ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَاةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظامُ الْمُسْلِمِينَ». ^(۱)

«نقد حکومت و حتی مخالفت با آن پذیرفتی است تا آنگاه که

انسجام و وحدت مسلمین شکسته نشود».

«اتحاد ملی» و «انسجام اسلامی» دو اصل مهم از اصول بنیادی جوامع اسلامی و دو حلقه اتصال از حلقه‌های زنجیره ثبات نظام‌های اسلامی است که متأسفانه به دلایلی

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۶۹، ص ۳۲۴.

در جهان اسلام خصوصاً بین دول اسلامی کمرنگ شده است و باعث وارد شدن آسیب‌های فراوانی در عرصه‌های مختلف بر نظام‌های اسلامی و جهان اسلام شده است. «انسجام اسلامی» یعنی ملت‌های مسلمان جهان با هم، با تکیه بر مشترکات دینی متعدد و همگام باشند. بنابراین واژه «انسجام» کلمه‌ای است که راهبردی بالاتر از مسئله وحدت دارد؛ زیرا اگر وحدت در اندیشه، فکر، نیت و قلب است ولی انسجام، یک وحدت رویه‌ای را در عمل و عکس العمل بیرونی تداعی می‌کند. از این‌رو، انسجام اسلامی نه تنها در عرصه داخلی بلکه با تأکید بیشتر در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی جهان اسلام مدنظر می‌باشد. با توجه به توطئه استکبار جهانی برای ایجاد تفرقه نژادی، مذهبی و ملی بین کشورهای اسلامی، انسجام اسلامی یک شعار کلیدی کاربردی است که ما امروز در منطقه خاورمیانه و سطح بین‌المللی به شدت به آن نیازمندیم. آنگاه که تمام مجموعه مذاهب و فرقه‌های اسلامی ارتباط خود را با نگرشی بر محوریت دوراندیشی و چشم‌انداز روشی از آینده جهان بشری، بر مبنای مشترکات همه جانبه یکدیگر تنظیم کنند، شاهد بلوغ سیاسی و رشد اخلاقی و معنوی و پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز، در کشورهای اسلامی خواهیم بود. مسئولان جهان اسلام، سازمان کنفرانس اسلامی و سایر اتحادیه‌های مسلمان، متفکران جهان اسلام بهویژه علماء و اندیشمندان شیعه و اهل‌سنّت باید با همفکری و همگرایی در جهت حفظ انسجام اسلامی که عامل مهم اقتدار هرچه بیشتر امت اسلامی است بکوشند و در جهت ختنی‌سازی توطئه‌ها علیه جهان اسلام تدابیر و برنامه‌های لازم را طراحی و عملیاتی نماید.

مقدمه:

جغرافیای سیاسی اسلام:

مجموع مساحت جهان اسلام نزدیک به ۲۳ میلیون کیلومتر مربع است که این مساحت، معادل یک چهارم کل خشکی موجود در جهان (۱۴۹ کیلومتر مربع) می‌باشد، بیش از یک چهارم جمعیت بشر یعنی بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر مسلمانند.

کشورهای اسلامی بیش از دو سوم منابع نفتی و یک چهارم منابع گازی و یک دهم منابع آهن و بسیاری از معادن دیگر همچون طلا و مس جهان را با نسبت‌های متفاوتی در اختیار دارند. طبق گفته دانشمندان، موقعیت جغرافیایی جهان اسلام در کره زمین به مثابه قلب جهان است و منابع انسانی موجود در جهان اسلام نزدیک به یک چهارم جمعیت جهان است. همه این منابع، جهان اسلام را به یک نیروی دارای توان رقابت با سازمان‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی بزرگ جهان تبدیل کرده است. مرزهای فرهنگی دنیای اسلام نیز بخش وسیعی از جهان را در برگرفته است، از سوی دیگر، سازمان کنفرانس اسلامی بعد از سازمان ملل و سازمان کشورهای غیرمعهدها، با عضویت ۵۷ کشور اسلامی بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی است. از نظر استراتژیک هم جهان اسلام در حیاتی‌ترین نقطه کره زمین؛ یعنی مرکز خشکی‌های زمین و تلاقی راه‌های خشکی و دریایی قرار گرفته است. علاوه براین، کشورهای اسلامی از تونس در غربی‌ترین نقطه شمال آفریقا تا اندونزی در جنوب شرق آسیا و از قرقیزستان و قزاقستان در شمال آسیا تا زنگبار در جنوب شرق آفریقا مجموعه‌ای به هم پیوسته است ۷۷۲ در این میان هیچ کشور غیراسلامی به جز کشور کوچک و ساختگی اسرائیل وجود ندارد. از نظر تاریخی هم در حدود بیش از ۱۳ قرن این مجموعه سرزمین‌ها و ملت‌ها با سابقه تمدنی کهن و پویا و اعجاب‌انگیز برای غربی‌ها یک امت واحد بوده‌اند. بنابراین از نظر جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و دینی، ضرورت همگرایی جهان اسلام حقیقتی است غیرقابل انکار، ولی در حال حاضر کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی آموزشی علاوه بر عقب ماندگی، درگستاخی بسیاری از هم‌دیگر قرار گرفته‌اند. وابستگی سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی اغلب کشورهای اسلامی به کشورهای استعماری و امپریالیستی بیش از همبستگی در بین کشورهای اسلامی است.

آری! بسیار شگفت‌آور است که مسلمانان در صدر اسلام با دست خالی اما با تمسک و چنگ زدن به ریسمان الهی و اطاعت از قرآن و پیامبر ﷺ و انسجام و همدلی توانستند بر قوای دو امپراطور بزرگ ایران و روم غلبه نمایند، ولی امروز با داشتن این

همه امکانات هر روز قطعه‌ای از پیکر کشورهای اسلامی با یورش دژخیمی از تن جدا می‌شود. مقام معظم رهبری «مدظله العالی» در این باره بیان می‌دارند که:

«هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر مسلمان در نقاط مختلف عالم زندگی می‌کنند که نقطه‌ی تراکم آنها، همین منطقه بین شرق و غرب است که از لحاظ استراتژیکی و موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی و آب و هوایی، حساس‌ترین مناطق عالم دست اینهاست. قدیمی‌ترین تمدن‌ها و عمیق‌ترین فرهنگ‌ها، در همین منطقه‌یی بوده که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند. آن وقتی که دیگر مردم در وحشی‌گری بودند، همین مردم مسلمان بودند که دنیا را با علم و معرفت‌شان اداره می‌کردند. مسلمانان، جمعیتی مشتمل و منسجم هستند، کشورهای شان نزدیک به هم است، ملت‌ها از لحاظ فرهنگ به هم متقابند و در تمام نقاط دنیاکسانی را از خود دارند که همه آنها مسلمانند.

ما می‌گوییم: ای مسلمانان عالم! در هر جای دنیا که هستید، اگر با هم دشمنی نکنید، علیه هم مبارزه و جنگ نکنید و دشمنان و دوستان تان را بشناسید، وضع زندگی شما با آنچه که امروز است، تفاوت خواهد کرد. امروز، دچار تشت و ضعف و عقب‌ماندگی هستید. کشورهای اسلامی غالباً یا عموماً فقیر و وابسته و اسیرند. دشمنان اسلام می‌خواهند اسلام را از میان کشورهای اسلامی بزور بیرون بранند. قلب آحاد مردم مسلمان، با اسلام و خداست. آنها به اسلام علاقه‌مندند. سیاست‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی سعی می‌کنند به وسیله دولت‌های دست نشانده، مردم را از اسلام دور نمایند. اگر شما با هم باشید و با هم دعوا نکنید و نیروی خود را که عنصر عظیمی است و برای بهتر کردن دین و دنیاتان، می‌شود از آن

استفاده کنید علیه یکدیگر مصرف نکنید، اهداف پلید دشمن
محقق نخواهد شد».^(۱)

از این‌رو؛ ایجاب می‌نماید یک بار دیگر با بازخوانی سیر تاریخی و قایع جهان اسلام از صدر تا کنون، عوامل واگرایی و همگرایی امت اسلامی را مطالعه کرده و نقاط ضعف و قوت را دریابیم و در تقویت عوامل همگرایی امت‌ها و دولت‌های اسلامی بکوشیم.

عوامل همگرایی جهان اسلام:

دانشمندان و جامعه‌شناسان برای ایجاد انسجام و همگرایی در جامعه عواملی را مانند زبان، ملیت، جغرافیا، فرهنگ و... مطرح کرده‌اند؛ ولی اسلام، گرچه این عناصر را نادیده نگرفته اماً این عوامل، عناصر اصلی و اصیل نیستند بلکه عواملی ظاهری و صوری‌اند و گواه متقن این ادعا، همانا جنگ‌های داخلی و قومی جوامع مسلمانان است.

شهید مطهری[ؑ] می‌فرماید:

«بديهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به يك مذهب، و يا اخذ مشترکات مذاهب و طرف مفترقات آنها که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی نیست. منظور اين دانشمندان، متشکل شدن مسلمین است در يك صفت در برابر دشمنان مشترک‌شان. اين دانشمندان می‌گويند مسلمین مایه و فاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای يك اتحاد محکم گردد، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم[ؐ] ايمان و اذعان دارند، کتاب همه، قرآن و قبله همه کعبه است، باهم و مانند هم حج می‌کنند و مانند

۱. بيانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت هفته وحدت: ۱۳۶۸/۷/۱۹.

هم نماز می خوانند و مانند هم روزه می گیرند و مانند هم تشکیل
خانواده می دهنند و داد و ستد می نمایند و کودکان خود را تربیت
می کنند و اموات خود را دفن می نمایند. و جز در اموری جزئی،
در این کارها باهم تفاوتی ندارند. مسلمین همه از یک نوع
جهان بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک
تمدن عظیم و با شکوه و سابقه دار شرکت دارند. وحدت در
جهان بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش،
در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن
اجتماعی خوب می تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم
و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان ناچار در برابر
آنها خصوص نمایند، خصوصاً اینکه در متن اسلام بر این اصل تأکید
شده است.

مسلمانان به نص صریح قرآن برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف
خاصی آنها را به یکدیگر مربوط می کند. با این وضع چرا مسلمین
از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیب شان گشته
استفاده نکنند؟! از نظر این گروه از علمای اسلامی، هیچ ضرورتی
ایجاب نمی کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه
و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند. همچنان که
ایجاب نمی کند که مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی فیما بین،
بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسنند. تنها چیزی که وحدت
اسلامی، از این نظر، ایجاب می کند، این است که مسلمین برای
اینکه احساسات کینه توزی در میان شان پیدا نشود، یا شعله ور
نگدد متأثر را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم ننمایند،
به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبندند، منطق یکدیگر را مسخره

نکنند، و بالاخره، عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند و در حقیقت لاقل حدودی را که اسلام در دعوت غیرمسلمان به اسلام، لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنٌ»^(۱).^(۲)

با توجه به مطالب بالا و تبع در قرآن و روایات، می‌توان عوامل و محورهای اتحاد و همگرایی درین امت اسلامی را این‌گونه بیان نمود:

۱ - نقش شریعت و دین‌مداری در همگرایی:

دین مبین اسلام بلکه تمام ادیان توحیدی همان اصل وحدت‌بخش است و زمینه‌ی اشتراکات و همگرایی امت را فراهم می‌سازد که اگر نباشد اختلافات فردی، جامعه را از هم می‌پاشد. دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد که افراد، بر تمایلات خودخواهانه فائق آیند و به خاطر عشق به هموطنان‌شان، فراتر از خودخواهی عمل کنند و این (دین) همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک، به همدیگر پیوند می‌دهد. دین؛ سنگ‌بنای سامان اجتماعی است. از آن‌رو که اسلام، کامل‌ترین دین برای هدایت بشریت است.^(۳) روشن است که بهترین معیارها و محورها را برای وفاق اجتماعی و همبستگی امتیش پیشنهاد می‌دهد، بلکه فراتر از این، پیامبر اسلام ﷺ همه اهل کتاب و ادیان توحیدی را به اتحاد کلمه و انسجام جهانی علیه کفر و استکبار فرا می‌خواندند.^(۴) قرآن کریم، برای آن که اثر شگفت‌انگیز و معجزه‌آسای دین اسلام را در ایجاد انسجام و همگرایی مسلمانان بیان کند مسلمانان را

۲. مطهری، مرتضی، شش مقاله: صص ۴ - ۵.

۱. نحل: ۱۲۵.

۳. مائدہ: ۳.

۴. آل عمران: ۶۴ «فُلْ يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ يَبْتَئِنُوا وَ يَبْتَكُمْ أَلَا تَعْبُدُنِي إِلَّا اللَّهُ وَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً».

به یاد وضعیت سیاسی اجتماعی‌ای که پیش از اسلام داشتند تذکر داده و می‌فرماید:

﴿ وَاعْتَصُمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جِبِيلًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَإِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَآتَيْتُمْ يُنْعَثِتهِ إِخْوانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...﴾.^(۱)

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید مگر شما همان مردمی نبودید که باهم دشمن بودند و میان طوائف و قبائل تان همیشه جنگ‌های خونین برپا بود و به یکدیگر بر سر موضوعات پوچی مثل نژاد، جمعیت، قبیله، ثروت و غیر این‌ها فخر می‌فروختید، این خدا بود که نعمت دین اسلام را به شما عطا فرمود و دل‌های همه شما را مثل برادرهای آهن به سوی آهن ربای پر قدرت الهی (اسلام ناب محمدی ﷺ) جذب کرد و میان شما الفت و محبت و برادری و برابری برقرار نمود و به سبب دین اسلام شما را یک پارچه کرد و با سلاح دین بر جهان کفر و استکبار فائق آمدید».^(۲)

از این روست که امیر مؤمنان علیؑ در نکوهش کوفیان که به یاری

محمد بن ابی بکر در مصر نشناختند، می‌گوید:

«... أَمَا دِينُ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حَمِيمَةُ تَسْحَدُكُمْ...».^(۳)

«آیا دینی که شما را جمع و متّحد سازد نیست؟ آیا غیرتی نیست که شما را به تلاش اندازد!؟».

این گفتار، بدان اشاره دارد که از ذاتیات دین اسلام، انسجام بخشیدن و همگرایی نمودن پذیرفتگان آن است، پس شما کوفیان دین را عقیده قلبی دارید و لکن دین مدار نیستید.

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. ترجمه روان، نیز ر. ک: اتفاق: ۶۳.

۳. نهج البلاغه: خ ۱۸۰ ، ص ۳۴۳ ، ترجمه محمد دشتی.

علّامه محمد تقی جعفری^{ره}، منشأ حقيقی اتحاد و انسجام و همگرایی امت اسلامی را «دین» دانسته و می‌نویسد:

«آنچه می‌تواند حیات انسانی را در این جهان هستی، دارای فلسفه و هدف قابل قبول نماید دین است، اصول و مبادی کلی که متن دین الهی را تشکیل می‌دهند، همواره در طول تاریخ متحدد بوده‌اند، بنابراین مبنای وحدت امت اسلامی همان دین فطری انسانی است». ^(۱)

دین مقدس اسلام که بر مبنای گزاره‌ها و قضایای عقلانی استوار است، با توجه به رسالت خطیر جهانی مسلمین و با عنایت به انبوہ دشمنان و مخالفان ایشان، اساس جامعه اسلامی را بربنیان مستحکم و استوار انسجام و یکپارچگی و هماندیشی امت بنا نهاده و تمام مسلمانان را به عنوان یک امت می‌خواند. همبستگی و همگرایی عامل پیوند قلوب آحاد مسلمانان است که علیرغم داشتن علائق‌ها، سلایق‌ها، زبان و نژادهای مختلف جهان اسلام را به یکدیگر متصل می‌کند و در اسلام محور این همگرایی، دین و ارزش‌های دین است. بنابراین شریعت اسلام به عنوان مجموعه قوانین الهی که برای هدایت بشریت از سوی خداوند بر پیامبر خاتم^{صلی الله علیه و آله و سلم} نازل شده یکی از عوامل مهم همبستگی و همگرایی امت و جهان اسلام است.

پرسشی در اینجا مطرح می‌شود که: اصولاً دین اسلام چگونه مایه‌ی وحدت و همبستگی مسلمانان سراسر دنیا است؟

سه احتمال قابل بررسی است:

الف) آن که دین همه را به همگرایی فراخوانده و بهره‌گیری از دستورات دین عامل اتحاد کشورهای مسلمان است.

ب) آن که هرگاه دشمنان، اسلام را نشانه گرفتند و مقدّسات آن را زیر سؤال بردنند مسلمانان سراسر جهان متّحد شده و از مقدّسات دفاع و پاسداری کنند.

۱. موثقی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام: ج ۱، ص ۱۲ و ۲۰.

ج) آنکه داشتن دین واحد، عامل وحدت است.

بنابر هر سه احتمال دین، محور وحدت و همگرایی است. بنا به گفته‌ی مفسران، (حبل الله) در آیه وحدت و همگرایی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۱) به کامل‌ترین مصدق آن یعنی «اسلام» تفسیر شده است.^(۲) نقش اساسی دین اسلام در ایجاد اخوت و همگرایی میان نخبگان، رهبران و دولتمردان مسلمانان به قدری بر دشمنان و استعمارگران، مهم و گران است که برای نفوذ خود به کشورهای اسلامی بیشترین سعی خود را جهت تضعیف دین اسلام به کار گرفته‌اند. گاهی با حربه ناکارآمدی دین در عرصه اداره جامعه و سعادت دنیوی بشر و تقابل آن با علم و صنعت، گاهی با تز جدایی دین از سیاست و حکومت‌داری (سکولاریزم)، گاهی با معرفی دین به عنوان «افیون ملت‌ها» و گاهی با القاء این تفکر خطرناک که علل عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمین، دین بوده است، به جنگ‌روانی، تبلیغاتی و رسانه‌ای با دین برخاسته‌اند اما غافل از اینکه وعده پیروزی و جهانی شدن دین اسلام را شارع مقدس بیان کرده‌اند که إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حٌقٌ.

۲ - توحید:

یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین عوامل همگرایی در جوامع اسلامی و ملل مسلمان، توحید و اعتقاد به وحدانیت و یگانگی خداوند است.^(۳) یکتاپرستی و توجه به پروردگار واحد‌احد، شرک دینی را که پرسش غیر اوست از بین می‌برد؛ چنان‌که شرک اجتماعی که حکومت غیرخدا بالاستقلال نه بالاذن و تبعیت از غیر خداست نیز به وسیله یکتاپرستی از میان رخت می‌بندد. اصل توحید همان ایمان به خداوند است که قلب‌های مؤمنان را به هم مهربان و همسو می‌کند به گونه‌ای که گویا همه آن‌ها روح واحد دارند.

۱. آل عمران: ۱۰۳. ۲. مجتمع‌البيان: ج ۲، ص ۳۶۵؛ روح‌البيان: ج ۲، ص ۷۲.

۳. آل عمران: ۶۳؛ انبیاء: ۹۲.

قرآن کریم، مرزهای جغرافیایی، نژادی، قومی، ملیتی و... را لغو نموده و تنها ایمان به خداوند را که همان یکتا انگاری است، به عنوان مرز عقیدتی ای که نماد اتحاد و انسجام می‌باشد، بیان نموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ أُخْوَةٌ...».^(۱)

امام خمینی^{ره} منادی وحدت امت اسلامی، همواره همه اشاره جامعه اعم از شیعه و سنّی، کرد، لر، ترک، بلوج، فارس و عشاير با قومیت‌های مختلف را به وحدت کلمه زیرپرچم توحید فرا می‌خوانندند و می‌فرمود:

«مسلمانان در مذاهب گوناگون دشمنان مشترک دارند، آنان در

عین آزادی عقیده و بیان و آزادی در انتخاب مذهب براساس

عقل و منطق، همه در زیر پرچم توحید و رسالت محمد^{صلی الله علیہ وسلم}

هم عقیده‌اند و آین مقدس اسلام در جهان دشمنان بسیار دارد،

مسلمانان باید برای حفظ اسلام و دست آوردهای آن در برابر

دشمنان در یک صفت باشند و با اتحاد ملی و انسجام مکتبی از کیان

و عظمت خود نگهبانی کنند. پر واضح است که اگر آن‌ها در داخل

جمعیت خود به صورت گروه‌های پراکنده درآیند دشمن

استعمارگر از تفرقه‌ی آن‌ها سوء استفاده کرده و به آن‌ها آسیب

شدید می‌رساند. به عنوان مثال اگر مسلمانان در برابر اسرائیل که

دشمن شناخته شده و خون‌خوار اسلام و مسلمین است یکپارچه

و متّحد باشند، هرگز این مولود نامشروع آمریکا نمی‌تواند

به غصب و تجاوز خود ادامه دهد».^(۲)

پس می‌توان نتیجه گرفت که یکتا انگاری معرفتی، منجر به هماندیشی و همسان‌سازی رویه‌های فکری، عقیدتی و رفتاری خواهد شد، و همین امر علیرغم پذیرش تنوعات سلیقگی و ذهنی بستر را برای همگرایی کل نگرانه با اتکا به «توحید» فراهم می‌آورد.

۲. صحیفه نور: ج ۱۹، ص ۲ و ۴۶.

۱. حجرات: ۱۰.

۳ - نبوّت:

یکی از عوامل همگرایی و هماندیشی امت اسلامی، می‌تواند ایمان به پیامبر اکرم ﷺ و نام مقدس و یاد آن حضرت باشد. وجود نبی مکرّم اسلام ﷺ، بزرگ‌ترین مایه وحدت و انسجام، در همه ادوار اسلامی بوده و امروز هم می‌تواند باشد؛ زیرا اعتقاد مسلمانان به حضرتش با چاشنی عاطفه و عشق آحاد مردم مسلمان به آن وجود اقدس توأم است. از این‌رو، نبوت پیامبر اعظم ﷺ مرکز و محور عواطف و عقاید همه مسلمانان است و همین، یکی از موجبات انس دل‌های مسلمانان و نیز دیگر فرق اسلامی با یکدیگر به حساب می‌آید. در مجموعه دین هیچ نقطه دیگری وجود ندارد که این طور از همه‌ی جهات عقلی، عاطفی، روحی، معنوی و اخلاقی مورد قبول، توافق و تفاهم همه فرق و آحاد مسلمانان باشد. اگرچه قرآن، کعبه، عقاید و فرایض مشترکات جهان اسلامند، اما هرکدام از این‌ها یک بعد از شخصیت انسان را به خود متوجه می‌کند ولی آن‌چه که همه مسلمانان بر روی آن از لحاظ فکر و اعتقاد و مهم‌تر از آن از لحاظ عاطفی و احساس، تفاهم و اشتراک بر آن دارند، وجود مقدس پیامبر خاتم ﷺ است.

در صدر اسلام نیز، مسلمانان همچون پروانه دور شمع وجود آن حضرت می‌گشند و وجود پیامبر ﷺ مسلمانان را مانند دانه‌های تسبیح به هم پیوند می‌داد. مسلمانان صدر اسلام، آن‌چنان پیامبر ﷺ را دوست می‌داشتند که در جنگ‌های برای حفظ جان آن حضرت از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. دشمنان اسلام از وجود پیامبر ﷺ به عنوان مهره اتحاد و عامل همبستگی مسلمانان وحشت داشتند؛ از این‌رو در جنگ احدهای ایجاد شکاف و اختلاف میان مسلمانان و جبهه اسلام، شایعه کردند که پیامبر ﷺ کشته شده است. در عصر حاضر نیز دشمن در تهاجم و توطئه فرهنگی بر علیه اسلام، یکی از محورهایی را که در دستور کار خویش قرار داده، اهانت به این رکن رکین اسلام است. اهانت سلمان رشدی مرتد، کشیدن کاریکاتور در روزنامه‌ی دانمارکی و... در اهانت به ساحت مقدس پیامبر اسلام ﷺ، بیانگر همین واقعیت است. اما خشم و موضع‌گیری یکپارچه جهان اسلام نشان داد که مسلمانان نمی‌توانند اهانت به حضرتش را تحمل کنند.

بنابراین باید، این نقطه مرکزی و قطب محوری را پیش از پیش بزرگ شمرده و از تمام ابعاد، تمرکز به آن را تشدید و تقویت کرد.

گرچه اختلاف در مسئله روز میلاد پیامبر ﷺ که بدین جهت ازدوازدهم ربیع الاول تا هفدهم این ماه را هفت وحدت مسلمانان نامیده‌اند از موارد اختلافات بسیار جزئی پیرامون این شخصیت عظیم وحدت محور است و شاید این مسئله به نوعی هماهنگی و انسجام بهتر مسلمانان را بهم بزند، لکن اگر در دنیای اسلام حتی نسبت به این مسئله تاریخی که چندان جنبه عقیدتی ندارد یک مرجع و مجمعی به وجود بیاید تا در این باره بررسی کند و قراین و شواهد و مدارک تاریخی را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و در این باره قضاوت نماید و بالاخره یک طرف را که احتمال حق بودنش قوی‌تر است بگیرد و در نتیجه یک روز را تمام مسلمین بالخصوص، به نام پیامبر اکرم ﷺ جشن و میلاد داشته باشند خیلی بهتر و با شکوه‌تر است. این‌گونه قدم‌های مثبت که می‌توان آن را در مورد قصه تلخ رؤیت هلال اول ماه رمضان و روز عید فطر و حتی عید سعید قربان به کار گرفت، آثار عملی مهمی را می‌تواند در انسجام بخشیدن به همگرایی جهان اسلام داشته باشد.

در گذشته از وسائل ارتباطی و رسانه‌ای جدید همچون رادیو، تلویزیون، مطبوعات، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی سایبری، رایانامه (ایمیل) و... خبری نبوده و هر کس بی‌خبر از جاها و شهرهای دیگر به وظیفه شرعی اش عمل می‌کرد، اما امروز که همه مسلمین مایل‌اند در مورد روز اول ماه مبارک رمضان، روز عید فطر و نماز وحدت‌بخش آن و غیره هماهنگ حرکت کنند، این‌گونه اختلافات می‌توانند آسیب و ضرر برای همگرائی جهان اسلام و بهانه‌ای برای توطئه و اختلاف توسط دشمنان اسلام باشد.

در مورد فریضه وحدت‌بخش حج نیز وضع به همین صورت است و اختلاف در تعیین اول ماه مشکل‌ساز است. به جای این‌که ما از این مناسبت‌ها بیشترین استفاده را ببریم، گاهی متفرق و متضرر می‌گردیم و دعواها و اختلافات تجدید می‌شوند. اگر شک نداریم که جهان اسلام همواره به پیامبر مکرم ﷺ عشق می‌ورزند و حضرتش را از

فرزندان و نوامیس خود بیشتر دوست دارند. «الثَّيْمُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ». ^(۱) آن حضرت ﷺ پدر امت ^(۲) و نبی رحمت ^(۳) و سراپا رافت و مهربانی ^(۴) است، در این صورت اگر در خانواده‌ای، فرزندان و اخلاق بزرگ خانواده باهم اختلاف و نزاع کنند، بی‌گمان ملالت و غبار غم را بر قلب بزرگ خاندان نشانده و روح آن را آزرده‌اند. با توجه به این تمثیلات باید گفت که آیا هم‌اکنون وقت آن نرسیده که مسلمانان با فشردن دست یکدیگر و قلوب پیوسته و امت واحده شدن در برابر اجتماع اتحادیه اروپا و استکبار علیه جهان اسلام، خاطر و قلب وجود پیامبری که خداوند تنها به خاطر ارسال و انتقال این نعمت بر مسلمانان و مؤمنان منت می‌نهد ^(۵) و او خود، نسبت به امت اسلام «حریص علیکم» ^(۶) بوده و هست و در طول رسالت خویش آن قدر برای تعالی جامعه اسلامی و جهانی‌سازی اسلام کوشید که خداوند فرمود:

«طَهْ * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ». ^(۷)

خاطرش را شادمان سازند؟! پیامبر اسلام ﷺ مکرر از زبان قرآن خطاب به جامعه

اسلامی می‌فرمود:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرُّقُوا...». ^(۸)

و چه زیباست بدانیم که برخی از مفسران در تفسیر مصدق این آیه گفته‌اند: «مقصود از حبل الله پیامبر ﷺ است. این سخن، کلام حقی است؛ زیرا خداوند دستور می‌دهد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشِلُوا وَتَذَهَّبَ رِيحُكُمْ». ^(۹)

۱. احزاب: ۶. ۲. کمال الدین: ج ۱ ، ص ۲۶۱ «انا و على ابوا هذه الامة».

۳. انبیاء: ۱۰۷ «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين».

۴. توبه: ۱۲۸ .

۶. توبه: ۱۲۸ .

۵. آل عمران: ۱۶۴ .

. ۱۰۳ . ۸. آل عمران: ۱۰۳ .

۷. طه: ۱ - ۲ .

. ۴۶ . ۹. افال: ۴۶ .

«و از خدا و فرستاده او (در فرامین مولوی آنها) فرمان برید و باهم
نزاع و ستیزه مکنید که سست و بیمناک می‌گردید و تسلط
و حکومت تان از بین می‌رود».

پیامبر ﷺ در روایتی جهان اسلام را هشدار می‌دهند که:

«ما اختلاف امة بعد نبیها الا ظهر اهل باطلها على اهل حقها». ^(۱)

و نیز فرمود:

«لاتختلفوا فان من كان قبلكم اختلفوا فهلكوا». ^(۲)

از منظر پیامبر اکرم ﷺ که خود در جهت همگرایی نقش بسیار مهمی دارند،
هیچ عاملی نباید اتحاد و همبستگی امت اسلامی را خدشه‌دار کند و لذا با هرآنچه که
باعث تفرقه و سستی اعتقادات و دین می‌شود باید مبارزه کرد حتی اگر به قیمت تخریب
مسجد ضرار ^(۳) بیانجامد که کفار و مانفقین با هم دستی یهودیان در پوشش دین و ساخت
مسجد، علیه دین و مسجد برخاسته بودند. این حرکت پیامبر اکرم ﷺ نشان از اهتمام
جدی آن حضرت به وحدت امت اسلامی دارد.

بنابراین وجود پیامبر ﷺ و سیره و سیرت ایشان عامل پیوند اجتماعی و انسجام
اسلامی است که آحاد افراد جامعه مسلمین را علیرغم داشتن علاوه‌ها، سلیقه‌ها و نیازهای
متفاوت به یکدیگر متصل می‌کند.

اینجا پرسشی اساسی مطرح می‌گردد و آن این است که: ما نیز معتقدیم که همه
مسلمانان وجود پیامبر ﷺ را قبول دارند اما در رویکرد برون دینی، هر فرقه از فرق
گوناگون مسلمانان (۷۳ فرقه) برای اثبات عقیده و ایدئولوژی خویش به بخشی یا لایه‌ای
از سیره پیامبر اسلام ﷺ تمسک می‌کنند، در این صورت راه حل این مشکل چیست؟
و با این فرض چگونه وجود پیامبر ﷺ می‌تواند یکی از عوامل اصلی همگرایی جهان
اسلام بوده باشد؟

۱. کنزالعمال: ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹۲۹.

۲. همان: ص ۷۷؛ ج ۴، ص ۸۹.

۳. توبه: ۱۰۷ - ۱۰۸.

در پاسخ به این سؤال مطرح شده، به اجمال می‌گوییم:

اولًاً: ملاحظه می‌شود که حتی علیرغم وجود متن مشترک و ریشه‌های مشترک ادیان توحیدی، مواردی از اختلاف بین ادیان به ظهور رسیده است.

ثانیاً: همان‌گونه که در آینده به تفصیل خواهیم گفت، اختلاف نظر و برداشت‌های متفاوت، یک پدیده ضروری در مسائل نظری است که از آن به اختلاف معقول یاد می‌کنیم. با این حال همواره تعدادی از اصول کلی در مسائل نظری چه در قلمرو علوم و چه در فلسفه، اخلاقیات، حقوق، اقتصاد و سیاست و چه در هنر و ادبیات و غیر این‌ها مورد اتفاق همه صاحب‌نظران قرار می‌گیرند. اگر اختلاف نظرها در تفسیر و تطبیق آن اصول کلی دور از غرض ورزی‌ها و بازیگری‌های تصنیعی باشد، نه تنها هیچ‌گونه ضرری براتفاق نظر در آن اصول کلی مشترک وارد نمی‌آورد بلکه موجب دقّت و گسترش بیشتر در معارف مربوط و برخورداری بهتر از آن اصول کلی می‌گردد. تاریخ اسلام، در همه مسائل نظری شاهد اختلاف آراء و عقاید بوده است و این اختلافات، تا آن‌جایی که بر اصول کلی مشترک اخلاقی وارد نیاورده، رایج و مورد استقبال بوده است و حتی به عنوان یک امر ضروری تلقی شده است، حتی در اصول کلی مشترک مثل توحید، نبوت، رهبری بعد از پیامبر ﷺ، معاد، صفات خداوند و قرآن نیز مباحث نظری فراوان مطرح شده و نه تنها اغلب موجب آن نشده که متفکران اسلامی یکدیگر را تکفیر کنند بلکه عامل گسترش و عمق معارف حکمی و کلامی نیز گشته است، اما اختلاف نظر در فروع مورد اتفاق، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، ابواب گوناگون اقتصاد و کیفرها (حدود و دیات) و غیر آن، که بسیار فراوان و رایج‌اند، بدیهی‌تر از آن است که نیازی به بحث و تحقیق داشته باشد.^(۱)

۱. مقدمه استراتژی وحدت در اندیشه‌های سیاسی اسلام: (تلخیص و اقتباس)، ج ۱، ص ۲۶.

۴ - کتاب مقدس:

قرآن کریم؛ نور هدایت، مایه نجات و صلاح و اصلاح جوامع بشری و معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ یکی دیگر از عوامل مهم همگرایی و اتحاد اسلامی است. گرچه برخی از اندیشمندان و مفسران در تفسیر جزئی برخی از آیات، اختلاف نظر و اختلاف در مصدق داشته و برداشت‌های متفاوت نه متضاد دارند، اما اصل وجود قرآن به عنوان کتاب واحد، مورد قبول و اتفاق جهان اسلام و مسلمین بوده و خود محور و عامل هم‌اندیشی و همگرایی آنان است. در قرآن کریم، نیز از این کتاب الهی به عنوان عامل وحدت یاد شده است. چنان‌که در برخی از تفاسیر، مانند «المیزان»،^(۱) «تفسیر ابن‌کثیر»^(۲) و «تفسیر الکبیر»^(۳) مقصود (یعنی یکی از مصاديق مهم و روشن) از «حبل الله» در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^(۴) به خود «قرآن» تفسیر شده است که براین اساس، این آیه به صراحت چنگ زدن به معارف و دستورالعمل‌های قرآن را عامل اتحاد و انسجام مسلمانان دانسته است. بر همین اساس، پیامبر اکرم ﷺ از قرآن و عترت به عنوان دو امانت گران‌بهایی به یادگار از خویش که باید عامل اتحاد و انسجام و موجب پیروزی جهان اسلام باشند، یاد کرده است.^(۵)

امام خمینی ره در بیانی فرمودند:

«... و اساس این مطلب چه هست؟ اساس این مطلب همین است که این‌ها که می‌خواهند استفاده بکنند از شما و مملکت شما، استثمار کنند شما را و مملکت شما راه هرچه دارد بیرند؛ باید آن چیزهایی که احتمال می‌دهند که مانع باشد از این غارتگری، این‌ها را از جلو بردارند که آزادانه بتوانند یک کاری را که

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳، ص ۱۲۷ . ۲. تفسیر ابن‌کثیر: ج ۸، ص ۳۹۷ .

۳. تفسیر الکبیر: ج ۳، ص ۱۲۷ . ۴. آل عمران: ۱۰۳ .

۵. مسند احمد: ج ۱، ص ۱۴ و ۱۷ .

می خواهند انجام بدهند. چه بکنند؟ این مانع یا احتمال مانعیت در چه هست؟ یکی در اسلام است - خود اسلام، یا دین. نه اینکه این‌ها همین طوری خودشان گفتند؛ اینها مطالعات کردند و روی مطالعات این مسائل را می‌گویند، طرح می‌کنند. این‌ها متن قرآن را مطالعه کرده‌اند، اسلام را هم مطالعه کرده‌اند و فهمیده‌اند که قرآن یک کتابی است که اگر مسلمان‌ها به آن اتصال پیدا کنند توهینی می‌زند به این اقوامی که می‌خواهند بیایند سلطه پیدا کنند بر مسلمین. قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مُسلم بر مُسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند: «لَنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^(۱) اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین؛ و این قدرت‌های فاسد راه نباید داشته باشند بر مسلمین.

این‌ها مطالعه کردند، دیدند که وضع قرآن و اسلام و متون اسلام چه است که اگر این متون را مسلمین بر آن اطلاع بپیدا کنند و اتصال پیدا کنند مسلمین بر قرآن و متشبث بشوند به قرآن و اسلام، فاتحه این غارتگری‌ها و این سلطه‌جویی‌ها را می‌خوانند...»^(۲).

«ویلیام گلادستون»، نخست وزیر سابق انگلیس در سال‌های میانی قرن نوزدهم در مجلس عوام انگلیس گفته بود:

«تا زمانی که مسلمانان از قرآن پیروی می‌کنند، سیاست خارجی ما پیروزی چشمگیری ندارد و باید کتاب قرآن را که وسیله وحدت مسلمین است از آنان بگیریم».

۲. صحیفه امام: ج ۴، ص ۳۱۷.

۱. نساء: ۱۴۱.

از دیگر دلایلی که محوریت و عاملیت برای همگرایی مسلمانان اثبات می‌کند این است که، هرگاه قرآن و آیات معارف بلند آن از سوی دشمنان تهدید شود، یا به ساحت مقدس آن کوچک‌ترین تعرّض و اهانتی گردد، همه مسلمانان پک‌پارچه و با جان و مال و تظاهرات جهانی از آن دفاع و پاسداری می‌کنند. از سوی دیگر، قرآن علاوه بر آن‌که خودمحور انسجام مسلمانان است همواره آنان را به همگرایی در تحقق آرمان‌ها، توانمندی‌ها و شایستگی‌های قدرت جهان اسلام به عنوان برترین و کامل‌ترین دین الهی فراخوانده است که این دعوت، نقش بنیادی در همبستگی و وحدت‌گرایی دارد. وحدت و یکپارچگی مسلمانان و لزوم اتفاق و اتحاد کلمه میان ایشان از اصول و تعالیم فرهنگ قرآنی است. در آیات متعددی از این کتاب روش‌گر، ضرورت وحدت و همگرایی دنیای اسلام را یادآور شده و با واژگان مختلفی توصیه و تأکید شده است؛ برخی از این واژگان عبارتند از: و اعتمدو،^(۱) امة واحدة،^(۲) اخوة،^(۳) الْفَ بین قلوبکم،^(۴) امة وسطا،^(۵) رابطا،^(۶) تعانوا،^(۷) مودة و رحمة^(۸) و

همچین در موارد بسیاری با تعبیر متفاوتی به نفی و نهی از عوامل اختلاف و تفرقه پرداخته است و با بیان علل و اسباب اختلاف و جدایی مسلمانان را به انسجام و یکپارچگی دعوت کرده نموده که در جهت نفی و نهی از پراکندگی و تفرقه میان مسلمانان به تعبیری چون: لانفرق،^(۹) فرقوا،^(۱۰) لاتنازعوا،^(۱۱) اختلفوا،^(۱۲) تقطعوا،^(۱۳)

. ۲. یونس: ۱۹.

. ۱. آل عمران: ۱۰۳.

. ۴. آل عمران: ۱۰۳.

. ۳. حجرات: ۱۰.

. ۶. آل عمران: ۲۰۰.

. ۵. بقره: ۱۴۳.

. ۸. روم: ۲۱.

. ۷. مائدہ: ۲.

. ۱۰. انعام: ۱۵۹.

. ۹. بقره: ۱۳۶.

. ۱۲. بقره: ۲۱۳.

. ۱۱. افال: ۴۶.

. ۱۳. مؤمنون: ۵۳.

لاتفسدوا،^(۱) احزاب،^(۲) شیعًا،^(۳) و امثال این‌ها بر می‌خوریم که جملگی بیانگر اهتمام ویژه اسلام به این امر بسیار مهم استراتژیکی و کلیدی در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی است. این در حالی است که این کتاب سعادت‌گر جوامع بشری، نه تنها امت اسلامی، که اهل کتاب را به اتحاد و همبستگی بر محور توحید فرا خوانده و آنان را توصیه به اجتناب از تفرقه می‌کند.

قرآن کریم در باب دعوت اهل کتاب به اتحاد، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءٌ يَبْيَنُّا وَيَنْكِيمُ الَّذِي نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيئًا﴾.^(۴)

«بگو ای اهل کتاب، بیاید به کمک کلمه مشترک میان ما و شما اتفاق داشته باشیم و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی راشریک او قرار ندهیم».

این آیه ضمن بیان ریشه‌ها و علل و اسباب پیدایش عوامل تفرقه‌افکن و جدایی امت‌های خدا پرست که همان اعتقاد و گرایش مبتنی بر کفر و نفاق و عبودیت غیر خدا و اطاعت‌الله‌ها از قبیل: رنگ، جنس، شعب، ملیت و نژاد که فی‌الجمله از عوامل تفرقه‌اند به آنان اعلان می‌فرماید که همه ادیان الهی در اصل توحید، خود را مشترک می‌دانید، پس ادیان ابراهیمی با اتحاد و همبستگی خویش این اصل مشترک را پاس داشته و در برابر دشمنان خدا و ادیان و مکاتب کاذب نوظهور، امت واحده شوید.

۵ - مکه معظمه و همگرایی:

مکه مکرّمه محل پیدایش دین میین اسلام و مرکز تجلی حق و یقین، بهترین مکان مقدس روی زمین برای تجمع مسلمین است، که خانه خدا در آن قرار دارد و همه ساله

۱. اعراف: ۵۶. ۲. زخرف: ۶۵؛ احزاب: ۲۲.

۳. انعام: ۱۵۹. ۴. آل عمران: ۶۴.

مسلمانان در مراسم حج، از مشرق و مغرب در آنجا حضور می‌یابند. حج؛ محل التقای مسلمانان جهان و با معنویت ترین جایگاه برای ایجاد برادری و همدلی میان آنان و مظهر ارتباط و الفت آن‌هاست. مکهٔ معظمه و فریضهٔ حج به حق یک فرصت طلایی تاریخی را برای موفقیت یک طرح همکاری و همبستگی میان مسلمانان تشکیل می‌دهد؛ چون در آن‌جا همه اختلافات قومی، نژادی، ملی، مالی، مذهبی و غیره کاملاً رنگ باخته و ذوب می‌شوند و همه مؤمنان در آن‌جا در دریای سفید واحدی با هم شنا می‌کنند و در آن موسم هرچه بیشتر می‌توانند در زمینه‌های روحی و عقیدتی، اجتماعی سیاسی و فقهی علمی با هم نزدیک و هم اندیشه شوند. شاید برای گردآوری این شمار از مسلمانان با این تنوع، در مکان واحدی میلیاردها دلار نیاز داشته باشد که در آن مسلمانان یکدیگر را بینند و اعمال واحدی را بدون اختلاف چندانی در آن انجام دهند. ما مسلمانان تنها یک اردوگاه سالانه و میلیونی داریم که می‌تواند با تشویق به گفتگمان و هم صحبتی، روابط دوستی و تقریب و اتحاد را میان همه ایجاد نماید و منجر به کاهش تشنّج و ایجاد کیان بزرگتری میان آن‌ها شود. اهداف اساسی کنفرانس حج، که در آن‌جا مسلمانان از همه سرزمین‌های جهان گرد هم می‌آیند، آن است که مردم با یکدیگر آشنا شده و اوضاع یکدیگر را جویا شوند و در مسائل سیاسی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و عقیدتی باهم بحث و جدال احسن کنند و مشکلاتی که با آن رو برو هستند به بحث گذارده و برای ارائه راه حل نهایی آن مشکلات، بر پایه منافع اسلامی تلاش جدی از خود نشان دهند. این همان سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِيْشَهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾.^(۱)

«تا شاهد منافع ملی و بین‌المللی برای خود باشید».

قبله: حج با آن همه ابعاد گسترد़ه، به تنها‌ی آن اصلی نیست که احساس عمیق به وحدت بزرگ اسلامی را ایجاد کند؛ بلکه «قبله» نیز چنین نقشی را ایفا می‌کند،

آن گونه که یک مسلمان به هنگام اقامه نماز تصوّر می‌نماید که او یکی از میلیون‌ها نفری است که به چنین قبله‌ای و به سوی «بیت الله الحرام» ایستاده است. گذشتگان با یک جمله کوتاه، وحدت این امت را توصیف کرده‌اند که مسلمانان را «أهل قبله» نامیده‌اند، چون همگی به سوی یک قبله نماز می‌گزارند و این «قبله» نیز اصل مشترک همگان است. آری! مسلمانان نخستین، حج را وسیله‌ای برای معارفه و بررسی‌های دینی و سیاسی و اجتماعی قرار می‌دادند که این روش، پیروی از پیامبر ﷺ و پیشوایان و اصحاب بوده است. پیامبر ﷺ در آخرین سفر حج خویش، خطبه وداع را که خود منشور امت اسلام است و در آن خلاصه دقیقی از احکام و مسائل اسلامی را بیان نموده‌اند، در عرفه ایراد کرده است. پیشوایان امت اسلامی نیز خود ریاست کنگره عظیم حج را «امیر الحاج» بر عهده می‌گرفتند. بنابراین شایسته و بایسته است علمای حدیث، فقهاء و متکلمان فرق و مذاهب اسلامی، نیز از فرصت حج و «کنگره عظیم حج» برای تبادل و تضارب افکار عقیدتی و مبادله روایات و مسائل فقهی و کلامی خویش، بیش از پیش بهره‌مند شده و از آثار مثبت آن در راه وحدت و همگرایی مسلمانان استفاده ببرند.

۶ - اختلاف معقول آری؛ تکفیر و تفسیق نه:

در مکتب اسلام به پرهیز از اسائه ادب حتی نسبت به خدایان کفار و مشرکان به خاطر بیم از توهین آن‌ها نسبت به اعتقادات و دین ما توصیه شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًا﴾

﴿بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾.^(۱)

«و آن‌ها را که کفار به جای خدا می‌خوانند (مانند بت‌ها و اجنّه) دشنام ندهید که آن‌ها نیز از روی عداوت و نادانی به خداوند دشنام دهنند...».

اختلاف نظر، یک پدیده ضروری در مسائل نظری و پدیده‌ای طبیعی در مسائل عقیدتی است؛ آن‌گونه که، اختلاف اندیشه در بین صاحب‌نظران یکی از بدیهی‌ترین پدیده‌های معرفت پویاست.

این پدیده به قدری شایع است که نمی‌توان حتی دو متفکر صاحب‌نظر در یک رشته واحد را پیدا کرد که آن دو در همه تعریفات و مواد و روش استدلال در همان رشته، اتفاق نظر داشته باشند که این همان اختلاف معقول است. آنچه در این میان مهم است، آنکه در چنین اختلافاتی باید با سعه صدر برخورد نمود و هیچ یک دیگری را تکفیر و خارج از اسلام تلقی نکند. با چنین دیدگاه و رویکردی است که مثلاً کتاب «تجرييد الاعتقادات» تأليف خواجه نصيرالدين طوسى الله از بزرگ‌ترین عالمان شیعه مورد شرح ملاً على قوشجي از علمای معروف اهل سنت قرار گرفته و کتاب «المحجة البيضاء» ملاً محسن فیض کاشانی الله از مشاهیر علمای شیعی در شرح و تحقیق «احیاء العلوم» غزالی از نامی‌ترین علمای تسنن تأليف و نگاشته شده است.

بنابراین در طریق وصول به وحدت معقول نخستین گام، همانا وسعت یافتن دیدگاه متفکران و شخصیت‌های بزرگ اسلامی است و عامل اساسی این توسعه دیدگاه‌ها، رهایی از چارچوب تنگ و تاریک تعصب غیرمنطقی می‌باشد. از آن‌جا که اختلاف عقیده و تفاوت دیدگاه در غیراصول و ضروریات دینی به ایمان، آسیبی نمی‌رساند و شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد فقهاء و دانشمندان طراز اول جهان اسلام با تأکید بر اصول دین و تکیه بر مشترکات موجود میان مذاهب اسلامی به صراحة اعلام می‌دارند که اختلافات فرعی و جزئی موجب کفر یا خروج از دین نمی‌گردد تا مباداً کسی به خود اجازه دهد با حربه تفاوت دیدگاه عقیدتی، دیگران را متهم به تکفیر و تفسیق نماید و چه بسا جان و مال و خون او را مباح بشمارد. از این‌رو با مطالعه و نگاه به آثار اندیشمندان مصلح مسلمان شیعه و سنّی درمی‌یابیم که یکی از عوامل مانع همگرایی و همان‌دیشی و برداشت اختلافات، همانا قصه تلخ تاریخی تکفیر و تفسیق مذهبی، مذهب دیگر را و مسلمانی، مسلمان دیگر را کافر دانستن است.

استاد محمد السعدی در کتاب «التكفیر فی المیزان القرآن و السنّة» می‌گوید:

«تكفیر مردم، آن‌ها را اصلاح نخواهد کرد و مشکلات‌شان را حل نمی‌کند و آن‌ها را به راه راست و درست باز نمی‌گرداند بلکه برعکس، این تکفیر موجب تخریب چهره‌های دین و نفرت مسلمانان و همه‌ی مردم از آن شده و به شیطان کمک می‌کند تا آن‌ها را پس از نامید کردن فریب دهد.»

امام ابوالحسن اشعری بنا به نقل احمد بن زاهر سرخسی، از نزدیک‌ترین یاران وی، در هنگام وفاتش یاران خود را جمع می‌کند و می‌گوید:

«لما حضرت الوفاة أباالحسن الأشعري فی داری ببغداد أمر بجمع أصحابه ثم قال: اشهدوا على أنّي لا أكثُر أحداً من أهل القبلة بذنب، لأنّي رأيتهم كلهم يشيرون إلى معبد واحد والإسلام يشملهم ويعمهم». ^(۱)

«شاهد باشید براین که من هیچ یک از اهل قبله را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنم، زیرا همگی آنان به معبد واحد و یگانه‌ای توجه دارند و اسلام تمامی آن‌ها را در بر می‌گیرد.»

شیخ الاسلام مخزومی از امام شافعی همین مضمون را نقل می‌کند. ^(۲) این عینه نیز

می‌گوید:

«اگر درندگان گوشت مرا بخورند برایم گواراتر است از این که با عداوت کسی که به وحدانیت خداوند متعال و نبوت محمد ﷺ اعتقاد دارد از بین بروم». ^(۳)

۱. الیاقوت والیوامر: ج ۲، ص ۱۲۶، مبحث ۵۸.

۲. همان: ص ۵۳۲.

۳. النصوص المهمة في تأليف الأئمة: ص ۴۴.

براین اساس باید از فرهنگ تکفیر و انتساب فسق به دیگران از سر تعصّب در جامعه‌ی اسلامی پرهیز کرد؛ زیرا فرهنگ تکفیر و تفسیق، یک فرهنگ خطرناک و مرموز نفوذی در اندیشه‌ی اسلامی است که می‌توان بدعت‌گذار این تفکر را مربوط به خوارج نهروان دانست. برای رسیدن به همگرایی در سطوح خرد یا کلان آن نیازمند توجه به چهار مؤلفه یا شاخصه‌ای است که در جامعه‌شناسی نظم، تحت عنوان «چهارت» مطرح است که عبارتند از:

- ۱ - تفاهem نمادی؛
- ۲ - تنظیم سیاسی؛
- ۳ - تنظیم اجتماعی؛
- ۴ - تعمیم ساختاری.

البته باید دانست که برداشتن گام‌های چهارگانه در این حوزه‌ها، جهت وصول به همگرایی در گرو قبول شخصیت متقابل کنشگران توسط یکدیگر است. این احترام به هویّت متقابل در قالب گروه‌های مختلف مذهبی در شاخصه‌های ذیل و در دو گروه آرایه‌های شکلی و آرایه‌های محتوایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

آرایه‌های شکلی شامل مسائلی چون موارد ذیل می‌گردد:

- ۱ - پرهیز از تکفیر، تفسیق و انتساب بدعت به یکدیگر؛
- ۲ - پرهیز از مؤاخذه‌ی یکدیگر در لوازم رأی در صورت روشن نبودن ملازمه؛
- ۳ - پذیرفتن عذر یکدیگر در موارد مختلف.

آرایه‌های محتوایی را می‌توان مواردی این چنین برشمود:

- ۱ - آزادی انتخاب مذهب؛
- ۲ - آزادی پیروان مذاهب در اعمال شخصیه؛
- ۳ - آزادی مذاهب مختلف در بیان نظام‌مند دیدگاه‌های خود؛
- ۴ - آزادی تعاملات درون‌گروهی و میان‌گروهی مذاهب در صحنه‌ی تعامل با شرایع دیگر و... .

عدم جواز تکفیر در مسأله خلافت و امامت:

اکنون می‌گوییم: یکی از مواردی که همواره اختلاف برانگیز بوده و در برخی مواقع، افراد یا گروه‌های تنده افراطی از شیعه و سنّی، به صورت آگاهانه یا جاهلانه، از روی تعصّبات و احساسات غیرمعقول و غیرمنطقی به آن دامن زده و با حرکات ناشایست و ناشیانه خود، آب به آسیاب دشمن ریخته و باعث خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره اتحاد ملّی و انسجام و همگرایی مسلمانان شده‌اند، مسئله خلافت و جانشینی پس از رسول اکرم ﷺ بوده است. لازم است بدانیم که اگر بخواهیم دایره آموزه‌های دین مقدّس اسلام را تعیین کنیم، در ذیل دو عنوان کلّی مسائل اعتقادی و عملی می‌گنجد که هر کدام خود زیر عنوان‌های دیگری هم دارند.

مسائل اعتقادی خود به دو بخش ضروری (اصولی) و غیرضروری (فرعی) تقسیم می‌شوند. (آن‌گونه که تقسیم مسائل فقهی هم، چنین است) و هر کدام از این‌ها احکام جداگانه دارند که نمی‌توان همه را یکسان دید و یکسان دانست. در کلّیت مسائل اعتقادی ضروری یا همان که در لسان متکلمان به اصول دین نام‌گرفته است جایی برای اختلاف نظر نیست. مرز اسلام و کفر باورمندی به همین امور است؛ ایمان به خدا، معاد، نبوت عammه و خاصّه. بنابر آیات قرآن، خروج از دین و اسلام وقتی است که شخص آن‌چه از جانب خدای متعال نازل شده را قبول نداشته باشد:

﴿وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^(۱)

«وکسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم این‌اند که کافرند».

لذا خروج از اسلام زمانی صورت می‌گیرد که مخالفت با یکی از ضروریات دین صورت بگیرد. اما در مسائل اعتقادی غیرضروری و فرعی مجال اختلاف نظر هست و نمی‌توان کسی را ملزم به قبول یک تفسیر خاص کرد، در این صورت بر فرض اثبات

نادرستی یک تفسیر یا یک برداشت که به صورت روشنند انجام گرفته راهی برای تکفیر وجود ندارد و نمی‌توان به خاطر بیان نظری که به نظر خطاب می‌رسد، صاحب نظر را تکفیر کرد. با بیان این مقدمه می‌توان گفت: یکی از مسائلی که به اجماع مسلمانان جزء اصول دین نیست مسئله خلافت و امامت است، حتی شیعه که آن را جزء اصول می‌داند برآن است که امامت مربوط به اصول مذهب است نه اصول دین. به عنوان نمونه علامه شریف الدین^۲ در این باره می‌نویسد:

«قد اجمع اهل القبله على انها (مسألة الامامة) ليست من

أصول الدين...».^(۱)

آنگونه که عالمان سنتی همچون امام غزالی (م ۵۰۵ ق)؛^(۲) سیف الدین آمدی و تفتازانی اینگونه اظهار کرده‌اند:

«و اعلم ان الكلام في الامامة ليس من اصول الديانات ...»^(۳)

و لاختفاء في ان ذلك (مباحث الامامة) من الاحكام العملية

دون الاعتقادية».^(۴)

از میان فقهای برجسته شیعه و اندیشمندان شیعی در قرن ییستم، شخصیت‌هایی نظیر امام خمینی^۵ و شهید محمد باقر صدر^۶ در منابع فقهی‌شان به این مسئله پرداخته و انکار مسئله امامت را خروج از اسلام نمی‌دانند. امام خمینی^۷ می‌گوید:

«أَنَّ الْإِمَامَةَ بِالْمَعْنَى الَّذِي عَنْدَ الْإِمَامِيَّةِ، لِيُسْتَمِعَ إِلَيْهَا الْمُسْلِمُونَ، وَلَعَلَّ الْفُرْضَوَةَ عَنْ كَثِيرٍ عَلَىٰ خَلَافَهَا، فَضْلًا عَنْ كُوْنَهَا الْدِينَ، فَإِنَّهَا عِبَارَةٌ عَنْ أَمْرٍ وَاضْحَىٰ بِدِيَهِيَّةٍ عَنْ جَمِيعِ طَبَقَاتِ الْمُسْلِمِينَ، وَلَعَلَّ الْفُرْضَوَةَ عَنْ كَثِيرٍ عَلَىٰ خَلَافَهَا، فَضْلًا عَنْ كُوْنَهَا الْدِينَ».

۱. الفصول المهمة في تأليف الامة: ص ۱۵۳.

۲. الاقتصاد في الاعتقاد: تعليق و مقدمة، د. على بوملحم، ص ۲۵۳.

۳. آمدی، سیف الدین، غایة المرام في علم الكلام: ص ۳۶۳.

۴. تفتازانی، شرح المقاصد: تحقيق و تعليق عبدالرحمن عمير، ج ۵، ص ۲۹۷.

ضرورة. نعم هي من اصول المذهب، و منكرها خارج عنه،
لا عن الإسلام». ^(۱)

«امامت به معنایی که نزد امامیه وجود دارد از ضرورت‌های دین
نبوده چون «ضرورت‌ها» عبارت از امور واضح و بدیهی از نظر
همه طبقات مسلمین می‌باشند و شاید ضرورت از نظر بسیاری
برخلاف آن باشد ... علاوه براین که جزو اصول مذهب‌اند و منکر
آن از مذهب خروج کرده نه از اسلام».

نظیر این سخن را در کلمات شهید صدر ^{ره} می‌توان یافت. ^(۲)

۷ - گفتگو، سلاحی برای خلق گفتمان و همگرایی اسلامی:

یکی دیگر از عوامل همگرایی، مؤلفه هماندیشی و همگامی مشترک و شناخت فکری
و عقیدتی مسلمانان نسبت به یکدیگر است. از آنجاکه گویند «تعرف الاشياء بأضدادها»،
در این مقال نیز باسته است عوامل و ریشه‌های واگرایی و تفرقه را شناخت، تا آنگاه
با پیاده نمودن و اجرای نقطه عکس آن به همگرایی میان مسلمانان دست یابیم. با این بیان
کوتاه می‌توان گفت: یکی از مسائلی که موجب شده است تا میان مسلمانان و بهویژه
عالمان و اندیشمندان فرق اسلامی جدایی بیفتند، جریان بی‌اطلاعی آنان از آموزه‌های
مذهبی یکدیگر و ناآگاهی آنان نسبت به تعالیم و احکام فقهی و فرعی مذاهب اسلامی
است که نتیجه تفسیر و برداشت تحلیلی نادرست از آموزه‌های عقیدتی یکدیگر است.
در واقع همین جهل و بی‌خبری مسلمانان و نخبگان فکری از مبانی فقهی کلامی مذاهب
اسلامی، زمینه‌ساز تصوّرات نادرست، اوهام و بدگمانی‌های فراوانی در میان مسلمانان
نسبت به همدیگر شده است.

۱. امام خمینی ^{ره}، کتاب الطهارة: ص ۴۴۱.

۲. صدر، محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی: ج ۳، ص ۳۱۵.

امیر مؤمنان علی الله که رفتار سیاسی اجتماعی اش بهترین الگو برای مسلمانان است با گفتار حکیمانه و دوراندیش و سیره عملی خویش در مدت سکوت مظلومانه اش، به جهان اسلام و بلکه به عالم انسانیت آموخت که در صورت اختلاف نظر، با مقدم داشتن مصلحت همگان و منافع ملی و مذهبی، راه تساهل و تسامح و معاشرت نیکو را در پیش گیرند و به منظور حفظ اصول و اصل اسلام و ارزش‌های دینی، از بدیهی ترین و مهم‌ترین جایگاه و منافع زودگذر و آنی خود چشم پوشند و اختلافات فرعی را در مقابل اهمیت بسیار زیاد بنیان جامعه اسلامی و همگرایی جهان اسلام نادیده بگیرند و مهم را فدای اهم نمایند، لذا در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید:

«إِنَّتُمْ إِخْرَاجُ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُُّ السَّرَّائِرِ وَ سُوءُ
الضَّمَائِرِ فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ وَ لَا تَبَادِلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ». ^(۱)

«همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید و نیت زشت شما را از هم جدا نساخته است. نه یکدیگر را یاری می‌دهید و نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌دهید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید».

در این صورت است که نتیجه تقدم منافع شخصی بر منافع ملی و مذهبی، همانا تهمت‌ها و افتراهای بداندیشی نسبت به یکدیگر می‌گردد و در مواردی حتی باعث یورش مسلحه و کشتار بی‌رحمانه نسبت به یکدیگر شده است که این امر، باعث پیدایش نفاق و چند دستگی و ضعف و زیونی مسلمانان گشته است. به عبارتی؛ مسلمانان ضعیف‌اند، چون پراکنده‌اند و پراکنده‌اند، چون نسبت به عقاید و افکار همدیگر ندانند. امام خمینی الله نیز می‌فرمود:

«گاهی وقت‌ها اختلافاتی که بین اهل نظر و اهل علم حاصل می‌شود، برای این است که زبان‌های یکدیگر را درست نمی‌دانند.

۱. نهج البلاغه: خ ۱۱۳ ، ص ۲۱۸ ، ترجمه محمد دشتی.

هر طایفه‌ای یک زبان خاصی دارند.

نمی‌دانم این مثل را شنیده‌اید، که سه نفر بودند: یکی فارس بود، یکی ترک بود، یکی عرب، این‌ها راجع به ناهاشان که چه بخوریم بحث کردند، فارس گفت: «انگور می‌خوریم». عرب گفت: «خیر عنب می‌خوریم». ترک گفت: «خیر ما این‌ها را نمی‌خوریم، ما اوZoom می‌خوریم». این‌ها اختلاف کردند برای این‌که زبان یکدیگر را نمی‌دانستند. بعد می‌گویند یکی آمد و رفت انگور آورده، همه دیدند که یک چیز است، یک مطلب، در زبان‌های مختلف. یک مطلب است، اما زبان‌ها مختلف است در آن».^(۱)

بنابراین یکی از عناصر همگرایی این است که مسلمانان با خردورزی، فهم و منطق درست نسبت به همدیگر شناخت پیداکنند و البته نخستین کسانی که باید به این شناخت دست یابند، علماء و اهل فکر و نظر از هر دسته‌ای از مسلمانان اند و دست‌یابی به این شناخت و به آموزه‌های مذهبی یکدیگر راهی جز گفتگو مناظره و همکاری علمی و جدال احسن ندارد.

سید جمال‌الدین اسدآبادی^۲ نیز معتقد بود ابتدا خود علماء و رهبران جامعه‌ی اسلامی از بلاد مختلف در سطوح جهان باهم مجتمع و مرتبط و متّحد شوند و به وحدت اسلامی در سطح رهبری شکل بدهند. او می‌گفت:

«علماء، خطبا، پیشوایان و وعاظ هر یک از کشورهای اسلامی با یکدیگر ارتباط پیداکنند و برای تجمع خویش در اطراف جهان مرکز ارتباط و مشاوره به وجود آوردنند تا برای ایجاد وحدت میان مسلمین در این مکان‌ها جمع شوند و برای وحدت شئون اسلامی

۱. تفسیر سوره حمد، جلسه پنجم (متن): ص ۱۷۳.

از احکام قرآن و مفاد احادیث صحیح کمک بگیرند تا به مقامی
برسند که قرآن و دیانت اسلامی برای آنان تعین کرده^(۱).
و همچنین اشاره دارد که با تشکیل مجمع عمومی مسلمانان، یکی از کارهای این
مجمع و مجتمع علماء و صاحب نظران اسلامی این است که:
«دعوت کنندگان و سخنرانانی به نقاط دوردست بفرستند
و باکسانی که نزدیک تر هستند ملاقات و مذاکره کنند و از احوال
بعضی از مسلمانان در مورد دین و ملیت آنان آگاه باشند و یا این که
از عوامل پریشانی و ضررها یشان مطلع شوند»^(۲).
بنابراین گفتگوی علمی و منطقی بین مذاهب اسلامی موجب تحقق نظام منسجم
فکری نظری، روشنمند و قوّت اندیشه اسلامی می شود.

منطق دیالوگ (گفتمان):

به منظور تحقق گفتگوی بین مذاهب شایسته است به مفهوم و معنای گفتگو و برخی لوازم
و مقتضیات فرهنگ گفتگو و آداب و اصول آن اشاره‌ای کوتاه شود.
گفتگو برخلاف جدال که یک معنا و بار منفی دارد، ابزاری نیرومند برای ایجاد
روابط و پیوندهای اجتماعی و زمینه‌ای مشترک برای جنبش سیاسی، اجتماعی،
اندیشه‌ای و اقتصادی است.

گفتگو، همان بازگشت کلام و سخن میان طرفین است به گونه‌ای که سخن از طرف
اوّل به طرف دوم منتقل شود، سپس به طرف اوّل باز می‌گردد بی‌آنکه شنونده یا ناظر
متوجه شود که میان طرفین چیزی دال بر خصوصت وجود دارد پس گفتگوی منطقی،
روش و اصولی دارد که چنانچه رعایت نشود به جدال تبدیل خواهد شد. قرآن کریم،

۱. اسدآبادی، سید جمال الدین، عروة الوثقی: ج ۱، صص ۱۲۱ - ۱۲۲، ترجمه‌ی زین العابدین کاظمی خلخالی.

۲. همان: ص ۱۲۲.

بندگان خویش را مژده می‌دهد که گفته‌ها را می‌شنوند و از نیکوترين آن‌ها پیروی می‌کنند:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِي * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعَّونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابُ﴾.^(۱)

«بندگان مرا بشارت ده؛ آن‌هایی را که به سخنان این و آن (بدون درنظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر) گوش فرا می‌دهند و با نیروی تجزیه و تحلیل عقل و خرد بهترین آن‌ها را برمی‌گیرند و از تبعیت می‌کنند، آنها هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها صاحبان خرد و اندیشه‌اند».

این دو آیه، که به صورت یک شعار اسلامی درآمده است، منطق آزاداندیشی مسلمانان و سیاست دروازه‌های باز برای خلق گفتمان و انتخاب‌گری آنها در مسائل مختلف را به خوبی نشان می‌دهد؛ که مسلمانان با تأسی و الگوپذیری از سیره عملی پیامبر ﷺ و پیشوایان خویش، مانند گفتمان پیامبر ﷺ با نمایندگان ادیان و مناظره‌های امام باقر و صادق علیهم السلام و... هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد. آنها جویای حقند و تشهی حقیقت و اثبات حق. این در حالی است که بسیاری از مذاهب، پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگر نهی می‌کنند،^(۲) چرا که بر اثر ضعف منطق، که به آن گرفتارند از این می‌ترسند که منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دست بدهنند. در گفتگو بنابر مفاهیم آیه مزبور، می‌بایست سه مرحله را که مرتّب بر یکدیگرند مورد توجه قرار داد تا گفت و شنودها اثربخش و کارکرد همگرایانه را به دنبال داشته باشد. این مراحل سه گانه عبارتند از:

۱. زمر: ۱۸ - ۱۷.

۲. نوح: ۷ «وَإِنَّى كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذِنِهِمْ وَأَسْتَعْشُوا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُرُوا وَأَشْتَكُرُوا اسْتِكْبَارًا».

۱- تبلور فضای تبادل نظریه‌ها و گفتمان‌ها برای انسجام بخشیدن به گفت و شنود و موارد اختلاف؛

۲- شنیدن و دل‌سپردن به گفتار با حسن نیت و آگاهی یافتن از نکات و نیکوترین گفتگوها بدون پیش داوری ارزش مدارانه؛

۳- پذیرش و تسلیم شدن در برابر سخن حق و حقیقت و پیروی از بهترین گفتارها.

بنابر بینش قرآن کریم و سیرت نبی اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ و سایر پیامبران الهی، علاوه بر توجه به مراحل بالا، آنگاه به مطلوبمان که همدلی و همفکری و همگامی مشترک بین فرقه‌های اسلامی است دست می‌یابیم که آداب گفتگو و مناظره را رعایت کرده باشیم.

اهم این آداب را می‌توان موارد ذیل شمرد:

۱- هم‌ترازی و مساوی بودن طرفین مناظره (برخورداری از جایگاه تساوی علمی و فهم زبان هم‌دیگر)؛^(۱)

۲- شنیدن ادعای و تأمل در آن «فَبَيْنَهُمْ عِبَادِيٌّ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ لِقَوْلِ...»؛^(۱)

۳- حاکمیت فضای علمی و پرهیز از عاطفه، احساسات، تعصّب و نفی مطلق‌اندیشی و جزم گرایی؛

۴- آغاز گفتگو با نکات مثبت مشترک و استفاده از آن در مناظره؛

۵- پرهیز از طعن به یکدیگر و دشنام و تحقیر؛

۶- دوری از سیاسی کردن گفتگو و سیاست‌زدگی؛

۷- شروع و پایان گفتگو با آرامش و نتیجه‌بخشی؛

۸- و ...

رعایت این اصول و آداب، آن چنان اشخاص و اندیشمندان را اهل حق و انصاف به بار می‌آورده که منادی و طلایه‌دار اتحاد و انسجام اسلامی، جناب شیخ بزرگوار مرحوم شلتوت می‌گوید:

«من در دانشکده شریعت به صورت تطبیقی تدریس می‌کردم و در یک مسئله آرا و دیدگاه‌های تمام مذاهب اسلامی را مطرح می‌نمودم و چه بسا در میان آن‌ها مذهب شیعه بر جستگی بیشتری داشت و من در موارد زیادی رأی مذهب شیعه را به خاطر دلیل قانع‌کننده آن ترجیح می‌دادم و حتّی در مسائل زیادی مطابق آن مذهب فتوا دادم از جمله در مورد وقوع سه طلاق با یک لفظ که در مذهب سنّی درست و در مذهب شیعه نادرست است و در قانون احوال شخصیه هم گنجانیده شده است». ^(۱)

بنابراین برای وصول به همگرایی جهان اسلام لازم نیست که دستورات یک مذهب خاص بر دیگران تحمیل شود یا تمام مذاهب در یکدیگر ادغام شوند و چیز سوّمی پدید آید؛ بلکه مسلمانان و رهبران فکری‌شان، نخبگان حوزه و دانشگاه در مسائل فرعی اختلافی، به جای این که نسبت به افکار و آرای همدیگر موضع منفی و بدینانه داشته باشند، بایسته آن است تا براساس اصول اسلام، ضمن احترام به دیدگاه‌های یکدیگر و ارزیابی خوش‌بینانه، این مسائل را بانقد و تحلیل علمی و اقامه دلیل و برهان، نقض و ابرام نمایند و البته چنین تعاملی به تقویت مبانی اخوت دینی و تلطیف روح برادری اسلامی می‌انجامد؛ زیرا تعمّق در مباحث، روشن می‌کند که اختلافاتی که امت واحد را از یکدیگر جدا نموده بسیار کوچک‌تر و حقیرتر از آن است که به چنین فرجامی بیانجامد؛ افزون براین‌که با علم و گفتگوی علمی می‌توان بسیاری از اختلافات را براساس حق و انصاف از میان برداشت و به اتفاق نظر در مسائل فرعی و حدّاقل به آگاهی و شناخت از افکار و دیدگاه‌های همدیگر دست یافت.

۱. جمعی از نویسنگان، دعواۃ التّقّیب با تاریخ و وثایق: ص ۴۵.

سخن آخر در این بخش آن که: در عصر جهانی شدن ارتباطات، گفتگو و مذاکره‌های پیاپی و استمرار بخش میان متفکران اسلامی در زمینه موضوعات متنوع عقیدتی کلامی، سیاسی اجتماعی و اقتصادی می‌تواند کارآمدترین و بهترین راهکار برای تبدیل فرهنگ مشاجره و اختلاف به مصالحه و تفاهم قلمداد شده و روزنه امید درخشنانی برای رهایی از بحران کنونی و چالش‌های سرنوشت‌سازی که تاکنون جهان اسلام در کلیه زمینه‌ها با آن روبرو بوده ایجاد نماید که در این صورت با ایجاد زمینه تفاهم و حل مشکلات با همکاری و همدلی گام‌های مؤثری در روند بیداری و اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز برای ایجاد جامعه‌ی انسانی بر پایه‌ی اصول اسلامی بردارد.

نتیجه مباحث گذشته:

از جمع بندی اجمالی نسبت به آنچه که تاکنون در این مختصر به عنوان «برخی از عوامل همگرایی جهان اسلام» ذکر شد نکاتی چند بدست می‌آید که اهم آن عبارت است از:

۱ - تأکید بر اصول و نقاط مشترک:

همان‌گونه که گفته شد، جهان اسلام دارای مشترکات اصولی و پذیرفه شده‌ای است که به اتفاق نظر مورد پذیرش تمام مسلمانان است و هیچ‌گونه اختلافی در کلیت آنها میان مسلمانان وجود ندارد. اهم این اصول - که هریک می‌تواند یکی از عوامل اثربخش در همگرایی جهان اسلام باشد - عبارتند از:

۱ - ایمان به خداوند متعال؛

۲ - ایمان به رسالت حضرت محمد بن عبد الله ﷺ به عنوان خاتم النبیین؛

۳ - ایمان به قرآن بعنوان کتاب مقدس آسمانی؛

۴ - ایمان به کعبه بعنوان قبله مسلمانان؛

۵ - ایمان به شریعت اسلام بعنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی؛



- ۶- ایمان به اصول و ضروریات دین؛
- ۷- ارزش‌ها و شعائر اسلامی مشترک؛
- ۸- منافع مشترک جهانی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

۲ - حفظ وحدت و همگرایی با وجود اختلافات معقول:

توجه به این نکته لازم است که اختلافات جزئی در فروع را آنقدر با اهمیت و بزرگ جلوه ندهند تا به هماندیشی و همگرایی آنان آسیب وارد نماید؛ زیرا اختلاف به معنای تفاوت در ک در مسائل فرعی با حفظ وحدت در اصول، منجر به پیدایش اختلاف در دل‌ها و دودستگی در صفوں و راهی برای فساد و بی‌عدالتی نخواهد شد مگر آنگاه که با تعصّبات و احساسات نامعقول و جهل و ندانی توأم گردد.

۳ - آثار و نتایج همگرایی:

اندیشه، شعار انسجام اسلامی، وحدت و همگرایی مسلمانان جهان، آثار و نتایج گوارایی را در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی به ارمغان آورده که توجه بیش از پیش و بازگو کردن آن آثار، خود می‌تواند در تقویت این مهم نقش به سزاگی داشته باشد و البته معرفی و پرداختن به آثار و نتایج سازنده همگرایی و همگامی جهان اسلام خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد که از ظرفیت این مختصر خارج است.

۴ - سیره اهل بیت ﷺ (نقل اصغر) محور وحدت و همگرایی:

با نگرشی واقع بینانه و ایده‌آل، یکی از محورهایی که می‌توان از آن به عنوان عامل همگرایی جهان اسلام نام برد، منبع عظیم و یادگار ماندگار پیامبر اعظم ﷺ اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و سیره و رفتارشان و سخنان آن پیشوایان و رهبران راستین

مسلمانان می باشد که به تعبیر مولی الموحدین امام علی الله عليه السلام :

«... وَ لَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمُ أَخْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ
وَ الْفَتَّاهَا مِنْيٍ». ^(۱)

«هیچ کس در حفظ وحدت امت پیامبر و الفت آنان به یکدیگر،
دلسوزتر از من نیست».

زیرا آنان مترجمان وحی و شارحان قرآن و در امتداد خط رسالت و نبوت قرار
دارند.

سؤال و توهی که اینجا به ذهن می آید این است که برخی، سنت و سیره
ائمه اطهار الله عليهم السلام را مانع بزرگ نزدیکی و همگرایی مسلمانان تلقی می کنند با این تصور که
موضوع سنت اهل بیت الله عليهم السلام در واقع ایجاد منبع دیگر تشریع در مقابل سنت نبوی صلوات الله عليه و آله و سلم است
و بدیهی است که اختلاف منابع به اختلاف نتایج منجر می شود؟!

نقد و پاسخ این توهی اجمالاً آن است که: ایمان به سنت اهل بیت الله عليهم السلام نه تنها
با تمسک جستن به سنت و سیره نبوی صلوات الله عليه و آله و سلم مخالفتی ندارد بلکه به معنای تحکیم
سنت نبوی صلوات الله عليه و آله و سلم و پالایش آن از ناخالصی هایی است که در مسیر نقل آن ممکن است
عارض گردد و مفاد آن درست بر عکس جلوه دهد. علاوه بر این، همان گونه که از نبوت،
دین اسلام و توحید به «حبل الله» یاد شده، از اهل بیت الله عليهم السلام هم، حتی در سخنان عالمان
و رهبران غیرشیعی به «حبل الله» یاد شده است. امام شافعی می گوید:

آل النبی ذریعتی و هم الیه وسیلی رجویهم اعطی غدا بیدی الیمین صحیفتی ^(۲)
«خاندان پیامبر دستگیر من هستند آنان وسیله تقرب من به خدایند
امید دارم به خاطر آنان فردای قیامت نامه عملم را به دست راستم
بدهند».

۱. نهج البلاغه: نامه ۷۸، ص ۶۶۱.

۲. ابن حجر، الصواعق المحرقة: ص ۱۸۰.

پرداختن به شیوه و روش اهل‌بیت^{علیهم السلام} برای حفظ وحدت و انسجام همگرایی مسلمانان آنچنان گسترده و پردازمنه است که این هم نیز جای خود و مقاله‌ای دیگر را می‌طلبد.

پایان بحث آن که: امتی که دارای اتحاد و انسجام اجتماعی اسلامی است و با وحدت و همدلی به همنوعان خویش در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد کمک کرده و همواره حضور فعال در صحنه‌های سیاسی اجتماعی دارد، دشمنانش دیگر جرأت نفوذ در چنین جامعه‌ای را ندارند؛ زیرا نه با یک حکومت و ملت که با یک امت واحده باید مبارزه کنند. براین اساس، این ثبات سیاسی برآمده از این اتحاد و انسجام اسلامی و همگرایی آنان حربه‌ای بسیار کارآمد در صحنه‌های بین‌المللی شده و دشمنان پیدا و پنهان جهان اسلام از طمع ورزی‌ها بازداشته می‌شوند.

افزون براین‌ها قدرت نفوذ اسلام همانند «صدر اسلام» در تغییرات سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی دنیا بیشتر شده و اعتبار جهانی شریعت اسلام روزافزون گشته و جاذبه این دین مبین جهانی مشتاقان حقیقت را به خود فراخواهد خواند و وعده الهی که علو اسلام بر سایر ادیان است عملاً به ظهور می‌انجامد.^(۱)

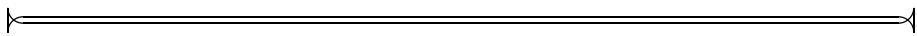
سخن آخر:

امروزه بر رهبران، دولت‌مردان، مجریان و سیاست‌مداران جهان اسلام است که علاوه بر تقویت و استمرار بخشیدن به سازمان کنفرانس اسلامی و مجتمع گفتگو و مذاکره‌های عالمانه علمی در پی تشکیل اتحادیه کشورهای اسلامی (ایالات متحده اسلامی) در مقابل اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا بوده باشند؛ چون که راه بروون رفی که در پرتو آن می‌توانیم پراکندگی مسلمانان را به اتحاد در درون یک دولت تبدیل کنیم تشکیل ایالات متحده اسلامی است. اگر در این مورد یک نظرسنجی انجام دهیم درمی‌یابیم که مسلمانان در این مورد متحدوند.

۱. توبه: ۳۳ ؛ فتح: ۲۸ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الْدِيَنِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ».

منابع

- ١ - قرآن کریم.
- ٢ - نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، لاھیجی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ .
- ٣ - جغرافیای سیاسی جهان اسلام، عزّت الله عزیزی، سازمان حوزه‌ها و مدارس خارج از کشور، تهران، چ ١ ، ٧٨ .
- ٤ - الیوقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر، عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی، المصدر النجفی، دار احیاء التراث العربي.
- ٥ - صحیفه نور، امام خمینی ره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- ٦ - کنز العمال فی سنن الاول والافعال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق .
- ٧ - استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، احمد موئینی، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ٢ ، پاییز ۱۳۷۵ .
- ٨ - شش مقاله، مرتضی مطهری، صدر، تهران، چ ١٦ ، ۱۳۸۲ .
- ٩ - الفصول المهمة فی تأییف الامة، عبدالحسین شرف الدین الموسوی، دارالزهرا، بیروت.
- ١٠ - کتاب الطهارة، امام خمینی ره، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ق .
- ١١ - بحوث فی شرح العروة الوثقی، محمدباقر صدر، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، قم، ۱۳۸۱ ش .
- ١٢ - شرح المقاصد، نقیازانی، مسعود بن عمر، تحقیق و تعلیق: عبدالرحمان عمیره، قم ، الشریف.
- ١٣ - المسند، امام احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر.
- ١٤ - المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ١٥ - تفسیر ابن‌کثیر (تفسیر القرآن الکریم)، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دارالمعرفة ، ۱۴۱۲ ق .
- ١٦ - تفسیر الکبیر (تفسیر فخر الرازی)، محمد بن عمر، مصر، فاهره، عبد‌الرحمان محمد، ۱۳۵۷ ق .
- ١٧ - الاقتصاد فی الاعتقاد، الامام محمد بن محمد الغزالی، تعلیق و مقدمه: د.علی بوملحم، دارالمکتبة الھلال، بیروت، لبنان، ط ٢ ، ۱۴۲۱ ق .
- ١٨ - غایة المرام فی علم الكلام، سیف الدین آمدی، تحقیق و تعلیق: حسن محمود عبد‌اللطیف، قاهره، احیاء التراث الاسلامی.
- ١٩ - عروة الوثقی، سید جمال الدین اسدآبادی، ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی، تهران ، بی‌تا.
- ٢٠ - دعوة التقریب، جمعی از نویسنگان، مصر، المجلس الاعلى لشئون الاسلامیة، ۱۹۹۱ .
- ٢١ - استراتژی تقریب مذاہب اسلامی، جمعی از نویسنگان، مجمع جهانی تقریب مذاہب اسلامی، تهران، چ ۱ ، ۱۳۸۴ ش .
- ٢٢ - مجمع البيان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، دارالمعرفة.



اتحاد و انسجام در روایات فریقین

● محمود حسینزاده خراسانی

مقدمه:

دانشمندان اسلامی براساس تعالیم اسلام یکی از اهداف و شاید تنها هدف دین را بحث انسان کامل می‌دانند؛ به این معنی که سبب ارسال رسول و این همه بشارت‌ها و تنبیه‌ها این است که انسان به کمال برسد. اما اگر نیک نگریسته شود هدف دین و شریعت اولاً و بالذات ساختن مدینه فاضله و جامعه کامل است. در همین راستا می‌توان ارزش جهاد و شهادت را به خوبی نمایان دید.

شاید تقدم مصالح اجتماعی بر مصالح فردی هنگام تعارض بین حق فرد و حقوق جامعه نیز از این جهت باشد. مفاهیمی چون عدم جواز تفرقه، ضرورت ایجاد وحدت، حرمت مال مسلمان، حرمت دوری کردن از اجتماع مسلمین، حرمت داشتن خون و مال مسلمان، حرمت ظلم، ضرورت اهتمام به امور مسلمین، احسان به یکدیگر، ضرورت تفاهم در سایه‌ی آسان‌گیری، رفق و مدارا، حسن خلق، نصیحت و اصلاح ذات بین و دوری از نقاط اختلاف برانگیز، نهی از تعصب کورکورانه، دوری از جدال و خصومت، نهی از آزار و اذیت مسلمان و... همه و همه در راستای حفظ و صیانت جامعه و در نهایت ایجاد جامعه کامل و مدینه‌ی فاضله طراحی شده است.

براین اساس نگاه به روایت نیز باید در این چهارچوب باشد. بنابراین اگر بخواهیم در مورد وحدت با نگاه به روایات سخن بگوییم بهتر و بایسته است که به احادیث تکیه و اشاره شود که دارای مفهوم و مضمون مشترکی در بین فرق مختلف باشد تا در این رهگذر مقبول مذاهب گوناگون بیافتد و توجه به وحدت تبلور بیابد. با درنظر گرفتن این دیدگاه در این نوشتار به احادیث اشاره شده است که این جنبه در آن‌ها به چشم می‌خورد.

بخش اول: ضرورت ایجاد وحدت و پرهیز از تفرقه

فصل اول:

ضرورت ایجاد وحدت

مبحث اول: دین واحد (یکتائی دین):

أهل سنت:

قتاده در تفسیر این آیه «لِكُلٍّ جَعْلَنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»^(۱) می‌گوید دین یکی است اما شریعت و مذهب مختلف هستند.^(۲)

شیعه امامیه:

عبدالمؤمن انصاری از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کنند، که از رسول خدا علیه السلام روایتی وجود دارد که «ان اختلاف امتی رحمة»^(۳) آیا این روایت صحیح است؟ امام فرمودند: آری. به امام عرض کردم که اگر اختلاف امت پیامبر علیه السلام رحمت باشد پس باید وحدت‌شان موجب عذاب باشد؟

۱. مائدۀ ۴۸.

۲. طبرسی، جامع البيان: ج ۶، ص ۳۶۵.

۳. معانی الاخبار: ص ۱۵۷، باب معنی قوله علیه السلام اختلاف امتی رحمة.

امام فرمودند:

«لَيْسَ حِيثُ ذَهَبَ وَذَهَبُوا، إِنَّمَا ارَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْزَقٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ...»^(۱) فَأَمْرَهُمْ أَنْ يَتَفَرَّغُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَيَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيَعْلَمُوْهُمْ، إِنَّمَا ارَادَ اخْتِلَافُهُمْ مِنَ الْبَلَادِنَ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ».^(۲)

«این گونه که تو و دیگران تصور نمودید نیست بلکه معنای این سخن پیامبر ﷺ اشاره به آیه نفر دارد که در این آیه خداوند مسلمانان را امر می‌کند که به محضر رسول ﷺ شرفیاب شود معالم دین خود را بیاموزند و در هنگام بازگشت به سمت قبله‌های شان این مطالب را نیز به آنها عرضه نمایند. بنابراین معنای این سخن پیامبر ﷺ اختلاف در دین نیست».

مبحث دوم: ضرورت تمسک به وحدت:

اهل سنت:

۱) رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِيَّاهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفَرَقَةِ».^(۳)

«ای مردم بر شما لازم است که با جماعت باشید و از تفرقه دوری کنید».

۲) معاذ بن جبل از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«أَنَّ الشَّيْطَانَ ذَئْبُ الْإِنْسَانِ كَذَبَ الْفَنْمَ يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ النَّاهِيَةَ

۱. توبه: ۱۲۲ .

۲. میزان الحکمة: ج ۱ ، ص ۷۶۵ .

۳. کنز العمال: ج ۱ ، ص ۲۰۶ ، ص ۱۰۲۸ .

(۱) **فَيَاكُمْ وَالشَّعَابَ وَعَلِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَةِ وَالْمَسْجَدِ.**

«شیطان، گرگ انسان و به دنبال اوست همان‌گونه که گرگ به دنبال گوسفند تنها و جدای از گله است. لذا لازم است که شما از جماعت و گروه و مسجد که محل اجتماع است دوری نکنید تا دچار تفرقه نشوید».

(۲) ابن عباس در تفسیر آیه مبارکه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاحْتَلَفُوا»

می‌گوید:

«خداؤند مؤمنین را به حضور در جماعت امر می‌کند و از اختلاف

و تفرقه نهی می‌فرماید».

(۳) ابن عمر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«فَعَلِيكُمْ بِسُوادِ الْأَعْظَمِ، فَإِنَّهُ مِنْ شَدَّ شَدَّ النَّارِ».

«همیشه با بزرگترین جمعیت‌ها باشد که در صورت تنها ی و دوری از جماعت دچار مشکلات دنیوی و اخروی خواهد شد».

شیعه:

(۱) قال عَلَى اللَّهِ :

«... وَالْزَمُوا سُوادَ الْأَعْظَمَ فَإِنْ يَدِ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفَرَقَةِ

فَإِنَّ الشَّاذَ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا إِنَّ الشَّاذَ مِنَ الْغَنِيمَ لِلذَّئْبِ».

۱. مجمع الزواید: ج ۲، ص ۲۳.

۲. آل عمران: ۱۰۵.

۳. «امر الله المؤمنين بالجماعة و نهاهم عن الاختلاف و الفرقه». الدر المختار: ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. كتاب السنّة: ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۲۷.

۵. نهج البلاغة: ص ۳۹، ح ۸۰.

«همواره با بزرگترین جمعیت باشید که دست خدا با جماعت است
و از تفرقه دوری کنید چراکه فرد متفرق طعمه شیطان خواهد شد
همچنان که گوسفندها طعمه گرگ می‌شود».

۲) رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمودند:

«ایها الناس، عليکم بالجماعة و ایاکم و الفرقة».^(۱)

«ای مردم با جماعت باشید و از تفرقه پرهیز یید».

۳) رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمودند:

«اتبعوا السواد الاعظم - من شدَّ شدَّ فی النار».^(۲)

«همیشه با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که در صورت دوری از
جماعت دچار مشکلات خواهد شد».

مبحث سوم: وحدت رکنی از اركان اسلام:

أهل سنت:

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمودند:

«أتانی جبرائیل فقال: يا محمد، الاسلام عَشَرَةُ أَشْهُمٍ وَ خَابَ مِنْ
لَا سَهِّلَ لَهُ؛ اولها شهادة ان لا اله الا الله ... و التاسع: الجماعة
و هی الألفة».^(۳)

«جبرائیل به نزد من آمد و گفت: يا محمد، اسلام دارای ۱۰ رکن
اساسی است. یکی شهادت به وحدانیت خداوند و... و نهم از این
ارکان، جماعت است که مایه الفت مسلمین می‌باشد».

۱. میزان المحکمة: ج ۱، ص ۴۰۶. ۲. همان.

۳. کنز العمال: ج ۱، ص ۲۹، ح ۳۱.

شیعه امامیه:

انس بن مالک از رسول خدا^{علیه السلام} نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«جائني جبرائيل فقال لي: يا احمد، الاسلام عشرة أسمهم و خاب من
لأ سَهْمٍ لَهُ فِيهَا، اولها شهادة ان لا اله الا الله و... و التّاسِعَةُ: الجماعة
و هى الألفة و...». ^(۱)

«جبرائيل به نزد من آمد و گفت: ای احمد، اسلام دارای ده رکن
اساسی است دومین آنها توحید و... و نهم از این ارکان اساسی،
جماعت است که مایه الفت مسلمین می‌باشد».

مبحث چهارم: لزوم اعتصام به حبل الله:

اهل سنت:

۱) ابن مسعود در رابطه با آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً» ^(۲) می‌گوید:
«حبل الله همان جماعت است». ^(۳)

۲) علی بن ابیطالب ^{علیه السلام} می‌فرماید: خداوند در قرآن فرموده است:
«واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» فانی سمعت
رسول الله ^{صلی الله علیه و آله و سلم} يقول : ان صلاح ذات البين اعظم من عامة الصلاة
و الصيام». ^(۴)

در این آیه خداوند امر به اجتماع نموده است و در رابطه با تفسیر
این آیه من از پیامبر خدا^{علیه السلام} شنیدم که فرمودند: اصلاح بین دو نفر
بهتر از یک سال نماز و روزه است».

۱. بحارالأنوار: ج ۶۵، ص ۳۸۰، ح ۳۰.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. جامع البيان: ج ۴، ص ۴۲.

۴. مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۴۲.

شیعه امامیه:

۱) در وصیت امام علی علیه السلام چنین آمده است:

«او صیکما و جمیع ولدی و من بلغه کتابی، بتقوی اللہ و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم، فانی سمعتُ جدکما علیه السلام یقول: صلاح ذات البین افضل من عامة الصلاة و الصیام». ^(۱)

«شما و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آنها می‌رسد به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میان تان سفارش می‌کنم زیرا من از جد شما پیامبر علیه السلام شنیدم که فرمودند: اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است».

۲) امام علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرمایند:

«و الزموا ماعقِدَ عليه حبل الجماعة و بُنِيَّتْ عليه اركان الطاعة». ^(۲)
«به آنچه که باعث محکم شدن اجتماع می‌شود و سبب استحکام امور عبادی می‌گردد عنایت زیادی داشته باشد».

فصل دوم:

ضرورت پرهیز از تفرقه

مبیث اول: نهی از تفرقه:

یکی از آسیب‌هایی که جامعه اسلامی با آن مواجه است تفرقه و از هم گسیختگی است. در تعلیم نورانی اسلام به کرات از تفرقه و تنافر و اختلاف نهی شده است و حتی در بعضی از روایات تفرقه و جدایی از کبائر شناخته شده است.

۱. نهج البلاغه: ص ۵۵۸ ، نامه ۴۷ ؛ الکافی: ج ۷ ، ص ۵۱ ، ح ۷ .

۲. بحار الأنوار: ج ۳۴ ، ص ۲۲۶ ، ح ۴ .

أهل سنت:

۱) رسول الله ﷺ فرمودند:

«ان الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم يأخذ الشاة و القاصية

و الناحية... و اياكم و الشعاب». ^(۱)

«شیطان گرگ آدم تنها و سرگردان است همچنان که حیوان درنده،

گرگ گوسفند دور افتاده از گله است... لذا از شعبه شعبه شدن

[تفرقه] بپرهیزید».

۲) امام علي علیه السلام در شمارش کبائر (گناهان کبیره) می‌فرماید:

«الكبائر: الشرك بالله و قتل النفس و... و فراق الجماعة». ^(۲)

امام علي علیه السلام در این حدیث یکی از کبائر را جدایی از امت اسلامی معرفی

می‌کنند.

۳) ابن عباس در تفسیر دو آیه «وَلَا تَشْبُعُوا السُّبُلَ فَتَرَقَّبَ يُكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» ^(۳)

و «أَنَّ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَقَرَّبُوا فِيهِ» ^(۴) گفته است که این دو آیه از اختلاف و تفرقه نهی

نموده‌اند. ^(۵)

شیعه امامیه:

۱) امام علي علیه السلام می‌فرمایند:

«ایاک و الفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان».

«از تفرقه و جدایی بپرهیز چراکه انسان تنها، گرفتار شیطان

می‌شود».

۱. کنز العمال: ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۱۰۲۷ . ۲. همان: ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲۶ .

۳. انعام: ۱۵۳ . ۴. شوری: ۱۳ .

۵. تفسیر القرآن الکریم (ابن کثیر): ج ۲، ص ۱۹۱ .

۲) امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«ان الله تبارك و تعالى علم انهم سيفترِقون بعد نسيبهم فيختلفون، فنهاهم عن التفرق كما نهى من كان قبلهم فامرهم ان يجتمعوا». ^(۱)
 «از آنجایی که خداوند متعال می دانست که آنها بعد از پیامبران دچار تفرقه می شوند و میان شان اختلاف ایجاد می شود لذا از تفرقه نهی فرمودند همچنان که در امتهای قبل نیز به همین صورت بود و از تفرقه نهی شد و به الفت و همگرایی امر شده است».

۳) رسول خدا علیه السلام در خطبهای فرمودند:

«ايها الناس، اوصيكم بما اوصاني به الله في كتابه: من العمل بالطاعة و ان الاختلاف و التنازع و التبليط من امر، العجز و الضعف و هو مما لا يحبه الله و لا يعطي عليه النصر و الظفر». ^(۲)
 «ای مردم شما را به چیزی سفارش می کنم که خدا در قرآن به آن اشاره نموده است، یکی عمل صالح و... تا جائی که ایشان فرمودند: اختلاف و درگیری و مقابله در امری، ضعف و ناتوانی را به دنبال دارد و اختلاف و جدایی را خداوند نمی پسندد و در سایه اختلاف هیچگاه به پیروزی و قدرت نمی رسید».

مبحث دوم: پرهیز از تفرقه و جدایی حتی اگر اندک باشد:
 اهل سنت:

ابن عباس از رسول خدا علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند:

۱. تفسیر صافی: ج ۱ ، ص ۳۶۶ (الفیض الكاشانی). ۲. بحار الأنوار: ج ۲۰ ، ص ۱۲۶ ، ح ۵۰ .

«من فارق جماعة المسلمين قيئد شبر فقد خلع ربقة الاسلام
من عِنْقِه». ^(۱)

«اگر کسی به اندازه‌ای اندک از جماعت مسلمین جدا شود از دایره
اسلام خارج شده است [یعنی مسلمان نیست]».

شیعه:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من خلع جماعة المسلمين قدر بشر خلع ربقة الايمان من عنقه». ^(۲)
«کسی که از جماعت مسلمین دوری نماید ولو به مقدار کم،
از دایره ایمان خارج شده است».

مبحث سوم: نهی از دشمنی و عداوت:

أهل سنت:

۱) رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم در روایتی فرمودند:

«لاتحسدوا و لاتنافسو و لا تبغضوا و لا تذابروا و كونوا عبيد الله
اخواناً». ^(۳)

«به یکدیگر حسادت نورزید و در جمع آوری مال با یکدیگر
رقابت نکنید و از دشمنی پرهیزید و به یکدیگر پشت نکنید
و ای بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید».

۱. کنز العمال: ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۱۰۳۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۸۵، ص ۱۳، ح ۲۳.

۳. مسند احمد: ج ۲، ص ۳۱۲.

۲) ابو هریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«لاتهّجُوا و لاتدابروا و لا تجسّسو،...، و كونوا عباد الله أخواناً». ^(۱)

«به یکدیگر دشام ندهید و از یکدیگر دوری نگزینید
و در کارهای یکدیگر تجسس نکنید... و بندگان خدا با یکدیگر
برادر باشید».

۳) حضرت علی ؑ فرمودند:

«ایاكم و التقاطع و التدابر و التفرق و تعاونوا على البر و التقوى». ^(۲)

«از بریدن و پشت کردن و جدایی از یکدیگر بپرهیزید و در امور
شرعی (امور خدا پسندانه) پشتونه یکدیگر باشید».

شیوه:

۱) امام علی ؑ می‌فرمایند:

«اربع، القليل منها، كثير: النار و التوم و المرض و العداوة». ^(۳)

«چهار چیز، کم شنید زیاد است، فتنه، خواب، مریضی و دشمنی».

۲) سلیم بن قیس می‌گوید: من شاهد وصیت علی ؑ بودم هنگامی که به فرزندش
امام حسن ؑ وصیت می‌نمود؛ امام علی ؑ فرمودند:

«عليکم يا بنیٰ بالتواصل و التبادل و الشّبارّ و ایاكم و التقاطع
و التدابر و التفرق». ^(۴)

«فرزندم با یکدیگر رفت و آمد کنید و نسبت به هم سخاوتمند
و مهربان باشید و از جدایی و پشت کردن به یکدیگر و تفرقه
بپرهیزید».

۱. نصرة للعيم: ج ۹، ص ۴۰۵۸.

۲. مجمع الروايات: ج ۹، ص ۱۴۳.

۳. عيون الحكم والمواعظ: ص ۷۳.

۴. بحار الأنوار: ج ۷۴، ص ۴۰۶.

۳) ابو جارود از امام باقر ع نقلمی کند که ایشان در معنای آیه «اویلسکم شیعأ»^(۱) فرمودند:

«هو اختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض». ^(۲)
 مراد از شیع همان اختلاف در دین و گسترش طعنه در بین شماست.
 از برادران اهل سنت در مضمون همین روایت نیز روایتی از ابن زید^(۳) وجود دارد
 که در تفسیر همین بخش از قول خداوند «اویلسکم شیعأ» آمده است.

بخش دوم:

عناصر تقویت وحدت اسلامی

فصل اول:

دوری از تکفیر

یکی از مسائلی که بین فرق اسلامی چالش آفرین است بحث تکفیر است و متأسفانه بعضی فرق، فرقه دیگر را متهم به شرک می کنند و حتی گاهی پا را فراتر گذاشته و آن فرقه را خارج از دایره اسلام معرفی می کنند.

سؤال اساسی که می تواند این مشکل را حل نماید اینست که اصولاً مسلمان به چه کسی اطلاق می شود؟ با پاسخ به این پرسش اساسی این مشکلات از پیش رو برداشته خواهد شد.

اهل سنت:

۱) انس بن مالک از رسول خدا ع نقلمی کند که ایشان فرمودند:

۱. انعام: ۶۵ . ۲. تفسیر المیزان: ج ۷ ، ص ۱۴۹ .

۳. جامع البيان: ج ۷ ، ص ۲۸۸ .

«من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا و أكل ذبيحتنا فذلك المسلم». ^(۱)

«کسی که نماز بگزارد و به سوی قبله رو نماید و از طعام ما بخورد، او مسلمان است».

۲) عمر بن خطاب نقل می‌کند که ما محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که مردمی با اوصاف خاصی آمد که ما هیچ کدام او را نمی‌شناختیم سپس کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست از ایشان از ایمان سؤال نمود، پیامبر جواب دادند، سپس از ایشان در رابطه با اسلام پرسیدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدًا عبده و رسوله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و حج البيت و صوم رمضان...». ^(۲)

«شهادت به یگانگی خداوند متعال و رسالت پیامبر و اقامه نماز و پرداخت زکات و حج و روزه ...».

ابن عباس می‌گوید: در مجلسی جبرئیل محضر ایشان شرفیاب شد و مقابل حضرت نشست و از ایشان در رابطه با اسلام سؤال نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... الاسلام ان تسلم وجهك لله عزوجل لله و ان تشهد ان لا اله الا الله وحدة لا شريك له و ان محمدًا عبده و رسوله قال: فاذا فعلت ذلك، فقد اسلمت». ^(۳)

«اسلام اینست که در مقابل خداوند عزوجل سر خم کنی و شهادتبه وحدانیت او و بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدھی اگر چنین نمایی تو مسلمان شده‌ای». [.]

۱. سنن نسائی: ج ۸، ص ۱۰۵.

۲. سنن ترمذی: ج ۴، ص ۱۲۰، ح ۲۷۳۸؛ سنن ابی داود: ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۴۶۹۴.

۳. الدر المشور: ج ۱، ص ۱۷۰.

شیعه:

۱) سفیان بن السمعط می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در رابطه با اسلام و ایمان سؤال شد
ایشان در جواب فرمودند:

«الاسلام هو الظاهر الذى عليه الناس: شهادة ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له و ان محمداً عبده و رسوله و اقام الصلاة و ايتاء الزكوة
و حج البيت و صيام شهر رمضان فهذا الاسلام و...». ^(۱)
«اسلام همان چيزى است که مسلمانان ظاهراً به آن عمل می‌کنند:
شهادت به وحدانيت خدا و رسالت پیامبر ﷺ برگزاری نماز
و پرداخت زکات و انجام حج و روزه ماه رمضان».

۲) ابان ابی عیاش از سلیم نقل می‌کند که او می‌گوید: از امام علی علیه السلام شنیدم
که فرمودند: روزی جبرئیل به شکل انسان به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شدو از او پرسید
که اسلام چیست؟ ایشان فرمودند:

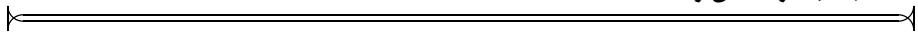
«شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و اقام الصلاة و ايتاء
الزكوة و حج البيت و صيام شهر رمضان و الغسل عن الجنابة». ^(۲)
«اسلام همان شهادت به وحدانيت خدا و رسالت پیامبر و برگزاری
نماز و پرداخت زکات و انجام حج و روزه ماه رمضان و غسل
جنابت است».

۳) محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که:
«بني الاسلام على خمس: شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده
و رسوله و اقام الصلاة و ايتاء الزكوة و حج البيت و صيام
شهر رمضان». ^(۳)

۱. کافی: ج ۲، ص ۲۴، ح ۴.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۱، ص ۷۰، ح ۵؛ بحدار الأنوار: ج ۶۵، ص ۲۸۸، ح ۴۶.

۳. وسائل الشيعة: ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۵.



«اسلام پنج رکن دارد: شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ و گذاردن نماز و پرداخت زکات و حج گذاردن و روزه ماه رمضان».

فصل دوم:

حرمت گذاشتن مسلمانان به یکدیگر

(حفظ مال و خون مسلمان)

حال که در فصل گذشته مسلمان را تعریف کردیم؛ لذا بنابر احادیث آتیه، خون و مال مسلمان، محترم خواهد بود و کسی که شهادتین را از روی اخلاص و اعتقاد کامل اظهار نماید بهشت بر او واجب خواهد شد به این معنی که یقیناً در جرگه مسلمانان داخل است.

اهل سنت:

۱) ابوالملک از پدرش نقل می‌کند که از پیامبر ﷺ شنیده است که ایشان فرمودند:

«من قال لا اله الا الله و كفر بما يعبدون من دون الله، حرم ماله و دمه...». ^(۱)

«کسی که به یگانگی خدا معتقد باشد و از غیر او دوری کند مال و خونش محترم است».

۲) جابر می‌گوید: مردی به حضور پیامبر ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا

چه چیزهایی باعث دخول در بهشت و جهنم می‌شوند: ایشان فرمودند: «... من مات لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة و من مات يشرك بالله شيئاً دخل النار». ^(۲)

. ۲. همان: ۹۴.

. ۱. صحیح مسلم: ج ۱، ص ۴۰.

«شرك و عدم شرك عامل اصلی ورود به جهنم و بهشت است».

(۳) ابوذر می‌گوید: به محضر پیامبر ﷺ رسیدم دیدم ایشان خوابیده‌اند و پیراهن سفیدی روی خودشان انداخته بودند برگشتم بار دیگر رفتم، ایشان هنوز خواب بودند بار سوم که خدمت‌شان رفتم ایشان بیدار بودند من کنار ایشان نشستم و ایشان چنین فرمودند:

«ما من عبد قال لا اله الا الله ثم مات على ذلك الا دخل الجنة». (۱)

«هر کسی که شهادت به وحدانیت خدا بدهد قطعاً وارد بهشت خواهد شد».

شیعه:

(۱) امام صادق علیه السلام از آباء طاهرینش، از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌فرماید:
 «لَقِنُوا مُوتاكم، لَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَإِنْ مَنْ كَانَ أَخْرَى كَلَامَهُ لَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دُخُلَ الْجَنَّةَ». (۲)

«کلمه توحید را به شخص محضر تلقین کنید زیرا کسی که آخرین کلامش لا اله الا الله باشد وارد بهشت می‌شود».

(۲) پدر عاصم بن عبد الله بن عاصم از پیامبر ﷺ این‌گونه نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

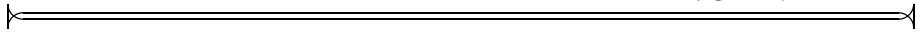
«اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدآ عبده و رسوله، و الذى نفسي بيده لا يقولها احد الا حرمته على النار». (۳)

«کسی که چنین بگوید: شهادت می‌دهم که خدا یکی است

۱. همان: ص ۶۶.

۲. وسائل الشیعه: ج ۲، ص ۴۵۶، ح ۹.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۳۶۶، ح ۱.



و محمد بنده و رسول خداست در این صورت آتش عذاب الهی
بر او حرام می شود».

۳) فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام این روایت را نقل می کند:

«عشرةٌ منْ لقى اللهَ يُهِنَّ دخل الجنة: بشهاده ان لا اله الا الله
و ان محمداً رسول الله و ان محمداً رسول الله و الاقرار بما جاء به
من عند الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و صوم رمضان
و حج البيت...». ^(۱)

«هر کس هنگام ملاقات با خدای خویش ده چیز را همراه داشته
باشد وارد بهشت می شود: شهادت به وحدانیت الهی رسالت
پیامبر ﷺ و اقرار به اینکه هر آنچه پیامبر فرموده است از جانب
خداست و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان
و حج گذاردن و ...».

فصل سوم:

ایجاد الفت بین مسلمین و حرمت کناره گیری از مسلمانان

یکی از دستورات پیامبر ﷺ از همان ابتدا امر به برخورد مسالمت آمیز بین مسلمین
بود و خود آن حضرت چه قبل از بعثت و چه بعد از آن عملاً خود سرددار این روش
پسندیده بودند.

اهل سنت:

۱) انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل می کند که ایشان فرمودند:

۱. المحسن: ج ۱ ، ص ۱۳ .

«لاتقاطعوا و لاتدابروا و لاتبغضوا و لاتحسدوا و كونوا عبادا لله
اخواناً و لا يحل لمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلات». ^(۱)

«از یکدیگر دوری و به هم پشت نکنید و نسبت به هم دشمنی
و حسادت نورزید، ای بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید و جایز
نیست که مسلمان بیشتر از سه روز از برادران دیگرش دوری کند».

۲) جابر می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند:

«المؤمن يألفُ و لا يُؤْلَفُ و لا خير فيمن لا يألفُ و لا يُؤْلَفُ». ^(۲)
«مؤمن کسی که باعث دوستی شود و خودش نیز با دیگران مهربان
و دوست باشد و کسی که چنین نباشد، خیری در او نیست».

شیعه:

۱) مُعَلَّى بن حُيَيْسٍ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:
«ان من حق المسلم، الواجب على أخيه، أجابةً دعوته». ^(۳)
یکی از حقوق متقابل مسلمانان نسبت به یکدیگر، اجابت کردن
دعوتِ مسلمان است».

۲) مزارم نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:
«عليكم بالصلاۃ فی المساجد و حسن الجوار للناس، اقامۃ الشهادة
و حضور الجنائز...». ^(۴)

«بر شما لازم است که در مساجد حضور پیدا کنید و با همسایگانتان
به خوبی رفتار نمایید و برای شهادت دادن بر حق برادر دینی تان

۱. صحيح مسلم: ج ۸، ص ۵۸.

۲. المعجم الاوسط: ج ۶، ص ۵۸.

۳. کافی: ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۵.

۴. وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۶، ح ۵.

حاضر شوید و در تشیع جنازه مسلمانان شرکت کنید. (زیرا همه این‌ها موجب الفت می‌شود)».

(۳) معاویه بن وَهْب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چگونه بین خودمان رفتار کنیم (که موجب کدورت نشود) ایشان فرمودند:

«تَنْظُرُونَ إِلَى أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ، فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَاللَّهِ أَنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَسْهُدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيَؤْدُونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ». (۱)

«نگاه کنید به امامان تان که از آنها تعیت می‌کنید، به خدا قسم امامان شما به عیادت مریض می‌رفتند و در تشیع جنازه شرکت می‌کردند و در شهادت دادن به حق دیگری شرکت می‌نمودند و امانت را به صاحبان شان بر می‌گردانند».

فصل چهارم:

گسترش دوستی و محبت

اهل سنت:

(۱) الزبید بن عوام از رسول خدا علیه السلام نقل می‌کند که:

«... لاتدخلوا الجنة حتى تؤمنوا و لا تؤمنوا حتى تتحابوا...». (۲)

«ورود به بهشت در گرو ایمان آوردن تان است و ایمان آوردن در گرو محبت تان نسبت به یکدیگر است».

(۲) معاذ می‌گوید: از پیامبر علیه السلام در باره برترین ایمان سؤال شد، ایشان فرمودند: «ان تحب لله و تبغض لله و تعمل لسانك في ذكر الله قال و ماذا

۱. همان: ح ۳.
۲. سنن ترمذی: ج ۴، ص ۷۴، ح ۲۶۲۸.

يا رسول الله؟ قال: و ان تحب للناس ما تحب لنفسك و تكره لهم
ما تكره لنفسك». ^(۱)

«حب و بغضت برای خدا و زبانت به ذکر خدا مشغول باشد،
بار دیگر از پیامبر سؤال شد دیگر چه؟ ایشان فرمودند: هر آنچه را
برای خودت می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند و آن چه را برای
خویش نمی‌پسندی برای دیگران نیز مخواه».

۳) رسول خدا ^{علیه السلام} فرمودند:

«افضل الاعمال بعد الايمان بالله التودد الى الناس». ^(۲)

«بهترین اعمال بعد از ایمان به خداوند متعال، دوستی با مردم
است».

شیعه:

۱) امام باقر ^{علیه السلام} می‌فرمایند:

«ود المؤمن للمؤمن في الله من اعظم شعب الايمان...». ^(۳)

«یکی از بزرگترین اجزاء ایمان، محبت مؤمن نسبت به مؤمن دیگر
برای رضای خدا است».

۳) پیامبر ^{علیه السلام} فرمودند:

«ان للمسلم على أخيه المسلم من المعروف ستاً - الى ان قال - يحب
له ما يحب لنفسه و يكره له ما يكره لنفسه». ^(۴)

«یکی از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش اینست که هر آنچه را

۱. سند احمد: ج ۵، ص ۲۴۷ .

۲. الجامع الصغير: ج ۱ ، ص ۱۸۶ .

۳. الكافي: ج ۳ ، ص ۱۹۴ .

۴. امامی طوسی: ج ۲ ، ص ۴۷۸ .

برای خویش می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد و آنچه برای خویش ناگوار می‌داند در حق برادرش نیز ناگوار بداند».

(۳) امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: روزی مردی بیابان گرد از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر علیه السلام رسید و از ایشان خواست تا او را نصیحتی نماید ایشان در بخشی از نصیحت‌شان فرمودند:

«تُحِبِّبُ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّونَكَ». (۱)

«با مردم به مهربانی رفتار کن تا با تو مهربان باشند».

(۴) پیامبر علیه السلام فرمودند:

«افضل الاعمال بعد الايمان بالله التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ». (۲)

«بهترین اعمال بعد از ایمان به خدا، دوستی و مهربانی با مردم است».

فصل پنجم:

احترام متقابل

اهل سنت:

(۱) ابو هریره می‌گوید:

«الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ». (۳)

«مؤمن نزد خدا از ملائکه گرامی تر است».

(۲) ابن عمر نگاه به کعبه نمود سپس گفت: که چه چیزی احترامش بیشتر از توست؟

در جواب خودش گفت:

۱. مشکاة الانوار: ص ۴۵؛ وسائل الشیعه: ج ۵، ص ۴۳۳، ح ۱۵۶۱۸.

۲. نهج المصالحة: ص ۷۴.

۳. نضرة النعيم: ج ۴، ص ۱۱۷۰.

«المؤمن اعظم حرمة عند الله منك». ^(۱)

«حرمت مؤمن از حرمت خانه کعبه در نزد خدا بالاتر است».

۳) ابوذر رض از حضرت پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم چنین شنیده است که ایشان فرمودند:

«من دعا رجلاً بالکفر او قال له: عدوالله و ليس كذلك،
الا حارُ عليه». ^(۲)

«هر کسی که به طور غیر واقعی دیگری را کافر بداند یا به او دشمنی با خدا را نسبت دهد، او دچار تهمت شده است».

شیعه:

امام علی علیه السلام در جمله‌ای حق مطلب را ادا نموده است:

۱) امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«ان الله... فضيل حرمة المسلم على الحرم كله...». ^(۳)

«خداوند حرمت مؤمن را بر حرمت همه شعائر دینی برتری داده است».

۲) از امام صادق علیه السلام منقول است که ایشان فرمودند:

«ان الله عزوجل في الأرض حرمات: حرمة كتاب الله و حرمة رسول الله و حرمة أهل البيت و حرمة الكعبة و حرمة المسلم و حرمة المسلم». ^(۴)

«خداوند دارای عهدهایی بر روی زمین است که هیچ کس حق شکستن آنها را ندارد؛ کتاب خدا و رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم، اهل بیت علیه السلام، کعبه و مسلمان و مسلمان و مسلمان».

۱. همان.

۲. همان: ج ۱۱، ص ۵۵۰۴.

۳. نهج البلاغه: ص ۲۸۹، خ ۱۶۷.

۴. کتاب المؤمن، حسین بن سعید اهوازی.

فصل ششم:

دوری از اهانت به یکدیگر

(اکرام به یکدیگر یا بزرگداشت یکدیگر)

اهل سنت:

۱) ابو هریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«... مَنْ سَتَّرَ مُسْلِمًا سَتَّرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...».^(۱)

«کسی که عیبی را از مسلمانی پوشاند (تا موجب وهن او نشود)
خدا عیوب او را در دنیا و آخرت خواهد پوشاند».

۲) ابن عمر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

«مَنْ أَكْرَمَ أخَاهُ فَإِنَّمَا يَكْرَمُ اللَّهُ».^(۲)

«بزرگداشت برادر مؤمن همان بزرگداشت خداوند متعال است».

۳) امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَكْرَمَ أخَاهُ الْمُسْلِمُ فَإِنَّمَا يَكْرَمُ رَبِّهِ».^(۳)

«کسی که به برادر ایمانیش احترام و اکرام کند خداوند متعال را
اکرام نموده است».

ثیبعه:

۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَكْرَمَ أخَاهُ الْمُسْلِمُ بِكُلِّمِ يَلْطِفُهُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزُلْ فِي
ظُلُلِ اللَّهِ الْمَمْدُودُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ».^(۴)

۱. نضره النعيم: ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. کنز العمال: ج ۹، ص ۱۵۴، ح ۲۵۴۴۸.

۳. بغیه الباحث لابن ابیأسماه: ص ۷۵.

۴. بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۳۱۶.

«هر کس که با کلمه‌ای برادر مسلمانش را آرام کند و باعث شادی او شود و غمش را از دلش بزداید تا زمانی که در چنین حالتی است در سایه الطاف و رحمت الهی به سر می‌برد».

(۲) امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا علیه السلام می‌فرماید:

«من اکرم اخاه المسلم بمجلس یکرمه او بكلمة يلطفه بها او حاجة يكفيه ايها لم ينزل في ظل من الملائكة ما كان بتلك المنزلة».^(۱)

«کسی که برادر مسلمانش را اکرام کند یا با کلمه‌ای به او مهربانی نماید یا حاجت او را برآورده سازد مدامی که در چنین حالتی باشد در سایه حفاظت ملائکه خواهد بود».

(۳) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من اتابه اخوه المسلم فاکرمه فانما اکرم الله عزوجل».^(۲)

«کسی که برادر مسلمانش را اکرام نماید و به او اهانت نکند مانند اینست که خداوند عزوجل را اکرام نموده است».

فصل هفتم:

دوری از ظلم و گسترش محبت و مهربانی

اهل سنت:

(۱) ابو موسی از پیامبر علیه السلام نقل می‌کند:

«لن تؤمنوا حتى تراحموا، قالوا: يا رسول الله كُلُّنا رحيم قال: انه ليس برحمة احدكم صاحبها و لكنها رحمة للعامة».^(۳)

۱. کتاب المؤمن: ج ۵، ح ۵۲.

۲. کافی: ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۳.

۳. سنن بیهقی: ج ۹، ص ۶۸؛ مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۱۸۷.

«ایمان شما در صورتی کامل می‌شود که نسبت به یکدیگر مهربانی کنید به حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: ما نسبت به دوستانمان مهربانیم! ایشان در جواب فرمودند: دوستی نسبت به دوستان کفايت نمی‌کند بلکه باید مهربانی شما نسبت به همه باشد (چه دوست شما باشد و چه نباشد)».

(۱) عیاض بن حمار المَجاشعی می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ در خطبه‌ای فرمودند: «و اهل الجنة ثلاثة: ذو سلطان مقتطع متصدق موافق و رجل رحيم و رقيق القلب لكل ذى قربى و مسلم و عفيف متغافل ذو عيال». (۱)
 «اهل بهشت سه گروه هستند: یکی حاکمی که دادگر و عادل و راستگو باشد؛ دوّم، مردی که نسبت به خویشان و برادران مسلمانش مهربان و رقيق القلب باشد و سوم، انسان پاکدامنی که در عفت خانواده‌اش کوشای باشد».

(۲) ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:
 «لَا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقَّى». (۲)

«مهربانی از بین نمی‌رود مگر بدست آدم شقی و بدبخت و جناحتکار».

شیوه:

(۱) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
 «قال الله عزوجل: الخلق عيالي فأحبهم إلى الطفهم بهم و اشعاعهم في حوائجهم». (۳)

. ۲ . سنن ابی داود: ج ۲ ، ص ۴۶۵ ، ح ۴۹۴۲ .

۱ . صحیح مسلم: ج ۸ ، ص ۱۵۹ .

۳ . کافی: ج ۲ ، ص ۲۶۰ ، ح ۱۹۹ .

«خداؤند عزوجل می‌فرماید: مردم عیال من هستند، بهترین مردم نزد من کسی است که مهربان‌تر نسبت به آنها باشد و بیشترین سعی را برای رفع نیازهای مردم به عمل آورد».

۲) در جایی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

﴿الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَحْذُلُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ يَحْقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصِلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرْتُكُمُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ جَلَّ رُحْمَاءَ بَيْتَكُمْ﴾.^(۱)

«مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ظلم می‌کند و نه از یاری او دست می‌کشد و نه به او خیانت می‌کند. اگر می‌خواهید که این امر خدای عزوجل که فرمود: با یکدیگر به مهربانی رفتار نمایند را جامه عمل پوشانید، پس واجب است که در این موارد کوشای باشید: ارتباط، همکاری، مهربانی، عدالت و برابری در رسیدگی به امور نیازمندان».

۳) امام علی علیه السلام در بخشی از سخنان شان به هم‌ام می‌فرمایند:

﴿الْمُؤْمِنُ كَثِيرُ الرَّحْمَةِ...﴾^(۲)

«یکی از اوصاف مؤمن، زیادی در مهربانی است».

۱. همان: ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۱۵۵.

۲. الوافی: ج ۴، ص ۱۵۵.

فصل هشتم:

ضرورت توجه و کوشش در امور مسلمانان

اهل سنت:

(۱) پدر ابو حیده الفهری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «من سقی عطشاناً فَأَرْوَاهُ فُتْحَ لِهِ بَابَ الْجَنَّةِ فَقَبِيلَ لَهُ: أَدْخُلْ مِنْهُ وَ مِنْ أَطْعَمَ جائعاً فَأَشْبِعْهُ وَ سقی عطشاناً فَأَرْوَاهُ فُتْحَ لِهِ بَابَ الْجَنَّةِ كُلُّهَا فَقِيلَ لَهُ أَدْخُلْ مِنْ إِيَّهَا شِئْتَ».^(۱)

«کسی که تشههای را سیراب کند یکی از درهای بهشت برای او باز می‌شود و به او گفته می‌شود که از آن در داخل شو و اماکسی که به گرسنهای غذا بدهد و تشههای را نیز سیراب کند تمام درهای بهشت بر روی او گشاده خواهد شد و به او گفته می‌شود که از هر کدام در که خواستی داخل بهشت شو».

(۲) عمر بن خطاب می‌گوید: از پیامبر ﷺ سؤال شد: که بهترین اعمال کدام است؟

فرمودند:

«ادخالک السرور علی مؤمن اشیعت جوعته او سترت عورته او قصیت له حاجة».^(۲)

«اینکه برادرت را خوشحال نمایی به این صورت که یا او را اطعم کنی یا برایش لباس فراهم کنی یا حاجتی از حاجاتش را برأورده سازی».

(۳) عبد الله بن عمرو می‌گوید: پیامبر ﷺ چنین فرمودند: «مَنْ أَطْعَمَ أخاه حتى يشبعه و سقاه من الماء حتى يزويه باعده الله من النار سبع خنادق ما بين كل خندقين خمسينه عام».^(۳)

۱. المعجم الكبير: ج ۲۲ ، ص ۳۷۵ .

۲. مجمع الروايات: ج ۳ ، ص ۱۳۰ .

۳. همان.

«کسی که برادر مسلمانش را اطعام کند به طوری که او سیر شود و او را نیز سیراب نماید خدا او را از آتش جهنم دور خواهد نمود. [ذیل حديث کنایه از اینست که آتش جهنم بر او حرام می شود]».

شیعه:

۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«المؤمنون أخوةٌ يقضى بعضهم حوائج بعض فبقضاء بعضهم حوائج بعض يقضى الله حوائجه يوم القيمة». ^(۱)
 «مؤمنین برادر یکدیگرند کسی که در دنیا حاجات برادر مؤمنش را برآورد خداوند متعال در روز قیامت حاجاتش را برآورده خواهد نمود».

۲) سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان نیز از پیامبر ﷺ نقل می کنند که آن حضرت

فرمودند:

«من أصبح لا يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم». ^(۲)
 «کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست».

۳) ابن البختی از امام صادق علیه السلام و ایشان نیز از پدر بزرگوارش نقل می کنند که از پیامبر ﷺ سؤال شد که بهترین اعمالی که مورد پسند خداوند عزوجل است، چیست؟ ایشان فرمودند:

«اتباع سرور المسلم، قيل يا رسول الله و ما اتباع سرور المسلم؟
 قال بشيع جوعته و تنفيص كربته و قضاء دينه». ^(۳)

۱. بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۳۱۱، ح ۶۴ .

۲. کافی: ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۲ .

۳. قرب الانساد: ص ۱۴۵ .

«اسباب شاد کردن و خوشحالی مسلمانی را فراهم نمودن از امور پسندیده نزد خداست، پرسیدند: چگونه اسباب خوشحالی مسلمانی فراهم می‌شود؟ فرمودند: به سیر کردن آن‌گرسنه و از بین بردن غم و برآوردن حوائجش».

فصل نهم:

احسان و نیکی به یکدیگر

اهل سنت:

(۱) عیسی بن مریم ﷺ می‌فرمایند:

«انما الاحسان ان تحسن الى من اساء اليك و ليس الاحسان ان تحسن الى من احسن اليك». ^(۱)

«کمال احسان در آنست که از کسی که به تو بدی کرده درگذری و به او نیکی کنی نه آنکه به کسی که به تو نیکی کرده است احسان نمایی».

(۲) ابن زید در تفسیر آیه «هَلْ جَزْءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» ^(۲) می‌گوید:

«اگر کسی در این دنیا به کسی نیکی کند خدا به او در آخرت نیکی می‌کند و او را وارد بهشت خواهد نمود». ^(۳)

(۳) شعییر بن شکل می‌گوید از عبدالله بن مسعود شنیدم که او می‌گفت:

«جامع ترین آیه در قرآن آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» ^(۴) خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان سفارش اکید می‌کند». ^(۵)

۱. تفسیر ابن‌کثیر: ج ۳، ص ۴۳۲.

۲. رحمن: ۶۰.

۳. جامع‌البيان: ج ۷۲، ص ۱۹۹.

۴. نحل: ۹۰.

۵. فتح‌الباری: ج ۱۲، ص ۱۰۰.

شیعه:

۱) رسول خدا^{علیه السلام} فرمودند:

«ثُلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ: الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَالْتَّوَاضُعُ لِخَلْقِهِ وَالْإِحْسَانُ إِلَى عِبَادِهِ». ^(۱)

«خداوند سه چیز را دوست دارد: یکی این که تمام کارها برای رضای او باشد، دیگری تواضع و فروتنی نسبت به مردم و سوم توجه به احسان و نیکی به بندگان خدا».

۲) امام علی^{علیه السلام} در بخشی از عهدنامه‌ای که به محمد بن ابی‌بکر در زمانی که به فرمانداری مصر منصوب شده بود می‌نویسد:

«أَمْرَهُ بِتَقْوَى الْيَهُ وَ الطَّاعَةِ لِهِ فِي السَّرِّ وَ عَلَانِيَةِ... وَ بِاللَّهِ لِلْمُسْلِمِ... وَ بِالْإِحْسَانِ مَا أَسْطَاعَ وَ اللَّهُ يَجْزِي الْمُحْسِنِينَ...». ^(۲)

«تو را به تقوا و اطاعت الهی در پنهان و آشکار... و به نرم خوئی با مردم... و تا سر حد توان احسان و نیکی امر می‌کنم چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را می‌دهد...».

فصل دهم:

تفاهم با مسلمانان در سایه تساهل، تسامح و نرم خوئی

أهل سنت:

۱) انس بن مالک از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} نقل می‌کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسِّرُوا وَ لَا تُعَسِّرُوا وَ سَكِّنُوا وَ لَا تَتَّفَرَّوا». ^(۳)

۱. میزان المحکمة: ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. تحف العقول: ص ۱۷۶.

۳. صحيح مسلم: ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۲۶۹۹.

«پیامبر ﷺ فرمودند: آسان بگیرید و از سخت‌گیری بپرهیزید، آرام باشید و از یکدیگر متنفر و غضبناک نباشید».

۲) پدر عمر بن عبدالعزیز می‌گوید از پیامبر ﷺ سؤال شد که چه عملی از همه بهتر است؟ فرمودند:

«الحنیفة السمحۃ».^(۱)

«آسان‌گیری صحیح نسبت به دیگران از همه اعمال بهتر است».

۳) ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا ﷺ سؤال شد که چه دینی نزد خداوند پسندیده‌تر است؟ ایشان فرمودند:

«الحنیفة السمحۃ».^(۲)

«دینی که آسان‌گیری و سهولت در آن باشد».

شیعه:

۱) ابوذر رض از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:
«یا ابادر ان اللہ بعث عیسیٰ بن مریم بالرہبانیة و بعثت بالحنیفة السمحۃ».^(۳)

«ای ابادر خداوند حضرت عیسیٰ بن مریم را برای سخت‌گیری در عبادت مبعوث کرد [زیرا اقتضا زمان آن حضرت چنین بود] و مرا به دین صحیح آسان مبعوث نمود».

۲) امام صادق <ع> فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارُكْ وَ تَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا ﷺ شَرَائِعَ نُوحْ وَ إِبْرَاهِيمَ

۱. المصنف: ج ۱۱، ص ۱۹۴، ح ۱، ص ۲۳۶.

۲. مسند احمد: ج ۱، ص ۲۰۴.

۳. بخار الانوار: ج ۷۹، ص ۲۳۳، ح ۵۸.



و موسی و عیسی: التوحید والاخلاص و خلع الأنداد والفطرة الحنیفة المسحة». ^(۱)

«خداوند متعال به پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر تمام خصوصیات ادیان سابقه از قبیل یگانه پرستی، اخلاص، دوری از شرک آسان‌گیری در دین را نیز اعطای نمود».

فصل یازدهم:

مدارا و نرم خویی مسلمانان با یکدیگر

اهل سنت:

۱) عایشه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«ان الله عزوجل رفيق يحب الرفق في الأمر كله». ^(۲)

«خداوند عزوجل خوش خلق و نرم خواست و همکاری دوستانه را در هر کاری دوست دارد».

۲) ابوهریره به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید:

«العلم خليل المؤمن واللين اخوه والرفق والده». ^(۳)

«دانش دوست مؤمن و مهربانی برادرش و مدارا و نرم خویی پدر او محسوب می‌شوند».

۳) پیامبر ﷺ فرمودند:

«ان الله امرني مداراة الناس كما امرتني بالقرائض». ^(۴)

«خداوند مرا به مدارا با مردم امر نمود همان‌گونه که امر به واجبات کرد».

۱. کافی: ج ۲، ص ۱۷، ح ۱.

۲. سنن ترمذی: ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۲۸۴۴.

۳. مسند الشهابی (ابن‌اسمه): ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. الجامع الصغیر: ج ۱، ص ۲۵۹.

شیعه:

۱) امام علی علیہ السلام می فرمائید:

«ثلاث یوجینَ المحبَّة: حسنُ الخلقِ، حسنُ الرفقِ و التواضع».^(۱)«سه چیز قطعاً باعث محبت و دوستی خواهد شد: اخلاق نیکو،
خوب مدارا کردن و تواضع».

۲) امام علی علیہ السلام می فرمائید:

«جمالُ الحكمةِ الرفقُ و حسنُ المداراة».^(۲)

«زیبایی حکمت در مدارا کردن و نرم خویی است».

۳) حمّاد بن بشیر از امام صادق علیہ السلام نقل می کند که ایشان فرمودند:
«انَ اللَّهَ تبارَكَ وَ تَعَالَى رفيقٌ يحبُ الرفق».^(۳)«خداؤند متعال نرم خو است و نرم خویی و مدارا را دوست
می دارد».

فصل دوازدهم:

گشاده رویی در تعاملات اجتماعی

اہل سنت:

ابوذر یعنی به نقل از پیامبر ﷺ می فرماید:

«تَبَسَّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ».^(۴)«یکی از مصادیق صدقه خوش رویی تو با برادر مسلمانت
می باشد».

۱. غردا الحکم و دررالکلم للأئمۃ: ص ۲۵۰ .

۲. همان: ص ۴۳۶ .

۳. کافی: ج ۲ ، ص ۱۱۸ ، ح ۳ .

۴. سنن ترمذی: ج ۳ ، ص ۲۲۸ ، ح ۱۹۵۶ .

شیعه:

امام باقر<ص> می فرماید: کسی به محضر پیامبر<ص> شرفیاب شد و به ایشان فرمود: مرا نصیحتی بفرمایید: ایشان در بخشی از فرمایشات شان فرمودند: «أَلْقِ أَخَاكِ بِوَجْهِ مُنْتَسِطٍ». ^(۱)

«در هنگام رویارویی با برادر مسلمانت خوش رو باش».

فصل سیزدهم:

حسن ظن در برخورد با یکدیگر

یکی از عواملی که در اتحاد اسلامی می تواند نقش مهمی را ایفا کند مسئله حسن ظن است، در قرآن مجید نیز به این امر سفارش شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ابْتَغُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُنِ إِثْمٌ﴾. ^(۲)

«ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید زیرا برخی از گمان‌ها گناه است».

أهل سنت:

۱) ابوهریره می گوید که پیامبر<ص> فرمودند:

«ایاكم و الظُّنَّ فان الظُّنَّ أكذب الحديث و لا تجسسوا و لا تحسسوا و لا تنافسوا و لا تحاسدوا و لا تبغضوا و لا تدابروا و كونوا عباد الله اخواناً». ^(۳)

«از ظن بپرهیزید چراکه از بی اساس‌ترین سخن‌هast و در

. ۱. کافی: ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۳.

. ۲. حجرات: ۱۲.

. ۳. صحیح بخاری: ج ۷، ص ۸۹.

کارهای یکدیگر تعسیس نکنید و با حیله با یکدیگر برخورد نمائید و لقب زشت به یکدیگر ندهید و به هم حسادت نورزید و از یکدیگر کینه بهدل راه ندهید و از هم دوری نگزینید و ای بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید».

(۲) پیامبر ﷺ فرمودند:

«ثلاث لازمات لامتی: الطيرة والحسد و سوءالظن. فقال رجل: و ما يذهبن يا رسول الله ﷺ من هن فيه؟ فقال ﷺ : اذا حسد فاستغفر و اذا ظننت فلاتتحقق و اذا تطيرت فامض».^(۱)

«سه چیز هستند که امت من با آنها دست بگریبانند: فال بد زدن، حسد و سوءظن. شخصی از پیامبر ﷺ سؤال نمود که اگر فردی دچار این سه شود باید چه کند؟ ایشان فرمودند: اگر دچار حسد شود استغفار کند و اگر دچار سوءظن شود به آن عمل نکند و اگر فال بد به دل راه داد آن را پشت نادیده بگیرد».

(۳) ابن عمر می‌گوید: پیامبر ﷺ را در هنگام طوف خانه خدای متعال دیدم، که خطاب به کعبه می‌گفت:

«ما اطیبک و اطیب ریحک! ما اعظمک و اعظم حرمتک والذی نفس محمد بیده لحرمة المؤمن اعظم عندالله حرمة منك ماله و دمه و ان يقطن به إلا خيراً».^(۲)

«چه نیکویی و خوشبو و بزرگی و چه بسیار که حرمت داری ولی قسم به کسی که جان من به دست اوست حرمت مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است چه مالش و چه خونش و باید نسبت به مؤمن همیشه حسن ظن داشت».

۲. الدر المثور: ج ۶، ص ۹۲.

۱. تفسیر ابن کثیر.

شیعه:

۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«ان الله تعالى حَرَمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَمَالَهُ وَإِنْ يَظْنَنْ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ». ^(۱)

«خداوند متعال خون و مال مسلمان را محترم می‌داند و سوءظن را حرام نموده است».

۲) در روایت مساعدة بن زیاد آمده است امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که:

«ان النبى ﷺ قال: اي اکم والظن فان الظن أکذب الكذب...». ^(۲)

«پیامبر ﷺ فرمودند: از سوءظن پرهیزید زیرا ظن از بی اساس ترین دروغ هاست».

فصل چهاردهم:

قول لین و نصیحت مداری مسلمین

برخورد مسالمت‌آمیز مسلمانان در گرو نصیحت‌مداری و گفتگوی آرام و لین است. مسلمانان باید از این عامل مهم و اساسی غافل نشوند چراکه در روایات متعدد از طریق فریقین به این امر توجه فوق العاده‌ای شده است.

اهل سنت:

۱) جریر بن عبد الله می‌گوید:

«بیعت من با پیامبر ﷺ به سه چیز واقع شد: اقامه نماز، پرداخت زکات و نصیحت هر مسلمان». ^(۳)

۱. بخارالاتوار: ج ۷۲، ص ۲۰۱، ح ۲۱.

۲. جامع احادیث شیعه: ج ۱۷، ص ۱۲۸، ح ۳.

۳. صحیح مسلم: ج ۱، ص ۵۴.

۲) تمیم الدارمی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند:

«انما الدين النصيحة». ^(۱)

«یکی از اصول اساسی دین نصیحت کردن است».

شیعه:

۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«احب المؤمنين الى الله من نصب نفسه فى طاعة الله و نصح
لامة نبیه». ^(۲)

«محبوب ترین مؤمن نزد خداکسی است که خودش را وقف در
طاعت الهی می‌کند و امت پیامبرش را به نیکی پند می‌دهد».

۲) معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد والمغيب». ^(۳)

«یکی از حقوق متقابل مؤمنان، نصیحت به یکدیگر است
چه آشکارا و چه نهان».

۳) امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لاتدع النصيحة في كُلِّ حالٍ، قال الله عزوجل: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ
حُسْنًا» ^(۴). ^(۵)

«در هرحالی نصیحت را ترک مکن؛ زیرا خداوند متعال فرمود:
با مردم به نیکی سخن بگویید. [یکی از مصاديق قول حسن
نصیحت کردن است]».

۱. سنن کبری: ج ۴، ص ۴۳۲، ح ۷۸۲۰.

۲. میزان المحکمة: ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. الکافی: ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۸۳.

۴. سنن کبری: ج ۴، ص ۴۳۲، ح ۷۸۲۰.

۵. تفسیر نور الثقلین: ج ۱، ص ۹۵، ح ۲۶۸.

فصل پانزدهم:

پیوند دادن مسلمانان

متأسفانه امروزه به دلایل مختلفی روابط بین بعضی از کشورهای اسلامی به سردی گراییده است. براساس قواعد اخلاقی دین میان اسلام و برای ترمیم و بازسازی روابط این کشورها، بر دیگر کشورها لازم است که بین کشورهای مذکور، مصالحه و پیوند برقرار نمایند.

أهل سنت:

۱) ابن عباس در تفسیر آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^(۱) می‌گوید:

«خداوند متعال بر مؤمنین واجب نموده است که تقوی پیشه کنند و بین خودشان را اصلاح نمایند».^(۲)

۲) پیامبر ﷺ خطاب به ابوایوب می‌فرمایند:

«يا ابا ايوب الا ادْلُكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ قلت: بلى يا رسول الله ﷺ قال: تصلح بين الناس اذا تفاسدوا».^(۳)

«ای ابوایوب آیا دوست داری به چیز نیکویی تو را رهمنون کنم که نزد خدا و رسولش محبوب است، او در جواب می‌گوید: بلى يا رسول الله ﷺ ایشان می‌فرمایند: ایجاد صلح بین مردم آنگاه که میان شان کدورتی ایجاد شده است».

۱. اغفال: ۱ . ۲. جامع البيان: ج ۹ ، ص ۲۳۶ .

۳. كشف الاسرار و عدة الابرار: ج ۹ ، ص ۲۵۸ .

شیعه:

۱) امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«صَدَقَةٌ يَحْبُها اللَّهُ: اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقاربُ بینهم
إذا تباعدُوا». ^(۱)

دو چیز از مصادیق صدقه محسوب می شوند که نزد خداوند متعال پسندیده هستند: یکی اصلاح بین مردم در صورت ایجاد کدورت بین آنها و دیگری نزدیک کردن آنها هنگام ایجاد جدایی است.

۲) و در جایی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«لَان اصلاح بین اثنین أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ ان أَتَصَدَّقَ بِدِينَارِيْن». ^(۲)
«ایجاد صلح بین دو نفر بهتر از صدقه دادن دو سکه طلاست و چنین عملی برای من خوشایندتر است».

بخش سوم:

عوامل اضمحلال وحدت مسلمین

فصل اول:

سخن‌چینی

یکی از عوامل مختلفی که نزاع، کینه‌توزی، کدورت، بعض و دشمنی را ایجاد می‌کند سخن‌چینی است. با نهایت تأسف یکی از راه‌هایی که امروزه دشمنان مسلمین از آن بهره‌برداری می‌نمایند همین مقوله است.

۱. همان.

۲. تفسیر صافی: ج ۵، ص ۵۲.

أهل سنت:

عبدالرحمن بن غنم این سخن را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«شار عباد الله المَشَّأُون بالنميمة المُفْرِقُون بين الأَحَبَّة». ^(۱)

«بدترین بندگان خدا سخن چینان هستند کسانی که بین دوستان

ایجاد جدایی می‌کنند».

شیعه:

۱) امام علی علیہ السلام می فرمائند:

«ایاک والنَّمِيَّة فَإِنَّهَا تَرْعِي الْضُّعْنَيْةَ وَ تَبْعُدُ عَنَ اللَّهِ وَ النَّاسِ». ^(۲)

«از سخن چینی بپرهیزید زیرا سخن چینی بذر کینه است و اسباب

دوری از خدا و مردم را فراهم می‌کند».

۲) امام صادق علیہ السلام می فرمائند:

«ایاک والنَّمِيَّة فَإِنَّهَا تَرْعِي الشَّحْنَاء فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ». ^(۳)

«از سخن چینی بپرهیزید زیرا سبب ایجاد دشمنی در قلوب مردم

می شود».

۳) امام صادق علیہ السلام در جواب کسی که از سحر پرسیده بود می فرمائند:

«وَ إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ السِّحْرِ النَّمِيَّةِ يُفَرَّقُ بِهَا بَيْنَ الْمُتَحَايَّبِينَ وَ يُجْلَبُ
الْعَدَاوَةُ عَلَى الْمُتَصَافِيَّينَ وَ يُسْقَطُ بِهَا الدِّمَاءُ وَ يُهْدَمُ بِهَا الدُّورُ
وَ يُكْشَفُ بِهَا السُّتُورُ وَ النَّثَامُ أَشَرُّ مَنْ وَطَى الْأَرْضَ بِقَدَمٍ». ^(۴)

«سحر از بزرگترین جادوها و حقه بازی هاست زیرا باعث ایجاد

۱. مسند احمد: ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. غرف الحكم و درر الكلم: حدیث ۲۲۲.

۳. بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۲۰۱، ح ۶۰.

۴. بحار الانوار: ج ۶۰، ص ۲۱، ح ۱۴.

جدایی بین رفقا می‌شود و دشمنی را ایجاد می‌کند و موجب خونریزی می‌شود و خانه‌ها را خراب و عیوب را آشکار می‌کند و سخن‌چین بدترین مردم روی زمین است».

این سخن امام علیه السلام زیباترین کلامی است که حقیقت نمامی را می‌شکافد و به آسیب‌شناسی این آفت (سخن‌چینی) می‌پردازد.

فصل دوم:

جستجو از عیوب دیگران (عیب‌جویی)

بعضی از مسلمانان خواسته یا ناخواسته دارای روحیه عیب‌یابی و عیب‌جویی از دیگران هستند و همین امر سبب می‌شود که شعله دشمنی و کینه‌توزی افروخته تر شود و به مراتب بالایی برسد که اصلاح آنها را تقریباً غیرممکن می‌نماید. لذا بر همه واجب است که از این خوی ناپسند دوری کنند.

اهل سنت:

۱) ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم در خطبه‌ای که زنان پشت پرده نیز آن را می‌شنیدند فرمودند:

«يا معاشر من اسلم بلسانه ولم يدخل الايمان قلبه لاتؤذوا المؤمنين
و لا تتبعوا عوراتهم فانه من يتبع عوره اخيه يتبع الله عورته و من
يتبع الله عورته يفضحه ولو في جوف بيته». ^(۱)

«ای گروهی که به زبان مسلمانید ولی ایمان واقعی در قلب‌های تان وارد نشده است از آزار مؤمنین و از کنکاش در عیوب آنها

۱. المعجم الكبير: ج ۱۱، ص ۱۴۹، ح ۱۱۴۴۴.

پیرهیزید، پس اگر کسی در عیوب دیگری کنکاش نماید خداوند نیز عیوب او را پدیدار می‌کند و این باعث افتضاح او خواهد شد هر چند در گوش خانه‌اش باشد».

۲) ثوبان از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «لَتُؤْذِنُوا عَبَادَ اللَّهِ وَ لَا تُعَيِّرُوهُمْ وَ لَا تُطْلِبُوهُمْ فَإِنَّهُمْ مِنْ تَطْلُبِكُمْ عوره اخیه المسلم طلب الله عورته حتی یفضحه فی بیته».^(۱) «بندگان خدا را، آزار و اذیت نکنید و آنها را سرزنش نکنید و به دنبال عیوب شان نباشید زیرا اگر کسی به دنبال عیوب برادر مسلمانش باشد خدا نیز عیوبش را آشکار می‌کند تا مفتضح و بی‌آبرو شود حتی اگر داخل خانه‌اش باشد».

شیعه:

در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کنند:

«یا معاشر من اسلم بلسانه ولم یخلص الایمان الى قلبه لا تذموا المسلمين و لا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله تعالى عورته یفضحه ولو فی بیته».^(۲) «ای کسانی که اسلام تان زبانی است و ایمان واقعی به قلب های تان رسوخ نکرده است از مذمت ناصحیح مسلمانان و از کنکاش در عیوب شان بپرهیزید پس اگر کسی چنین کند و به دنبال عیوب آنها باشد خدا عیوبش را حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد آشکار می‌کند و او را بی‌آبرو خواهد نمود».

۱. مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۸۶.

۲. کافی: ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۲.

فصل سوم:

لجاجت و تعصب کور کورانه

یکی از مظاہر بارز ایجاد فتنه و تفرقه تعصبات کور کورانه است. لذا بر علماء امت اسلامی است که در مناظرات، انصاف را سرلوحه کار خویش قرار دهد تا مبادا این عامل به گفتگوهای سازنده آسیب بزند.

البته این آفت معمولاً، عالم نماها و عوام از مردم را مبتلا می‌کند که متأسفانه این گروه نیز اکثریت را تشکیل می‌دهند.

باید این نکته مورد توجه قرار بگیرد که این تعصبات معمولاً ناشی از جهل است و در نهایت این تعصبات و لجاجت‌ها باعث سستی در فکر اندیشه خواهد شد.
 «اللَّجَاجَةُ تَسْلُلُ الرَّأْيِ». ^(۱)

«لجاجت و پافشاری بر عقیده، اندیشه را سست می‌کند».

أهل سنت:

۱) از پیامبر ﷺ در رابطه با عصیت سؤال شد؛ که آیا عصیت -که از آن نهی شده است- به این معناست که شخصی قوم خویش را دوست داشته باشد؟! ایشان فرمود: خیر این معنای عصیت نیست بلکه:

«من العصبية ان يعين الرجل قومه على الظلم». ^(۲)

«از مراتب عصیت این است که شخص، قومش را در انجام ظلمی حمایت و کمک نماید».

۲) وائلة بن الأسعع می‌گوید: به پیامبر ﷺ گفتم عصیت چیست؟ ایشان در جواب فرمودند:

۱. نهج البلاغة: ص ۲۵۲ ، خطبه ۱۳۳ .

۲. سنن ابن ماجه: ج ۲ ، ص ۱۳۰۲ ، ح ۳۹۴۹ .

«ان تُعِينَ قومك على الظُّلْم». ^(۱)

«عصبیت این است که قومت را در ایجاد ظلم کمک نمایی».

(۳) در روایت جییر بن مطعم به نقل از رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلام آمده است ایشان فرمودند:

«لیس منا من دعا الى عصبیة و لیس منا من قاتل على عصبیة

و لیس منا من مات على عصبیة». ^(۲)

«کسی که مردم را به عصبیت دعوت کند و یا بخاطر عصبیت افرادی را بکشد و یا به اعتقاد به همین عصبیت بمیرد از دایره اسلام خارج است و از مسلمانان محسوب نمی‌گردد».

شیعه:

(۱) امام زین العابدین عليه السلام می‌فرمایند:

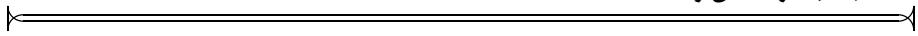
«العصبية التي يأثم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيراً من خيار قوم آخرين و ليس من العصبية ان يحب الرجل قومه ولكن العصبية ان يعين قومه على الظلم». ^(۳)

«عصبیتی که بر اثر آن گناهان زیادی انجام می‌شود اینست که شخص بدان قوم خویش بهتر از خوبان قوم دیگر بداند البته باید توجه داشت دوست داشتن قوم و قبیله از مصادیق عصبیت تلقی نمی‌شود بلکه آنچه عصبیت است این است که شخصی قومش را در انجام ظلمی حمایت و کمک کند».

۱. سنن ابن داود: ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۵۱۲۱.

۲. همان: حدیث ۵۱۱۹.

۳. کافی: ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۷.



۲) امام علی علیه السلام در کلام زیبایی یکی از عوامل تکبر و فخر فروشی ابليس به آدم را هنگام امر به سجده بر انسان، مسئله‌ی تعصب معرفی می‌کنند:

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ، أَعْتَرَضَتْهُ الْحِمَيَّةُ،

فَأَفْتَخَرَ عَلَى آدَمْ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لَا صَلَهُ...».^(۱)

«همه ملائکه بر آدم سجده نمودند مگر ابليس که خشمش باعث اعتراض او شد و بر آدم به خاطر خلقتش فخر فروشی نمود و نسبت به آدم تعصب به خرج داد».

۳) امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ تَعَصَّبَ، عَصَبَهُ اللَّهُ بِعَصَابَةٍ مِّنْ نَارٍ».^(۲)

«کسی که تعصب به خرج دهد خدا او را بواسطه سربندی از آتش، هلاک می‌کند».

فصل چهارم:

تفاخر به گذشتگان

شاید اولین گام به سوی تفرقه، تفاخر به گذشتگان است. قرآن مجید به این خوی جاهلیت اشاره نموده و چنین خوبی را مذمت می‌کند. در سوره مبارکه تکاثر به این خوی ناپسند اشاره نموده است:

﴿أَلَّهَاكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾.^(۳)

«(به هوش آید که) شما مردم را، زیادی اموال و فرزند و عشیره، سخت (از یاد خدا و مرگ) غافل داشته است تا آنجاکه به ملاقات

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲.

۲. کافی: ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۴.

۳. تکاثر: ۱ - ۲.

(أهل قبور) رفید و (بجای آن که عبرت بگیرید آنجا هم به قبرهای مردگان خود برم تفاخر کردید).^(۱)

أهل سنت:

۱) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:^(۲)

«إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَحْوَ الْجَاهْلِيَّةِ وَتَعَظُّمُهَا بِالآباءِ وَالنَّاسُ مِنْ آدَمَ وَآدَمَ مِنْ تَرَابٍ. ثُمَّ تَلَّا هَذِهِ الْآيَةُ: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا}».^(۳)

«خداؤند متعال از شما تکبر و رسوم جاهلیت را از قبیل تفاخر به آباء دور کرد، زیرا زمانی که مردم از نسل آدم هستند و آدم نیز سرشتش از خاک باشد دیگر جایی برای تفاخر باقی نمی‌ماند».

۲) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«لَيَسْتَهِينَ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا... إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ مِنْكُمْ عَتَبَيَّةَ الْجَاهْلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالآباءِ، ... النَّاسُ كُلُّهُمْ بُنُو آدَمَ وَآدَمُ حُلْقَةٌ مِنَ التَّرَابِ».^(۴)

«زندگی اقوامی که به گذشتگان خود افتخار می‌کردند پایان یافت... خدا، تکبر جاهلیت و تفاخر آنها را به پدرشان نابود نمود... مردم همگی فرزندان آدم هستند و آدم نیز خلقتش از خاک است».

۱. کافی: ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۴.

۲. السیرة الحلبیة: ج ۳، ص ۹۸.

۳. حجرات: ۱۳.

۴. سنن ترمذی: ج ۵، ص ۲۹۰، ح ۴۰۴۹.

شیعه:

۱) امام علی علیہ السلام می فرمائند:

«لاتَّفَخِرُوا بِالآباءِ...».^(۱)

«به گذشتگان خویش، تفاخر و فخر فروشی نکنید».

۲) ابو عبیده از امام صادق علیہ السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه (سال ۸ هجری) خطاب به مردم فرمودند:

«ان الله تبارك و تعالى قد أذهب عنكم بالاسلام نخوة الجاهلية
و التفاخر بالآباء و عشائرها، ايها الناس انكم من آدم و آدم
من طين...».^(۲)

«خداؤند متعال بواسطه اسلام رسوم زشت جاهلیت؛ از جمله
تفاخر به آباء و قبیله را از بین برد، آنگاه فرمودند: ای مردم شما از
آدم هستید و آدم نیز از گل آفریده شده است».

۳) پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به علی علیہ السلام فرمودند:

«يا على ان الله تبارك و تعالى قد اذهب بالاسلام نخوة الجاهلية
و تفاخرها بما يهأها لآأنَّ الناس من آدم و آدم من تراب».^(۳)

«خداؤند متعال بواسطه اسلام رسوم جاهلیت را از جمله تفاخر
به گذشتگان را نابود نمود زیرا نسل انسان از آدم است و آدم نیز از
خاک خلق شده است».

. ۱. بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۹، ح ۶۶ . ۲. همان: ج ۷۰، ص ۲۹۳، ح ۲۴ .

. ۳. جامع احادیث الشیعه: ج ۱۴، ص ۷۳ .

فصل پنجم:

جدال و خصومت

یکی از اساسی‌ترین عواملی که باعث ایجاد دشمنی بین مسلمین شده، جدال است و شاید حرمت جدال و مراء در زمان حج، میان این اجتماع عظیم مسلمین نیز در همین راستا باشد:

﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي

الْحَجَّ﴾.^(۱)

«خصوصت نیز سبب از بین رفتن محبت میان مسلمانان خواهد شد

و یکی از بذرگ‌های نفاق تلقی می‌شود».

أهل سنت:

ابودرداء و ابو امامه و انس و واثله بن الأَسْقَع می‌گویند: در حالی که جدال و مراء می‌کردیم پیامبر ﷺ بر جمع ما وارد شد به حدی غضبنا ک شد که تا آن روز ایشان را به این حالت ندیده بودیم سپس فرمودند: ای امت محمد صبر کنید اگر مراء کنید دچار عذاب الهی خواهد شد آیا من شما را به جدال امر کردم؟ آیا از آن نهی نکردم؟... سپس فرمودند:

«ذروا المرء لِقْلَةَ حَيْرَهُ، فَإِنْ نَفْعَهُ قَلِيلٌ وَ يَهِيجُ الْعُدُواةَ بَيْنَ الْأَخْوَانِ،
ذروا المرء فَإِنَّ المرءَ لَا تَؤْمِنُ فِتْنَتَهُ وَ لَا تَعْقُلُ حُكْمَتَهُ، ذروا المرءَ
فَإِنَّهُ يُورِثُ الشُّكَ وَ يُحِبِّطُ الْعَمَلَ، ذروا المرءَ فَكَفَاكَ أَثْمًا أَنْ لَا تَزَالَ
مَمَارِيًّا وَ ذروا المرءَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَمْارِي، ذروا المرءَ فَإِنَّ الْمَمَارِيَ
قَدْ تَمَّتْ خَسَارَتَهُ».^(۲)

۱. بقره: ۱۹۷ . ۲. کنزالعمال: ج ۳ ، ص ۸۸۲ ، ح ۹۰۲۵ .

«از مراء پر هیزید زیرا هیچ فایده‌ای ندارد و باعث برافروخته شدن آتش دشمنی، ایجاد فتنه، زوال عقل، ایجاد سوءظن و حبط عمل می‌شود. استمرار مراء و جدال، انسان را به عذاب الهی گرفتار می‌کند. از مراء پر هیزید زیرا مؤمن اهل جدال نیست از مراء پر هیزید چرا که باعث خسارات زیادی می‌شود».

(۲) در روایت سفیان ثوری آمده است:

«ایاكم والخصومة فانها تفسد القلب و تورث النفاق، قال ﴿الذين يخوضون في آياتنا﴾^(۱) هو اصحاب الخصومات».^(۲)

«از خصومت و دشمنی بپر هیزید زیرا قلب را فاسد می‌کند و موجب ایجاد نفاق است. او در تفسیر این آیه می‌گوید: که مراد از کسانی که (درباره آیات الهی گفتگو می‌کنند و طعنه می‌زنند) همان اهل خصومتند».

شیوه:

(۱) از سفارشات حضرت سلیمان بن داود علیه السلام به فرزندش دوری از جدال است:

«يا بنى، اياك و المراء فانه ليست فيه منفعة و هو يُهَبِّجُ بين الاخوان العداوة».^(۳)

«فرزندم! از جدال بپر هیز زیرا در آن منفعتی نیست و موجب ایجاد دشمنی و تعمیق آن خواهد شد».

۱. انعام: ۶۸.

۲. البداية والنهاية: ج ۹، ص ۳۴۰.

۳. بحار الانوار: ج ۱۴، ص ۱۳۴، ح ۹.

۲) امام علیؑ می‌فرمایند:

«ایاكم و الماء و الخصومة فانها يمرضان القلوب على الاخوان
و ينبت عليهما النفاق». ^(۱)

از جدال و دشمنی پرهیزید زیرا عطوفت دوستان را نسبت به هم کمرنگ می‌کند
و باعث ریشه زدن نفاق خواهد شد.

۳) روایت ابوبصیر از امام صادقؑ :

«الخصومة تمحق الدين و تحبط العمل و تورث الشك». ^(۲)
«خصوصمت باعث نابودی دین و عمل می‌شود و عامل ایجاد
سوءظن است».

فصل ششم:

دشنام (سبّ)، عیب‌جویی و تحقیر مسلمان

یکی از عواملی که باعث ایجاد نفرت می‌شود سبّ و دشنام و عیب‌جویی نسبت
به یکدیگر است؛ خداوند متعال از عیب‌جویی نهی فرمود: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ» ^(۳)
از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و نسبت به آن جبهه گیری شدیدی نموده است: «وَيَأْلُ لِكُلِّ
هُمَرَةٍ لُّمَرَةٍ» ^(۴) وای بر هر عیب‌جوی هرزه زبان.

اهل سنت:

۱) ابن مسعود از پیامبرؐ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

۱. وسائل الشيعة: ج ۱۲ ، ص ۲۳۶ ، ح ۱ . ۲. وسائل الشيعة: ج ۱۶ ، ص ۲۰۰ ، ح ۲۱ .

۳. حجرات: ۱۱ . ۴. همزه: ۱ .

«سیاب المسلم فسوق و قتاله کفر». ^(۱)

«دشنام به یک مسلمان گناه است و کشتن مسلمان کفر است».

۲) مجاهد در معنای لاتلمزوا در آیه «وَلَا تَأْمِرُوا أَنفُسَكُمْ» ^(۲) می‌گوید: معنای آن لاطعنوا است یعنی طعنه نزنید. ^(۳)

شیوه:

۱) رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام فرمودند:

«لا تحرقونَ أحداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ صَغِيرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ». ^(۴)

«از تحقیر کردن پرهیزید زیرا کوچکترین افراد نزد خدا از ارزش بالایی برخوردار است».

۲) لقمان حکیم در وصیتی به فرزندش می‌گوید:

«يَا بْنِي لَا تَحْقِرُنَّ أَحَدًا بِخُلُقَانِ شَيْأَهْ فَإِنْ رَبِّكَ وَرَبِّهِ وَاحِدٌ». ^(۵)

«ای پسرم هیچ کس را تحقیر مکن زیرا خدای تو و او یکی است».

۳) روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام: مردی از قبیله بنی تمیم از پیامبر صلوات الله عليه وآله وسلام درخواست نمود تا او را نصیحتی بنماید، ایشان در بخشی از پندشان به او گفتند:

«لَا تَسْبِّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ بِيَنْهُمْ». ^(۶)

«از دشنام دادن به مردم پرهیزید زیرا باعث دشمنی می‌شود».

. ۱. صحیح مسلم: ج ۱ ، ص ۵۸

. ۲. حجرات: ۱۱

. ۳. تنبیه المخاطر: ص ۲۵

. ۴. کافی: ج ۲ ، ص ۳۰۲ ، ح ۳

. ۵. جامع البيان: ج ۲۶ ، ص ۱۷۰

. ۶. بخار الانوار: ج ۷۲ ، ص ۴۷ ، ح ۵۷

فصل هفتم:

اذیت مسلمان و اضرار به آنها

یکی از محترماتی که در اسلام به آن توجه خاصی شده بحث اذیت و آزار مسلمان است زیرا از حق الناس تلقی می‌شود و خداوند متعال پذیرش توبه را منوط به عفو نمودن آن فرد می‌داند.

اهل سنت:

۱) امام علی^{علیہ السلام} می فرمائند:

«الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحْلِلُ أَذْيَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ». ^(۱)

«مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبانش ایمن باشند و حرام است اذیت و اضرار مسلمان مگر در صورتی که شرع آن را جایز دانسته باشد.[مثلاً در اجرای حدود و تعزیرات مسلمان] فرد دچار اذیت و اضرار می‌شود اما چون مرتكب عملی شده است که مستحق حد یا تعزیر است لذا این اضرار بلاشكال است».

۲) پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} فرمودند:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حِرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عَرْضُهُ». ^(۲)

«همه چیز یک مسلمان محترم است؛ خونش، مالش و آبرویش».

شیعه:

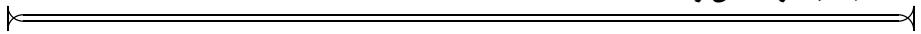
۱) امام علی^{علیہ السلام} می فرمائند:

«أَفْضَلُ الشَّرْفِ كَفُّ الْأَذَى وَ بَذْلُ الْإِحْسَانِ». ^(۳)

۱. شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد): ج ۹، ص ۲۸۸.

۲. الجامع لاحکام القرآن: ج ۱۶، ص ۳۲۲.

۳. غزال الحكم و درر الكلم: ص ۳۵۱.



«از بهترین ارزش‌ها دوری از آزار دیگران و احسان به آنهاست».

(۲) پیامبر ﷺ فرمودند:

«کل‌المسلم علی‌المسلم حرام دمه و ماله و عرضه».^(۱)

«همه چیز یک مسلمان محترم است؛ خونش، مالش و آبرویش».

فصل هشتم:

بداندیشی

بداندیشی نیز یکی از عواملی است که مسلماً به اساس وحدت امت اسلامی ضربه وارد می‌نماید و در لسان روایات نیز تنها عامل ایجاد تفرقه، بداندیشی و افکار نابجا نسبت به یکدیگر معرفی شده است.

أهل سنت:

ابو درداء می‌گوید:

«... ما فَرَقَ بَيْنَ أَهْوَائِكُمْ إِلَّا خَبَثَ سَرَايْرَكُمْ...».^(۲)

«تنها عامل ایجاد تفرقه و جدایی، بداندیشی و بدجنسی و بدبنی و بدبنی نسبت به یکدیگر است».

شیعه:

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«انما انتم اخوان علی دین الله ما فَرَقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خَبَثَ السرائر و سوء
الضمائر فلاتوازون و لاتناصحون و لاتباذلون و لاتواذون».^(۳)

۱. مجموعه ورام: ج ۱، ص ۱۱۵ .

۲. فيض القدير، شرح الجامع الصغير: ج ۲، ص ۳۱ .

۳. ميزان الحكمة: ج ۱، ص ۷۶۶ .

«شما به سبب دین خدا برادر شدید و تنها عامل ایجاد تفرقه بین شما، بدینی و بداندیشی است و این خوب ناپسند است که شما را از دیدار یکدیگر و نصیحت کردن و بخشش و محبت نمودن باز می‌دارد».

بخش چهارم: تحقیق عملی وحدت امت اسلامی

مقدمه:

یکی از عواملی که جزء منویات بزرگان دین بوده است بحث وحدت امت اسلامی و جامه عمل پوشیدن به شعار مترقبی وحدت است. براین اساس در روایات اسلامی مکرراً بحث از ید واحده بودن مسلمانان، برادری و... به چشم می‌خورد.

باید توجه داشت همین که بحث از وحدت در سخنان بزرگانمان به چشم می‌خورد این بدان معناست که بحث از وحدت فقط در عالم ذهن مطرح نشده است و فرضی و خیالی نمی‌باشد بلکه بر مسلمانان واجب است که هر کدام تا جایی که استطاعت دارند در این زمینه گام بردارند.

فصل اول:

مسلمانان ید واحده‌اند

اهل سنت:

(۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«... المسلمين يُدْعى على من سواهم...».^(۱)

«مسلمانان در مقابل دشمنان شان یکپارچه هستند».

۱. سنن ابی داود: ج ۱، ص ۶۲۵، ح ۲۷۵۱.

۲) جابر بن عبد الله رض می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«الْمُسْلِمُ أخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ هُمْ يَدُ عَلَىٰ
مِنْ سَوَاهِمِهِ».^(۱)

«مسلمان برادر مسلمان است، به هم خیانت نمی‌کند و موجبات
نابودی یکدیگر را فراهم نمی‌آورد، مسلمانان با هم ید واحده
و یکپارچه‌اند».

۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُ وَاحِدَةٌ عَلَىٰ مِنْ سَوَاهِمِهِ وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْ جَمَاعَةِ
الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مُفَارِقٌ مَعَانِدٌ لَهُمْ...».^(۲)

«مسلمانان بر علیه دشمنان ید واحده‌اند، و مسلمانی که از جماعت
مسلمانان خارج شود در واقع عامل تفرقه است و از دشمنان
محسوب می‌شود».

تلییح:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«... ثَلَاثٌ لَا يَغْلُبُ عَلَيْهِمْ قَلْبٌ أَمْرِيٌّ مُسْلِمٌ: أَخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ
وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِزُومُ جَمَاعَتِهِمْ... وَ هُمْ يَدُ عَلَىٰ
مِنْ سَوَاهِمِهِ...».^(۳)

«سه چیز است که باعث آرامی قلب مؤمن می‌شود اخلاص در
عمل، نصیحت کردن حکام و تشکیل جماعت... و مسلمانان نسبت
به هم ید واحده‌اند».

۱. المعجم الأوسط: ج ۶، ص ۳۰۵.

۲. الصوارم المهرقة: ص ۷۷.

۳. بخار الأنوار: ج ۷۱، ص ۳۱۶، ح ۳۹.

فصل دوم:

مسلمانان برادرند

أهل سنت:

۱) پدر عمرو بن الأحوص که در حجۃ الوداع با پیامبر ﷺ بود نقل می‌کند که ایشان

فرمودند:

«أَلَا إِنَّ الْمُسْلِمَ أخُو الْمُسْلِمِ فَلَيَحْلُّ لِمُسْلِمٍ مِّنْ أَخِيهِ شَيْءٌ إِلَّا
مَا أَحْلَلَ مِنْ نَفْسِهِ». ^(۱)

«آگاه باشد که مسلمان برادر مسلمان است بنابراین آنچه را
یک مسلمان برای خودش می‌پسندد برای برادرش نیز همان را
می‌خواهد».

۲) پدر سالم می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْمُسْلِمُ أخُو الْمُسْلِمِ لَا يُظْلَمُ وَ لَا يُسْلَمُ». ^(۲)

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم و خیانت نمی‌کند».

۳) ابو هریره می‌گوید: در خطبه‌ای پیامبر ﷺ فرمودند:

«كُونُوا عبادَ اللَّهِ أخواناً كَمَا امْرَكُمْ، الْمُسْلِمُ أخُو الْمُسْلِمِ لَا يُظْلَمُ
وَ لَا يُخْذَلُهُ وَ لَا يُحْقَرُهُ...». ^(۳)

«ای بندگان خدا برادر باشد، مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم
نمی‌کند و او را هلاک نمی‌سازد و تحیرش نمی‌کند».

۱. سنن ترمذی: ج ۴، ص ۳۳۷، ح ۵۰۸۲ .

۲. همان: ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۱۴۵۱ .

۳. صحيح مسلم: ج ۸، ص ۱۱ .

شیعه:

۱) روایت سماعه از امام صادق علیه السلام:

«الْمُسْلِمُ أخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ فَيَحْقِقُ عَلَى
الْمُسْلِمِينَ الاجْتِهَادُ فِيهِ وَ التَّوَاصُلُ، التَّعَاوُنُ عَلَيْهِ وَ الْمَوَاسِةُ لِأهْلِ
الْحَاجَةِ وَ الْعُطْفُ مِنْكُمْ، يَكُونُونَ عَلَى مَا أَمْرَ اللَّهُ فِيهِمْ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ
مُتَرَاحِمِينَ». ^(۱)

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند و او را هلاک نمی‌سازد و او را از حقش محروم نمی‌کند، بر مسلمان واجب است که نسبت به این برادری کوشباشد و همکاری کند و با یکدیگر رابطه برقرار نمایند. مسلمان باید نسبت به حاجتمندان به تساوی برخورد نماید و به مستمندان مهربان باشد و طبق سخن الهی مسلمانان باید در برخوردهای شان با یکدیگر مهربان باشند».

۲) فضل بن یسار می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

«الْمُسْلِمُ أخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْشِيَهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ
وَ لَا يَخْوُنُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ». ^(۲)

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم ننموده، و غش در معامله نمی‌کند، موجبات هلاکتش را فراهم نمی‌سازد، از برادرش غیبت نمی‌کند و به او خیانت نمی‌ورزد و او را از حقوقش محروم نمی‌نماید».

۱. کافی: ج ۴، ص ۵۰، ح ۱۶۷. ۲. همان: ج ۲، ص ۱۶۷، ح ۱۱.

فصل سوم:

مسلمانان پیکره واحدند

أهل سنت:

۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«المؤمنون كرجل واحد اذا اشتكتى رأسه تداعى له سائر الجسد
بالسهر و الحمى».^(۱)

«مؤمنان مثل يك پیکرندا اگر سر دچار بیماری شود این بیماری
به بقیه اعضا نیز سرایت می‌کند و آنها نیز دچار بی‌خوابی و تب
می‌شوند».

۲) نعمان بن بشیر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:
«انما مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ كَالْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ
شَيْئاً تَدَاعَى لِهِ سَائِرُ الْجَسَمِ بِالتَّسْهِيرِ وَ الْحَمْى».^(۲)
«مثل مؤمنین مثل يك پیکر است که اگر بیماری در یکی از اعضا
پیدا شود به قسمت‌های دیگر بدن نیز سرایت می‌کند».

فصل چهارم:

مسلمانان آینه و راهنمای یکدیگرند

أهل سنت:

ابو هریره از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

«الْمُؤْمِنُ مَرَاةُ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنُ أخُو الْمُؤْمِنِ مَنْ حَيْثُ لَقِيَهُ يَكْفُّ عَنْهُ
ضَيْعَتَهُ وَ يَحْوِطُهُ مِنْ وَرَائِهِ».^(۳)

۱. الجامع الصغير: ج ۲، ص ۵۳۲.

۲. صحيح ابن حبان: ج ۱، ص ۵۳۳؛ مسند الشهاب: ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. سنن بیهقی: ج ۸، ص ۱۶۷.

«مؤمن از آن جهت که عامل هلاکت را از مؤمن دیگر دور می‌کند و در حفظ او کوشاست مانند برادرند و آئینه یکدیگر محسوب می‌شوند».

شیعه:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«المسلم اخو المسلم هو عينه و مرآته و دليله و لا يخونه و لا يخدعه و لا يظلمه و لا يكذبه و لا يغتابه».^(۱)

«مسلمان برادر مسلمان است بلکه عین یکدیگرند و آئینه تمام نمای و راهنمای یکدیگر هستند، به هم خیانت نمی‌کنند، یکدیگر را فریب نمی‌دهند و به هم ظلم نمی‌کنند، به یکدیگر دروغ نمی‌گویند و از هم غیبت نمی‌نمایند».

بخش پنجم:

آثار وحدت و تفرقه

(آثار دنیوی و اخروی)

فصل اول:

آثار وحدت

مبحث اول: جلوگیری از هلاکت:

أهل سنت:

۱) نعمان بشیر از پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم نقل می‌کند:
 ... فِي الْجَمَاعَةِ رَحْمَةٌ وَ فِي الْفَرَقَةِ عَذَابٌ».^(۲)

۱. کافی: ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۵.

۲. کنزالعمال: ج ۳، ص ۲۶۶.

«در جماعت و اجتماع رحمت وجود دارد و در جدایی عذاب و بدبختی».

(۱) عبد‌الله بن مسعود در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۱) می‌گوید:

«هو الجماعة، فإن الله تعالى يأمر بالآلفة وينهى عن الفرقة فان الفرقة هلكة و الجماعة نجاة».^(۲)

«مراد از حبل الله جماعت و اجتماع مسلمانان است، خداوند متعال امر به الفت نموده و از جدایی نهی فرموده است زیرا جدایی و تفرقه عامل هلاکت و وحدت عامل نجات و پیروزی است».

(۳) قتادة در ضمن تفسیر آیه «وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُثُّمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^(۳) می‌گوید عرب قبل از اسلام یکدیگر را به بانه‌های واهمی می‌کشند تا اینکه اسلام ظهر نمود و به سبب آن مردم عرب برادر شدند و از دشمنی دست برداشتند. به خدا قسم، که به جز او خدایی نیست:

«ان الآلفة لَرَحْمَةٌ وَ ان الفرقة لعذاب».^(۴)

«الفت، رحمت و جدایی، مایه عذاب و هلاکت است».

شیعه:

(۱) امام علی علیه السلام می‌فرمایند:
«فان الاجتماع رحمة و الفرقة عذاب».^(۵)

۱. آل عمران: ۱۰۳. ۲. الجامع لاحکام القرآن: ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. آل عمران: ۱۰۳. ۴. جامع البيان: ج ۴، ص ۴۶.

۵. بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۱۰۴.

«اجتمع و اتحاد مایه رحمت الهی است و جدایی مایه عذاب و هلاکت است».

۲) امام علی علیہ السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش می‌نویسد: «أَلَا وَ إِنَّ الْبَقَاءَ فِي الْجَمَاعَةِ وَ الْفُنَاءُ فِي الْفُرْقَةِ».^(۱) آگاه باش که نتیجه اتحاد و یکپارچگی سربلندی و بقاء است و نتیجه جدایی و تفرقه جز نابودی و شکست نیست».

مبحث دوم: آسایش در بهشت:

أهل سنت:

۱) ابن عمر در روایتی از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«فَمَنْ سَرَّهُ بُحْبُوْحَةُ الْجَنَّةِ فَلِيَلْزَمُ الْجَمَاعَةَ فَإِنْ يَدْعُ اللَّهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَالشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْاَثَنَيْنِ أَبْعَدُ».^(۲)
«اگر کسی راحتی و آسایش بهشت را انتظار می‌کشد باید در اجتماع باشد زیرا جماعت مظهر قدرت الهی است. این شیطان است که دعوت به جدایی می‌کند و از جماعت ناراحت و عصبانی است».

۲) ابن عمرو می‌گوید: عمر در خطبه‌ای گفت:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ... مَنْ أَرَادَ بُحْبُوْحَةَ الْجَنَّةِ فَلِيَلْزَمُ الْجَمَاعَةَ».^(۳)
«ای مردم، کسی که خواهان راحتی و آسایش بهشت است لازم است که همراه جماعت باشد و از آن دوری نگریند».

۱. همان: ج ۳۲، ص ۳۹۰، ح ۵، ص ۲۷۵.

۲. مجمع الروايات: ج ۵، ص ۳۹۹.

۳. سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۲۲۵۴.

شیعه:

۱) عبد الله بن مسعود می‌گوید رسول خدا چنین فرمودند: روزی جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل در حالی که با هر کدام شان هزار ملک همراه بودند بر من وارد شدند سپس به من گفتند: ای محمد! خدا به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: «بلغ امتك آنَّه مَن مات مفارقَ الجماعة لا يجد رائحةَ الجنة و ان كان اكثُر عملاً من أهل الارض لا اقبل منه صرفاً و عدلاً». يا محمد، تارك الجماعة عندي ملعون و عند الملائكة ملعون وقد لعنتهم في التوراة والإنجيل والزبور والفرقان. يا محمد، تارك الجماعة لا استجيب له دعوه و لا أنزل عليه الرحمة وهم يهود امتك و ان مرضوا فلا تشفى جنائزهم ولا يمش على الارض أبعض على من تارك الجماعة. يا محمد، قد أمرت كل ذي نفس و روح ان يلعنوا على تارك الجماعة و تاركها أشر من شارب الخمر و المحتكر و اشر من سفك الدماء و آكل الربا...».

يا محمد، من مات مفارق الجماعة ادخله النار». (۱)

«این سخن رابه مسلمانان برسان کسی که بمیرد در حالی که جدایی از اجتماع را برگزیده باشد از بوی بهشت محروم خواهد بود اگرچه از عابدترین افراد روی زمین باشد.

ای محمد! کسی که از جماعت گریزان است نزد من (خدا) و ملائکه ملعون است و در کتب آسمانی تورات و انجیل و زبور و قرآن نیز مورد لعن واقع شده است.

ای محمد! دعای تارک از جماعت مستجاب نمی‌شود و از رحمت الهی دور می‌گردد او (تارک از جماعت) در نافرمانی کردن مانند یهود است، اگر مريض شد به عيادتش مرو و در تشيع جنازه اش شركت مکن، افراد متفرق از جماعت مبغوضترین افراد روی زمين هستند.

ای محمد! تمام جنبندگان عالم امر شده‌اند که چنین فردی را لعن کنند، گناه دوری از اجتماع از گناه شرب خمر و احتکار بدتر است و بدتر از ریختن خون و خوردن ربا است.

ای محمد! کسی که بمیرد در حالی که چنین باشد داخل در جهنم خواهد شد».

مبحث سوم: قدرت و عزت و برکت:

أهل سنت:

(۱) عمر بن خطاب می‌گوید: پیامبر ﷺ در خطبه‌ای فرمودند:

«عليكم بالسمع و الجماعة فان يد الله على الجماعة». ^(۱)

«بر شماست که فرمانبردار و همراه با جماعت باشید زیرا لطف الهی به جماعت سایه می‌افکند».

(۲) عبدالله بن عمر از پدرش نقل می‌کند که: از رسول خدا ﷺ شنیده است

که فرمودند:

«كُلُوا جمِيعاً و لا تفرقوا فان البركة مع الجماعة». ^(۲)

«با یکدیگر همکاری کنید حتی در خوردن و آشامیدن و از تفرقه و جدائی پرهیزید زیرا برکت الهی با جماعت است».

۱. تاریخ مدینه دمشق: ج ۲۰، ص ۱۰۲ . ۲. سنن ابن ماجه: ج ۲، ص ۱۰۹۳ ، حدیث ۳۳۸۷ .

۳) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«يَدِ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَ الشَّيْطَانُ مَعَ مَنْ خَالَفَ الْجَمَاعَةِ». ^(۱)

«دست لطف الهی با جماعت است و شیطان از حامیان افراد
جماعت گریز است».

شیعه:

۱) امام علی علیه السلام می فرمایند:

«يَدِ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَ مَعَ الْجَمَاعَةِ». ^(۲)

«دست لطف الهی با جماعت است و قدرت او نیز با آنها خواهد
بود».

۲) امام علی علیه السلام در خطبهای می فرمایند:

«وَالْعَرَبُ الْيَوْمُ وَ انْ كَانُوا قَلِيلًا كَثِيرُونَ بِالاسْلَامِ،
عَزِيزُونَ بِالْجَمَاعَةِ». ^(۳)

«عرب امروز اگرچه تعدادشان کم است ولی بواسطه دین اسلام
و ایمانی که پیدا کرده‌اند، کثرت یافته و بسبب اجتماعی که بواسطه
اسلام در بینشان ایجاد شد، عزت یافتند».

۳) پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْبَرَكَةُ فِي ثَلَاثَةٍ: الْجَمِيعُ وَ السَّحُورُ وَ التَّرِيدُ». ^(۴)

«برکت در سه چیز است: ۱ - جماعت؛ ۲ - سحرخیزی؛ ۳ - ساده
بودن و اسراف نکردن در غذا».

۱. کنز العمال: ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۱۰۳۱.

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷.

۳. میزان الحکمة: ج ۱، ص ۷۶۳.

۴. بحار الأنوار: ج ۵۹، ص ۲۹۱.

فصل دوم:

آثار منفی تفرقه

مبحث اول: فتنه و هلاکت:

أهل سنت:

۱) ابن عباس در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنَزَّقُوا»^(۱) می‌گوید:
 «فان الفرقة هلکة». ^(۲)

«هلاکت از نتایج تفرقه است».

۲) در روایت ابن مسعود از پیامبر ﷺ آمده است:

«لاتختلفوا فان من كان قبلكم اختلفوا فهلكوا». ^(۳)

«دچار اختلاف نشود زیرا امتهای گذشته دچار این آفت شدند
 و هلاک گردیدند».

۳) ابن عباس در معنای آیه « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَنَزَّقُوا»^(۴) می‌گوید: ^(۵)

«این آیه اشاره دارد به کسانی که در امر دین اختلاف کردند
 و دچار جدایی شدند و همین امر باعث هلاکت شان شد».

شیعه:

۱) پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«لاتختلفوا، فان کان قبلکم اختلفوا فهلكوا». ^(۶)

«دچار اختلاف نشود زیرا امتهای گذشته دچار این آفت شد
 و هلاک گردیدند».

۱. آل عمران: ۱۰۳. ۲. الجامع لاحکام القرآن: ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. صحيح بخاری: ج ۴، ص ۱۵۱.

۴. آل عمران: ۱۰۵.

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۵. تفسیر ثعالبی: ج ۲، ص ۹۰.

۶. میزان الحکمة: ج ۱، ص ۷۶۴.

۲) امام علی علیه السلام می فرمایند:

«متى كانت الفرقة عم الشقاق و احاطت العدواة...».^(۱)

«هرگاه جدایی ایجاد شود، شکاف گسترش می یابد و دشمنی چیره می شود».

۳) امام حسین علیه السلام در خطبهای فرمودند:

«فاتقوا الله عباد الله و لا تنازعوا الى الفتنة و الفرقة فان فيها تهلك الرجال و تسفك الدماء و تغصب الأموال».^(۲)

«ای بندگان خدا تقوا پیشه کنید و در فتنه و تفرقه وارد نشوید زیرا اینها باعث هلاکت و ریختن خون و غصب اموال هستند».

مبحث دوم: کفر و مرگ جاهلی:

أهل سنت:

۱) ابوهریره به نقل از پیامبر ﷺ می گوید:

«من خرج من الطاعة و فارق الجماعة مات مية جاهلية».^(۳)

«کسی که اطاعت خدانکند و دچار تفرقه شود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

۲) روایت سعد بن جنادة از رسول اکرم ﷺ :

«من فارق الجماعة فَهُوَ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ».^(۴)

«کسی که از جماعت دوری گزیند با بدترین حالت وارد جهنم خواهد شد».

۱. نهج البلاغة: خطبه ۱۷۷.

۲. بحار الأنوار: ج ۴۴، ص ۳۳۶.

۳. صحيح مسلم: ج ۶، ص ۲۱.

۴. مجمع الزوائد: ج ۵، ص ۲۲۰.

(۳) پیامبر ﷺ فرمودند:

«يَدَاكُمْ مَعَ الْجَمَاعَةِ. فَاتَّبِعُوا السَّوَاءَ الْأَعْظَمَ فَإِنْ شَذَ شَذَ فِي النَّارِ».^(۱)

«دست خدا با جماعت است بنابراین به جماعات بزرگ پیوندید
زیرا نتیجه جدایی از جماعت آتش جهنم است».

شیوه:

(۱) جابر بن عبد الله از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:
«من فارق جماعة المسلمين قيد شپر خلع ربه الاسلام من عنقه».^(۲)
«کسی که از جماعت مسلمین جدا شود اگرچه این جدائی اندک
باشد، شخص از دایره اسلام خارج است».

(۲) روایت زراره از امام باقر علیه السلام:
«من ترك الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المؤمنين من غير علة
فلا صلاة له».^(۳)

«کسی که از روی بی‌میلی ترک جماعت نماید و بدون علت از
مؤمنین دوری گزیند نمازش مورد قبول درگاه الهی نخواهد بود».

(۳) پیامبر ﷺ در حدیثی که آن را ابن عباس نقل می‌کند، می‌فرمایند:
«فَلَا تَخْتَلِفُوا مِنْ بَعْدِي كَمَا اخْتَلَفَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلِ».^(۴)
«بعد از من اختلاف نکنید چنانکه بنی اسرائیل اختلاف نمودند
(و هلاک شدند)».

۱. كشف الأسرار وعدة الإبار: ج ۲، ص ۴۱۳. ۲. اهالی صدوق: ص ۲۳۱.

۳. المحسن: ج ۱، ص ۸۴.

۴. ارشاد القلوب: ج ۲، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۱۱۰، ح ۳.

مبحث سوم: ترور، بلا و سختی، گرفتاری در دام شیطان، نفرت، ناامیدی، سستی و دچار معصیت شدن:
اهل سنت:

(۱) پیامبر ﷺ فرمودند:

«... ان المسلمين يد واحدة على من سواهم و انه لا يخرج من جماعة المسلمين الا مفارق معاند لهم... قد اباح الله و رسوله دمه و احل قتلها». ^(۱)

«مسلمین در مقابل دشمنان شان یکپارچه‌اند، کسی که از میان آنها جدا شود قطعاً از افراد دشمن است و خدا و پیامبرش خونش را مباح کرده‌اند و قتل او نیز جایز است».

(۲) قتاده در تفسیر آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» ^(۲)
می‌گوید: ^(۳)

«بدانید که راه، راه واحدی است و جماعتی که در این مسیر هستند در هدایتند و مسیرشان مختوم به بهشت است اما شیطان راه‌های متفاوتی را به جهت به دام انداختن افراد فراهم آورده است که مسیرش به جهنم ختم خواهد شد».

(۳) عقبة بن عمرو از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:
«لاتختلفوا فتختلف قلوبكم». ^(۴)

«اختلاف نکنید زیرا باعث نفرت خواهد شد».

۱. الصوارم المهرفة: ص ۷۷.

۲. انعام: ۱۵۳.

۳. الدر المثور: ج ۳، ص ۵۵.

۴. العبود المحمديه: ص ۸۹.

۴) مجاهد در تفسیر آیه «وَلَا تَنَازَّعُوا فَتَفْشِلُوا وَتَنْهَبَ رِيحُكُمْ»^(۱) می‌گوید:^(۲)
 «تنازع و اختلاف باعث می‌شود که شکست نصیب تان شود
 همچنان‌که در جنگ احمد پیروزی سپاه اسلام در سایه تنازع
 و نافرمانی به شکست مبدل شد».

۵) پیامبر ﷺ در وصیت‌شان به امام علیؑ فرمودند:
 «يا على! ثلاث موبقات: نكث الصفة و ترك السنة و فراق
 الجماعة». ^(۳)

«ای علی! سه امر، موجبات هلاکت را فراهم می‌کند: ۱ - شکستن
 پیمان؛ ۲ - ترک سنت پیامبر؛ ۳ - دوری از جماعت مسلمین».

شیوه:

۱) امام علیؑ می‌فرمایند:
 «والزموا السواد الاعظم فان يدالله مع الجماعة و ايامكم و الفرقة...
 آلا من دعا الى هذا الشعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامته هذه». ^(۴)
 «همواره با جماعت مسلمین باشید زیرا دست خدا با جماعت است
 و از تفرقه بپرهیزید و آگاه باشید هر کسی که دعوت به تفرقه نماید
 او را بکشید هر چند نزدیکترین فرد به من باشد».

۲) امام کاظم علیؑ از اجداد طاهرینش نقل می‌فرمایند که پیامبر در وصیتی
 به امام علیؑ فرمودند:
 «لاتخرج في سفرك وخذك فان الشيطان مع الواحد و هو من اثنين
 أبعد». ^(۵)

۱. افال: ۴۶.

۲. تفسیر مجاهد: ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. نظم در درالسمطون: ص ۱۵۵.

۴. نهج البلاغة: نامه ۱۲۷.

۵. کافی: ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۴۶۵.

«در هر عملی و تصمیمی تنها مبادله زیرا کمینگاه شیطان است و چراکه او از جماعت گریزان است».

(۳) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«لاتختلفوا تختلف قلوبکم».^(۱)

«اختلاف نکنید چراکه باعث نفرت خواهد شد».

(۴) روایت مساعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام:

«قال علی علیه السلام و لاتتصدّعوا عن حبلکم فتفشلو و تذهب ریحکم».^(۲)

«به اتحادتان ضربه وارد نکنید زیرا باعث سستی و شکست است».

(۵) امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«ثَلَاثُ مُؤْبِقَاتُ نَكْثُ الْيَبْعَةِ وَ تَرْكُ السُّنْنَةِ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ».^(۳)

«سه جایگاه محل هلاکت است: ۱ - پیمان‌شکنی؛ ۲ - ترک سنت؛

۳ - دوری از جماعت».

۱. میزان المحکمة: ج ۱، ص ۷۴.

۲. کافی: ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۳.

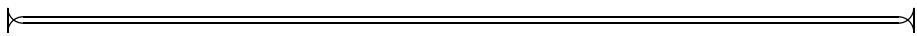
۳. جعفریات: ص ۲۳۱؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۶۹.

منابع

١. قرآن.
٢. نهج البلاغة.
٣. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، دارالاحیاء الكتب العربية، بيروت.
٤. ابن ابی شیبة الكوفی، المصنف، دارالفکر، بيروت.
٥. ابن الاشعث السجستانی، سلیمان، السنن ابی داود، دارالفکر، بيروت.
٦. ابن الحجاج نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم، دارالفکر، بيروت.
٧. ابن خالد برقی، احمد بن محمد، الفحاسن، دارالكتب الاسلامية، قم.
٨. ابن شعبة الحرزاني، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم.
٩. ابن شعیب النسائی، احمد، السنن الکبری، دارالكتب العلمیه، بيروت.
١٠. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایة والنهایة، دارالاحیاء تراث العربی، بيروت.
١١. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، التفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفة، بيروت.
١٢. ابن زید القزوینی، محمد، السنن ابن ماجه، دارالفکر، بيروت.
١٣. احمد بن حنبل، مسنند احمد، دارصادر، بيروت.
١٤. بخاری، صحيح البخاری، دارالکفر، بيروت.
١٥. بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعہ، نشر مهر، قم.
١٦. یهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، دارالکفر، بيروت.
١٧. التستری، نورالله، الصوادر المھرقۃ، نشر نھضت، قم.
١٨. الشعابی مالکی، ابی زید، تفسیر الشعابی (جواهر الحسان فی تفسیر القرآن)، دارالاحیاء التراث العربی، بيروت.
١٩. حرر عاملی، وسائل الشیعہ، نشر آل الیت، قم.
٢٠. حسینی، سید شهاب الدین، الوحدة الاسلامية فی الاحادیث المشتركة بین السنّة والشیعہ.



٢١. حمیری البغدادی، عبد‌الله، قرب الاسناد، مؤسسه آل‌البیت، قم.
٢٢. دشتی، محمد، نهج‌البلاغة، نشر پارسیان، قم.
٢٣. ری‌شهری، محمد، میزان‌الحكمة، دارالحدیث، قم.
٢٤. سلامه القضااعی، محمد، مسند الشهاب، نشر الرسالة، بیروت.
٢٥. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت.
٢٦. سیوطی، جلال‌الدین، الدرّ المثور، دارالمعرفة، بیروت.
٢٧. شیخ مفید، الارشاد، دارالمفید، قم.
٢٨. شیخ مفید، الامالی، جامعه مدرسین، قم.
٢٩. صالح بن عبد‌الله - محمد بن عبد‌الرحمون بن ملوح، دارالوسلة، جدة.
٣٠. صدقوق، الامالی، مؤسسه بعثت، قم.
٣١. صدقوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم.
٣٢. طباطبائی، سید‌محمد‌حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم.
٣٣. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، دارالحرمين، قاهره.
٣٤. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، نشر مکتبة ابن‌تیمیة، القاهره.
٣٥. الطبرسی، علی، مشکاة الانوار فی غر الاخبار، نشر مکتب الحیدریة، نجف‌الاشرف.
٣٦. عبد‌الرؤوف المناوی، علی بن محمد، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، دارالکتب الاسلامیة، بیروت.
٣٧. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، مؤسسه الہادی، قم.
٣٨. فیض کاشانی، محمد‌حسن، الوافی، نشر امام المؤمنین، اصفهان.
٣٩. قرطی، الجامع لاحکام القرآن، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.
٤٠. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
٤١. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، کتاب المؤمن، نشر امام المهدی، قم.
٤٢. الليثی الواسطی، علی بن محمد، عيون الحكم و المراعظ، دارالحدیث، قم.
٤٣. المتنی الهندي، کنز العمال، نشر الرسالة، بیروت.
٤٤. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، الوفاء، بیروت.
٤٥. میرزا‌حسین نوری، مستدرک الوسائل، آل‌البیت، قم.
٤٦. الھیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، دارالکتب العلمیة، بیروت.



اتحاد ملی و انسجام اسلامی در نهج البلاغه

● محمود حسینزاده خراسانی

چکیده مقاله:

در جای جای تاریخ اسلام، از رسول خدا حضرت محمد ﷺ از همان ابتدای تشکیل نهضت اسلامی تا امامت علیؑ و تلاش ایشان برای وحدت و عصر ائمهٴ معصومینؑ و در متون دینی، توجه به مسئلهٴ اتحاد و انسجام، در نقطه اوج قرار دارد و به گونه‌ای است که حتی در ابعاد مختلفی همچون فروع دین و احکام نیز بازتاب داشته است.

برای پیشرفت هر جامعه‌ای فاکتورهای متعددی وجود دارد که با تقویت این عوامل، راه یافتن به سمت هدف و خود هدف، آسان خواهد شد؛ بر همین اساس در امت اسلامی نیز باید ارکانی وجود داشته باشد تا بنای وحدت، که یکی از اهداف عالیه این امت است، بر این ارکان شکل بگیرد و بنا شود.

اگر جامعه‌ای از حیث تمدنیات و خواسته‌ها و هدف، همسو و هماهنگ شوند، مسلماً زمینه‌های اتحاد در ابعاد مختلف، ایجاد می‌شود، بنابراین با توجه به این قاعده، سه عامل «توحید»، «نبوت» و «معاد» در بعد اعتقادی، پایه‌ها و مبانی بنای وحدت خواهند بود که باید مورد توجه ویژه‌ی امت اسلامی قرار بگیرد.

درین این عوامل اساسی، یک سری از عوامل به چشم می‌خورد که کمرنگ‌تر از ارکان و مبانی هستند که هر چند کمرنگ، ولی دارای تأثیر بسزائی می‌باشند و می‌توانند باعث تعمیق و تقویت وحدت اسلامی بشوند. عمل به قرآن، لزوم توجه به اصول، عدالت و برابری، گفتگوی مسالمت‌آمیز بین مذاهب اسلامی، تعاون، دشمن‌شناسی، آسیب‌شناسی امم سابقه، عمل‌گرایی و دوری از شعارزدگی، نفی برتری قومی و نژادی و رعایت حقوق متقابل مسلمانان را می‌توان از این عوامل به حساب آورد.

اتحاد و انسجام دارای ابعاد مختلفی است که باید هماهنگی کاملی بین آنها جریان داشته باشد از قبیل: وحدت در عقائد (فی‌الجمله)، وحدت در فروع (فی‌الجمله)، وحدت در رهبری قرآن و سنت قطعیه و وحدت در هدف و.... در صورت همسوئی در تمام این ابعاد چیزی جز همنوائی در عقیده، هدف و فکر، زاده نخواهد شد.

یکی از رویکردهای اساسی که باید یک جامعه در زمینه اتحاد و انسجام، چه در بُعد ملّی و چه در بُعد فرامللّی، به آن توجه داشته باشد، بحث آسیب‌شناسی و آفت‌شناسی در این زمینه است.

تفرقه، یکی از آسیب‌هایی است، که تأثیرات منفی فوق العاده‌ای بر این بنا می‌تواند وارد نماید و اغراق نیست اگر گفته شود: که تفرقه، باعث ازین رفتگی و هلاکت یک جامعه خواهد شد.

لذا باید کوشید از عواملی چون؛ دین‌گریزی، جابجایی حقوق و تکالیف ملت و حکومت، نفاق، جهل، عوامل خارجی تفرقه‌زا، قانون‌شکنی، بدعت، غرور، پیروی از هوای نفس و... که از آفات جامعه اسلامی هستند، به جد دوری و امت اسلامی را از این طریق ایمن و واکسینه نمود.

سؤال اساسی‌ای که معمولاً در تمام نظریات گوناگون مطرح می‌شود، بحث از راهکارهای عملی آن نظریه است. با توجه به این که انسان دارای دو بُعد روانی و جسمانی است و بر طبق روایات، روح و روان دارای جایگاه بالاتری است، توجه

به مسئله اثرگذار تشویق که محرك روان است، می‌تواند ما را در رسیدن به امر وحدت بسیار یاری نماید، لذا دولتمردان می‌توانند عواملی تشویقی از حیث مادی و معنوی را لحاظ کنند و کسانی را که می‌توانند با هر حرکتی مسیر وحدت را به نوعی هموار نمایند، مورد توجه خویش قرار دهند.

وضع قوانین در رابطه با وحدت آن هم به طور جدی و عملی در کشورهای اسلامی، شناسائی عوامل تقویت وحدت و تمرکز روی آنها، مقابله به مثل با دشمنان تفرقه‌افکن با ایجاد تفرقه بین آنها و توجه به تقویت ملکات اخلاقی مردم و حکومت در زمینه ایجاد وحدت، می‌تواند راهکارهایی برای رسیدن به مقصدود باشد.

مقدمه:

اسلام، مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه نقش دارد، فروگذاری ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل و پیشرفت را در فرد و اجتماع و به خصوص جامعه اسلامی گوشزد نموده و به رفع آن کوشیده است.

یکی از عوامل تکامل مادی و معنوی امت اسلامی مسئله انسجام و اتحاد اسلامی است که مخالفین در تلاش هستند که این نقطه اساسی را از بین ببرند.

مخالفین اسلام و مخالفین کشورهای اسلامی که همان ابرقدرت‌های چاولگر بین المللی هستند، چون از اسلام و بیداری ملت‌ها در پرتو تعلیمات سعادت‌بخش اسلام می‌ترسند، به تدریج و با ظرافت در کشورهای اسلامی و به دست افرادی از خود این ملت‌ها، رخنه نموده‌اند و با از بین بردن اتحاد، آنها را به دام استثمار اندخته‌اند.

حال در چنین فضایی باید کوشید تا با برخورداری از تعالیم ارزشمند اسلام و بیانات گوهربار ائمه هدی علیهم السلام جلوی این توطئه‌های دشمن را سد نمود.

امام علی علیهم السلام و فرزندان پاکش با رفتار و اعمال خویش و با از خودگذشتگی

در صدد اتحاد هرچه بیشتر جامعه اسلامی برآمدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صراحة به این پیشتر از در ایجاد وحدت اشاره نموده‌اند:

«... وَ لَيْسَ رَجُلٌ - فَاعْلَمُ - أَخْرَصَ عَلَيْهِ جَمَاعَةً أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَ الْفَتَّاهَا
مِنْيٰ».^(۱)

عبدالالمعال صعیدی یکی از برادران اهل سنت و استاد دانشگاه الازهر تحت مقاله‌ای به عنوان «علی بن ایطالب و تقویت بین مذاهب» آن حضرت را اوّلین بنیانگذار تقریب بین مذاهب خوانده و می‌نویسد:

«در این فضیلت بزرگی برای علی بن ایطالب رضی الله عنه و کرم الله وجهه است که اوّلین بنیانگذار تقریب بین مذاهب بود تا اختلاف رأی و نظر، موجب تفرق و پراکندگی نگردد و غبار دشمنی میان طوائف مختلف برپا نشود. بلکه با وجود اختلاف نظر، وحدت و یگانگی خود را حفظ کنند و برادروار زندگی نمایند و هر کس برادرش را نسبت به رأی و نظرش آزاد گذارد، چه اینکه صاحب نظر یا نظرش صائب است و مأجور و یا خطاست و معذور».^(۲)

ایشان در ادامه می‌افزاید:

«نخستین اختلاف میان مسلمین، اختلاف بر سر خلافت بود و علی علیه السلام (رضی الله عنه) با آنکه می‌دانست از دیگران برخلافت سزاوارتر است^(۳) ولی با ابوبکر و عمر و عثمان به مدارا رفتار نمود».^(۴)

۱. نهج البلاغه: ص ۶۶۱، نامه ۷۸.

۲. استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام: ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. «اللَّهُ عَلِيمٌ أَنَّى أَحَقُّ النَّاسِ بِمَا مِنْ غَيْرِي». نهج البلاغه: ص ۱۲۲، خطبه ۷۴.

۴. استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام: ج ۱، ص ۱۳۷.

همچنین پیشتر از امام علی علیه السلام در مسئله بسیار مهم وحدت و انسجام مسلمین، باعث شد تا نگارنده، موضوع مقاله‌ی خویش را «وحدت در نهج البلاغه» برگزیند.

تاریخچه:

در همان ماه‌های نخستین ورود به شهر مدینه اولین منشور اتحاد ملی و انسجام اسلامی صورت گرفت^(۱) که در این منشور از روابط میان مسلمانان و مسلمانان با یهود و اهل کتاب و دیگران سخن به میان آمده است.

یکی دیگر از مصاديق وحدت ملی و اسلامی در سال دوم هجرت در قضیه مؤاخات که بین مهاجرین و انصار صورت گرفت. این برادری و مؤاخات بدان حد بود که هر مسلمانی برادر مسلمان خود را بر خویش مقدم می‌داشت.^(۲)

بخش اول:

انسجام اسلامی

فصل اول:

ضرورت و اهمیت وحدت و پرهیز از تفرقه

مبحث اول: ضرورت وحدت

۱- اعتقاد به هبل الله:

حضرت علی علیه السلام در وصیت‌شان به حسین علیه السلام این‌گونه فرموده‌اند:
 «... أُوصيكمَا وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كَتَابِي، بِسْتَوْى اللهِ

۱. تاریخ تحلیلی اسلام: ص ۶۷.

۲. همان: ص ۷۱.

وَنَظِمْ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحُ ذَاتٍ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّى سَمِعْتُ جَدَّكُمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُ:
صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ.^(۱)

«شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آنها می‌رسد به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میان تان سفارش می‌کنم زیرا من از جدش پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمودند: برقراری صلح و آشتی بین مردم، از نماز و روزه یکسال برتر است».

و در کشف الغمة فی معرفة الائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز چنین آمده است:

«أُوْصِيكَ يَا حَسْنُ وَجَمِيعَ وَلَدِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّكُمْ
وَلَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَلَا تَنْرَقُوا»^(۲) فَإِنَّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ صَلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ
أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ.^(۳)

۱۰- وجوب وحدت:

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در عباراتی از نهج البلاغه تشییه بسیار زیبایی نموده‌اند و کسانی را که از جامعه رویگردان هستند، را به گوسفند جدا مانده از گله مثال زده‌اند، زیرا قطعاً با جدایی از اجتماع، نابودی نیز در پی آن خواهد آمد، همچنان که در صحرا گوسفند رها شده و تنها، خوراک گرگ است.

«... وَالْزِمُوا السَّوادَ الْأَعَظَمِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةِ
فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا إِنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْفَنَمِ لِلذِّئْبِ...»^(۴).^(۵)

۱. نهج البلاغه: ص ۵۵۸، نامه ۴۷.

۲. آل عمران: ۱۰۳. ۳. کشف الغمة فی معرفة الائمه: ج ۱، ص ۴۳۱.

۴.

نهج البلاغه: ص ۲۴۰، خطبه ۱۲۷.

۵. قال رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اِيَّاهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةِ». میزان الحکمة: ج ۱، ص ۴۰۶.

«همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است...».

۱۳ - فیز در جماعت است:

«... فَإِيَّاكُمْ وَالنَّلُوْنَ فِي الدِّيْنِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرُّهُوْنَ مِنَ الْحَقِّ
خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّوْنَ مِنَ الْبَاطِلِ إِنَّ اللَّهَ سَيْحَانَه لَمْ يُعْطِ أَحَدًا
بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقَى». (۱)

«از چندگانگی در دین حذر کنید، که همبستگی و وحدت در راه حق «گرچه کراحت داشته باشید» از پراکنده‌گی در راه باطل «گرچه مورد علاقه شما باشد» بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتکان و نه آیندگان، چیزی را به تفرقه عطا نفرموده است».

۱۴ - فلسفه بعضی از احکام الهی:

بی‌شک دین میین اسلام عبادات جمعی را نسبت به عبادات فردی برتری داده است و حتی بسیاری از احکام عبادی اسلام، جتبه و بعد سیاسی نیز دارند. مثلاً در باب فلسفه نماز عید فطر این روایت وارد شده است که:

«لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجَمِّعًا وَ يَجْتَمِعُونَ فِيهِ». (۲)

حضرت علی علیہ السلام در نهج البلاغه، فلسفه حج را ایجاد وحدت اسلامی معرفی می‌نمایند:

«... وَالْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلَّدِيْنِ ...». (۳)

۱. نهج البلاغه: ص ۳۳۸ ، خطبه ۱۷۶ .

۲. وسائل الشیعه: ج ۵ ، ص ۳۷ ، حدیث ۴ .

۳. نهج البلاغه: ص ۶۸۲ ، حکمت ۲۵۲ .

مبحث دوم: ضرورت دوری از تفرقه:

۱- نهی از تفرقه:

حضرت علی<ص> در طول دوران خلافت‌شان برخورد شدیدی با اهل تفرقه داشته‌اند و به خاطر همین در جای جای نهج‌البلاغه از تفرقه نهی فرموده‌اند. ایشان در برخورد با خوارج که گروهی منحرف بودند آنها را سفارش به اتحاد و همدلی می‌نمودند:

«... وَلَزِمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ». ^(۱)

«همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است و از تفرقه حذر نمایید».

۲- هدف عوامل ایجاد تفرقه:

امام علی<ص> بر حذف هرگونه عامل تفرقه تأکید می‌نمایند، حتی نسبت به افرادی که، فقط انگیزه تفرقه را در مردم ایجاد می‌کنند:

«... أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعْارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْكَانَ تَحْتَ عِمَامَتِ هَذِهِ». ^(۲)

«آگاه باشید هرکسی که مردم را به این شعار تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند زیر عمامه من باشد».

۳- مبارزه با عوامل تفرقه‌ها:

اسلام ضربه‌های زیادی از همان ابتدای رشد از حزب نفاق و منافقین دیده است، وجود عبدالله بن ابی‌ها و تشکیل مسجد ضرار و ضربه‌هایی که امام علی<ص> از این حزب

۱. همان: ص ۲۴۰ ، خطبه ۱۲۷ .

۲. همان.

خطرناک دیده است باید به درستی مورد توجه قرار بگیرد:

«...أَحَدِرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ ، فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضْلُونَ...».^(۱)

«شما را از منافقان می ترسانم زیرا آنها گمراه و گمراه کننده‌اند».

فصل سوم:

معنای وحدت (مقصود از وحدت)

مقصود از این بحث، معنای اصطلاحی وحدت است؛ لذا براین اساس با برهان سبر و تقسیم،^(۲) مراد و مقصود از وحدت کاملاً روشن خواهد شد.

اگر مراد از وحدت، وحدت مطلق یعنی من جمیع الجهات باشد و معنای آن، این باشد که اتفاق در تمام عقائد و معارف و احکام اسلامی با همه جزئیات، در این صورت این مورد، محال است و اگر مراد از وحدت، وحدت مصلحتی و عارضی باشد، این وحدت بر اثر عوامل خارج از دین ایجاد می‌شود و معمولاً با ازین رفتن آن عامل خارجی وحدت نیز ازین می‌رود. اما از آنجایی که به دنبال وحدت مستمری هستیم لذا قسم سومی از وحدت می‌ماند و آن، وحدت معقول است؛ به این معنی که اتحاد بر متن مشترک دین اسلام که فرآگیرنده همه فرقه‌ها باشد مثلًا: ایمان به توحید الهی اجمالاً، ایمان به نبوت رسول اکرم ﷺ و ایمان به قرآن کریم و ایمان به معاد اجمالاً و.... بنابراین شاید بتوان وحدت را این‌گونه معنی نمود: تأکید بر اصول مشترک‌های از اسلام به‌طوری که باعث اخوت و وحدت اسلامی شود.^(۳)

۱. نهج البلاغه: ص ۴۰۶ ، خطبه ۱۹۴ .

۲. الوحدة الإسلامية عناصرها و موانعها: ص ۲۴ .

۳. همان: ص ۲۵ .

فصل چهارم:

مبانی وحدت

پس از اینکه یشرب، پایگاه مسلمانان شد و برادری میان مهاجرین و انصار اعلام گردید موقع آن رسیده بود که اسلام دومین مرحله موجودیت خود را اعلام کند؛ زیرا تا به آن روز فقط مسئله توحید مطرح شده بود و حال نوبت آن رسیده بود که جنبه سیاسی اجتماعی آن نیز اندک اندک شکل بگیرد^(۱) و حکومتی براساس دین پدید بیاید. دین اسلام دارای عناصر و ارکانی است که هر کدام از آنها منشأ هماهنگی و یک پارچگی امت اسلامی را فراهم می‌نماید:

۱ - قرآن (کتاب) «کتابُهُمْ وَاحِدٌ»:^(۲)

یکی از اساسی‌ترین مبانی ایجاد وحدت، کلام الهی، قرآن است که در بین مذاهب و فرق اسلامی بلاشک پذیرفته شده است و می‌تواند و شایسته است که به عنوان اولین مبانی وحدت قلمداد شود. البته باید اذعان نمود که مراد از کتاب، آیات محکم الهی است زیرا در آیات متشابه بین مذاهب و فرق اختلاف وجود دارد.

اگر مردم، رهبری قرآن را کنار بگذارند و از آن جز خطوطی باقی نماند،^(۳) دچار تفرقه و پراکندگی خواهند شد:

«... فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَّوْا عَلَى الْجَمَاعَةِ كَانَهُمْ أَئِمَّةٌ لِكِتَابٍ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَسْقِ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا إِشْمُّ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّةً وَ زَبْرَهُ...». ^(۴)

مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان و در اتحاد

۱. تاریخ تحلیلی اسلام: ص ۷۱.

۲. نهج البلاغه: ص ۶۲ ، خطبه ۱۸.

۳. «یأتی علی النّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْقِلُ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ». نهج البلاغه: ص ۷۱۶ ، حکمت ۳۶۹.

۴. نهج البلاغه: ص ۲۷۰ ، خطبه ۱۴۷.

و یگانگی پراکنده‌اند. گوئی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست، پس، از قرآن جز نامی و نشانی نزدشان باقی نماند و آنان جز خطی از قرآن نشناسند».

حال که وضعیت قرآن بین مسلمین به این صورت درآمده است که کسی به آن توجه نمی‌کند، باید کوشید تا قرآن بین مسلمانان، احیا شود و همه فرق اسلامی برای محور اساسی اسلام چنگ بزنند و متفرق نشوند.

از این رو امام علیه السلام علت پذیرش حکمیت بین «ابوموسی اشعری» و «عمرو عاص» را تنها برای این موضوع می‌پذیرند که قرآن و آنچه قرآن به آن امر و نهی می‌کند، احیا سازند و می‌فرمایند:

علت پذیرش حکمیت، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرده زنده سازد و آنچه را قرآن مرده خوانده بمیراند؛ لذا در ادامه می‌فرماید:

(۱) ... إِحْيَا وَهُوَ الْجَمِيعُ عَلَيْهِ وَ إِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ ...

«زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهنده و به آن عمل کنند و میرانند، پراکنگی و جدایی است».

۲ - نبوت (وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم):

یکی دیگر از عناصر اساسی دین و عامل ایجاد وحدت، وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند متعادل ایشان را رسیله الفت و مهربانی میان مسلمین قرار داده است. حضرت علی صلی الله علیه و آله و سلم یکی از ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را عامل ایجاد وحدت و الفت و نابودکننده کینه و دشمنی معرفی می‌نماید:

(۲) ... دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنُ وَ أَطْفَأَ بِهِ الشَّوَائِرَ ، أَلَّفَ بِهِ إِخْوَانًا ...

۱. همان، ص ۲۴۲ ، خطبه ۱۲۷ .

۲. همان، ص ۱۷۸ ، خطبه ۱۸ .

«خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن و آتش دشمنی را خاموش کرد و با او میان دل‌ها الفت و مهربانی ایجاد نمود».

امام علی^{علیه السلام} در نکوهش اهل رأی که براساس رأی خود قضاوت می‌کردند و احکام متفاوتی درباره یک موضوع می‌دانند، فرمودند: که چطور می‌شود که خدایشان یکی باشد و پیامبر شان یکی و کتاب شان هم یکی، ولی احکام متفاوت در یک قضیه واحد صادر می‌کنند. با عنایت به این سخن، حضرت یکی از مبانی وحدت را نبوت و ذات مقدس پیامبر^{علیه السلام} می‌دانند:

«... إِلَهُهُمْ وَاحِدُّ وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ...». ^(۱)

و حکیم عنه ابو جعفر محمد بن علی، الباقر^{علیه السلام} آنَّهُ قال: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رَفَعَ أَحَدَهُمَا فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ، أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْأَبَقِي فَالاِسْتِغْفَارُ...». ^(۲)

با توجه به این دو عبارت نورانی، هم شخصیت و ذات و وجود حقیقی پیامبر^{علیه السلام} عامل ایجاد وحدت است و هم مقام نبوت ایشان (شخصیت حقوقی) باعث ایجاد وحدت بین امت اسلامی شده است. (نور علی نور).

جان سخن اینکه یکی از فلسفه‌ها و علل بعثت پیامبر خاتم^{علیه السلام} ایجاد وحدت است و امام^{علیه السلام} در این رابطه می‌فرمایند:

«... إِلَيْيَ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، مُحَمَّدًا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِتَامِ نُبُوَّتِهِ... وَ اهْلُ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ) يَوْمَنِ مِلْ مُتَّرَقَّهُ وَ أَهْوَاءُ مُتَّشِّرَّهُ وَ طَرَائِقُ مُتَّشِّتَّهُ... فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالِّ وَ أَنْقَضُهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ...». ^(۳)

. ۱. همان، ص ۱۷۸ ، خطبه ۹۶ .

. ۲. همان، ص ۶۴۲ ، حکمت ۸۸ .

. ۳. همان، ص ۳۸ ، خطبه ۱ .

«تا اینکه خدای سبحان برای وفای به وعده خویش، و کامل کردن دوران نبّوت، محمد ﷺ را مبعوث کرد... روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند. پس خداوند متعال مردم را به وسیله محمد ﷺ از این گمراهی‌ها نجات داد و هدایت کرد و از جهالت رهایی بخشد».

به مضمون همین خطبه‌ای که بیان شد، در جایی دیگر می‌فرمایند:

«... فَلَمَّا أَتَاهُ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَأَقَ بِهِ الْفَتَّ وَ أَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الْعَصَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ...». ^(۱)

او شکاف‌های اجتماعی را به وحدت اصلاح و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها، برافروخته، در دل‌ها راه یافته بود میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد.

۳ - رهبری:

- الف) مقصود از رهبر، در تعاملات بین مذاهب: شاید بتوان گفت که رهبری در اسلام، برای ایجاد وحدت دو معنی دارد:^(۲)
- ۱ - رهبری ابدی و صامت: قرآن و سنت رسول الله ﷺ که تمام مذاهب براین امر متفق‌اند و به این معناست که هدایت و ارشاد و تعلیم و تربیت مسلمانان را در بردارند.
 - ۲ - رهبر متغیر (وحی) (وجود حضرت پیامبر عظیم الشأن ﷺ).

۱. همان، ص ۴۶۸، خطبه ۲۳۱.

۲. الوحدة الإسلامية عناصرها و موانعها: ص ۲۴.

ب) جایگاه رهبری: بی‌شک یکی از ارکان حرکت اجتماعی و انقلابات مردمی، وجود رهبر است، «الْأَبُدُ لِلنَّاسِ مِنْ أَمْيَرِ بَرِّ أوْ فَاجِرٍ»^(۱) با نگاهی به انقلاب‌های غیرایدئولوژیک، که در سده‌های اخیر اتفاق افتاده است، نقش رهبر بر جستگی خاص خود را دارد. در انقلاب‌های دینی قطعاً جایگاه رهبری در ایجاد اتحاد و حرکت به سوی هدف، نقشی برجسته‌تر است. در تشبیه بسیار زیبایی امام علیہ السلام این نقش عالی و برجسته را به صورتی روشن و ملموس، تصویر نموده‌اند:

«...مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ، مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ، يَجْمَعُهُ وَ يَضْمُمُهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْمَعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَدًا ...». ^(۲)

جایگاه رهبری چون ریسمانی محکم است، که مهره‌ها را به هم متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هرکدام به سویی خواهد افتاد و سپس هرگز جمع نخواهد شد.

۴ - مردم:

مسلماً هر حرکت و رشد و پیشرفتی به نیروهای اجرایی محتاج و نیازمند است، همانطوری که در بحث قبلی اشاره شد، رهبر مانند ریسمان محکمی است که مهره‌ها را به هم محکم می‌کند، بنابراین وجود رهبری و وجود مردم لازم و ملزم یکدیگرند زیرا وجود رهبری معنا ندارد الاً با وجود مردم و بر عکس (البته فی الجمله).

تا زمانی که مردم حرکت نکنند، وجود رهبری حتی با مدیریت قوی و دارا بودن شرایط ممتاز رهبری هم، نمی‌تواند باعث حرکت و ایجاد جریاناتی شود. از این جهت است که حضرت در نکوشش عدم فرمانبرداری مردم کوفه از رهبر و در نهایت شکست جبهه حق می‌فرمایند:

۱. نهج البلاغة: ص ۹۲ ، خطبه ۴۰ .

۲. همان، ص ۲۶۸ ، خطبه ۱۴۶ .

«... إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيِّدُ الْأُولَى مِنْكُمْ، يَإِعْتَمَادِهِمْ عَلَىٰ
بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَبِسَعْصِيَّتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ
وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ ...».^(۱)

«سوگند به خدا می دانستم که مردم شام به زودی به شما غلبه می کنند زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید! شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند!».

پر واضح شد که نقش مردم، نقش اساسی در حرکت هاست تا جایی که امام علیه السلام از مردم عاجزانه تقاضا می کنند که به او در جهت رسیدن به اهدافش یاری نمایند:

«... أَقْوَمُ فِيهِمْ مُسْتَصْرِخًا وَأُنَادِيهِمْ مُمْغَوِّثًا ، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا
وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا ...».^(۲)

«در میان شما برخواسته‌ام، فریاد می‌کشم و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید».

فصل پنجم:

ابعاد مختلف وحدت

۱ - وحدت در عقاید:

بلاشک برای مردمی که می‌خواهند اتحاد داشته باشند باید ایدئولوژی و عقائد مشترکی را تصوّر و فرض نمود. بنابر اجماع اکثریت علمای اسلامی، یک مسلمان باید به سه اصل عقایدی معتقد باشد که عبارتند از: توحید، نبوت و معاد. انکار یکی از این

۱. همان، ص ۷۱، خطبه ۲۵.

۲. همان، ص ۹۲، خطبه ۳۹.

اصول سه گانه یقیناً باعث خروج فرد از دایره اسلام خواهد شد، اما عقاید فرعی که مختص به مذاهب خاصی است، از اصول دین محسوب نمی‌شوند بلکه از اصول آن مذهب خاص به حساب می‌آیند.

امام علیه السلام در برخورد با مردم شام به این عوامل مشترک اعتقادی اشاره می‌فرمایند:

«... وَ الظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ وَ نَبِيَّنَا وَاحِدٌ وَ دَعَوْتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةً...». ^(۱)

«خدایمان یکی و پیامبرمان یکی است و دعوت ما در اسلام یکی است...».

یا در بیانی دیگر در نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام می‌فرمایند:

«... إِلَهُهُمْ وَاحِدُّ وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدُّ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدُّ...». ^(۲)

امام علیه السلام با این بیان می‌خواهد ایجاد اختلاف را مورد سؤال قرار دهنده و اینکه چرا وقتی منابع احکام قطعی اسلام یکی است، باز هم اختلاف بوجود آمده است و در واقع این استفهام، یک نوع استفهام توبیخی است.

۲ - وحدت در فروع:

در فروع دین باید توجه ویژه‌ای نمود که جزئیات فروع در گفتمان‌های همسو و همگرا بین علمای مذاهب، مورد توجه قرار نگیرند؛ زیرا اگر بنا شد که بحث از جزئیات مطرح شود، در این صورت حتی در عملی مثل چگونگی وضو که هر روزه مسلمانان با آن برخورد داشتهند نیز، اختلافات زیادی دیده خواهد شد.

لذا باید آن فروعی را لاحاظ نمود که صریح قرآن است و یا توسط سنت قطعیه واجب یا نهی شده است؛ مثل صلاة و صوم و زکاة و حج و جهاد.

۱. همان، ص ۵۹۶، نامه ۵۸.

۲. همان، ص ۶۲، نامه ۱۸.

امام علیه السلام نیز به برخی از این احکام مشترکه در ضمن بیان فلسفه آنها، اشاره می‌نمایند:

«... والصَّلَاةَ والزَّكَاةَ ... والصِّيَامَ ... والحَجَّ ... والجَهَادَ ...
والاُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ... ونَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ ... وصِلَةُ الرِّحْمِ ...
والتِّصَاصَ ... وِإِقَامَةُ الْحُدُودِ ... وَتَرْكُ شُرُبِ الْخَمْرِ ... وْمُجَانِبَةُ
السِّرْقَةِ ... وَتَرْكُ الزِّنِي ... وَتَرْكُ الْلِّوَاطِ ... وَالشَّهَادَاتِ ... وَتَرْكُ
الْكِذْبِ ... وَالسَّلَامَ ... وَالآمَانَةَ ...».^(۱)

پر واضح است که امام علیه السلام به فلسفه احکام مشترکی اشاره نمودند که مورد وفاق مذاهب مختلف است.

۳ - وحدت در رهبری:

با توجه به اینکه این بحث در گذشته بیان شد از تکرار آن خودداری می‌شود.

۴ - وحدت در ملکات اخلاقیه:

طیعتاً مجموعه‌ای از بشر که در عقائد و اعمال و اهداف و رهبری، مشترک باشند در ملکات اخلاقیه نیز مشترک خواهند شد. بسیاری از نصوص، بیانگر این اشتراکات اخلاقی هستند؛ از جمله می‌توان به صدق، امانت، وفاي به عهد، عفة البطن و الفرج، احسان، دوستى، احترام به يكديگر، حرمت ظلم، اعانت بر يكديگر، الفت و مدارا با يكديگر و... اشاره نمود.^(۲)

البته باید این واقعیت مورد توجه قرار گیرد که همه مسلمانان در این صفات و خلقیات از درجه واحدی برخوردار نیستند و به قولی صفات اخلاقی ذات تشکیک‌اند.

۱. همان، ص ۶۸۲، حکمت ۲۵۲.

۲. الوحدة الإسلامية عناصرها و موانعها: ص ۳۳.

امام علیه السلام یکی از عوامل سقوط جامعه را نداشت اخلاق یا کمی اخلاق یا بد اخلاقی می‌داند:

«... آخلاقُكْمِ دِقَاقُ ...». ^(۱)

«اخلاق شما پست بود و عامل سقوط جامعه شما شد».

امام علیه السلام در جایی دیگر علت سقوط جامعه انسانی را بد اخلاقی جوانان معرفی می‌کنند:

«... و فَتَاهُمْ عَارِمُ ...». ^(۲)

«جوانانشان بد اخلاق بودند».

۵ - وحدت در هدف:

امروزه می‌توان اهداف کشورهای اسلامی را در دو هدف خلاصه نمود:

۱ - پیشرفت جهان اسلام؛

۲ - پیروزی بر دشمنان.

اما یک سری از اهداف دیگری وجود دارد که دانشمندان اسلامی به آن اشاره نموده‌اند که به نظر نگارنده برگشت آنها به همین دو هدف اساسی است و این اهداف از این قرارند:

«گسترش حاکمیت دینی، گسترش حاکمیت بندگان صالح در زمین، امر به معروف و نهی از منکر، براندازی فساد، کمک به محرومین، نابودی فتنه و ...». ^(۳)

۱. نهج البلاغة: ص ۵۶ ، خطبه ۱۳ .

۲. همان، ص ۴۷ ، خطبه ۲۳۳ .

۳. الوحدة الاسلامية عناصرها و موانعها: ص ۳۳ و ۳۲ .

اشتراک در هدف، به قدری مهم است، که می‌تواند عامل بسیار تأثیرگذاری در زمینه ایجاد اتحاد باشد که حتی ممکن است دشمن را در کنار یکدیگر قرار دهد.

امام علیه السلام اشتراک در اهداف را یکی از عوامل وحدت می‌دانند:

«... فَإِنْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا، حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلَاءُ مُجْتَمِعَةً ... وَ الْبَصَائِرُ

نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً إِلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ؟ وَ مُلُوكًا

عَلَى أَرْقَابِ الْعَالَمِينَ». ^(۱)

پس اندیشه کنید که چگونه بودند؟ آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند و اهداف و خواسته‌های آنان یکی ... و نگاههای آنان به یک سو دوخته و اراده‌ها واحد و یکسو بود آیا در آن حال، مالک سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟

۶ - وحدت فرهنگی:

به دنبال اشتراک در عناصر گذشته، اشتراک فرهنگی نیز حاصل خواهد شد. مسلماً با تعاملات فرهنگی کشورهای اسلامی از یکسو، و با نگرش اسلامی از سوی دیگر، می‌توان به یک فرهنگ جامع در امت اسلامی رسید.

در این زمینه برخورد امام علیه السلام با فرهنگ‌های زیرمجموعه فرهنگ اسلامی یک برخورد مترقبی است، امام علیه السلام به مالک اشتر نخعی که دارای فرهنگ حجازی است و قرار است فرماندار مصر شود که دارای فرهنگ جداگانه و خاص خودش است، می‌نویسد که معیار در پذیرش فرهنگ‌های زیرمجموعه فرهنگ اسلامی این است که سه شرط داشته باشد:

- ۱ - ارزشمند و صحیح باشد؛
- ۲ - سبب ایجاد الفت بین مسلمین شود؛
- ۳ - عامل اصلاح جامعه باشد.

۱. نهج البلاغة: ص ۳۹۴ ، خطبه ۱۹۲ .

«... و لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةً عَمِيلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا
الْأُلْفَةُ وَ صَلَاحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لَا تُحْدِثَنَ سُنَّةً تَصْرُّبَشَيْءٍ مِّنْ ماضِي
تِلْكَ السُّنَّةِ...». ^(۱)

آداب و فرهنگ پسندیده‌ای که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و مردم با آن اصلاح شده‌اند را، برهم مزن و آدابی که به سنت خوب گذشته زیان وارد می‌کند پدید نیاور.

از دیدگاه امام علیه السلام نه همه سنت‌ها و فرهنگ‌ها اصالحت دارند و نه همه فرهنگ‌ها را باید ترک و طرد کرد، بلکه با ارزیابی صحیح، باید آداب و سنت و فرهنگ‌های نیکو را محترم شمرد.

فصل ششم:

عوامل تقویت وحدت

۱ - پیروی از قانون الهی (قرآن):

امام علیه السلام که برای حفظ وحدت بعد از جریان سقیفه سکوت نمودند و علت سکوت خود را علاوه بر وحدت امت اسلامی، تن دادن به قضاء الهی بیان می‌فرمایند:

«رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءُهُ وَ سَلَّمَنَا اللَّهُ أَمْرَهُ...». ^(۲)

در برابر خواسته‌های خدا راضی و تسليم فرمان او هستم».

این امام بزرگوار علیه السلام سکوت و قعودش را رضای الهی و تسليم فرمان او بودن، معرفی می‌کند و از سوی دیگر امام علیه السلام قیامش را نیز برای رضای خدا و اطاعت فرمان الهی بیان می‌کند.

۱. همان، ص ۵۷۲، نامه ۵۳.

۲. همان، ص ۹۰، خطبه ۳۷.

«... وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حَيْنَ وَ قَفُوا ...». ^(۱)

و آن وقت که همه باز ایستادند، من با راهنمایی نور خدا (قرآن) به راه افتادم».

۲ - لزوم توجه به اصول:

متأسفانه بیشتر برخوردهای مذهبی به علت عدم توجه به اصول و بزرگ‌نمایی جزئیات و فروع رخ داده است، به خصوص توسعه عوام ناآگاه، که گاهی بازیچه دشمنان اسلام قرار می‌گیرند و دست به تحریکاتی می‌زنند که سودی جز برای دشمنان اسلام ندارد. امام ع می‌فرماید: هر جا که جزئیاتی باعث سست شدن اصول شوند باید آنها کنار گذاشته شوند:

«إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَأْرْفُضُوهَا». ^(۲)

«اگر فروع به اصول ضرر می‌رسانند آنها را ترک کنید».

۳ - عدالت و برابری:

حکومتی پا بر جاست و پابرجا می‌ماند که قوام آن به عدالت اجتماعی باشد. یکی از عناصر اساسی دین اسلام که در کتاب و سنت تبلور یافته است، مسئله عدالت و تساوی و برابری بین تمام اقوام مردم است:

«إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ بِالْتَّقْوَى». ^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیہ و آله و سلّم نیز تأکید عملی و قولی در این زمینه داشته‌اند و می‌فرمایند:

«لَا فَضْلَ لِأَخِي عَلَى أَخِي إِلَّا بِالْتَّقْوَى». ^(۴)

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۶۴، حکمت ۱۵۵.

۳. مانده: ۸.

۴. نهج النصاحة: حدیث ۳۱۱۲.

امام علیه السلام در جواب کسانی که در رابطه با برخورد برابر با مردم اعتراض می نمودند، فرمودند:

«... أَمّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرٍ الْأُسْوَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي
وَلَا وَلِيَتُهُ هُوَيْ مِنِّي بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمْ مَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صلوات الله عليه وسلم...».^(۱)
اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم این روشی
نبود که به رأی خود یا با خواسته و هوای نفس خویش، انجام داده
باشم، بلکه من و شما اینگونه رفتار را از دستورالعمل های
بیامبر اسلام صلوات الله عليه وسلم آموختیم».

نوع برخورد امام علیه السلام با زراندوzan و غارتگران بیتالمال در روز دوم خلافت
اینگونه است:

«... وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُرْوِجَ بِهِ السِّيَاسَةُ وَمُلْكَ بِهِ الْأَمَانُ لَرَدَدْتُهُ،
فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سِعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضَيْقُ».^(۲)
«به خدا سوگند، بیتالمال تاراج شده را هر کجا بیا بام به صاحبانش
برمی گردانم اگرچه آنها را مهریه زنان قرار داده و یا کنیزانی خریده
باشید؛ زیرا عدالت، گشايش برای عموم است، آن کس که عدالت
بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است».

این عدالت علی علیه السلام است که جمله معروف «زید عدل» را در کتاب های نحوی نیز
وارد نموده و حمل اسم معنی را بر ذات جایز نموده و شهادتش نیز به خاطر شدت در
عدالتیش بوده است.

۱. نهج البلاغه: ص ۴۲۶ ، خطبه ۲۰۵ . ۲. همان، ص ۵۸ ، خطبه ۱۵ .

۴ - برخورد مسالمت آمیز و گفتگو بین مذاهب:

الف) گفتگو بین مذاهب با توجه به مشترکات: امام علیه السلام در گفتگو با مردم شام و دیدار با آنها و برای جلوگیری از تفرقه و جنگ، نوشته‌ای مرقوم فرمودند و در این نوشتار از مشترکات بین دو گروه کمک گرفته و آنها را متوجه به این نکته نمودند که تا زمانی که عامل مشترکی در بین باشد، باید جلوی هرگونه جنگ و تفرقه را گرفت: «والظاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ وَ نَبِيَّنَا وَاحِدٌ وَ دَعَوْتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ...».^(۱)

«در ظاهر پروردگار ما یکی، پیامبر ما یکی و دعوت ما در اسلام یکی است».

با توجه به کلمه «الظاهر» نکته سنجی امام روشن می‌شود، که ایشان بر اصل مشترکات تکیه نموده‌اند؛ لذا اگر قرار باشد در همین اصول مشترکه بحث از جزئیات این اصول به میان بیاید، قطعاً اختلاف زائید خواهد شد مثلاً اگر شخصی بگوید این خدا که ما و شما آن را قبول داریم و آن را «واحد» می‌دانیم آیا این صفت واحد، عین ذات است یا زائد بر ذات؟ اگر زائد بر ذات است آیا قدیم است یا حادث؟ و همین طور هلمن جراً تا اینکه سر از اختلاف درآوریم.

و از همین روش در پیمان نامه‌ای بین قبیله ریعه و یمن استفاده نمودند:

«... إِنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ وَ يَأْمُرُونَ بِهِ».^(۲)

«آنان پیرو قرآنند و به کتاب خدا دعوت می‌کنند و به انجام دستورات آن فرمان می‌دهند».

ب) گفتگوی تخصصی با علماء: هرچه با دانشمندان گفتگو شود و تضارب آراء پیش بیاید، به دنبال آن، فوائدی خواهد آمد که در آبادی و آبادانی جامعه و اصلاح آن بسیار مؤثر خواهد بود. یکی از این فوائد، تشخیص راه صحیح، در تصمیم‌گیری‌هاست.

۱. همان، ص ۵۹۶، نامه ۵۸. ۲. همان، ص ۶۱۶، نامه ۷۴.

«مَنِ اسْتَكْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ، عَرَفَ مَوْاقِعَ الْخَطَّأِ...».^(۱)

«آن کسی که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند راه صحیح را از خطای خوب می‌شناسد».

امام علیہ السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرماندار مصر می‌نویسند و در آن، مالک را به تعامل با دانشمندان و علماء امر می‌فرمایند:

«... وَ أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُكُمَاءِ فِي تَشْبِيهِ مَا صَلَحَ أَمْرٌ
بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ...».^(۲)

«با دانشمندان، فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن
که مایه‌ی آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم است و قانونی
است که در گذشته نیز وجود داشته است».

در گفتگو باید از جدال‌های بی مورد خودداری نمود؛ زیرا جدال مایه آبروریزی
و تحقیر است:

«مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلَيَدْعِ الْمِرَاءِ».^(۳)

«هر کسی که از آبروی خود بیناک است از جدال بپرهیزد».
از طرفی هم اختلاف، آفت اندیشه صحیح است و یقیناً در سایه اختلاف،
اندیشه به خطای رود:

«الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيُ».^(۴)

«اختلاف، نابودکننده اندیشه است».

۱. همان، ص ۶۶۶، حکمت ۱۷۳.

۲. همان، ص ۵۷۲، نامه ۵۳.

۳. همان، ص ۷۱۴، حکمت ۳۶۲.

۴. همان، ص ۶۷۴، حکمت ۲۱۵.

۵ - تعاون و همکاری:

نبی مکرم اسلام ﷺ مؤمنین را همکار یکدیگر و باعث استواری یکدیگر می‌دانند:
 «قَالَ الرَّبِّيُّ: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَيْانِ الْمَرْصُوصِ يَشْدُدُ بَعْضُهُ بَعْضًاً».^(۱)

«یک مسلمان برای مسلمان دیگر در حکم پایه ای محکم است
 که او را یاری می‌کند».

امام باقر علیه السلام در خطاب به زهیری این گونه بیان می‌فرمایند:
 «إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ إِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلُ كَبِيرَهُمْ
 بِمَنْزِلَةِ وَالدَّكَّ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ وَ تَرِبَّكَ بِمَنْزِلَةِ
 آخِيكَ...».^(۲)

از یک طرف با توجه به روایت نبوی ﷺ و روایت امام باقر علیه السلام که مسلمانان را
 به منزله یک خانواده در نظر گرفته‌اند و از طرفی دیگر، امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنِ عِرْرَتِهِ
 وَ دِفَاعُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ الْأَسْتِهِمْ وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حِيطَةً مِنْ وَرَائِهِ
 وَ آتَهُمْ لِشَغْيِهِ وَ آغْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ».^(۳)

«ای مردم! انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشان خود
 بی‌نیاز نیست، که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان
 انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند
 و اضطراب و ناراحتی را می‌زدایند و در هنگام مصیبت‌ها نسبت
 به او، پر عاطفه‌ترین مردم می‌باشند».

۱. نهج الفصاحة: حدیث ۳۱۰۳.

۲. بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۲۳۰.

۳. نهج البلاغة: ص ۶۸، خطبه ۲۳.

لذا، مسلمین از آن جهت که یک خانواده هستند، باید تعاون و همکاری داشته باشند و با گفتار و رفتار از یکدیگر، دفاع کنند و از یکدیگر حمایت و با هم به مهربانی رفتار نمایند، پیران امت، پدران و خردسالان امت، فرزندان امت‌اند و همه با هم برادرند.

۶ - دشمن‌شناسی:

یکی از خطراتی که امروزه امت اسلامی و کشورهای اسلامی را تهدید می‌کند، عدم توجه به مقوله دشمن‌شناسی است. بسیاری از کشورهای اسلامی با دشمنان امت اسلامی رابطه دوستانه برقرار نموده‌اند و این عدم شناخت دشمن، از سوی بعضی کشورها، ضررها فراوانی بر پیکره امت اسلامی وارد نموده است. اینکه مسئله فلسطین بعد از این همه سال هنوز از طرف کشورهای اسلامی لایحل مانده است بر همین اساس است.

امام علیه السلام راه‌هایی را برای شناخت دوست و دشمن و بازشناسی آنها از یکدیگر معرفی می‌کنند که اگر امت اسلامی هم اکنون این ملاکات را شاخص قرار دهنده، دوست و دشمن مسلمانان کاملاً شناخته می‌شوند:

«أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَائُكَ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ؛ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ أَعْدَائُكَ؛ عَدُوُّكَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ». ^(۱)

«دوستان تو سه گروهند: ۱ - دوست تو، ۲ - دوست دوست تو، ۳ - دشمن دشمن تو؛ و دشمنانت نیز سه گروهند: ۱ - دشمن تو، ۲ - دشمن دوست تو، ۳ - دوست دشمن تو».

۱. همان، ص ۷۰۰، حکمت ۲۹۵.

۷- عبرت آموزی از گذشتگان:

تاریخ و دانستن وقایع تاریخی، انسان را در انتخاب موضع، در شؤون مختلف حیات بشری تا در صد بالایی به سر منزل مقصود هدایت می‌نماید و کنکاش در علت سقوط و آسیب‌شناسی جوامع گذشته قطعاً می‌تواند راهکارهای مناسبی برای پیشرفت جامعه اسلامی نمایان سازد.

امام علیہ السلام در خطبه قاصده به آسیب‌شناسی امت‌های گذشته پرداخته‌اند و این نتیجه‌گیری را برای آیندگان نموده‌اند که علت پیروزی و شکست ملت‌های گذشته چیزی جز وحدت و تفرقه نیست و ما را به پند آموزی و عبرت‌گیری و تفکر در این وقایع دعوت می‌نماید:

«... وَ احْذِرُوا مَا تَرَلَ بِالْأَمْمِ قَبْلَكُمِ مِّنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَنَّدَّكُرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَخْوَالِهِمْ وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ! فَإِذَا تَفَكَّرُوكُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالَيْهِمْ، فَالَّذِمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَّزِمَتُ الْعِزَّةُ بِهِ شَانَهُمْ وَ زَاحَتُ الْأَعْدَادُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَّتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِّنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُوقَةِ وَ الْلُّزُومِ لِلْأُلْفَةِ وَالتَّحَاضِرِ عَلَيْهَا وَ الشَّوَّاصِيِّ بِهَا وَ اجْتَبَيْوْا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِئَرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُنْتَهُمْ...».^(۱)

«از کیفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمده خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید به دنبال چیزی باشید که عامل عزت آنها بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان در

اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت بخشدید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی گماشتند و یکدیگر را به وحدت امر می‌نمودند و به آن سفارش می‌کردند و از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را درهم کوبید اجتناب کنید».

۸- عملگرایی و دوری از شعارزدگی:

برای رسیدن به وحدت امت اسلامی باید تلاش نمود و از هیچ عملی فروگذار ننمود. در سده‌های اخیر حرکات زیبایی در این زمینه از طرف علماء شیعه و سنی صورت گرفته است:

«علمائی چون شیخ مراغی، مصطفی عبدالرزاق، عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، محمدحسین کاشف الغطاء، سید شرف الدین موسوی، آیت الله بروجردی، سید هبة الدین شهرستانی، محمدتقی قمی و...».^(۱)

در سال‌های اخیر نیز توسط کشورهای اسلامی به خصوص ایران و مصر برای ایجاد وحدت عملی، تلاش‌های فراوانی شده است، به طور مثال در الأزهر مصر مذهب شیعه امامی و زیدی تدریس می‌شود و در ایران نیز دانشکده‌هایی وجود دارد که به علوم منقول و معقول مذاهب اربعه اهل سنت می‌پردازن.^(۲) تشکیل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب توسط ایران در همین راستا بوده است.

امام علیہ السلام یکی از شرائط رهبر جامعه اسلامی را عملگرایی مطرح می‌نمایند: «و كُنْتُ أَحْضُّهُمْ صَوْتاً وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتاً فَطِرْتُ بِعِنَانِهَا وَ اسْتَبَدْتُ بِرِهَانِهَا...».^(۳)

۱. الوحدة الاسلامية في الاحاديث المشتركة: ص ۳۲ . ۲. همان.

۳. نهج البلاغه: ص ۹۰ ، خطبه ۳۷ .

«در مقام حرف و شعار، صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در مقام عمل، برتر و پیشتاز بودم و زمام امور را به دست گرفتم و جلوتر از همه پرواز کردم».

در دومین روز خلافت، خطبه‌ای در نفى فورمالیسم^(۱) ایراد نمودند که حتی موجبات اعتراض طلحه و زبیر را فراهم آورد.^(۲)

در سال ۳۸ هجری وقتی ضحاک بن قيس از طرف معاویه به کاروان حاجاج بیت الله حمله کرد و اموال آنان را به غارت بردا، امام علیه السلام علت این شکست را در شعارزدگی و عدم توجه به عملگرایی می‌داند و چنین بیان می‌کند:

«أَيَّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَئْدَانَهُمْ ، الْمُخْتَلَفَةُ أَهْوَاهُمْ ، كَلَامُكُمْ يَوْهِي الصُّمَ الْصِّلَابَ وَ فِيكُمْ يُطْبَعُ فِيْكُمُ الْأَعْدَاءُ تَقْوَلُونَ فِي مَجَالِسِكُمْ كَيْتَ كَيْتَ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدِي حَيَادِ...».^(۳)

«ای مردم کوفه! بدن‌های شما در کنار هم، ولی افکار و خواسته‌های شما پراکنده است، سخنان ادعائی شما سنگ‌های سخت را می‌شکند ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌کند، در خانه‌های تان که نشسته‌اید، ادعا و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد می‌گویید جنگ از ما دور شو و فرار می‌کنید».

۹ - نفى برتری قومیتی و نژادی:

اگر با ذره‌بینی قوی و شامه‌ای فوق العاده، اسلام مورد بررسی قرار بگیرد چیزی از برتری

. Formalism . ۱

۲. منظور خطبه ۱۵ است که سیاست اقتصادی امام علیه السلام را بیان می‌کند. امام علیه السلام در این خطبه از بازگردان بیت‌المال در

هر شرایطی سخن به میان می‌آورند. ۳. نهج البلاغه: ص ۷۸ ، خطبه ۲۹.

قیله‌ای و فضیلت نژادی دیده و استشمام نمی‌شود. پیامبر اکرم ﷺ در بیان شیوایی به طور کلی برتری نژادی را نفی می‌کنند:

«... لَفَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَ لَا لِلَّأَيُّضِ
عَلَى الْأَسْوَدِ وَ لَا لِالْأَسْوَدِ عَلَى الْأَيُّضِ (و در بعضی از روایات)
عَلَى الْأَحْمَرِ». ^(۱)

بعضی از اعراب به تصور این که چون زبان عربی، زبان دین است، توهم نمودند که شاید بر دیگران فضیلت دارند ولی رسول خدا ﷺ این مسئله را نیز نفی نمودند: «إِيَّاهَا النَّاسُ أَنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيَسَتْ بِأَبِيهِ وَالِّيْدِ وَ إِنَّمَا هُوَ لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ أَنْكُمْ وَلَدُ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمْكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاءِكُمْ». ^(۲)

در این حدیث شریف تنها عامل برتری و فضیلت، تقوی معرفی سده است. امام ع در طی نامه‌ای به مالک اشتر به او هشدار می‌دهند که مبادا مسئله نژاد و دین و چیزهای دیگر، در دادن حقوق مردم لحاظ بشود:

«... أَشِعْرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ الْلُّطْفَ بِهِمْ
وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبُّاً ضَارِيًّا تَغْتَمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنَاعٌ؛ إِنَّمَا أَخْ لَكَ
فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ...». ^(۳)

«قلبت را مالامال از رحمت بر مردم گردان و با همه دوست و مهریان باش، مبادا هرگز چونان حیوان درنده‌ای باشی که خوردن آنها را غنیمت بشماری زیرا مردم دو دسته‌اند؛ یا برادر دینی توآند یا در آفرینش همانند تو می‌باشند».

۱. معدن المیواهر: ص ۲۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۶۷، ص ۲۸۸.

۳. نهج البلاغه: ص ۵۶۶، نامه ۵۳.

۱۰- دوری از تکفیر و رعایت حرمت مسلمانان:

حرمت مال و خون و آبروی مسلمان توسط فریقین مورد تأکید قرار گرفته است ولی اینکه مسلمان به چه کسی اطلاق می‌شود تا حرمت داشته باشد؟ سؤالی است که با ذکر دو روایت از فریقین به آن پاسخ داده می‌شود:

(الف) روایتی از برادران اهل سنت:

«ابُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعِيدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَجِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». ^(۱)

(ب) روایتی از اهل بیت علیه السلام:

«فِي خَبْرِ سَفِيَّانَ بْنِ الْمُسْطَطِ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ، شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ علیه السلام وَإِقَامَةُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ الْحَدِيثُ». ^(۲)

در هر دو روایت از دو طریق، شهادت به یگانگی خداوند و نبوت رسول اعظم علیه السلام و انجام فرامین الهی نشانه‌های یک مسلمان معروفی شده است. بنابراین باید کوشید مبادا به هر بهانه‌ای از مُهر تکفیر استفاده شود و مسلمانی دیگری را کافر بداند.

امام علیه السلام در نخستین سخنرانی خود در آغاز خلافت در سال ۳۵ هـ. ق. این خطبه را ایراد فرمودند و در این خطبه مردم را به حرمت و احترام مسلمان توجه دادند:

«... فَصَلَّ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا وَ شَدَّ بِالْإِلْحَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا...». ^(۳)

۱. صحیح مسلم: ج ۱، ص ۴۰.

۲. کافی: ج ۲، ص ۲۴.

۳. نهج البلاغه: ص ۳۲۰، خطبه ۱۶۷.

«پیامبر ﷺ حرمت مسلمان را برابر هر حرمت دیگری برتری داد و براساس اخلاص و توحید، حقوق مسلمانان را استوار نمود». در عبارت «شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا»^(۱) شاید مراد از این عبارت همان باشد که در روایت امام صادق علیه السلام گذشت، که اگر کسی قائل به شهادت بر خداوند باشد و شریکی برای او قائل نشود، مسلمان است و از حقوق یک مسلمان برخوردار خواهد شد.

فصل هفتم:

عوامل ایجاد تفرقه

به طور کلی عبور از خط قرمزهای موجود در هر جامعه، باعث ایجاد انحراف می‌شود و اوّلین زاویه انحراف در هر جامعه‌ای تفرقه می‌باشد. بنابراین، هر حرکت و عملی که به وحدت ملی و اسلامی، ضربه وارد کند، انحراف تلقی می‌شود و محکوم خواهد بود. در کشور ما نیز براساس اصل ۲۶ قانون اسلامی، وحدت ملی یکی از خطوط قرمز نظام اسلامی ایران معرفی شده است.

۱ - دین‌گریزی:

شاید بتوان اوّلین عامل ایجاد تفرقه را دین‌گریزی دانست. زیرا دین، از مبانی وحدت است و اگر بنا از پای بست، کثر نهاده شود تا ثریا می‌رود دیوار کثر.

«... فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ، لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنْ اجْتَمَعَ فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَلَى الْبَعْمَاءَ كَمَّ هُمْ أَئْمَمُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ...».^(۲)

۱. همان. ۲. نهج البلاغه: ص ۲۷۰ ، خطبه ۱۴۷.

«پس قرآن و پیروانش در میان مردم‌اند اماً گویا حضور ندارند، با مردم‌مند ولی مردم از آنها بریده‌اند؛ زیرا گمراهی و هدایت، هرگز هماهنگ نشوندا اگرچه کنار یکدیگر قرار گیرند، مردم در آن روز در جدایی و تفرقه هم داستان و در اتحاد پراکنده‌اند».

در صورت جدایی مردم از دین و دینداران، چیزی جز تفرقه نصیب چنین مردمی نمی‌شود و به زودی شکست گریبانگیر آنها خواهد شد.

۲ - جابجایی حق و تکلیف مردم و رهبری:

در صورتی که مردم از رهبرشان اطاعت نکنند و مردم بدون توجه به علم و منطق، نظرات خویش را بر رهبر منتخب خود تحمیل نمایند، در این صورت با جابجا شدن این حق و تکلیف، رکنی از ارکان جامعه یعنی رهبری نقش خود را از دست می‌دهد و از آنجایی که نقش رهبری، نقشی اساسی است، بدون شک تاریکی تفرقه بر جامعه سایه خواهد افکند.

«...وَ أَعَظُّ مَا افْتَرَضَ (سُبْحَانَهُ) مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ... إِذَا أَدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مِنْهَاجُ الدِّينِ... وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَيْهَا وَ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ وَ اخْتَلَفَ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ...».^(۱)

«در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. حق واجبی که خدا آن را لازم شمرد و آن را عامل پایداری و پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد، اماً اگر مردم بر حکومت چیره شوند و یا زمامدار، بر مردم ستم کند، وحدت کلمه بهم خواهد خورد».

۱. همان: ص ۴۴۲، خطبه ۲۱۶.

۳ - نفاق:

امام علیه السلام در ذیل نامه‌ای به محمد بن ابی بکر هنگام عزیمت وی به مصر این‌گونه مرقوم فرمودند:

«...وَ لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَ سَلَّمَ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ مُشْرِكًا وَ لِكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ الْلِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا يُنِكِّرُونَ».^(۱)

«پیامبر اسلام صلوات الله عليه به من فرمودند: برامت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم... و لکن من بر شما از منافق می‌ترسم که درونی دو چهره دارد و زبانی عالمانه، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است».

شاید توهم شود که چنین شخصی (منافق) می‌تواند چه خطری داشته باشد؟!

ولی امام علیه السلام ما را از منافقین برحدزد داشته‌اند و می‌فرمایند:

«فَإِنَّهُمْ الصَّالُوْنَ الْمُضْلُوْنَ وَ الزَّالُوْنَ الْمُرْلُوْنَ يَتَلَوَّنُوْنَ آلَوَانًا وَ يَقْتَنُوْنَ إِفْتِنَانًا وَ يَعِدُوْنَكُم بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْصُدُوْنَكُم بِكُلِّ مِرْصَادٍ...».^(۲)
 «منافقان هم گمراه هستند و هم گمراه کنند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق می‌کنند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌برند و در هر کمینگاهی به شکار شما نشسته‌اند».

یکی از فتنه‌هایی که زاییده منافقین صدر اسلام است و ما امروزه هنوز از آن دچار آسیب می‌شویم، بحث احادیث جعلی است که اگر این عمل منافقین نبود، شاید امروزه بین مسلمانان اتحاد و همدلی را نظاره می‌کردیم.

۱. همان: ص ۴۴۲ ، ۴۰۸ ، خطبه ۱۹۴ .

۲. همان، ص ۴۰۸ ، خطبه ۲۱۶ .

«...رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظَهِّرُ الْإِيمَانِ مُنَصَّعٌ بِالإِسْلَامِ لَا يَتَائِمُ وَ لَا يَتَحَرَّجُ،
يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُتَعَدِّدًا...».^(۱)

اوّلين قسم از اقسام راویان از دیدگاه امام علی ع منافقانند که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارند ولی نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌جوید و از روی عمد به رسول خدا ع دروغ نسبت می‌دهند.

و بالاخره اینکه منافق با همین حربه سعی در سقوط امت اسلامی دارد، امام ع یکی از علل سقوط جامعه را همین مسئله نفاق ذکر می‌کنند:

«... وَ دِينُكُمُ النِّفَاقُ ...».^(۲)

۴ - جهل:

الف) جهل عامل افتلاف:

بیشتر نزاعاتی که بین مذاهی مختلف وجود دارد، ناشی از جهله است که مذاهی مختلف نسبت به یکدیگر دارند و باعث می‌شود مسانی چون لعن، تکفیر، سب، کینه توڑی و... مطرح شود.

«أَوْ سَكَّتَ الْجَاهِلُ، مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ». ^(۳)

«سبب بسیاری از اختلافات، سخنان ناآگاهانه است».

سید شرف الدین موسوی جمله زیبایی دارند:

«الْمُسْلِمُونَ إِذَا تَعَارَفُوا تَأَلَّفُوا».^(۴)

۱. همان: ص ۴۳۲ ، ۴۳۲ ، خطبه ۲۱۰ .

۲. همان: ص ۵۶ ، خطبه ۱۳ .

۳. بخار الأنوار: ج ۷ ، ص ۸۱ .

۴. الوحدة الإسلامية عناصرها و موانعها: ص ۴۸ .

ب) دوری از جاھل عالمنما:

«... وَرَجُلٌ قَمِشَ جَهَلًا مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْقِتَنَةِ... وَقَدْسَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا، وَلَيْسَ بِهِ...».^(۱)

یکی از دشمن ترین آفریده نزد خدا، مردی است که مجھولاتی به هم بافته و در میان انسان‌های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است در تاریکی تفرقه و فتنه فرو رفته است، آدم‌نماها او را عالم نامیدند در حالی که عالم نیست».

ج) اه‌آورده جهل:

«مَنْ تَرَكَ قَوْلًا لَا أَدْرِي أُصْبِيَتْ مَقَاتِلُهُ».^(۲)

«کسی که از گفتن لا ادری (نمی‌دانم) روی گردان است و به جهل خویش عمل کند به هلاکت و نابودی می‌افتد».

د) فرزندان جهل:

۱ - طعنہ زدن و دادن القاب رشت: دادن القاب رشت به دیگران، در قرآن نهی

شده است:

﴿وَلَا تَنَبِّرُوا بِالْأَقَابِ﴾.^(۳)

متأسفانه در ایام حج و غیر آن، به شیعیان القابی چون راضی، قبوریون و... توسط شرطه‌های عربستان داده می‌شود و این خود، مولودی از جهل به ساحت مقدس شیعیان است.

۱. نهج البلاغه: ص ۶۰، خطبه ۱۷.

۲. همان: ص ۶۴۲، حکمت ۸۵.

۳. حجرات: ۱۱.

۲ - کینه‌ورزی و خوی عیب‌گیری: بعضی از مردم هم و غمّشان اینست که دائمًا «هلِ مِنْ مُبَارِزٍ» می‌خوانند و دائم از عیوب و اختلافات کنکاش می‌نمایند. مثلاً اختلاف نحویین در مسأله‌ای را ناشی از اختلاف مذهبی می‌دانند و شاید بتوان گفت که این خوی ناپسند از کینه‌توزی نشأت می‌گیرد.

امام علیه السلام در بیانی یکی از اسباب سقوط جامعه اسلامی را مسئله کینه‌ورزی میدانند:

«... قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلْ فِيمَا يَبَيِّنُكُمْ...». ^(۱)

«مردم! گویا به خیانت و کینه‌ورزی اتفاق دارید».

۳ - لجاجت:

«اللِّجَاجَةُ تَسْلُلُ الرَّأْيَ». ^(۲)

«لجاجت و پافشاری روی عقیده، اندیشه را سُست می‌کند».

۵ - عامل خارجی:

الف) ایجاد تفرقه توسط دشمن:

از آنجایی که استکبار به این نتیجه رسیده است که امروز تمام عناصر مورد نیاز، برای پیشرفت و توسعه امت اسلامی فراهم است و دریافتهد که تنها چیزی که می‌تواند جلوی این توسعه را بگیرد ایجاد تفرقه است. لذا بارها این جمله را از استعمارگران شنیده‌ایم که:

«اختلاف بیانداز و حکومت کن». ^(۳)

امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«... إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَةً وَ يُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً»

۱. نهج البلاغة: ص ۲۵۲ ، خطبه ۱۳۳ .

۲. همان: ص ۶۶۶ ، حکمت ۱۷۹ .

۳. فرق تسد الوحدة الإسلامية عناصرها و موانعها: ص ۵۳ .

و يُعْطِيْكُم بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ...».^(۱)

«دشمن راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد تا گره‌های محاکم دین شما را یکی یکی بگشاید و به جای وحدت و هماهنگی، به پراکندگی شما بیافزاید و به سبب تفرقه طرح براندازی را در سر می‌پروراند».

ب) تهابهم فرهنگ یکی از راه‌های نفوذ دشمن:

«فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَسْعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ وَأَخْذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدُوهُ».^(۲)

«همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند بدان جهت که، حق مردم را نپرداختند سپس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردن و آنان نیز اطاعت نمودند».

در ذیل عبارت داریم که دشمنان مردم را به باطل هدایت کردند و آنها نیز قبول نمودند، در شیوه خون فرهنگی یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر مردم هدف، مروع شدن آنها و تن دادن مردم به فرهنگ مهاجم است، در صورتی که مردم فرهنگ مهاجم را به هر دلیلی پذیرند، فرهنگ مهاجم کاری از پیش نخواهد برد یا حداقل تأثیر آن ناچیز خواهد بود.

۶ - زورمداری و قانون‌شکنی:

«... و إِذَا غَابَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَيْهَا وَ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ وَ اخْتَلَفَ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ...».^(۳)

«اگر مردم قانون‌شکنی نمایند و مدیریت اجتماعی نیز زورمداری

۱. نهج البلاغه: ص ۲۳۰ ، خطبه ۱۲۱ .

۲. نهج البلاغه: ص ۶۲۱ ، نامه ۷۹ .

۳. همان: ص ۴۴۲ ، خطبه ۲۱۶ .

را سرلوحه کار خویش قرار دهد وحدت کلمه به هم خواهد خورد».

۷ - بدعت:

الف) فتنه و تفرقه زاییده بدعت:

در بیان پیدایش فتنه‌ها و انحرافات اجتماعی و در نهایت تفرقه، امام علیهم السلام می‌فرمایند: «اَنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُشَبَّعٍ وَّ أَحْكَامُ تُبَيَّدَعُ».^(۱) «پیدایش فتنه‌ها از هوای پرستی و بدعت‌گزاری در احکام آسمانی است».

ب) بدعت‌گزار دشمن‌ترین آفریده نزد فدا:

«إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّيِّلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ الْبِدَعَةِ وَ دُعَاءِ ضَالَّةٍ فَهُوَ فِتْنَةٌ...».^(۲)

«دشمن‌ترین افراد نزد خدا دو گروهند: گروهی که خدا آنها را به خودشان واگذاشته است، آنها از راه راست دور افتاده‌اند و دل‌شان شیفته بدعت است و مردم را به گمراهی، رهنمون و به فتنه می‌کشانند».

۸ - پیروی از هوای نفس و غرور:

الف) پیروی از هوای نفس:

هوای پرستی، انسان را به فتنه دعوت می‌کند و عامل تفرقه و مانع رشد است:

۱ - وقوع در فتنه:

۱. همان: ص ۱۰۲، خطبه ۵۰.

۲. همان: ص ۶۰، خطبه ۱۷.

«إِنَّمَا بَدَءْتُ وُقُوعَ الْفِتْنَةِ أَهْوَاءً تُتَبَعُ...».^(۱)

«یکی از علّت‌های تفرقه‌زایی تبعیت از هوای نفس است».

۲ - مانع رشد:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ؛ إِتْبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمْلِ».^(۲)

امام علیؑ می‌فرماید:

«از دو چیز برای شما نگران هستم که شما را از رشد و تعالی باز

دارد؛ یکی پیروی از هوی نفس و دیگری آرزوی طولانی».

ب) غرور:

حضرت علیؑ یکی از عوامل سقوط ملت‌ها را مسئله غرور می‌داند و غرور را باعث خودخواهی و عدم پندپذیری می‌داند:

«وَ تَاهٌ بِكُمُ الغَرُورُ».^(۳)

«غرور شما را به هلاکت می‌کشاند».

«بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّةِ».^(۴)

«میان شما و پندپذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد».

۹ - دوستی با کشورهای بیگانه و دوری از کشورهای اسلامی:

امروزه بیشتر کشورهای اسلامی تعاملات خویش را در ابعاد گوناگون با کشورهای غیرمسلمان انجام می‌دهند. لذا همین امر باعث دوری کشورهای اسلامی از یکدیگر

۱. همان: ص ۱۰۲ ، خطبه ۵۰ .

۲. همان: ص ۷۸ ، خطبه ۲۸ .

۳. همان: ص ۲۵۲ ، خطبه ۱۳۳ .

۴. همان: ص ۶۹۸ ، قسمت ۲۸۲ .

شده است. هرچه تعاملات کشورهای اسلامی در ابعاد مختلف بیشتر شود، نزدیکی و تقویت و در نهایت اتحاد بوجود خواهد آمد.

امام علیهم السلام در نکوهش از مسلمانانی که از امت اسلامی فاصله می‌گیرند و به آغوش دشمنان اسلام پناه می‌برند می‌فرمایند:

«... قَطَعْتُمُ الْأَدْنِي وَ وَصَلَّتُمُ الْأَبْعَدَ...».^(۱)

«باکشورهای اسلامی قطع رابطه کردید و باکشورهای غیراسلامی پیوند برقرار نمودید».

فصل هشتم:

آثار وحدت و تفرقه

الف) آثار وحدت:

۱- ایجاد قدرت برای مسلمانان:

قال النبی علیه السلام:

«... وَهُمْ يَدُ عَلَى مَنْ سِواهُمْ».^(۲)

قال علی علیه السلام:

«... فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ».^(۳)

۲- حکومت بر جهان:

«الَّمْ تَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوْكًا عَلَى أَرْقَابِ الْعَالَمِينَ».^(۴)

۱. همان: ص ۳۱۸ ، ۳۱۸ ، خطبه ۱۶۶ .

۲. کافی: ج ۱ ، ص ۴۰۴ .

۳. شرح نهج البلاغه: ج ۸ ، ص ۱۱۲ .

۴. نهج البلاغه: ص ۳۹۴ ، خطبه ۱۹۲ .

«هنگامی که بنی اسرائیل وحدت کلمه داشتند، آیا آنها مالک و سرپرست زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟».

ب) آثار تفرقه:

در روایات، برای ایجاد تفرقه پیامدهای اخروی نیز بیان شده است از جمله؛ کسی که از جماعت دوری گریند گنه کار می‌میرد^(۱) یا به مرگ جاهلی می‌میرد^(۲) یا دست بریده محشور می‌شود.^(۳)

اما آثار دنیوی تفرقه:

۱- شکست:

امام علیه السلام وحدت دشمن و تفرقه جبهه خودی را سبب شکست، معرفی می‌کنند:
 «... وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَطْهُنُ أَنَّ هُؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيِّدُ الْوَنَّ مِنْكُمْ بِإِجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَتَفْرِقِكُمْ...». ^(۴)

«به خدا من یقین دارم که دشمن بر شما چیره خواهد شد به خاطر اینکه آنها بر باطل خویش وحدت دارند و شما متفرقید».

امام علیه السلام پس از شکست خوارج و برای بسیج مردم برای مبارزه با شیطان، در فرازی می‌فرمایند:

«...غَلِبَ وَاللَّهُ الْمُتَحَادُونَ...». ^(۵)

«برخدا سوگند شکست برای کسانی است که دست از یکدیگر می‌کشنند».

۱. نهج الفضاح: حدیث ۱۲۲۴.

۲. همان: حدیث ۲۸۵۵.

۳. کافی: ج ۱، ص ۴۰۵.

۴. نهج البلاغه: ص ۷۲، خطبه ۲۵.

۵. همان: ص ۸۶، خطبه ۳۴.

۱- ذلت و جنگ‌های مذهبی:

«... حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ... تَرَقُّوا مُتَحَارِبِينَ... قَدْ خَلَعَ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ وَسَالَبُهُمْ عَصَارَةَ نِعْمَتِهِ...».^(۱)

«از یکدیگر جدا شدند در حالی که دشمن هم شدند و خداوند لباس کرامت و عزت را از تنشان بیرون آورد و سنت‌های شیرین را از آنان گرفت».

فصل نهم:

راهکارهای ایجاد وحدت

۱- ایجاد عوامل تشویقی:

یکی از وصایای امام علیه السلام هنگام ضربت خوردن به امام حسن و حسین علیهم السلام توصیه به اصلاح ذات‌البین است سپس می‌فرماید:

«... سَمِعْتُ جَدَّ كُما يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ».^(۲)

یکی از عناصر روانی ایجاد انگیزه در انسان، بحث عوامل تشویقی است. لذا اسلام نیز از این روش برای پیشبرد معارف خویش بهره برده است.

حضرت علی علیه السلام از یک سو به عنوان خلیفه مسلمین به بحث اتحاد و یکپارچگی با نگاه اجتماعی نگریسته‌اند و از سوی دیگر ثواب این عمل را، برتری بر یکسال نماز و روزه قرار داده‌اند؛ پس می‌توان این نتیجه را گرفت که این ثواب، خود عامل مهم

۱. همان: ص ۳۹۴، خطبه ۱۹۲.

۲. همان: ص ۵۵۸، خطبه ۴۷.

تشویقی در ایجاد وحدت است.

بنابراین دولتمردان کشورهای اسلامی می‌توانند عوامل تشویق مادی و معنوی را در نظر بگیرند و کسانی را که می‌توانند با انجام هر عملی، مسیر وحدت را به نوعی هموار نمایند، تشویق کنند.

۲ - قانونگذاری در زمینه ایجاد وحدت:

در فرازی از نهجالبلاغه، امام^{علیه السلام} امر به ایجاد عوامل وحدت و حذف عوامل تفرقه، می‌نمایند:

«...عَلَيْكُمْ بِالْتَّوَاصُلِ وَالتَّبَادُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالثَّبَادُرُ وَالتَّقَاطُعُ...».^(۱)

اگر این امر حضرت، در بعد کلان اجتماعی ملاحظه شود، وظیفه مدیریت اجتماعی ایجاب می‌کند که سیاست‌های کلانی را به صورت قوانینی وضع نمایند که سبب ایجاد وحدت ملی و اسلامی شود. بر همین اساس، در قانون اساسی کشور ایران در اصل ۱۱ بر این امر تکیه شده است:

«به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^(۲) همه مسلمانان یک امتد و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را برابر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد...».

۳ - شناسایی عوامل تقویت‌کننده وحدت و تمرکز روی آنها:

در رهنمودی امام^{علیه السلام} در مقابله با فتنه‌ها و انحرافات می‌فرمایند:

«... فَلَاتَكُوْنُوا أَنْصَارَ الْفِتْنَ وَأَعْلَامَ الْبِدَعِ وَأَلْزُمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ

جَعْلُ الْجَمَاعَةِ وَبُنْيَتِ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ...».^(۱)

«پس سعی کنید که شما پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعت نباشد و آنچه را پیوند امت اسلامی بدان استوار است و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است بر خود لازم شمرید».

در بحث عبرتگیری از گذشتگان نیز اشاره‌ای به این مبحث شد.

۴ - مقابله به مثل در برابر دشمنان و ایجاد تفرقه بین آنها:

هر زمانی، آلات و ادوات جنگی خود را می‌طلبند. لذا اگر امروزه دشمنان امت اسلامی بوسیله ایجاد تفرقه با ابزارهای گوناگون، سعی در انهدام امت اسلامی را دارند براساس آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^(۲) باید مسلمانان نیز سعی نمایند به این ابزارهای ایجاد تفرقه، دست بیابند و مقابله به مثل نمایند.

در جنگ احزاب که در سال پنجم هجری رخ داد و در آن گروه‌های مختلفی برای نابودی اسلام متحده بودند. پیامبر عظیم الشأن ﷺ از تاکتیک ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف دشمن استفاده نمودند. دو تن از مسلمانان که اسلام خود را آشکار نکرده بودند از یک سو با نی قریظه و از سوی دیگر با غطفان مرتبط شدند و آن دو قبیله را نسبت به یکدیگر بدین کردند^(۳) و همین امر باعث شکست دشمن در جنگ احزاب شد.

امام ﷺ هم به همین تاکتیک اشاره دارند و امروزه نیز در ادبیات سیاسیون این عمل را به انداختن توب در زمین حريف تعبیر می‌نمایند.

«...رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ...».^(۴)

۱. نهج البلاغه: ص ۲۷۹ ، خطبه ۱۵۱ .

۲. انفال: ۶۰ .

۳. تاریخ تحلیلی اسلام: ص ۹۳ .

۴. نهج البلاغه: ص ۷۰۴ ، حکمت ۳۱۴ .

امام علیهم السلام می فرماید: سنگ را از همان جائی که دشمن پرت کرده، بازگردانید که شر را جز شر پاسخی نیست. در این حکمت نورانی، امام علیهم السلام یکی از تاکتیک‌های مبارزه با دشمن را انداختن توپ در داخل زمین دشمن می‌داند و با جمله حصریه بیان می‌کند که فقط و فقط شر را شر نابود می‌کند.

بخش دوم:

اتحاد ملی

باید خاطر نشان شود، از آنجایی که اکثریت مردم کشورمان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و از طرفی اکثر مواردی که در بخش نخست ارائه شد مسائلی کلی، مربوط به اصول حفظ جامعه بودند. لذا همان موارد نیز باید در بحث اتحاد ملی سریان و جریان داشته باشد.

فصل نخست:

عوامل ایجاد اتحاد ملی

مبحث اول: عوامل ایجاد اتحاد ملی در بُعد حکومتی:

۱ - ۶ مبود (هبر با تمام شرایط لازم):

همچنان که در بخش نخست گذشت، مثل رهبر مانند ریسمان محکمی است که سبب اتحاد یک جامعه می‌شود لذا باید دارای شرایط خاصی باشد:

«...وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لِوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الْدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِيمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ... وَ لَا الْجَاهِلُ... وَ لَا الْجَافِي... وَ لَا الْحَائِفُ... وَ لَا الْمُرَّاثِي... وَ لَا الْمُعَطَّلُ». ^(۱)

۱. نهج البلاغه: ص ۲۸۴ ، خطبه ۱۳۱ .

شرایط رهبری از دیدگاه امام علیؑ در این خطبه:

- (۱) بخیل نباشد؛ (۲) عالم باشد؛ (۳) عادل باشد؛ (۴) رشوه خوار نباشد؛
 (۵) مجری قانون باشد».

باید تمامی این شرایط در رهبری جمع باشد تا بتواند به وظایف خویش به نحو صحیح عمل کند، در غیر این صورت، امامؑ در ادامه می‌فرمایند «فِيهِلَكَ الْأُمَّةُ ملّت نابود خواهند شد.

۱- فدمت صادقانه به مردم:

امامؑ در نامه‌ای به اشعت بن قیس فرماندار آذربایجان چنین می‌نویسنند:

«... إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِمَطْعَمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَاتَ فِي رَعْيَةٍ...». ^(۱)

«فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نباشد بلکه مسئولیت، امانت سنگینی است، تو حق نداری به مردم استبداد بورزی».

وقتی مسئول، خادم مردم شد، زمانی مسئولیت خویش را صحیح انجام می‌دهد که صادقانه خدمت نماید و از انجام خدمت کوتاهی نورزد.

۲- احترام به سهوم قومیت‌های مختلف:

امامؑ در نامه خویش به مالک اشتر او را امر می‌کنند که: «... لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةَ عَمِيلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ...». ^(۲)

«آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند

۱. همان: ص ۴۸۴، نامه ۵.

۲. همان: ص ۵۷۲، نامه ۵۳.

و فرهنگ مردم با آن پیوند خورده را برهم مزن».

در نگاه حضرت ﷺ هر سنت پسندیده‌ای که باعث ایجاد وحدت و اصلاح کار مردم شود باید تقویت گردد.

۴- نفی قومپرستی و عایت حقوق اقلیت:

امام ﷺ در جایی دیگر از نامه خود به مالک اشتر، خواستار برابری رفتار با تمام مردم بصورت مساوی است و مردم را در برابر قانون برابر می‌دانند و می‌فرمایند:

«... إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...».^(۱)

یا در جامعه‌ای که زندگی می‌کنی مردم مسلمان هستند که یا برادر دینی توأند یا غیرمسلمان که برادر نوعی تو هستند.

براساس قانون اساسی کشورمان ایران در اصل ۱۹ به صراحت به برابری اقوام و قبائل از هر مذهبی اشاره شده است.

مبیث دوم: عوامل ایجاد اتحاد ملی در بعد مردمی:

امام ﷺ علل سقوط جامعه انسانی را موارد ذیل می‌دانند:

«... وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ، الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ
وَ الْإِسْلَامُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ الْلَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى
الْعِصَيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ فَتَاهُمْ عَارِمُ وَ شَابِئُهُمْ آثِمُ
وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقُ وَ قَارِئُهُمْ مُمَاذِقُ لَا يُعْظِمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ وَ لَا يَعْوُلُ
غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ...».^(۲)

۱) حقگوئی کم است؛

۲. همان: ص ۵۶۶، نامه ۵۳.

۱. همان: ص ۴۷۰، خطبه ۲۳۳.

۲) زبان‌ها از راستگویی عاجزند؛

۳) حق طلبان بی‌ارزشند؛

۴) مردم قانون شکنند؛

۵) سازشکارند؛

۶) جوانان بد اخلاقند؛

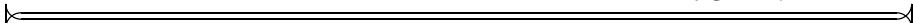
۷) عالمان منافقند؛

۸) پیران گنهکارند؛

۹) نزدیکان سود جویند؛

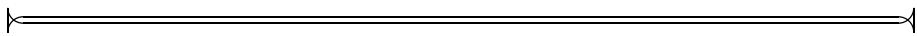
۱۰) توانگران به فکر فقرا نیستند؛

۱۱) عدم احترام به بزرگان.

اگر این اسباب در جامعه بوجود آید، قطعاً آن جامعه از ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، علمی و... از هم خواهد گست.


كتابنامه

- ۱ - قرآن.
- ۲ - ابن أبي الحميد، شرح نهج البلاغة، دار احياء الكتب العربية.
- ۳ - الحسيني، شهاب الدين، الوحدة الاسلامية، طهران، المجمع العالمي للتقرير بين المذاهب الاسلامية، ۱۳۸۴.
- ۴ - حرر عاملی، وسائل الشيعة الى تحصیل مسائل الشريعة، باتری، ۱۳۸۳.
- ۵ - دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، پارسیان، ۱۳۷۹.
- ۶ - محمدی ری شهری، محمد، میرزان الحکمة، دارالحدیث، قم.
- ۷ - سید الشریف رضی، نهج البلاغه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۲.
- ۸ - فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹ - کراجچی، ابوالفتح، معدن الجواهر، طهران، ۱۳۹۴.
- ۱۰ - کلینی رازی، الکافی، طهران، دارالكتب الاسلامیه.
- ۱۱ - مجلسی، محمد باقر، بحارالاوارد، وفاء، بیروت.
- ۱۲ - مسلم بن الحجاج النیساپوری، صحیح مسلم، دارالنکر، بیروت.
- ۱۳ - موتفی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۴ - واعظزاده الخراسانی، الوحدة الاسلامية عناصرها و موانعها، طهران، ۱۳۸۶.



رابطه اخلاق دینی و انسجام

در احادیث معصومین ﷺ

● علیجان حسنی

مقدمه:

در آغاز سال ۱۳۸۶ هجری شمسی، ولی امر مسلمین جهان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای «مدظله‌العالی» با درایت و تدبیر والای خود این سال را سال «اتّحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیدند. با توجه به تحولات منطقه و فتنه‌انگیزی‌ها و تهدیدهای استکبار جهانی، این نامگذاری بسیار بجا و مناسب بود. در شرایط فعلی یکی از ضروریات جهان اسلام و تنها راهکار برای مقابله با ابزارهای گوناگون تخریبی دشمن، انسجام امت اسلامی حول مشترکات‌شان می‌باشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با این نامگذاری، اذهان علماء و دانشمندان اسلامی را متوجه مسئولیت خطیری نمود که قرآن کریم و ائمه معصومین ﷺ روی آن تأکید فراوان داشته است.

این مقاله با بررسی «رابطه اخلاق دینی و انسجام اسلامی» در صدد آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که: آیا لازمه متصف بودن به اخلاق دینی منسجم بودن به انسجام اسلامی است؟

در خاتمه مقاله، این فرضیه به اثبات رسیده است که لازمه متخلف بودن به اخلاق دینی و مؤدب بودن به آداب دینی، منسجم بودن به انسجام اسلامی است.

فصل اول:

کلیات

در این فصل به آن‌چه که مقدمتاً برای ورود به بحث اصلی لازم است اشاره می‌نمائیم؛ مانند ضرورت سابقه و ویژگی‌های انسجام اسلامی، مطالب و موضوعاتی که دانستن آن‌ها در فهم این مقاله مفید واقع می‌شود در این فصل مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- کلید واژه‌ها:

(الف) انسجام اسلامی:

یکی از واژگان اصلی که در این مقاله بکار برده شده است واژه «انسجام اسلامی» است. انسجام اسلامی به معنای اتحاد، یکپارچگی، برادری، صمیمیت، دوستی، همزیستی، عدم نزاع و دوری از تفرقه و جدایی همه مسلمانان است، از آنجایی که عامل تقرب و نزدیکی مسلمانان، اسلام و دین است. لذا این‌گونه اتحاد و همگرایی منسوب به اسلام است و اسلامی خوانده می‌شود.

انسجام اسلامی دارای ویژگی‌های است که بعداً به آنها اشاره خواهد شد، فرق انسجام اسلامی با اتحاد اسلامی این است که اتحاد به جنبه تعاملات داخلی و روابط بینابین عنایت دارد در حالی که انسجام اسلامی به گروه‌های خارجی و صفات‌آرایی یکپارچه مسلمانان در برابر قدرت‌های غیراسلامی نیز اشاره دارد.

(ب) اخلاق دینی:

دومین واژه که باید قبل از وارد شدن به بحث اصلی در مورد آن توضیح داده شود واژه «اخلاق دینی» است، اخلاق دینی در این مقاله به معنای آداب زندگی، معاشرت و تعامل با دیگران از دیدگاه معصومین ﷺ است. اخلاق دینی به مجموعه اوامر و نواهی ائمه ﷺ و پیشوایان دینی گفته می‌شود که دارای کاربرد دوگانه دنیوی و اخروی است،

احادیث اخلاقی، راهکارهای لازم را برای تمام امور زندگی بیان نموده است، تعداد زیادی از آیات قرآن‌کریم و حجم کثیری از احادیث ائمه علیهم السلام به بیان اخلاقیات و آداب اجتماعی اشاره دارد، در مجموعه‌های حدیثی، روایاتی که مربوط به آداب اجتماعی است تحت عنوان «كتاب العشرة» گردآوری شده است.

۵) مخصوصین علیهم السلام :

واژه سومی که در عنوان این مقاله بکار رفته است کلمه «معصومین» است، مقصود از این کلمه در اینجا پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم و دوازده امام شیعه می‌باشد. این مقاله سعی دارد با بیان دیدگاه‌های تربیتی و احادیث اجتماعی این بزرگان، کارآیی آنها را در زمینه انسجام اسلامی بررسی نماید.

احادیثی که از منابع اهل سنت نقل می‌گردد، برای تأیید دیدگاه شیعه است و به کاربردی بودن دیدگاه شیعه اشاره دارد. به این معنا که اگر موضوعی مورد توافق شیعه و اهل سنت باشد زمینه اتحاد در آن موضوع بیشتر فراهم است و می‌تواند عاملی باشد برای انسجام اسلامی.

۲ - انسجام اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری:

اگرچه موضوع اتحاد مسلمانان سال‌ها است که مطرح می‌باشد و در هر زمانی توسط علماء و سردمداران جهان اسلام روی آن تأکید شده است، اما طرح نظریه «انسجام اسلامی» به شکل جدید، رهبر معظم انقلاب اسلامی است که در پیام نوروزی سال ۱۳۸۶ خویش، این سال را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیدند. ایشان با توجه به مقتضیات امروز جهان اسلام و با در نظر داشتن فتنه‌های استکبار جهانی راه مقابله با توطئه‌های دشمنان را انسجام اسلامی در سطح بین‌الملل می‌دانند.

رهبر انقلاب، وظیفه مسلمانان را در سطح بین‌الملل «انسجام میان همه مسلمانان و روابط برادرانه میان آحاد امت اسلامی از مذاهب گوناگون و وحدت کلمه آنها»^(۱) برمی‌شمارد. رهبر انقلاب اسلامی معتقد است علمای جهان اسلام باید منشور انسجام اسلامی را تنظیم نمایند و آن را به مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی عرضه نمایند، ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج فهم متعصب وابسته به این یا فلان یا آن فرقه اسلامی نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند، تکفیر کند».

رهبر انقلاب تهیه منشور انسجام اسلامی را راهکار مؤثر برای مقابله با توطئه‌های امروز دشمنان می‌داند و خطاب به علماء و روشنگران جهان اسلام می‌فرماید: «اگر شما این کار را نکنید نسل‌های بعد از شما مؤاخذه خواهند کرد، می‌بیند دشمنی دشمنان را، می‌بینند تلاش آن‌ها را برای نابود کردن هویت اسلامی و ایجاد اختلاف بین امت اسلامی». ولی امر مسلمین با اشاره به زمینه‌های عظیم اتحاد مسلمانان، به اشتراکات جوامع اسلامی اشاره کرده می‌فرمایند:

«بنشینید اصول را بر فروع ترجیح دهید، در فروع ممکن است افراد یک مذهب با هم دیگر اتحاد نظر نداشته باشند، مانع ندارد، مشترکاتی بزرگی وجود دارد».

رهبر مسلمانان جهان با اشاره به بحث‌های علمی و نظریه‌پردازی‌هایی که در بین متخصصان اسلامی وجود دارد آنها را لازمه پیشرفت علم و دانش دانسته به علماء توصیه می‌کنند که:

۱. پیام نوروزی رهبر انقلاب اسلامی.

«خواص بین خودشان بحث‌های علمی را بکنند اما به مردم نکشانند، دل‌ها را نسبت به یکدیگر چرکین نکنند، دشمنی‌ها را زیاد نکنند».^(۱)

۳ - ضرورت انسجام اسلامی:

یکی از ویژگی‌های دنیای امروز ما این است که فرهنگ‌ها در مقابل هم قرار گرفته است و عصر آزاد اطلاعات و دانش است، همگان به دانش و عقائد و باورهای دیگران دسترسی دارند و مردم در پذیرش باورهای صحیح مشتاق‌اند. به دلیل همین ویژگی است که اسلام در قرن اخیر نفوذ حیرت‌آوری پیدا کرده است و جوانان جویای معنویت را در سراسر جهان به خود جذب می‌کند.

در این میان، دشمنان اسلام احساس خطر نموده و با استفاده از هر ابزاری در صدد است تا مانع نفوذ و گسترش اسلام گردد، یکی از ابزار دشمنان اسلام ایجاد اختلاف در بین مسلمانان است. آنان می‌خواهند با استفاده از تمایزات و تفارقاتی که در بین جهان اسلام وجود دارد مسلمانان را رو در روی هم قرار دهند.

در این شرایط حساس ضرورت حفظ اسلام ایجاب می‌کند که همه مسلمانان به این توطئه توجه داشته باشند و از اختلاف پرهیز نمایند.

الف) حفظ اسلام:

حفظ اسلام یکی از ضروریات و واجباتی است که بر هر امر دیگر تقدم دارد، امروز بر اثر فتنه‌های مختلف و متعدد جهان‌خواران، اصل دین اسلام مورد هجوم قرار گرفته است. لذا بر همه مسلمانان لازم است برای حفظ دین خود با حریبه انسجام اسلامی توطئه دشمنان را خنثی نمایند.

۱. به نقل از سایت دفتر مقام معظم رهبری.

ب) سفارش اصول:

کتاب، سنت، و عقل از اصول اسلامی بشمار می‌آید، یکی از اموری که مورد تأکید و سفارش همه این اصول است انسجام اسلامی است. برای هر محقق و صاحب بصیرت با مراجعه به اصول مذکور این حقیقت، روشن می‌گردد که انسجام اسلامی وظیفه هر مسلمان است.

قرآن:

قرآن کریم معتبرترین منبع اسلامی است که مورد توافق همه مذاهب اسلامی است. آن‌چه که در قرآن کریم خداوند به مسلمین دستور داده باشد بدون شک باید هر مسلمانی به آن تن در دهد. یکی از موضوعاتی که قرآن کریم به آن سفارش دارد انسجام مسلمانان و دوری از تفرقه و تشیت است، به عنوان نمونه به چند آیه در این زمینه اشاره می‌گردد:

۱ - «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». ^(۱)

«همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید».

۲ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْرَاجُهُمْ». ^(۲)

«مؤمنان باهم برادرند».

۳ - «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَتِيقُّمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». ^(۳)

«تشريع کرده است خداوند برای شما آن‌چه را که از طرف اوست

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. حجرات: ۱۰.

۳. سوری: ۱۳.

و سفارش نوح، ابراهیم، موسی و عیسی^{علیهم السلام} است و آن این است که دین را پادارید و در مورد آن دچار تفرقه نشوید».

عقل:

یکی دیگر از منابع دینی که به انسجام اسلامی تأکید دارد عقل است. عقل می‌گوید اگر مسلمانان دارای تفرقه باشند دشمنان اسلام از این طریق نفوذ کرده دین آنان را از آنان می‌گیرند. لذا برای حفظ دین خود باید به مشترکات اسلامی روی بیاورند و انسجام خود را حفظ نموده هوشیارانه با توطئه‌های دشمنان مقابله نمایند.

معصومین^{علیهم السلام}:

پیشوایان دینی ما در طول تاریخ با آگاهی که از نقش معجزه‌آسای انسجام و اتحاد داشته‌اند روی آن تأکید داشته‌اند. از زمان پیامبر گرامی اسلام^{علیهم السلام} تا دوران ائمه دوازده گانه شیعه^{علیهم السلام} همیشه وحدت اسلامی به عنوان یک ضرورت جهت حفظ کیان دین مطرح بوده است. منابع شیعه و منابع سنی‌گویای این واقعیت است که اتحاد مسلمانان مورد تأکید همه بزرگان دین بوده است. برای این‌که از اهمیت انسجام اسلامی در دیدگاه معصومین^{علیهم السلام} مطلع گردیم به تعدادی از روایات فریقین در این زمینه اشاره می‌نمائیم:

منابع شیعه:

در لابلای منابع شیعه به تبعیت از قرآن کریم احادیث زیادی به چشم می‌خورد که براساس آن‌ها مسلمین به انسجام و تعامل و سازش با هم سفارش شده است و از جدایی و تفرقه برحدتر داشته شده است. در یکی از این روایت‌ها قرابت و نزدیکی و اتحاد مسلمین بمنزله صدقه دانسته شده است:

عن الصادق علیه السلام :

«صَدَقَةٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ اصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقْرِيبٌ
إِذَا تَبَاعَدُوا». ^(۱)

«یکی از صدقه‌هایی که خدا دوست دارد، اصلاح بین مردم در هنگام فساد و نزدیکی آنها در هنگام جدایی است».

منابع سنی:

در منابع روایی اهل سنت نیز مضامین انسجام و برادری به چشم می‌خورد، در این منابع از جدایی و تفرقه نهی شده است:

رسول خدا علیه السلام فرمود:

«الاتقاطعوا و لاتدابروا». ^(۲)

«ارتباطات خود را قطع نکنید و به همدیگر پشت ننمائید».

رسول خدا علیه السلام فرمود:

«و لا يحل لمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلات». ^(۳)

«جایز نیست مسلمانی بیش از سه روز با برادر مسلمان خود جدایی داشته باشد».

رسول خدا علیه السلام فرمود:

«من هجر اخاه سنة فهو كسفك دمه». ^(۴)

«کسی که با برادر مسلمان خود یک سال قطع رابطه کند مثل کشتن اوست».

۱. مشکاة الانوار: ص ۱۹۱.

۲. الترغيب والترهيب: ص ۴۵۴.

۳. صحيح مسلم: حديث ۶۵۳۴.

۴. الترغيب والترهيب: ص ۴۵۷.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لو ان رجلین دخلا فى الاسلام فا هتجر لكان احدهما خارجا عن الاسلام حتى يرجع». ^(۱)

«اگر دو مرد مسلمان با هم قطع رابطه نمایند یکی از آنان از دین خارج است تا مدامی که آشتی کنند».

عن رسول الله ﷺ :

«انا زعيم بييت فى ربض الجنة لمن ترك المراء و ان كان محقا». ^(۲)

«من خانه را در بهشت ضمانت می‌کنم برای کسی که از دعوا اجتناب کند ولو آن که حق با او باشد».

۴ - سابقه فعالیت‌های انسجامی:

به دلیل اهمیت انسجام اسلامی و ضرورت آن برای مسلمانان، این امر همیشه مورد عنایت پیشوایان دینی، علماء، و سیاستمداران جهان اسلام بوده است. یقیناً اولین بنیانگذار انسجام اسلامی پیامبر بزرگوار اسلام و پس از او ائمه طاهرين علیهم السلام می‌باشند. اما در دوران معاصر می‌توان افراد، گروه‌ها و مراکز ذیل را در زمرة پیشکسوتان انسجام اسلامی قرار داد:

- ۱ - شیخ شلتوت و دانشگاه‌الازهر با تأسیس مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی.
- ۲ - آیت‌الله بروجردی ره و حوزه علمیه قم با کمک به تأسیس مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی.
- ۳ - روشنفکران و علماء و سیاسیون جهان اسلام که تلاش‌های زیادی را برای متحده نمودن صفووف مسلمانان به ثمر رساندند. مانند سید جمال الدین اسدآبادی، سید قطب، علامه اقبال لاہوری، استاد مرتضی مطهری ره و
- ۴ - انقلاب اسلامی ایران و رهبر عالی قدر آن حضرت امام خمینی ره.

۱. همان: ص ۴۵۸.

۲. همان: ص ۴۰۶.

جمهوری اسلامی ایران، تنها دولتی است که بطور رسمی در جایگاه یک حکومت، از همان ابتدای تأسیس خود ایده انسجام امت مسلمان را در مقابل دنیا کفر مطرح نمود. در ادامه همین باور و عقیده است که رهبر بزرگوار انقلاب سال ۱۳۸۶ را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیده است.

۵ - ویژگی‌های انسجام اسلامی:

مفهوم انسجام اسلامی که در بیانات مقام معظم رهبری مطرح گشته است دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) بین فرقه اسلامی است:

از آنجایی که انسجام مورد نظر، اسلامی است. لذا لزوماً بین فرقه‌های اسلامی باید باشد. اگر اتحاد بین دو گروهی که یک طرف آن غیرمسلمان است برقرار گردد، اسلامی نخواهد بود.

ب) دو طرف می‌فواهد:

برای محقق شدن مفهوم انسجام باید دو طرف فرض گردد. به این معنا که یک طرف یا یک گروه به تنها ی نمی‌تواند انسجام را تحقق بخشد، اختلاف و اتحاد هر دو به دو طرف احتیاج دارد.

ج) می‌تواند بین شیعه و شیعه باشد:

گاهی اتحاد و انسجام بین دو طرفی فرض می‌گردد که هر دوی آنها شیعه است. زیرا ممکن است دو گروه شیعه در بعض زمینه‌هایی که دارای تمایز است دچار اختلاف گردند. لذا انسجام در مورد رفع اختلاف آنها مفهوم پیدا می‌کند.

د) می‌تواند بین سنی و سنی باشد:

گاهی ممکن است اتحاد و انسجام بین دو گروه سنی باشد. ممکن است دو طرفی که هر دوی آنها سنی است بر اثر اختلافات قومی، منطقه‌ای، نژادی و... دچار تفرقه گردند که در این صورت انسجام برای آنها مفهوم پیدا می‌کند.

ه) می‌تواند بین شیعه و سنی باشد:

روشن ترین کاربرد انسجام در نزاع‌های عقیدتی است که بین شیعه و سنی وجود دارد، بیشترین خطرهایی که جهان اسلام را تهدید می‌کند نزاع‌هایی است که ممکن است بین افراد جاہل شیعه و سنی وجود داشته باشد، دشمنان اسلام نیز با آگاهی از همین حساسیت‌ها روی این موضوع سرمایه‌گذاری می‌نمایند.

انسجام اسلامی را که ولی امر مسلمین مطرح نموده‌اند شامل اتحادهای ضروری جهان اسلام بویژه اتحاد بین شیعه و سنی می‌گردد.

فصل دوّم:

انسجام اسلامی در عصر معمومین ﷺ

در این فصل به مفهوم انسجام اسلامی در عصر ائمه ﷺ اشاره می‌گردد. در دوران ائمه ﷺ یعنی تا قرن سه هجری مباحث انسجام اسلامی با بیان‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون وجود داشته است. شمه‌هایی از ضرورت و اهمیت اتحاد مسلمین در سیره پیغمبر اسلام ﷺ که مورد پذیرش همه مسلمانان است و سیره ائمه ﷺ که مورد پذیرش شیعه است در همه اعصار مشاهده می‌گردد. زیرا زمینه‌های اختلاف و خطر تفرقه به عنوان یک تهدید، همیشه برای مسلمانان وجود داشته است. به دلیل مقتضیات زمان و تفاوت‌هایی که در عصر ائمه ﷺ با عصر حاضر وجود دارد، زبان و ادبیات مطرح شده برای انسجام اسلامی در آن زمان نیز متفاوت می‌باشد.

در این زمینه به نکته‌هایی اشاره می‌گردد:

الف) جریان‌های سیاسی عصر ائمه محضومین ﷺ :

همان‌طوری که در فصل گذشته بیان شد انسجام و اتحاد طرفینی است و به دو طرف نیاز دارد. اگر پنذیریم که زمینه انسجام اسلامی در عصر ائمه ﷺ نیز وجود داشته است، در آن صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا در زمان حضرات معصومین ﷺ جریان‌های مختلف سیاسی اسلامی وجود داشته است تا اتحاد آنها لازم بوده باشد؟ در جواب این سؤال عرض می‌نماییم که با مراجعه به تاریخ صدر اسلام، به جریان‌ها و گروه‌های بر می‌خوریم که تشتم و تفرقه بین آنها تهدیدی بود برای اصل دین اسلام و لازم بود که برای سلامت اصل دین، بین این جریان‌ها اتحاد و انسجام برقرار گردد. به بعض از این جریان‌ها اشاره می‌گردد:

۱ - وجود قبیله‌های متعدد در زمان پیغمبر گرامی اسلام ﷺ که زمینه اختلاف بین آنها وجود داشت.

۲ - وجود اختلافات قدیمی بین دو قبیله مسلمان اوس و خزرج در زمان پیغمبر اسلام ﷺ.

۳ - وجود جناح‌بندی مهاجر و انصار در مدینه.

۴ - وجود جناح‌بندی بین بنی امیه و بنی هاشم در مدینه و مکه.

۵ - وجود جریان بنی عباس و بنی هاشم.

۶ - نزاع بر سرِ خلافت اسلامی و وصایت بعد از پیغمبر اسلام ﷺ.

موارد فوق نمونه‌ای از زمینه‌های اختلاف و تشتم بین مسلمین صدر اسلام است که برای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش نفاق در بین مسلمانان، ائمه طاهرين ﷺ با بیانات و موضع‌گیری‌های مختلف مسلمین را به سوی انسجام و آرامش سوق می‌داده است.

ب) تعبیرات ائمهؑ از جریان‌های سیاسی مخالف:

یکی از ویژگی‌های ائمه معصومینؑ این است که از مخالفین خود نیز با ادب یاد می‌کرده است. آنان اگرچه با تفکر انحرافی معارضین خود مبارزه می‌کردند و مخالف آن بودند اما هیچ‌گاه در برخورد با آنها اخلاقیات را فراموش نمی‌کردند. این نوع تعامل ائمهؑ برای جناح‌ها و گروه‌های امروزه مسلمین به عنوان الگو و سر مشق مطرح است تا در موضع‌گیری‌های جناحی با مخالفین خود ادب و احترام را رعایت نمایند.

جریان‌های سیاسی که بر ضد ائمهؑ موضع‌گیری داشته‌اند، با عنوان زیر در بیان

ائمهؑ مورد اشاره قرار گرفته است:

۱ - غیرنا؛

۲ - مخالفینا؛

۳ - اهل الخلاف؛

۴ - الناس.

همان‌طوری که مشاهده می‌شود این الفاظ بسیار محترمانه و دارای مفاهیم بلند است.

ه) تفاوت‌های عصر ائمهؑ با دوران امروز:

دوران ائمهؑ با عصر امروز تفاوت‌های اساسی دارد، همین تفاوت‌ها باعث شده است که ادبیات دو عصر نیز متفاوت باشد. عوامل مختلف و متعدد در ایجاد این تفاوت‌ها نقش دارد که به بعضی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

تفاوت در مقتضیات:

هر عصر و زمان، مقتضیات مخصوص به خود را دارد، ممکن است زمانی اقتضای امری را داشته باشد که زمان دیگر و عصر دیگر آن اقتضا را نداشته باشد، مقتضیات عصر

ائمه ﷺ به دلایل زیر با مقتضیات دوران حاضر تفاوت دارد:

الف) کم بودن جمعیت مسلمانان؛

ب) وابستگی و محدودیت سرزمین‌های اسلامی؛

ج) نزدیک بودن مسلمانان به عصر پیغمبر اسلام ﷺ؛

د) کمبود علم و آگاهی و بی‌سواند بودن مردم؛

ه) نبود امکانات گسترش سریع اطلاعات و دانش؛

و) نبودن تهدیدهای جدی و انتشاری برای اسلام.

تفاوت در ادبیات:

بیان موضوعات در هر عصر و زمان، ادبیات مخصوص به خود دارد، کارائی هر بیان، مخصوص به دوره خاص است، ادبیاتی که در دوران ائمه ﷺ کاربرد داشت با ادبیات امروز تفاوت دارد، زیرا ائمه ﷺ با عنایت به درک، اعتقادات، احساسات و نیازهای جامعه آن زمان اوامر و نواهی خود را بیان می‌فرمودند.

در زمینه انسجام اسلامی نیز بیان ائمه ﷺ با ادبیات امروز تفاوت دارد.

یقیناً حکمت و فلسفه بسیاری از رفتار و گفتار ائمه ﷺ برای ما مجھول می‌باشد اما در گوشه و کنار متون تاریخی، گهگاهی به نکته‌هایی برمی‌خوریم که بیانگر توجه ائمه ﷺ به انسجام اسلامی و تعامل با مخالفین است.

به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱ - تعامل امام علیؑ با خلفای زمان خود؛

۲ - صلح امام حسنؑ با معاویه؛

۳ - امام هفتمؑ در روز عید نوروز به دستور منصور دوanicی روی تخت

می‌نشست و به مراجعین پاسخ می‌داد؛^(۱)

۱. مفاتیح الجنان: اعمال عید نوروز.

۴- قبول ولایت عهدی مأمون توسط امام رضا^{علیه السلام}؛

۵- تزويج ام الفضل دختر مأمون به امام جواد^{علیه السلام}.

تفاوت در شدت ضرورت انسجام:

یکی دیگر از تفاوت‌های عصر ائمه^{علیهم السلام} با دوران حاضر این است که در این زمان، به دلیل آن که تمام دشمنان اسلام در همه زمینه‌ها فعال شده است تا اسلام را نابود کنند، انسجام و هوشیاری اسلامی ضرورت بیشتری پیدا کرده است. تهدیدهایی که در دوران ائمه^{علیهم السلام} برای اسلام وجود داشت به دلایلی که قبلًا ذکر شد از شدت چندانی برخوردار نبود. ولی امروزه این تهدیدها آن قدر جدی است که اگر مسلمین لحظه‌ای از آن غفلت کنند ضربه جبران ناپذیری به اسلام وارد خواهد شد.

فصل سوم:

برداشت‌های انسجامی از احادیث اخلاقی معصومین^{علیهم السلام}

آنچه که از لابلای مباحث گذشته روشن شد این است که انسجام و اتحاد اسلامی در همه دوره‌ها مورد تأکید پیشوایان دینی بوده است. در این فصل از منظر جدید به دیدگاه ائمه^{علیهم السلام} در مورد لزوم انسجام مسلمانان می‌پردازیم.

یکی از مواردی که در بیانات و سیره معصومین^{علیهم السلام} درباره آن تأکید فراوان گذشته است، آداب اجتماعی و اخلاق اسلامی است. بعضی از موضوعات اخلاقی به گونه‌ای است که کاربرد انسجامی نیز دارد. مثلًا وقتی در حدیثی از لعن مسلمانی نهی می‌شود، یکی از مفاهیم آن این است که به طریق اولی دو مسلمان نباید باهم بجنگند، هرگاه لعن و نفرین مسلمانان جایز نباشد. کشتن مسلمانان، غارت کردن اموال، هتک حرمت او و... بطور قطع جایز نیست. به عبارت دیگر مقتضای این گونه احادیث اخلاقی فراخوانی مسلمین به همزیستی مسالمت‌آمیز و انسجام اسلامی است.

کسی که می‌خواهد به این‌گونه آداب و اخلاقیات پایبند باشد او باید از هرکاری که باعث ناراحتی مسلمان دیگر می‌شود اجتناب کرده و جامعه را بسوی آسایش، تعامل، انسجام و درک همدیگر سوق دهد.

ذیلاً به نمونه‌هایی از موضوعات اخلاقی که کاربرد دوگانه دارد و لزوم انسجام اسلامی از باب اولویت از آن استفاده می‌شود اشاره می‌گردد:

۱ - آداب معاشرت:

یکی از اخلاقیات دینی که در کتاب‌های علماء، بطور مبسوط به آن پرداخته شده است «آداب معاشرت» است. احادیث متعدد از طریق ائمه طاهرين ؑ به ما رسیده است که به نحوه تعامل و رفتار یک مسلمان با همنوعان خود اشاره دارد، علماء این احادیث را تحت عنوان «كتاب العشرة» در آثار خود جمع آوری نموده‌اند. این احادیث به مسلمانان توصیه می‌کند که با برادران دینی خود همزیستی مسالمت‌آمیز و معاشرت مطلوب داشته باشند.

مقتضای این احادیث با استفاده از قاعده اولویت، انسجام و اتحاد اسلامی است زیرا کسی که می‌خواهد به این احادیث عمل نماید و با دیگران حسن معاشرت داشته باشد و از آزار و اذیت آنها اجتناب کند قطعاً باید از جنگ و خونریزی با آنان پرهیزد و در محیط آرام و با آسایش و انسجام در کنار آنان زندگی نماید. به احادیثی در این زمینه از منابع فریقین اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

در منابع شیعه احادیث متعددی وجود دارد که به حسن معاشرت با دیگران سفارش می‌کند. مانند احادیث ذیل:

قال ابو عبد الله عليه السلام :

«عليكم بالصلة المساجد و حسن الجوار للناس و اقامة الشهادة
و حضور الجنائز». ^(۱)

«در مساجد مسلمین نماز بخوانید، با مخالفین حسن هم جواری
داشته باشید، در شهادت و تشییع جنازه‌های آنان حاضر شوید».

قلت لابی عبد الله عليه السلام :

«كيف ينبغي لنا ان نصنع فيما بيننا و بين قومنا و فيما بين خلصائنا
من الناس فقال تودون الامانة اليهم و تقيمون الشهادة لهم و عليهم
و تعودون مرضاهم و تشهدون جنائزهم». ^(۲)

از امام عليه السلام در مورد ارتباط با مخالفینی که از اقوام ما است یا این که با آنان برخورد
داریم پرسیدم؟ امام عليه السلام فرمود:

«امانتها آنها را برگردانید، در شهادت دادن برای آنها، عیادت
و تشییع جنازه‌های شان حاضر شوید».

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول... :

«اما يستحبى الرجل منكم ان يعرف جارة حقه و لا يعرف
حق جاره؟». ^(۳)

«آیا خجالت نمی‌کشد کسی که مخالفان، حق همسایگی او را ادا
می‌کند اما او در این زمینه کوتاهی می‌نماید؟».

قال عليه السلام :

«تنظرون الى ائمتك الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون فوالله

١. کافی: ج ٢، ص ٦٣٦.

٢. همان.

٣. کافی: ج ٢، ص ٦٣٦.

انهم ليعودون مرضاهم و يشهدون جنائزهم و يقيمون الشهادة لهم
و عليهم و يودون الامانة اليهم». ^(۱)

از امام ع در مورد روابط با مخالفین پرسیدم، امام ع فرمود:
در این زمینه به امامان خود اقتدا کنید که آنان از مخالفین عیادت
می‌کنند، در تشییع جنازه‌های شان حاضر می‌شوند، شهادت
می‌دهند و رد امانت می‌کنند».

قال ابو عبد الله ع :

«صِلُوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُوا حُقُوقَهُمْ
فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَى الْأَمَانَةَ
وَ حَسُنَ حُلْقَهُ مَعَ التَّالِسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسْرُرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ
مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرٌ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ
بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرٌ». ^(۲)

«با نزدیکان خود ولو آن که از مخالفین باشد ارتباط داشته باشد
در تشییع جنازه، عیادت، ادائی امانت، راستگویی، ورع
و حسن خلق پیشقدم باشد که اگر این طور باشد می‌گویند
او «جعفری» است و من خوشحال می‌شوم و اگر غیر از این باشد
بازهم می‌گویند این تربیت «جعفری» است و من ناراحت
می‌شوم».

قال ابو عبد الله ع :

«يا شيعة آل محمد ع: اعلموا انه ليس منا من لم يملک نفسه
عند غضبه ومن لم يحسن صحبة و مخالفة من خالفة و مرافقة
من رافقه و مجاورة من جاوره و مُمَالَحةً مَنْ مَالَحَه». ^(۳)

۱. همان.

۲. مستدرک: ج ۸، ص ۳۱۲.

۳. کافی: ج ۲، ص ۶۳۷.

«از ما نیست کسی که غصب خود را کنترل نکند و اهل همسایه‌داری، اخلاق، مصاحبত و سازش نباشد».

امام صادق علیه السلام پس از سفارش‌های لازم برای شیعیان خود در رابطه با نحوه تعامل با مخالفان به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرماید:

«ان الرجل من شيعتنا كان في الحى فتكلون و دائعهم عنده
و وصاياتهم اليه فكذلك انتم فكونوا». ^(۱)

«شیعیان واقعی ما مرجع مخالفان بودند در امانت‌ها و وصیت‌هایشان، امانت‌ها و وصیت‌ها را به آن می‌سپردند، شما هم این طور باشید».

منابع سنی:

شیوه آن‌چه که به عنوان آداب اجتماعی در منابع شیعه ذکر شد در منابع سنی نیز وجود دارد. در احادیث متعددی که از طریق اهل سنت روایت شده است. به حسن هم‌جواری، تعامل با دیگران و سازش با مردم تأکید شده است.

۲ - مدارا با دیگران:

یکی از اخلاقیات دینی که در منابع گوناگون شیعه و سنی دیده می‌شود، مدارا و سازش با دیگران است. کارآیی این صفت پسندیده در مورد انسجام اسلامی این است که اگر مسلمانی متصف به این صفت باشد و روحیه تعامل با دیگران را داشته باشد هیچ موقعی با مسلمان دیگر جنگ و درگیری نخواهد داشت. زیرا کسی که بنا دارد با مردم اهل مدارا باشد بطور قطع بذر تفرقه را نمی‌کارد و دست خود را به خون کسی آغشته نمی‌کند.

۱. مستدرک: ج ۸، ص ۳۱۱.

به احادیثی از منابع فریقین در این زمینه اشاره می‌شود:

منابع شیعه:

مدارا از صفات پیغمبر ﷺ است:

قال رسول الله ﷺ :

«امرني ربی بمداراة الناس كما امرني باداء الفرائض». ^(۱)

«خداؤند مرا به سازش با مردم امر کرده است همان‌طوری که به ادائی واجبات امر نموده است».

جبرئیل ﷺ فرمود یا رسول الله! خداوند می‌فرماید: «دارِ خلقی»^(۲) با بندگان من مدارا کن.

قال رسول الله ﷺ :

«مداراة الناس نصف الايمان». ^(۳)

«سازش با مردم نصف ایمان است».

قال علیؑ :

«رأس العقل بعد الايمان بالله عزوجل مداراة الناس».

رسول خدا ﷺ فرمود:

«ایاكم و معادة الرجال». ^(۴)

«به دنبال دشمنی با مردم نباشد».

«سلامة الدين و الدنيا في مداراة الناس».

«سلامتی دین و دنیا در سازش با مردم است».

۱. وسائل: ج ۱۲، ص ۲۰۰.

۲. وسائل: ج ۱۲، ص ۲۰۰.

۳. وسائل: ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۴. غزال الحكم: ص ۴۴۵.

«سلامة العيش في المداراة».

«سلامتی زندگی در تعامل با مردم است».

متابع سنت:

در منابع روایی اهل سنت، احادیث متعددی وجود دارد که به مدارای با همه مردم سفارش می‌کند که در این قسمت به یکی از این احادیث اشاره می‌گردد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مداراة الناس صدقة».^(۱)

«سازش با مردم، ثواب صدقه دارد».

۳ - اصلاح بین الناس:

یکی از اخلاقیات دینی، سفارش به صلاح ذات‌البین است. براساس این صفت پسندیده اگر بین مسلمانان کدورت و ناراحتی پیدا شد مسلمانان دیگر وظیفه دارند آنها را آشتی دهد و از ادامه جدایی آن دو جلوگیری نمایند.

کاربرد این خلق حسن در مورد انسجام اسلامی، این است که:

اولاً: وظیفه همه مسلمانان این است که خود را به این صفت پسندیده متصف نموده و همیشه در صدد ایجاد صلح و دوستی بین هم باشند.

ثانیاً: کسی که می‌خواهد ثواب اصلاح بین الناس را بدست آورد به طریق اولی از ایجاد اختلاف بین مسلمین و اشاعه تفرقه و جنگیدن با مسلمانان، باید اجتناب نماید.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

۱. مجمع الزوائد: ص ۳۸.

منابع شیعه:

در منابع شیعه احادیث بسیار زیادی وجود دارد که در آن به صلاح ذات‌البین سفارش شده است. بهترین قدم قدمی را می‌داند که در این باره برداشته شود.

امام علی علیه السلام ضمن سفارش به اصلاح ذات‌البین با اشاره به فضیلت آن فرمود:

«فانها افضل من عامة الصلاة والصيام والصدقة». ^(۱)

«ثواب آن از یک سال نماز و روزه و صدقه بالاتر است».

عن الصادق علیه السلام :

«صدقة يحبها الله اصلاح بين الناس». ^(۲)

«یکی از صدقه‌هایی که خدا دوست دارد اصلاح بین مردم است».

عنہ علیه السلام :

«ما عمل امرء عملاً بعد اقامة الفرائض خير من اصلاح

بيـن النـاسـ». ^(۳)

«بعد از انجام واجبات، اصلاح بین الناس بهترین کار است».

منابع سنی:

عن رسول الله ﷺ :

«كل يوم تطلع فيه الشمس يعدل (يصلح) بين اثنين صدقة». ^(۴)

«هر روزی که با اصلاح بین مردم آغاز شود ثواب صدقه دارد».

۱. مشکاة الانوار: ص ۱۹۱.

۲. مجموعه درام: ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. الترغيب والترهيب: ص ۴۸۸.

۴. مجمع الزوائد: ص ۹۷.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«افضل الصدقة اصلاح ذات البين». ^(۱)

«بهترین صدقه‌ها اصلاح ذات‌البین است».

رسول خدا ﷺ فرمود:

«ما عُمل شيءٌ أفضَلُ مِن الصَّلَاةِ وَاصْلَاحِ ذاتِ الْبَيْنِ».^(۲)

«هیچ عملی بهتر از نماز و اصلاح ذات‌البین نیست».

رسول خدا ﷺ فرمود:

«اَلَا اخْبَرْكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرْجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ اِصْلَاحُ

ذاتِ الْبَيْنِ».^(۳)

«آیا خبر بدhem شما را به کاری که بهتر از نماز، روزه، و صدقه

پاداش دارد؟ اصلاح ذات‌البین است».

۴ - حرمت لعن مسلمان:

یکی از اخلاقیات دینی و آداب اسلامی این است که مسلمان باید زبان خود را در کنترل داشته باشد و به وسیله زبان خود به دیگران بی‌احترامی نکند و آنها را لعن ننماید. در احادیث متعددی که از طریق فریقین وارد شده است از لعن دیگران نهی شده است. کاربرد «حرمت لعن» در موضوع انسجام اسلامی این است که متأسفانه یکی از اموری که امروزه در جوامع اسلامی مشاهده می‌شود لعن و نفرین همدیگر است. اولاً این رویه با احادیث و منابع و اخلاقیات دینی سازش ندارد. ثانیاً اگر کسی خود را به اخلاق دینی متخلف نماید و از لعن مسلمانان دیگر اجتناب کند بطور قطع با مسلمانان دیگر وارد جنگ

. ۲. همان: ص ۴۸۸.

. ۱. همان: ص ۴۷۹.

. ۳. همان: ص ۴۸۸.

نخواهد شد، کسی که از جنگیدن و رویارویی با مسلمانان اجتناب کند دقیقاً به مفهوم انسجام اسلامی عمل نموده است.
به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

عن ابی عبدالله علیہ السلام :

«ان اللعنة اذا خرجت من صاحبها ترددت بينه و بين الذى يُلعّن
فإن وجدت مساغاً و لا رجعت إلى صاحبها و كان أحقها». ^(۱)
«اگر کسی رالعنت کنی، در صورتی که آن لعن، وجه شرعی نداشته
باشد دوباره به صاحب لعن برمی‌گردد».

عن رسول الله ﷺ :

«من لعن شيئاً ليس له باهل رجعت اللعنة عليه». ^(۲)
«کسی که شخصی را العنت می‌کند اگر وجه شرعی نداشته باشد
آن لعن به خودش برمی‌گردد».

منابع سنی:

رسول خدا علیه السلام فرمود:

«لا يكون اللعانون شفعاء ولا شهداء يوم القيمة». ^(۳)
«کسانی که ورد زبان‌شان لعنت است در روز قیامت جزو شهیدان
و شفیعان نخواهند بود».

۱. وسائل الشیعه: ج ۸، ص ۶۱۰ . ۲. همان: ج ۹ ، ص ۱۳۶ .

۳. جامع ترمذی: ص ۴۶۹ .

رسول خدا ﷺ :

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ لَعَانٌ».^(۱)

«مُؤْمِنٌ، لَعَانٌ نَيْسَتْ».

قال رسول الله ﷺ :

«لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كُفْتَلَهُ».^(۲)

«لَعْنَ كَرْدَنْ مُؤْمِنْ مُثْلَ كَشْتَنْ اوْسَتْ».

رسول خدا ﷺ در پاسخ مردی که تقاضای نصیحت کرده بود فرمود:

«او صیک ان لا تکون لعاناً».^(۳)

«وصیت من به تو این است که لعان نباش».

۵ - حرمت سبّ مسلمان:

یکی از آداب دینی و اخلاقیات اسلامی، حرمت سبّ مسلمان است. همه کسانی که دوست دارند خود را به آداب دینی مزین کنند باید از سبّ مسلمانان دیگر اجتناب نمایند.

کاربرد «حرمت سبّ مسلمان» در انسجام اسلامی این است که جایی که سبّ مسلمان حرام باشد. بطور قطع قرار گرفتن در مقابل مسلمان و جنگیدن با او حرام است و کسی که می خواهد طبق احادیث دینی از سبّ مسلمان اجتناب کند بطور اولی با هیچ مسلمانی نخواهد جنگید و همیشه در صدد انسجام مسلمین و زندگی مسالمت آمیز آنها خواهد بود. به احادیثی در این زمینه اشاره می گردد:

۱. همان: حدیث ۱۹۷۷ . ۲. ریاض الصالحین: ص ۱۴۰ .

۳. همان: ص ۱۳۸ .

منابع شیعه:

امام علی علیه السلام فرمود:

«انی اکره لکم ان تکونوا سبایین». ^(۱)

«من دوست ندارم که شما اهل سب باشید».

رسول خدا علیه السلام :

«من سبّنی فاقتلوه و من سب اصحابی فقد کفر». ^(۲)

«کسی که مرا سبّ کند او را بکشید و کسی که اصحاب مرا سبّ کند کافر است».

رسول خدا علیه السلام :

«من سب اصحابی فاجلدوه».

«کسی که اصحاب مرا سبّ کند او را تازیانه بزنید».

امام علی علیه السلام می فرماید: به جای سب مخالفین این دعاها را بگوئید:

«اللهم احقن دمائنا و دمائهم».

«خدایا خون ما و آنها را حفظ کن».

«و اصلاح ذات بیننا».

«خدایا بین ما را اصلاح کن».

«و اهدهم من ضلالتهم، حتی یعرف الحق مَنْ جَهَلَهُ، و يرْعُوی

عن الغی و العدون مَنْ لَهُجَ بِهِ». ^(۳)

«خدایا گمراهان ما را از ضلالت باز دار تا جاهلان حق را بشناسند

و آنان که اصرار بر دشمنی دارند باز گردند».

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۹۷.

۲. جامع الاخبار: ص ۱۶۰.

۳. نهج البلاغه: ص ۱۹۷.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در پاسخ به شخصی که از آن حضرت نصیحت خواسته بود، فرمود:

«لَا تَسْبِّو النَّاسَ فَتَكُسِّبُوا الْعِدَاوَةَ لَهُمْ». ^(۱)

«مردم را سب نکنید که دشمنی‌ها را زیاد می‌کند».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در وصیتی فرمود:

«او سریک ان لاتشـرك بالله و لاتعصـ والديك
و لاتسب الناس». ^(۲)

«سفرارش می‌کنم تو را که به خدا شرک نورزی، والدین خود را نافرمانی نکن، و مردم را سب ننمای».

منابع سنی:

قال رسول الله ﷺ :

«سب کردن مسلمانان مانند آماده شدن برای کشتن اوست». ^(۳)

قال رسول الله ﷺ :

«سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر». ^(۴)

«سب مؤمن فسوق است و قتل او كفر».

۶ - حرمت اخذ سلاح بر ضد مسلمان:

یکی از منهیات دینی، مسلح شدن در مقابل برادران مسلمان است. اگر کسی اسلحه در

۱. وسائل: ج ۸، ص ۶۱۰ . ۲. مستدرک: ج ۹ ، ص ۱۳۶ .

۳. الترغيب والترهيب: ص ۴۶۶ .

۴. صحيح بخاری: حدیث ۴۴۶۰ ؛ سنن ابن ماجه: حدیث ۳۹۳۹ .

دست بگیرد تا با برادر مسلمان خود بجنگد فعل حرامی را مرتکب شده است. احادیثی بسیار جالبی در این زمینه وجود دارد که اگر مسلمانان تنها به همین احادیث عمل می‌کردند هیچ جنگ و درگیری در جهان اسلام اتفاق نمی‌افتد.

کارائی این اخلاق دینی در موضوع انسجام اسلامی این است که: جامعه اسلامی اگر مقید به آداب دینی باشند تا جائی که مسلح شدن در مقابل همدمیگر را حرام بدانند، قطعاً در این جامعه روح انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز حاکم است و همه مسلمانان در صدد فراهم کردن محیط امن برای همدمیگر هستند و در سایه دستورات دینی با صلح و صفا زندگی می‌نمایند.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

قال رسول الله ﷺ :

«اذا التقى المسلمان بسيفهما على غير سنة فالقاتل والمقتول في النار! قيل يا رسول الله هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال لانه اراد قتلا». ^(۱)

«اگر دو مسلمان با اسلحه رو در روی هم قرار بگیرد هر دو اهل جهنم است زیرا یکی از آنها باید کوتاه می‌آمد و از این صحنه خارج می‌شد اما هر دو مقابل هم ایستادند و جنگیدند».

رسول خدا ﷺ ضمن نهی شدید از ریختن خون دیگران، در فلسفه تحریم آن

می‌فرماید:

«فانه ليس شيء أعظم من ذلك تبعه». ^(۲)

«ریختن خون دیگران تبعات جبران ناپذیری را به دنبال دارد».

۱. التهذیب: ج ۶، ص ۱۷۴ . ۲. مستدرک: ج ۱۱، ص ۱۲۰ .

هتابیع سنی:

رسول خدا ﷺ فرمود:

(۱) «لایحل لمسلم ان یروّع مسلماً».

«جایز نیست مسلمانی مسلمان دیگر را بتراساند».

رسول خدا ﷺ فرمود:

(۲) «لاتروعوا المسلم فان روعة المسلم ظلم عظيم».

«مسلمانی را نترسانید که تراساندن مسلمان ظلم عظیم است».

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«من اخاف مؤمناً كان حقا على الله ان لا يؤمنه من افراع

يوم القيمة».

«کسی که مؤمنی را بتراساند، سزاوار است که خداوند او را از

ترس‌های روز قیامت این نگرداند».

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من نظر الى المسلم نظرة يخيفه فيها بغير حق اخافه الله

يوم القيمة».

«کسی که به مسلمانی نگاهی داشته باشد که او را بتراساند خداوند

او را در قیامت می‌ترساند».

رسول خدا ﷺ فرمود:

(۵) «من اشار الى أخيه بحديدة فان الملائكة تلعنها».

١. الترغيب والترهيب: ج ٣ ، ص ٤٨٣ .

٢. همان.

٣. همان.

٤. همان.

٥. صحيح مسلم: حديث ٦٦٦٦ .

«کسی که با اسلحه به برادر مسلمان خود اشاره کند ملائکه او را لعنت می‌کنند».

قال رسول الله ﷺ :

«اذا توجه المسلمان بسيفهما فالقاتل والمقتول في النار». ^(۱)

«هرگاه دو مسلمان با اسلحه مقابله هم قرار بگیرند قاتل و مقتول هر دو اهل جهنم‌اند».

۷ - حرمتِ کافر خطاب کردن مسلمان:

یکی دیگر از هنجارهای دینی این است که هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان دیگر را کافر خطاب کند. مسلمانی که زبان او به گفتن شهادتین متبرک شده است و خداوند و مقدسات دین را قبول دارد چگونه می‌توانیم او را به کفر منتبه نمائیم. اتهام کفر برای یک فرد مسلمان جرم بسیار سنگینی به حساب می‌آید. پیشوایان دینی این نوع بی‌حرمتی‌ها را به شدت منع نموده است.

کارآیی این اخلاق بازدارنده دینی برای انسجام اسلامی در این است که اگر مسلمانان به این هنجار دینی عمل نمایند و هرگز هم دیگر را کافر خطاب نکنند بطريق أولی رو درروی هم سنگربندی نخواهند کرد، کسی که مقید است حتی برادر مسلمان خود را کافر خطاب نکند و از این بی‌حرمتی نسبت به او اباء می‌ورزد بطور قطع از بی‌حرمتی‌های بزرگ‌تر مانند جنگیدن با برادر مسلمان و ریختن خون او خودداری نموده و در صدد سازش و انسجام با مسلمانان دیگر خواهد بود.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

اگرچه نتوانستم حدیثی را که در آن به حرمت «نسبت دادن کفر به مسلمان» در منابع شیعه اشاره شده باشد پیدا نمایم. اماً یقیناً مضمون این حدیث در بین منابع شیعه وجود دارد زیرا احترام به مسلمانان از اصول شیعه است و هیچ کس مجاز نیست به مسلمانی اتهام کفر وارد نماید.

منابع سنی:

قال رسول الله ﷺ :

«اذا قال الرجل لأخيه يا كافر فهو كقتله». ^(۱)

«اگر کسی برادر مسلمان خود را کافر خطاب کند مثل این است که او را به قتل برساند».

۸ - تقیه:

یکی از هنجارهای مذهبی برای دوری از اختلاف بین امت اسلامی، تقیه است. تقیه، دوروئی و نفاق نیست، بلکه بهترین گزینه برای اجتناب از تفرقه در بین مسلمانان است. طبق این نظریه، برای آن که صفووف متعدد مسلمانان بهم نخورد می‌توان ظواهر اعمال عبادی را تغییر داد. جواز تقیه در بین شیعه از مسلمات است، اما در بین اهل سنت به دلیل آن که مبتلا به نبوده، چندان شهرت ندارد.

کاربرد تقیه در انسجام اسلامی این است که مسلمانان وظیفه دارند از اعمالی که روابط آنها را خدشه دار می‌کند پرهیزنند و اگر مسلمانی به مذهب دیگری اعتقاد ندارد، برای حفظ انسجام اسلامی از تقیه استفاده نماید، زیرا حفظ انسجام اسلامی بر هر امر دیگر تقدم دارد.

۱. الترغیب والترہیب: ص ۴۶۵.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

در وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۵ بابی وجود دارد بنام «وجوب کف اللسان عن المخالفین و ائتهم فی التقیة» این باب دارای احادیث فراوانی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

عن ابی عبد الله علیہ السلام :

«ما ایسر ما رضی الناس به منکم: کفووا المستکم عنهم».

«چه آسان است آنچه که رضایت مخالفان شما را جلب می‌کند:
زبان خود را از بدگویی مخالفان باز دارید و از تقيه بهره ببرید».

عن ابی عبد الله علیہ السلام :

«مُعَانِدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَ مُمَاظَّتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرْكُ أَمْرِ اللَّهِ». (۱)

«جنگیدن با مخالفین مسلمان و تلاش برای سقوط دولت آنها
و عدم استفاده از تقيه، بمعنای نادیده گرفتن اوامر خدا است».

قال ابوعبدالله علیہ السلام :

«ان تسعة اعشار الدين فی التقیة و لا دین لمن لا تقیة له ...». (۲)

«نه دهم دین در تقيه است کسی که اهل تقيه نیست دین ندارد».

امام صادق علیہ السلام فرمود:

«مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةً وَ ضَعْفُهُ اللَّهُ».

«کسی که تقيه ندارد خداوند او را خوار می‌گرداند».

۱. کافی: ج ۲ ، ص ۱۶۸ .

۲. من لا يحضره النفيه: ج ۲ ، ص ۳۰۵ .

عن ابی عبد الله علیه السلام :

«اَتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْفَظُوهُ بِالْتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا يَمْانِ لِمَنْ لَا تَقِيهَ لَهُ». ^(۱)

«دین خود را با تقیه حفظ کنید کسی که تقیه ندار ایمان ندارد».

عن ابی عبد الله علیه السلام :

«اَنَّمَا جَعَلْتُ التَّقِيَّةَ لِيُحَقِّنَ بِهَا الدَّمَ». ^(۲)

«تقیه برای آن قرار داده شده است تا خون مسلمان نریزد».

منابع اهل سنت:

اگرچه تقیه در منابع اهل سنت به گستردگی منابع تشیع وجود ندارد. اما با توجه به آن که در صدر اسلام نیز بحث تقیه مطرح بود و آیاتی در این زمینه نازل شده است (آیه ۲۸ غافر و ۱۰۶ نحل) یقیناً اهل سنت هم فی الجمله تقیه را قبول دارد.

تقیه علاوه بر امر شرعی، امر عقلی نیز می‌باشد. زیرا عقل می‌گوید هنگام تعارض دو مصلحت هر کدام مهم‌تر است آن را مقدم بدار. اگر مصلحت حفظ اسلام و وحدت مسلمین بامصلحت یک عبادت خاص مقایسه گردد یقیناً حفظ اسلام مهمتر است و باید ترجیح داده شود.

۹ - حسن خلق:

یکی از آداب دینی، «حسن خلق» می‌باشد. مفهوم این اخلاق دینی، آن است که با مسلمان دیگر برخورد مناسب داشته باشیم و با اخلاق خوب و گشاده‌رویی با دیگران مواجه گردیم. لازمه حسن خلق و دوستی و مودت با دیگران، اجتناب از نزاع و تفرقه و احترام متقابل است.

۱. کافی: ج ۳، ص ۳۱۸.

۲. کافی: ج ۲، ص ۲۲۰.

کارآیی حسن خلق در بحث انسجام اسلامی در این است که مسلمان که می‌خواهد خود را به این اخلاق حسن متخلف گردد زمانی در پی رویارویی و نزاع با مسلمانان دیگر نخواهد بود. او همیشه سعی می‌کند با دیگران تعامل و مدارا داشته باشد. از آنجایی که داشتن اخلاق حسن مورد سفارش بزرگان دین ما است و هر مسلمان تلاش دارد آن را بدست آورد. لذا مسلمان باید در صدد کسب انسجام اسلامی و آسایش جامعه اسلامی نیز باشند. زیرا این دو لازم و ملزوم هماند.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

در مورد حسن خلق احادیث بسیار زیادی در منابع شیعه وجود دارد که به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می‌گردد:

عن ابی عبد الله علیہ السلام :

«خالطوا الناس و آتوهم و اعینوهم و لا تجذبوهم و قولوا لهم كما قال الله تعالى «و قولوا للناس حسنا». ^(۱)

«با مسلمانان معاشرت داشته باشد، به همدیگر کمک کنید، گوشه‌گیر نباشد، با آنها به نیکی و اخلاق خوش صحبت کنید».

منابع سنی:

رسول خدا علیه السلام فرمودند:

«ما من شيء اثقل في الميزان من حسن الخلق». ^(۲)

«هیچ چیزی در ترازوی میزان سنگین‌تر از حسن خلق نیست».

۱. مستدرک: ج ۸، ص ۳۱۸. ۲. سنن ابی داود: حدیث ۴۷۹۹.

قال رسول الله ﷺ :

«البر حسن الخلق».^(۱)

«کسی که اخلاق حسن دارد از نیکوکاران است».

۱۰ - حرمت و منزلت مسلمان:

یکی از باورها و آداب دینی حرمت و منزلت مسلمان است. براساس این عقیده هر شخص مسلمان دارای منزلت و قداست در نزد خداوند است. لذا باید در برخورد با او، به این مقام معنوی اش توجه شود. براین اساس بی‌حرمتی و توهین و هتك حرمت نسبت به هیچ مسلمانی جایز نیست. کارآئی این باور دینی در موضوع انسجام اسلامی این است که اگر ما منزلت و حرمت مسلمانان را باور داشته باشیم به آنان هتاكی و بی‌احترامی نمی‌کنیم و بدین طریق یکی از عوامل اختلاف در بین جامعه اسلامی از بین می‌رود و همچنین کسانی که به منزلت مسلمان اعتقاد دارند در صددند که همیشه با مسلمانان تعامل صحیح داشته باشند و از آزار و نارضایتی آنان پرهیز نمایند.

به احادیث زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

در منابع شیعه هر انسانی بما هو انسان و به عنوان این که آفریده‌های از آفریده‌های خداوند است دارای حرمت می‌باشد. هر فرد مسلمان نیز قداست و حرمت مخصوص به خود را دارد. در احادیث شیعه بجای کلمه «مسلم» از واژه «مؤمن» در این زمینه بیشتر استفاده شده است.

۱. ریاض الصاحین: ص ۲۱۳.

منابع سنی:

رسول خدا ﷺ فرمود:

«کل‌المسلم علی‌المسلم حرام عرضه و ماله و دمه». ^(۱)

«خون، مال و عرض مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

قال رسول الله ﷺ :

«المسلم اخ المسلم لا يظلمه و لا يخذله و لا يحرقه». ^(۲)

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، او را خوار و حقیر نمی‌گردداند».

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«من صلی الصبح فانه فی ذمة الله فمن قتله طلبه الله حتى يکبه فی النار علی وجهه». ^(۳)

«کسی که نماز صحیح را بجا آورد مسلمان بوده و در ذمه خداوند است، اگر کسی او را بکشد خداوند انتقام او را می‌گیرد و قاتل را در آتش، معجازات می‌کند».

۱۱ - ادخال سرور بر مسلمان:

یکی از آداب دینی و فضایل اخلاقی، خوشحال نمودن مسلمان است. اگر کسی مسلمانی را خوشحال نماید و وسیله فرح و سرور او را فراهم کند خداوند برای او پاداش خیر عنایت می‌نماید.

۱. معجم ابن‌ماجه: حدیث ۳۹۳۳.

۲. الترغیب والترہیب: ج ۳، ص ۶۱۰.

۳. سنن ابن‌ماجه: حدیث ۳۹۴۶.

کاربرد این هنجار دینی در موضوع انسجام اسلامی در این است که همان اندازه که سرور و خوشحال نمودن مسلمان ثواب دارد، ناراحت و غمگین کردن او نیز عذاب دارد. یکی از کارهایی که مسلمانان را ناراحت می‌کند درگیری و جنگ و اختلافات بین مسلمین است. مسلمانان برای اینکه به احادیث ادخال سرور عمل کرده باشند باید از اختلافات پرهیزنند و با انسجام و وحدت اسلامی در کنارهم با صفا و صمیمیت زندگی نمایند.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه:

قال ابو عبد الله علیه السلام :

«ایما مسلم لقی مسلما فسره سره اللہ عزوجل».^(۱)

«هر مسلمانی که مسلمان دیگر را خوشحال نماید خدا او را خوشحال می‌گرداند».

عنہ علیه السلام :

«ما يحب الله من الاعمال ادخال السرور على المسلم».^(۲)

«یکی از چیزهایی که خداوند دوست دارد، ادخال سرور بر مسلمانان است».

منابع سنی:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من لقی اخاه المسلم بما يحب لیسره بذلك سره اللہ عزوجل يوم القيمة».^(۳)

۱. وسائل: ج ۱۱ ، ص ۵۶۹ .

۲. مستدرک: ج ۱۲ ، ص ۳۹۶ .

۳. الترغیب والترهیب: ج ۳ ، ص ۳۹۴ .

«کسی که برادر مسلمان خود را مسرور می‌گرداند خداوند در قیامت او را مسرور می‌گرداند».

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«ان من موجبات المغفرة ادخالك السرور على أخيك المسلم». ^(۱)

«یکی از موجبات آمرزش خداوند ادخال سرور بر مسلمان است».

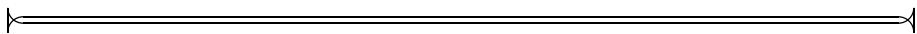
نتیجه:

از مجموع مباحثی که در این مقاله عرضه شد چنین نتیجه می‌گیریم که انسجام اسلامی از امورات مورد تأکید کتاب، سنت و عقل است. علاوه بر احادیث صریحی که در این زمینه وجود دارد و مسلمانان را به وحدت و انسجام و همدلی فرا می‌خواند، از لابلای اخلاقیات دینی و آداب معاشرتی که توسط ائمه ع مورد سفارش است می‌توان لزوم انسجام اسلامی را استنباط نمود.

نتیجه متخلق بودن به اخلاقیاتی همچون مدارا، مصالحة، احترام متقابل، تقیه، حرمت سبّ و لعن و... تلاش برای برقراری انسجام اسلامی و صمیمیت دینی است.

منابع و مأخذ

- ١ - ابن ماجه قزوینی، السنن.
- ٢ - ابی داود، السنن.
- ٣ - بخاری، الصحيح.
- ٤ - تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غر الحكم و درر الكلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ شمسی.
- ٥ - شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ شمسی.
- ٦ - طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، کتابخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۵ قمری.
- ٧ - طووسی، النہذیب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ شمسی، ۱۰ جلد.
- ٨ - عاملی، وسائل الشیعه، مکتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ شمسی، چاپ هفتم، ۱۹ جلد.
- ٩ - عبد العظیم منذری، الترغیب والترھیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ قمری.
- ١٠ - علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الروایی و منیع الموارد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ قمری.
- ١١ - مسلم، الصحيح.
- ١٢ - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسہ آل الیت علیہ السلام، قم، ۱۴۰۷ قمری، طبع اول، ۱۸ جلد.
- ١٣ - نووی، ریاض الصالحین، دارالرائد العربي، بیروت، بی تا.
- ١٤ - الکتب الستة، دارالسلام، عربستان، ۱۴۲۱ قمری، طبع ۳.



بایسته‌های همگرایی ملی و اسلامی از منظر قانون اساسی

● محمود حسینزاده خراسانی

بخش اول:

اتحاد ملی

مقدمه:

قبل از اینکه وارد بحث‌های اصلی بشویم، لازم است تا جایگاه، ارزش و اهمیت واقعی قانون اساسی روشن شود، تا در این رهگذر به اهمیت اتحاد و انسجام ملی و اسلامی پی برده شود.

اصطلاح قانون اساسی^(۱) مرکب از دو واژه قانون و اساسی است. لذا خود این ترکیب بیانگر اهمیت آن است و می‌توان چنین تعریفی را از قانون اساسی، بدست آوردن: «قانونی که تشکیلات، روابط قدرت‌های عمومی و اصول مهم حقوق یک کشور را در برداشته باشد و مبین نظام سیاسی و بنیادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن کشور است».^(۲)

۱. قانون اساسی با مقدمه فرج‌الله هدایت.

۲. Constitution .

و شاید بتوان آن را در یک کلام «ام القوانین» نامید.

البته در اینکه تعریف و مفهوم قانون اساسی به چه معناست؟ بین حقوقدانان حقوق اساسی، اختلاف است.^(۱) قانون اساسی از یک سو حد و مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت و از سوی دیگر حدودِ إعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی ترسیم می‌کند.^(۲)

از آنجایی که قانون اساسی میثاق مردم یک کشور است و نقش مهمی را می‌تواند در اتحاد ملی ایفا نماید لذا بهتر است به این بحث پرداخته شود که «منشأ قانون اساسی چیست؟».

گاهی اوقات منشأ قانون اساسی، یک زمامدار بلا منازع است که به مردم امتیاز دارا بودن قانون اساسی اعطای می‌کند که به چنین قانون اساسی، «اقتداری» یا «اعطایی» گفته می‌شود. لوئی هیجدهم پادشاه فرانسه در هنگام تاجگذاری، قانون اساسی را آزادانه به مردم اعطای کرد.

گاهی اوقات شکل‌گیری قانون اساسی به وسیله حاکم مطلق، ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام می‌گیرد مثل مظفرالدین شاه قاجار که فرمان مشروطیت را به همکاری عده‌ای از رجال مذهبی و سیاسی صادر کرد. چنین قانون اساسی‌ای را «نیمه اقتداری - نیمه اعطایی» می‌گویند.

اما شکل سومی متصور است و آن این است که، در بیشتر کشورها قوانین اساسی ثمره‌ی نهضت‌ها و انقلاب‌ها بوده و از طریق مردم یا نمایندگان آنها به تصویب رسیده است.

قانون اساسی کشور ایران نیز از همین دست قوانین اساسی است که توسط انقلاب مردمی شکل گرفته است ولی از آنجایی که قانون اساسی کشور بعد از تغییر ساختار

۱. برای تحقیق بیشتر به کتاب حقوق اساسی دکتر سید محمد هاشمی مراجعه کنید.

۲. ترمینولوژی حقوق، ص ۲۳۱.

سیاسی، در فضایی ایدئولوژیک و دینی متولد شده است لذا قانون اساسی کشور ایران دارای ساختاری دینی - مردمی است.

از این رو با نگاهی به قانون اساسی متوجه اصولی خواهیم شد که دارای شاخصه‌های مردم سالارانه‌ای است و در برخی اصول، اصول دینی حاکم است و سریان دارد.

قانون اساسی هر کشوری نسبت به قوانین دیگر دارای مؤلفه‌هایی است که آن را در جایگاه برجسته‌ای نسبت به سایر قوانین قرار می‌دهد. از جمله می‌توان به این مؤلفه‌ها به صورت گذرا اشاره نمود:

- ۱ - قانون اساسی بیانگر ساختار کلی حقوقی - سیاسی هر کشور است؛
- ۲ - قانونی غیر منعطف است یعنی برای تغییر و تعویض آن مراحل و تشریفات خاصی وجود دارد؛
- ۳ - قانون اساسی ملاک سنجش تمام قوانین است؛
- ۴ - تجدیدنظر در آن بسیار دشوار است.

فصل اول:

تعریف اتحاد ملی

یکی از شعارهایی که از همان ابتدا در صدر شعارهای مردم متدین و انقلابی قرار داشت، بحث از استقلال بود و بدست آوردن استقلال کشوری در گروه قضایایی است که یکی از این قضایا، «وحدت ملی» است و یا به عبارت دیگر وحدت ملی شرط لازم برای ایجاد استقلال است.

با توجه به این که این نوشتار یک بحث حقوقی است و از طرفی هم واژه اتحاد در لغت‌نامه‌ها معنا شده است؛ لذا دیگر جای بحث از آن نیست ولی واژه «ملت» از آن جهت که دارای مفهومی حقوقی است، لازم است که مقداری توضیح داده شود:

«ملت» به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در آن، افراد از طریق مادی و معنوی نسبت به هم احساس وحدت می‌نمایند.^(۱) با توجه به این تعریف، پر واضح و مبرهن است که مفهوم وحدت جزء و داخل مفهوم «ملت» است و شاید تکرار لفظ وحدت در عبارت «وحدة ملی» از باب تأکید باشد و به این معناست که افراد یک‌کشور در حفظ و نگهداری وحدت ملی باید نهایت تلاش خویش را بنمایند تا مباداً حتی کوچک‌ترین رخنه‌ای در صفواف به هم پیوسته جامعه مردمی ایجاد شود.

فصل دوم:

منشاً تشکیل ملت و وحدت ملی

اما در این‌که منشاً تشکیل ملت و عامل ایجاد وحدت ملی در حقوق اساسی چیست؟ نظریاتی مطرح شده است که شاید این دو نظریه نسبت به سایر نظرات دارای استحکام بیشتری باشد:

۱ - نظریه عینی ملت:^(۲)

این نظریه براین باور است که مهم‌ترین عامل تشکیل یک ملت و ایجاد وحدت بین آنها علاوه بر جغرافیا، زبان و مذهب، مسئله نژاد است.

براساس این نظریه، بین نژادهای مختلف مراتب هرمی وجود دارد که در آن نژادناب آریایی در رأس این هرم و در پایه‌های این هرم به ترتیب، نژاد سفید غیرآریایی و نژاد رنگین پوست وجود دارد.

این نظریه برای توسعه طلبی‌های هیتلر مورد استفاده قرار گرفت و بدین وسیله شالوده ناسیونال - سوسیالیسم ریخته شد.^(۳)

۱. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. Conception Objective یا نظریه آلمانی.

۲ - نظریه شخصی ملت^(۱) (نظریه فرانسوی):

این گروه قائلند که تنها نژاد باعث پدیداری یک ملت نمی شود بلکه علاوه بر آن عامل ارادی و مشترکی را باید در نظر گرفت. این نظریه متنکی بر اراده زندگی جمعی است. بنابراین، عوامل نژادی به تنها یعنی تعیین کننده نیستند بلکه وقایع تاریخی همچون جنگ و مصائب مشترک و یا فتح و پیروزی و... را باید عامل تعیین کننده هویت یک ملت دانست و بنیانگذاری حیات ملی را در این خاطرات مشترک می توان یافت.^(۲)

نقد و بررسی دو نظریه:

با دقیقت در دو نظریه، شاید نظریه شخصی ملت، به واقع نزدیک تر باشد. زیرا عنصر نژاد، پدیداری یک ملت را نتیجه نمی دهد. البته این دو نظریه هر کدام جزء العلة هستند و در کنار یکدیگر می توانند یک نظریه کامل تری را بوجود آورند.

با مطالبی که گذشت، عوامل تشکیل دهنده ملت را هرچه که بدانیم، هویت وبالندگی جماعات از طریق احساس ملی متظاهر می شود و اصل وحدت ملی را به دنبال خود می آورد. احساسات ملی هیجان با شکوهی است که از قلوب افراد یک جامعه برمی خیزد و تحولات فراوانی را ایجاد می کند.^(۳)

فصل سوم:

اصل ملیت در بعد وحدت ملی آری یا خیر؟

اصل ملیت ذو بعدین است یعنی از جهتی قابل ستایش و عامل تقویت اتحاد ملی است و از سویی دیگر دارای آثار زیانباری است. نقش مثبت اصل ملیت و نژاد وقتی است

. ۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۲۱۰.

. Conception Subjective . ۱

. ۳. همان: ص ۲۱۱.

که مجموعه افراد یک ملت از طریق همبستگی عمیق فیما بین و احساس همدردی، بر مشکلات فائق می‌آید و یا در مقابل تجاوزات خارجی به مقاومت دلیرانه برمی‌خizد. در این صورت اصل ملیت بسان مایه وجودی زنده و فزاینده‌ای هست که چون به قالب و کالبد جماعتی از مردم وارد شود، آن را به حرکت و پویایی که تکامل دسته جمعی و فرهنگ‌سازی و سنت آفرینی متکی به آن است، برمی‌انگیزد.^(۱) مصدق بارزی که این درباره وجود دارد و در کشور ایران نیز به وقوع پیوسته، مسئله دفاع مقدس است که در بحرانی ترین زمان، مردم در کنار هم، کار عظیمی را انجام دادند و از همه قومیت‌ها در کنار یکدیگر صحنه‌های زیبایی از وطن‌پرستی و شجاعت را به نمایش گذاشتند. اما نقش منفی اصل ملیت را شاید بتوان به این شکل بیان نمود که این اصل در جهت توسعه طلبی و کشтар و اختناق و خودکامگی استفاده شود؛ مانند ناسیونالیسم و ملیت‌پرستی که ناپلئون در قرن ۱۹ براساس آن فجایع بی‌شماری را به بار آورد.^(۲)

فصل چهارم:

پایه‌ها و مبانی اساسی وحدت ملی

مبحث اول: مبانی اعتقادی وحدت ملی (عوامل درونی وحدت ملی):

دین و مذهب:

امروزه با آنکه در بسیاری از کشورها دین اهمیت خود را به عنوان یک عامل همبستگی از دست داده است؛ ولی از آنجایی که در ایجاد فرهنگ و آداب و رسوم و سنن ملی تأثیر زیادی دارد، هنوز می‌توان آن را عامل مهم همبستگی ملی تلقی نمود. نمونه روشن آن را می‌توان در اسپانیا جستجو کرد، هنوز در فرهنگ این مردم بسیاری از کلمات

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران: ص ۳۷.

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۲۱۲.

اسلامی وجود دارد بطوری که امروزه نام بعضی از خیابان‌های این کشور ریشه عربی-اسلامی دارند.

با این پیش فرض، این نتیجه منطقی حاصل می‌شود که: دین واحد، موجب انسجام ملی و تعدد آن موجب پراکندگی ملی است.^(۱)

بنابراین با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق کشور ایران را مسلمانان تشکیل می‌دهند و اسلام را سرلوحه تمام شون زندگی خویش قرار داده‌اند، بالتبغ دین اسلام می‌تواند نقش اساسی در ایجاد اتحاد ملی ایفا نماید.

در مقدمه قانون اساسی اصول و ضوابط اسلامی را اساس نهادهای فرهنگی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی جامعه ایران معرفی نموده است.

در بخش نخست قانون اساسی که منعکس کننده اصول کلی نظام است، به موجب اصل ۱۲، دین رسمی ایران اسلام است و این اصل، الی الابد غیرقابل تغییر است. اما از سویی دیگر چون شیعیان اثناشری اکثریت مردم مسلمان را تشکیل می‌دهند لذا مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی معرفی شده است. اصل ۱۲: «دین رسمی اسلام و مذهب جعفری اثناشری است».

احصاء مبانی اعتقادی:

حکومت بعد از انقلاب اسلامی که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن آن را بوجود آورد، ریشه اعتقادی دارد،^(۲) براین اساس اصل دوم قانون اساسی به احصاء این عقاید می‌پردازد:

۱. اصول و جغرافیای سیاسی: ص ۱۰ . ۲. قانون اساسی، اصل ۱ .

۱- توحید:

توحید یعنی: اختصاص حاکمیت و تشریع به خداوند متعال و لزوم تسليم در برابر امر او. بنابراین در این نظام، قدرت و حاکمیت در «الله تعالیٰ» خلاصه می‌شود و به این ترتیب تمسک به اصل توحید با هر نظام دیگری نظیر استبداد، اسارت، وابستگی، ظلم، قدرت طلبی و تجاوز و هرچه با حکومت «الله تعالیٰ» مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم، تضاد دارد ایستادگی می‌نماید و در عوض، آزادی، وارستگی، استقلال، برادری و برابری را جایگزین آن می‌سازد که هر کدام از این‌ها شرط لازمی برای ایجاد اتحاد ملی است.

۲- وهی و نبوت:

اعتقاد به وهی و نبوت لازمه جهان‌بینی اسلامی می‌باشد. وهی و حامل وهی انقلابی عظیم در خیر و شرّ بشریت بوجود می‌آورد و باعث روشن‌گری در جامعه انسانی خواهد شد و یکی از این روشن‌گری‌ها که در قرآن کریم به آن اشاره شده آیه «وَاعْتَصِمُوا بِبَيْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۱) است.

۳- معاد:

معاد نیز یکی از اصول جهان‌بینی اسلامی است که به موجب آن انسان به قیامت می‌اندیشد و ایمان به روز جزا مهم‌ترین عاملی است که انسان را به ملازمت تقوا و اجتناب از اخلاق ناپسند و گناه بزرگ وا می‌دارد. بنابراین از آنجاکه یکی از رذائل عظیمه و گناهان کبیره «تفرقه» است؛ لذا اعتقاد به معاد و قیامت عامل بازدارنده‌ای است که از ایجاد تفرقه جلوگیری می‌کند.

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۴ - عدل:

در جهان‌بینی شیعی، خداوند عادل است چه در بعد تکوینی^(۱) آن، از قبیل توازن مستقر در عالم موجودات و چه در بعد تشریعی آن.

و از طرفی دیگر خداوند وجود قسط و عدل را در روابط فردی و اجتماعی نیز لازم دانسته است.^(۲) یکی از عواملی که سبب تقویت وحدت جامعه انسانی می‌شود، اصل عدالت است و هر جامعه‌ای چه دینی و چه غیردینی اگر براساس این اصل مهم عقلی حرکت نماید تا حد زیادی آن جامعه از فروپاشی بیمه خواهد شد.

۵ - امامت و (هبری:

جایگاه رهبری و نقش آن در وحدت ملی بر هیچ کس پوشیده نیست و در همین باره حضرت امیر^{علیہ السلام} در بیان ضرورت وجود رهبری چنین می‌فرمایند:

«لَا يَكُنْ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بِرٍّ أَوْ فَاجِرٍ».^(۳)

با نگاهی به انقلابات مختلف در دهه‌های اخیر، نقش رهبری جایگاه بر جسته خود را دارد و در حرکت‌های ایدئولوژیک دینی قطعاً جایگاه رهبری در ایجاد اتحاد و حرکت به سوی هدف، نقشی بر جسته‌تر دارد. مکتب تشیع که مذهب رسمی است، با اعتقاد به امامت، گره خورده است و در حقیقت، امامت ادامه مدیریت صحیح اجتماعات بشری است.

بند ۵ اصل دوم قانون اساسی «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی» را مورد تأکید قرار داده و به این ترتیب، زمان حضور یا زمان غیبت امام^{علیہ السلام} را نیازمند وجود رهبری دانسته است.^(۴) بنابراین جایگاه رهبری در مکتب تشیع

۱. «بالعدل قامت السموات والارض». عوالی اللائكي: ج ۴ ص ، ۱۰۳ .

۲. «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعُدْلِ» نساء: ۵۸ .

۳. نهج البلاغه: ص ۹۲ ، خطبه ۴۰ .

۴. قانون اساسی، اصل ۵ .

جایگاه بس رفیعی است که شرایط خاص خود را دارد که می‌توان به طور اجمالی به این شرایط اشاره نمود:

- ۱ - صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلفه فقه;
- ۲ - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام;
- ۳ - بینش سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.^(۱)

۴ - آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خدا:

یکی از آموزه‌هایی که در دین مقدس اسلام به آن اشاره و تأکید فراوانی نسبت به آن شده است، مسئله انسان و آزادی اوست. بر همین اساس بند ۶ اصل دوم قانون اساسی یکی از پایه‌های نظام را همین امر بیان می‌کند. راه‌های بدست آمدن آزادی و کرامت انسان را علاوه بر کتاب و سنت، علوم و تجربه بشری و اصول عقلیه بیان می‌کند.

مبحث دوم: عوامل بیرونی و خارجی اتحاد ملی:

۱ - زبان:

زبان بارزترین عامل شناخت یک ملت در مقابل ملل دیگر است. احساسات و اندیشه‌های مشترک و روابط عمیق و ناگسستنی یک ملت از «زبان» متبادر می‌شود. ارتباطی که یک زبان بین مردم یک کشور ایجاد می‌کند خود به خود و بی‌هیچ کوشش و مؤونه‌ای، حافظ و پشتیبان وحدت ملی است به همین جهت است که دولت‌های استعمارگر برای تسلط بر کشورهای خاص، سعی می‌کنند تا با القاء زبان بیگانه، هویت و انسجام ملی آن کشور را متلاشی کنند.^(۲) در کشورهای استعمار شده

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ص ۲۱۴.

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۹.

که نام آنها در تاریخ ذکر شده است، مشاهده می‌شود که استعمارگران بعد از مدتی زبان خویش را به کشور هدف مسلط می‌نمودند و آن را به رسمیت می‌شناختند. بر همین اساس و برای صیانت از این عامل مهم ایجاد وحدت ملی، قانونگذار در اصل ۱۵، «زبان فارسی» را به عنوان زبان رسمی معرفی می‌نماید.

البته از آنجایی که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند، لذا طبیعی است که زبان عربی به عنوان زبان واحد دینی و قرآنی در ایران مورد توجه قرار گیرد، قانونگذار ایران در اصل شانزدهم چنین بیان می‌کند:

«از آنجاکه زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود».

۴ - فطه:

زبان بدون «خط» نیز نمی‌تواند از بنیان مستحکمی برخوردار باشد؛ زیرا بدون آن میراث‌های ملی درگذر زمان آسیب پذیرند و به تدریج از بین می‌روند. لذا «خط» یکی از ابزارهایی است که می‌تواند نگهبان خصایص و تراوشتات

پر فضیلت یک جامعه محسوب شود بر همین اساس فردوسی این‌گونه می‌سراید: «بسی رنج بدم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی»^(۱) و او اشعاری که به رشته تحریر درآورده است را، عامل زنده نگهداشت
فضیلت‌های ایران معرفی می‌نماید.

زبان و ادبیات فارسی به عنوان میراثی ارزشمند یکی از عناصر بارز وحدت ملی ایران به شمار می‌رود.

۱. شاهنامه فردوسی: ص ۱۳۶۷ ، بیت ۴۹۵۹۲ .

به موجب اصل پانزدهم قانون اساسی؛ زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد.

۱۳- تاریخ (رسمی):

حوادث و وقایع مهم و به یاد ماندنی از نقاط عطف تاریخ جوامع محسوب می‌شود که کشورها آن را به عنوان مبدأ حیات اجتماعی خویش قرار می‌دهند. گردش زمان و تکرار سال‌های زندگی، این مبادی، تاریخ و تقویم کشورها را پدیدار می‌سازد.^(۱) با توجه به اینکه کشورمان هویت دو بعدی دارد و هویت ایرانی - اسلامی را داراست. بنابراین دور از ذهن نیست که تاریخ شمسی و قمری هر دو مورد قبول قانونگذار کشور ایران قرار بگیرد. اصل هفدهم قانون اساسی چنین بیان می‌کند:

«مبدأ و تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر ﷺ و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است اما مبنای کار دولتی، هجری شمسی است...».

۱۴- پرچم (رسمی):

پرچم ملی، علامت رسمی حاکمیت کشور است و دارای اعتبار ملی و بین‌المللی است. در دوران مشروطیت نیز در متمم قانون اساسی وقت، رنگ پرچم ایران همین سه رنگ کنونی معروفی شده است.^(۲) با توجه به این نکته که پرچم هر کشور علامت ملی محسوب می‌شود؛ لذا قانونگذار کشور ایران نیز به این امر توجه خاصی نموده و نوع پرچم را در اصول کلی قانون اساسی ذکر نموده است:

«پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز، سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار الله اکبر است».^(۳)

۱. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. متمم قانون اساسی مشروطه، اصل ۵.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۸.

فصل پنجم:

عوامل تقویت و استمرار وحدت ملی

۱ - ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی:^(۱)

یکی از اساسی‌ترین عوامل تقویت وحدت ملی رشد فضایل اخلاقی است. لذا اگر جامعه‌ای در مسیر انحطاط اخلاقی گام بردارد چیزی جز نابودی و از بین رفتن وحدت نصیب آنها نخواهد شد.

قدرت‌های استعماری نیز خوب دریافته بودند که از طریق فساد جوانان در کشورهای هدف می‌توانند به اهداف خویش دست بیابند. یکی از بارز‌ترین مصادیق این امر را می‌توان شکست مسلمانان اندلس بعد از حکومت طولانی مدت را نام برد که شاید این امر امروزه برای ما الگویی باشد تا با شبیخون فرهنگی بیگانگان مبارزه جدی بنماییم. با این نگاه، قانونگذار به این امر تکیه نموده و در اصول مختلف به آن پرداخته است و در همین راستا باید تمام شرایط فراهم شود از جمله این شرایط، شرایط اقتصادی است. اصل ۴۳ :

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او ... استوار است».

این امر به قدری در جایگاه بالایی قرار دارد که حتی در سوگندنامه رئیس جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور بعد از رهبری، کاملاً مشهود است: «من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و... و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق... سازم».^(۲)

۱. قانون اساسی، اصل ۳، بند ۱.

۲. ذیل اصل ۱۲۱.

۲ - بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم:^(۱)

امروزه به دوران انفجار اطلاعات رسیده‌ایم به گونه‌ای که در کسری از ثانیه، کوچکترین اطلاعات توسط فیرهای نوری و ماهواره‌ها به سراسر جهان مخابره می‌شود. براساس این روند رو به گسترش، که برآیند آن رشد اطلاعاتی اشاره مختلف جامعه در رابطه با همه مسائل حکومتی است. اطلاعات مردم از حکومت باعث یک نوع خود کنترلی در دولت‌ها می‌شود تا دولت‌ها از خودکامگی در سایه جهل مردم پرهیزنند. از سویی دیگر عامل مهمی در جلوگیری از نفوذ و استعمار کشورهای قدرت طلب می‌شود.

اگر امروزه با آپارتايد رسانه‌ای صهیونیست بین‌الملل رویرو هستیم در همین زمینه است تا با رساندن خبرهای دروغ، سایه‌ای از بی‌خبری را در جهان حاکم نماید و به مطامع کشف خود برسند.

بر طبق اصل ۶۹ قانون اساسی نیز جهت آگاهی مردم باید جلسات مجلس شورای اسلامی علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود.

۳ - آموزش و پرورش و تربیت بدنی و تعیین آموزش عالی:

از آنجایی که دین مقدس اسلام، دینی کامل و همه جانبه‌نگر است، نگاهش به مسائل مختلف از زوایای گوناگونی است. براین اساس، اسلام همچنان که انسان را دارای دو بعد می‌داند برای رساندن انسان به کمال، نیازهای هر دو بعد انسان را لحاظ نموده است. لذا از سویی حفظ نفس را واجب شمرده و از سوی دیگر علم آموزی را لازم دانسته است تا هر دو بعد انسان اعم از جسمانی و روحانی به کمال برسند. در کتب فقهی نیز این

۱ . بند ۲ اصل ۳ قانون اساسی به این امر اشاره نموده است و یکی از وظایف دولت را بالا بردن سطح آگاهی مردم برمی‌شمرد.

رویکرد کاملاً بطور واضح نمایان است. ابوابی در فقه وجود دارد که مصلحت جسمانی انسان‌ها در آنها لحاظ شده است؛ مثل کتاب سبق و رمايه و اطعمه و اشربه، نکاح و... که بیشتر بعد جسمانی را تغذیه می‌کنند و ابوابی در جهت کمال بعد روحانی انسان وجود دارد مثل اکثر عبادیات: نماز، روزه، زکات، خمس و... .

همانطور که گذشت، قانون اساسی دارای ریشه‌های اسلامی است. لذا همان رویکرد احکام اسلامی را با تطابق کامل، دنبال می‌نماید و در بند ۳ اصل ۳ هم آموزش آمده و هم پرورش و تربیت بدنی تا جوابگوی نیازهای افراد جامعه باشد و همین امر باعث شده است که قانون اساسی یکی از وظایف دولت را فراهم آوردن رایگان وسایل آموزش و پرورش بر شمرده است.

اصل ۳۰:

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت... فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را... به طور رایگان گسترش دهد».

۴ - ایجاد مراکز تحقیق و تشویق محققان برای تقویت روح بررسی و تتبیع:

برای رسیدن به جامعه مطلوب، پیشرفت فنی و صنعتی در تمام زمینه‌ها از اهم واجبات ملی است تا از آن طریق، بتوان از وابستگی‌ای که در قرآن از آن نهی شده است^(۱) رهایی یافت و با اتكاء به امکانات، نیازمندی‌های کشور را برابر آورده نمود و این امر هم در گرو توجه به استعدادهای بالقوه ملی و مغزهای متفکر کشور است به موجب بند ۴ اصل سوم قانون اساسی:

«دولت موظف است همه امکانات خود را برای تقویت روح

۱. «وَلَئِنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» نساء: ۱۴۱ .

بررسی و تتعی و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان به کار برد، البته اگر بخواهد این آرمان لباس عمل به تن نماید شرایط خاصی می‌طلبد که این نوشتار در صدد آنها نیست».

۵ - استعمارستیزی:

استعمارستیزی باید در ابعاد مختلفی صورت گیرد؛ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... زیرا اگر استعمار را از لایه‌های مختلف حذف نکنیم به تدریج رشد نموده و مانند غده سرطانی جامعه را به نابودی خواهد کشید. بنابراین شایسته است تمام ابواب و منافذ بر روی استعمار بسته شود.

در میثاق نامه مردم ایران به استعمارستیزی در ابعاد گوناگونی اشاره شده است:

الف) استعمارستیزی در بعد اقتصادی:

به موجب بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» باید مورد توجه قرار گیرد.

به موجب اصل ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی، دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است و استخدام کارشناس خارجی نیز از طرف دولت ممنوع است.

ب) استعمارستیزی در بعد نظامی:

به موجب اصل ۱۴۵ قانون اساسی: هیچ فرد خارجی به عضویت ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

ه) استحصالستیزی در بعد سیاسی:

استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است.^(۱) شاید جمله معتبرضه در ذیل این اصل، سؤال برانگیز باشد که چرا حتی برای استفاده‌های صلح‌آمیز نیز قانون ایجاد پایگاه خارجی را ممنوع نموده است. اما جواب آن با نگرشی به حوادث انقلاب اسلامی درگذشته و رویدادهای اخیر کاملاً روشن و مبرهن است.

از گذشته تا به امروز دولت‌های استعماری در سایه NGOها^(۲) و سازمان‌های صلح‌طلب و با ادبیات جدیدی، چنگال بزرگ کرده‌ی استعماری خویش را بر کشورها انداخته‌اند و با دستان مخلین خود، کوشیده‌اند تا حرکت‌های سیاسی کشورهای مورد نظر خویش را به نحو مطلوبی به سمت منافع دولت متبع‌شان سوق دهند.

لذا قانونگذار با چنین دیدگاهی حتی برقراری پایگاه‌های صلح‌طلب خارجی را نیز در داخل کشور ممنوع نموده است تا اقتدار و استقلال سیاسی کشور از هرگونه گزندی در امان باشد.

د) استحصالستیزی در بعد فرهنگی، اجتماعی و تمدنی شئون یک کشور:

هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.^(۳) در یک کلام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری است.

۱. قانون اساسی، اصل ۱۴۶.

۲. نهادهای مردمدار، سازمان‌های غیردولتی NGO: Non Government Organization.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۵۳.

۶- محواستبداد^(۱) و خودکامگی:

استبداد، شیوه حکومتی است که در آن فرمانروایان مقید به قانون نباشند و اداره امور به صورت خودکامه و دور از دخالت مردم صورت گیرد. این شیوه که غیر مردمی ترین شکل حکومت است مورد انزعجار تمام انسان‌های عدالتخواه می‌باشد.^(۲)

اصل کلی در مدیریت سیاسی، براساس مودت و نزدیکی با مردم و در مدیریت اداری بر پایه سادگی و دوری از تکلف، پایه‌ریزی می‌شود. در این خصوص به موجب بند ۶ اصل سوم قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را در «محواستبداد و خودکامگی و انحصار طلبی» به کار گیرد.

مسلمانیکی از نتایج مبارزه با استبداد تولد و گسترش آزادی‌های فردی در تمام ابعاد است که در سطور آینده به آن پرداخته می‌شود.

۷- تأمین آزادی در ابعاد گوناگون:

آزادی عبارتست از حقی که به موجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را به کار اندازنند، مشروط بر آنکه آسیب و یا زیانی به دیگران وارد نسازند.^(۳) از آنجایی که انسان علاوه بر بعد فردی اش یک موجود اجتماعی است؛ براین اساس باید دولتها بکوشند تا آزادی‌های فردی و اجتماعی را تحقق بخشیده و گسترش دهند.

در زمینه آزادی نظرات مختلفی وجود دارد که بعضی از آنها در این باره افراط نموده‌اند و آزادی را بدون هیچ قید و بندی می‌دانند.

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۲۹۳.

۱. Autocratic.

۳. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۱۹۸.

البته، آزادی نامحدود جامعه را به انحطاط می‌کشد و باعث خواهد شد که افراد قوی، افراد ضعیف را قربانی مطامع خود نمایند. لذا آزادی به طور مطلق همان استبداد است. بنابراین باید این آزادی تعديل شود تا ضامن سعادت جامعه شود.

در ماده چهار اعلامیه حقوق بشر فرانسه سال ۱۷۸۹ نیز اشاره به همین تعديل شده است:

«آزادی عبارت است از هر کاری که به دیگران زیان نرساند».^(۱)

البته باید توجه داشته که تعديل آزادی، به عنوان یک تمایل اجتماعی، توسط خود مردم باید صورت گیرد.

از دیدگاه اسلام، خداوند انسان را موجودی شریف و نمونه قرار داده و مزایابی را به او بخشیده است که سایر موجودات از آن محرومند.^(۲)

امام علی علیه السلام نیز این آزادگی را به ما می‌آموزد:

﴿وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾.^(۳)

«بندگی کسی را مکن چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در اصول متعدد برای مردم جایگاه ویژه‌ای در آزادی‌های فردی و حقوق اجتماعی و سیاسی قائل شده است. در اصل نهم، آزادی را یکی از محورهای اصلی نظام سیاسی کشور قرار داده است که در ابعاد مختلف مظاهر می‌شود:

۱. همان.

۲. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَصَلَّنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّا حَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾.

۳. نهج البلاغه دشتی: نامه ۳۱، ص ۵۳۲. اسراء: ۷۰.

الف) آزادی‌های سیاسی - اجتماعی:

۱- آزادی در تأمین سرنوشت:

یکی از اصولی‌ترین آزادی‌های فردی، حق حاکمیت فرد بر سرنوشت خویش است که در قانون اساسی به آن توجه شده است. بر همین اساس در قانون اساسی نیز امور کشور باید به اتكاء آرای عمومی اداره شود.

اصل ۶:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتكاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

۲- منع تفتیش عقاید:

یکی از اوصاف بارز و عالی بشری، فکر و اندیشه است که با فعل و انفعالات دائم در اندرون انسان، به وی حیات معنوی می‌بخشد و او را از دیگر جنبندگان متمایز می‌سازد. آزادی عقیده عبارت از این است که افراد بتوانند، به انتخاب خود، در هر زمینه‌ای اشتغال ذهنی داشته باشد یعنی آنکه هر کس بتواند، به دور از هرگونه تحمیل و فشاری بیندیشد. از آنجایی که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران خواسته است که به عنوان عامل بی‌طرف در مورد عقیده باشد تا شخص بتواند بدون اعمال عقیده‌ای خاص، بیاندیشد؛ لذا اصل ۲۳ قانون اساسی بیانگر این حق می‌باشد:

«تفتیش عقاید ممنوع می‌باشد و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

پر واضح است که این دیدگاه قانون اساسی از اسلام سرچشمه‌گرفته است که افراد انسانی را در انتخاب عقیده آزاد قرار داده و از تحمیل عقیده منع نموده است:

﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنْ الْغَيِّ﴾.^(۱)

۳- آزادی اهزاپ و جماعت‌ها:

در میان گروه‌های عدیده مذکور در قرآن، اصطلاح «حزب»^(۲) بیش از همه جلب نظر می‌کند و موارد استعمال آن نشان می‌دهد که وحدت عقیده و هدف، در چنین تشکل‌هایی ملحوظ است.

یکی از پایه‌های دموکراسی در جهان کنونی نیز گروه‌گرایی و تحزب است. کشور ایران نیز در روند تحولات اجتماعی از این موضوع بی‌نصیب نبوده است. پیروزی انقلاب اسلامی تحولی شگرف را در زمینه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی کشور به همراه داشت. تحزب و تشکل‌های گروهی بعد از انقلاب، تطورات و فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است که امروزه ما شاهد توسعه گروه‌گرایی در کشورمان هستیم و در قانون اساسی نیز تبلورات این فراز و نشیب‌ها را نظاره گر هستیم. احزاب، جماعت‌ها، انجمن‌های سیاسی - صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازن اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.^(۳)

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. قاموس قرآن: ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. قانون اساسی، اصل ۲۶.

۴- آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها:

اجتماعات و تظاهرات یکی دیگر از مظاہر بارز دموکراسی است که مردم به وسیله آن، با حضور مستقیم خود در صحنه، اداره امور جامعه را تحت تأثیر بیان توقعات جمعی قرار می‌دهند که این حرکت جمعی دارای سه فایده عمدۀ می‌باشد:

۱- مسائل مردم توسط خود آن بطور مستقیم انجام می‌پذیرد و می‌تواند منبع اطلاعاتی موجه‌ی برای هیأت حاکمه باشد تا در این رهگذر در تغییر سیاست‌های خود بکوشد.

۲- این حرکت اجتماعی وسیله مناسبی برای ارزیابی هیأت حاکمه باشد.

۳- و مهم‌تر از دو فایده فوق، این حرکت اجتماعی می‌تواند به عنوان یک قدرت مهارکننده علیه‌گرایش دولت به دیکتاتوری بهشمار آید و بدین وسیله سلامت حکومت بیشتر تأمین شود.^(۱)

با توجه به مباحث مطروحه فوق در اصل ۲۷ قانون اساسی چنین آمده است:
 «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخلّ به مبانی اسلام نباشد آزاد است».

۵- مصونیت هیئت‌جان و مال و ...:

امنیت افراد انسانی در جلوه‌های مختلف مادی و معنوی قابل تصور است که قانون اساسی احترام به آنها را در اصول متعدد مورد تأکید قرار داده است تا امنیت و مصونیت در دو بعد مادی و معنوی فرد ایجاد شود. مواردی چون منع دشنام، ناسزاگویی، اهانت، هجو، هتك اعتبار و آبرو از اموری هستند که امنیت معنوی انسان را تأمین می‌نمایند و مواردی چون امنیت شغلی، مالی و اقامتگاه از امور مربوط به بعد مادی انسان تلقی می‌شوند. براساس اصل ۲۲ به این موارد مذکور اشاره شده است:

۱. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی.

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۶- آزادی بیان و مطبوعات:

با توجه به آیات نازله بر پیامبر ﷺ از همان آیات اولیه در غار حرا که اشاره به «قلم» نموده تا آیاتی که به همین قلم، قسم یاد نموده اند و آیاتی که اشاره به «بیان» دارند این امر را می‌توان استنتاج نمود که در اسلام بحث از «بیان و قلم» در اولویت و اهمیت خاص قرار دارد و خداوند متعال این دو را وسیله تفاهم بین افراد بشر قرار داده تا از مقاصد یکدیگر مطلع شوند و از برخورد آزادانه اندیشه‌ها و اصطکاک افکار، حقیقت امور مشخص گردد. لازمه اثر بخشی قلم و بیان، آزادی افراد در بکارگیری و بهره‌برداری از آن می‌باشد. همچنان که پیامبر ﷺ موظف به این بشارت بر بندگان شده است تا آنها گفتارها را بشنوند و آنگاه بهترین آن را برگزینند^(۱) که چنین عملی سبب هدایت آنها را فراهم خواهد آورد.

براساس سیر قانونگذاری در تاریخ معاصر مطبوعات در ایران از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب معمولاً این توجه به آزادی مطبوعات مورد توجه قرار گرفته است. در نظام جمهوری اسلامی ایران که مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خویش^(۲) سیاست اساسی بوده و اداره امور کشور به اتكاء آراء عمومی است،^(۳) رشد فکری از مقدمات ضروری چنین نظامی به نظر می‌رسد براین اساس قانون اساسی آزادی مطبوعات را یکی از حقوق ملت برشمرده است:

۱. «فَبَيْسِرُ عِبَادَ اللَّهِ يَسْمَعُونَ الْكُلُّ فَيَسْمَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هُدُوا هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» زمر: ۱۷ - ۱۸.

۲. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۸.
۳. قانون اساسی، اصل ششم.

«نشریات و مطبوعات در بیان آزادند».^(۱)

از آنجایی که آزادی مطبوعات نیز نمی‌تواند بی‌حد و مرز باشد. لذا در ذیل اصل بیست و چهارم قانون اساسی چنین آمده است:

«مگر آن‌که مدخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند».

ب) آزادی و امنیت قضایی:

در روابط گوناگون «فردي - اجتماعي» و «خصوصي - عمومي» انسان، ممکن است حیات مادي و معنوی افراد، جزءاً یا کلأ در معرض خطر قرار گیرد. در چنین حالتی است که وجود «امنیت» به عنوان یک تأسیس حقوقی، اخلاقی و اجتماعی برای همگان ضرورت اجتناب ناپذیر خواهد داشت که تضمین کننده امنیت در دو بعد خصوصی و عمومی می‌باشد:

۱- بُعد عمومی امنیت:

در اصل ۲۲ قانون اساسی، امنیت عمومی را مورد تأکید قرار داده است:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است».

اول: امنیت حیثیت:

واژه «حیثیت» که مترادف آبرو است، اعتبار و شئون اجتماعی می‌باشد و تجلی حیات معنوی افراد در روابط اجتماعی تلقی می‌شود. لذا در اصل مذکور، حیثیت در مقام برتری قرار گرفته است:

۱. صدر اصل ۴۴ قانون اساسی.

۱) منع دشنا� و اهانت: از آنجایی که در دین انور اسلام این امر مورد نهی قرار گرفته است. بنابراین در قوانین مختلفی در ایران نیز این امر مورد توجه قرار گرفته است. به موجب قانون مجازات اسلامی، توهین افراد در صورت تحقیق نیافتن «قذف» دارای مجازات ۷۴ ضربه شلاق یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی را خواهد داشت.^(۱)

مضافاً براین‌که نه تنها فحاشی در حوزه فردی مورد نهی واقع شده است؛ بلکه این عمل از طریق مطبوعات نیز نشانگر یک فرهنگ منحط است و توسط اسلام و قانونگذار کشور اسلامی ایران جرم محسوب می‌شود.^(۲) یا براساس ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی هجوکننده در صورت انتشار هجومیه به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد:

هر کس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجوکند
و یا هجومیه را منتشر نماید به حبس از یک تا شش ماه محکوم
می‌شود».

۲) منع هتك و آبرو: حسن شهرت و اعتبار اجتماعی از جمله سرمایه‌های معنوی به شمار می‌رود متأسفانه در رقابت‌های ناسالم اجتماعی، افرادی با استفاده از روش‌هایی چون تهمت و بهتان و... آبروی افراد را در معرض خطر قرار می‌دهند و به اصطلاح «تُرور شخصیتی» می‌کنند.

چنین اعمالی در شرع انور نهی شده است و در قوانین موضوعه کشور نیز به جهت اهمیت این موارد، برای تهمت، حبس از دو ماه تا دو سال یا ۷۴ ضربه شلاق^(۳) و برای بهتان شش ماه تا سه سال یا ۷۴ ضر^(۴) به شلاق مقرر شده است.

۱. قانون مجازات اسلامی: ماده ۶۰۸.

۲. قانون مطبوعات: ماده ۳۱.

۳. ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی.

۴. ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی.

دوه: امنیت جان:

امنیت جان یکی از اساسی‌ترین حقوق اساسی بشری است که در تمام جهان به این امنیت توجه خاص شده است.

در قرآن مجید چنین آمده است:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أُوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا قَاتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...﴾.^(۱)

در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این امر توجه ویژه‌ای شده است: «هر کس حق زندگی ... دارد»^(۲) در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز چنین آمده است:

«زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسان تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آنان ایستادگی کنند...».^(۳)

سهه: امنیت شغلی:

تأمین نیازهای زندگی که لازمه حیات انسانی است، مستلزم کسب و درآمد و داشتن شغلی است. شاید بتوان امنیت شغلی را چنین تعریف نمود:

«اطمینان از داشتن شغل مناسب و حفظ و استمرار آن را می‌توان امنیت شغلی نامید».^(۴)

۱. مائدۀ ۳۲.

۲. ماده ۳، اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳. ماده ۲، اعلامیه حقوق اسلامی بشر.

۴. حقوق بشر: ص ۲۸۲.

دولت‌ها باید با برنامه‌ریزی مناسب جهت این امر، موجب براندازی فقر و محرومیت از جامعه شوند و باید این نکته خاطر نشان شود که توجه ویژه بر امنیت شغلی یکی از علل توسعه کشورها محسوب می‌شود و نیز سبب توسعه در بخش‌های هم عرض خواهد شد.

در جایگاه‌های مختلف قوانین موضوعه کشورمان نیز به این امر پرداخته شده است که در قانون کار^(۱) این امنیت تبلور خاص خویش را در جهات مختلف، دارد.

چهارم: امنیت مال:

احترام نسبت به مایملک از جمله حقوق خصوصی است که دارای احترام خاصی در شریعت اسلام و در حقوق کشور است. براساس ماده ۳۱ قانون مدنی «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون» و همه ثمرات و متعلقات و نمائیات و مخصوصات ملک از آن مالک است.^(۲)

در اصل ۴۷ قانون اساسی چنین آمده است:

«مالکیت اشخاص که از راه مشروع باشد محترم است...».

۱۲- بُعد شخصی امنیت:

اول: امنیت مسکن:

مسکن، محل سکونت و آرامش روزمره افراد و خانواده آنهاست که باید بتوانند در آن با امنیت خاطر و با فراغت، زندگی و استراحت کنند. این مکان باید علی‌الاصول از هرگونه تعرضی مصون باشد.

۱. مواد ۷ و ۳۲، فصل دوم قانون کار.

۲. ماده ۳۲ و ۳۳ قانون مدنی.

در قرآن کریم نیز از ورود بدون اذن به خانه دیگران نهی شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوْا
وَ تُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ أَعْلَمُكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.^(۱)

در اصل ۲۳ نیز یکی از موارد مصونیت افراد، بحث مسکن است.

دوه: امنیت ڈلوت (مصطفیت از تجسس):

افراد مختلف دارای یک سلسله روابط خصوصی و خانوادگی هستند که طبیعتاً این روابط باید سری بماند و إفشاء نشود، عدم افشاء مسائل خصوصی در اجتماع به صورت «حق» تجلی نموده و افراد دیگر مکلف به رعایت آن هستند.

دین مقدس و انور اسلام، احترام به حریم اشخاص را مورد تأکید قرار داده است و تجسس^(۲) از آن حریم را منع نموده است.

قانون اساسی چنین مرقوم می‌نماید:

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشاء مخابرات تلگرافی، تلکس، سانسور، عدم مخبره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».^(۳)

سوم: امنیت اقامتگاه:

هر کسی باید بتواند، آزادانه و بدون کسب اجازه قبلی، اقامتگاه خود را انتخاب کند

۱. نور: ۲۸.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلَا تَجَسِّسُوْا» حجرات: ۱۲.

۳. قانون اساسی، اصل ۲۵.

و یا آن را تغییر دهد. انتخاب اقامتگاه یکی از حقوق و آزادی‌های فردی است تا انسان بتواند مناسب‌ترین محل را برای خویش برگزیند. براساس ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی:

«اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم او نیز در آنجا باشد...».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«البِلَادُ يَلَادُ اللَّهِ وَ الْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ فَعَيْثُمَا أَصَبْتَ خَيْرًا فَاقِمْ». (۱)

«زمین، زمین خدا و بندگان، بندگان خدایند؛ هرجا را نیکو یافته، اقامت گزین».

علاوه بر مباحث گذشته، اصولی چون اصل برائت،^(۲) منع تعقیب،^(۳) حق دادخواهی^(۴) و حق انتخاب وکیل^(۵) از جمله حقوق اولیه‌ای هستند که تضمین آن توسط دولت موجب تأمین امنیت قضایی خواهد شد.

۸ - مشارکت مردم در تعیین سرنوشت:

یکی دیگر از عواملی که باعث تقویت و استمرار وحدت ملی می‌شود، شرکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خودشان است در چنین صورتی برای مردم انگیزه فراوانی ایجاد می‌شود تا نسبت به استراتژی‌های کشور خویش بی‌تفاوت نباشد و نقش اساسی‌ای ایفا نمایند.

از همان ابتدای شکل‌گیری نظام سیاسی کشور، نقش مردم در ایجاد آن که مصدق بارز مشارکت مردم است تبلور ویژه‌ای داشته است و قانون اساسی یکی از مبانی

۱. نهج الناصحه: ش ۱۱۱۱ . ۲. اصل ۳۷ .

۳. اصل ۳۲ . ۴. اصل ۳۴ .

۵. اصل ۳۵ .

استوار نظام را بعد مردی آن معرفی می‌کند.^(۱)

یکی دیگر از مصاديق مشارکت مردم، بُعد نظارتی مردم نسبت به دولت است که از طریق مطبوعات، رسانه‌های گروهی، احزاب و تشکیلات سیاسی و اجتماعات و راهپیمایی‌ها، با اتکاء به اصل حاکمیت ملی و مردمی به عنوان یک حق خدادادی،^(۲) نقش سیاسی مردمی در جلوه‌های مختلف در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است:

اصل ۶:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

یکی دیگر از مصاديق مشارکت مردم بحث از امر به معروف و نهی از منکر توسط مردم است. به موجب اصل ۸ قانون اساسی «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر،^(۳) وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت ...».

۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد تساوی در حقوق:

یکی از مبانی دینی حقوق بشر بحث از برابری و برادری است آن‌گونه که در ادیان متفاوت الهی نیز یکی از اصول اساسی ادیان بحث از برابری و عدالت است، از دین زرتشت گرفته تا ادیان ابراهیمی اعم از یهودیت و مسیحیت و اسلام.

۱. اصل ۱ قانون اساسی.

۲. اصل ۶ قانون اساسی.

۳. توبه: ۷۱.

در نظام اسلامی بین همه افراد انسان وحدت و هم‌آهنگی و تساوی در حقوق از ضروریات است و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست مگر به تقوی.^(۱) بر همین اساس در بندهای نهم و چهاردهم و پانزدهم اصل سوم و در دیگر اصول مقرراتی کلی در این زمینه بیان شده است و از تکالیف دولت محسوب می‌شود:

الف) تساوی در برابر قانون:

۱ - برابری منزلت اقوام و قبائل: همه افراد انسانی دارای خلقت واحدند.^(۲) بنابراین هرگونه امتیاز که زاییده برتری طلبی افراد و قبایل نسبت به یکدیگر باشد از نظر اسلام قابل قبول نیست لذا به موجب اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی حقوق تمام افراد یکسان و مساوی است:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد شد».

۲ - برابری منزلت زن و مرد: از حیث جنسیت نیز تساوی حقوق وجود دارد و امتیازی برای یک جنسیت وجود ندارد:

«همه افراد ملت ایران اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».^(۳)

. ۱. نساء: ۲.

. ۱۲. حجرات:

. ۲۰. قانون اساسی، اصل ۳.

ب) تأمین حقوق همه جانبه افراد و ایجاد امکانات:

حکمت بعثت و رسالت پیامبران الهی آنست که قسط و عدل بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْبِنَاتٍ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَّا
النَّاسُ إِلَيْقُولَةٍ...»^(۱).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای افراد جامعه حقوق مادی و معنوی گوناگونی را که تأمین آنها برای دولت ایجاد تکلیف می‌کند، مقرر داشته است:

- ۱ - تأمین نیازهای اساسی؛ مسکن،^(۲) خوارک، پوشاك، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش^(۳) و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.^(۴)
- ۲ - اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احرار مشاغل.^(۵)

۳ - برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنیستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی، دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.^(۶)

باید توجه داشت که در کشور ایران، اقلیت‌های مذهبی نیز وجود دارند که حقوق آنان نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. در فصل بعدی به این بحث پرداخته خواهد شد.

۱. حدید: ۲۵.

۲. قانون اساسی، اصل ۳۱.

۳. قانون اساسی، اصل ۴۰.

۴. قانون اساسی، اصل ۴۳.

۵. قانون اساسی، اصل ۲۸.

۶. قانون اساسی، اصل ۲۹.

۱۰- تقویت کامل بنیه دفاع ملی:

(الف) نیروهای مسلح نظامی:^(۱)

یکی از شاخصه‌هایی که در حفظ استقلال و تمامیت ارضی نظام اسلامی و وحدت ملی مؤثر خواهد بود، تقویت کامل بنیه دفاعی کشور است که می‌توان از طریق آموزش نظامی عمومی تحقق یابد.

سرزمین، مردم و حاکمیت، عناصر درهم آمیخته و جدانشدنی برای تکوین و ایجاد یک کشور، به شمار می‌رود،^(۲) حفظ استقلال در صورتی متصور است که مردم یک کشور با امنیت خاطر و بدون هراس از ناحیه کشورهای دیگر و فارغ از هر نوع انقیاد، به زندگی خویش پردازند. بنابراین، اصل استقلال و حاکمیت ملی اقتضا می‌کند که دولت‌ها برای حدود و ثغور کشور خود اقدامات لازم را بنمایند از جمله این اقدامات، تشکیل نیروهای مسلح است.

(ب) نیروهای مسلح انتظامی:^(۳)

هرج و مرج، یکی از آفات جوامع بشری است. لذا یکی از اهداف مهم عمومی در إعمال حاکمیت، ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه و تضمین امنیت مردم در مقابل تجاوزات قطعی یا احتمالی است.

بر همین اساس در بند ۱۱ اصل سوم چنین آورده است:

«تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور».

. ۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی: ج ۲، ص ۳۴۱.

. Force Publiques Militaires . ۱

. Force Publiques Civiles . ۳

۱۱- پی‌ریزی اقتصاد صحیح:

در سطور قبلی گذشت که یکی از موارد تقویت و استمرار وحدت ملی، ایجاد رشد فضایی اخلاقی است و بر همین اساس در قانون اساسی نیز یکی از راه‌های رسیدن به این رشد را تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت، معرفی می‌کند:

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود...».^(۱)

همان‌گونه که در این اصل ذکر شده است، باید اقتصاد به گونه‌ای باشد که اهداف زیر را تأمین نماید:

۱- استقلال اقتصادی؛

۲- رفع فقر؛

۳- محرومیت در تغذیه و مسکن،^(۲) کار،^(۳) بهداشت و بیمه.^(۴)

فصل ششم:

رعایت حقوق اقلیت‌ها

از آنجایی که اعضای یک ملت و یک کشور معین و مشخص ممکن است از قومیت‌های نژادی، دینی و زبانی مختلف تشکیل شوند؛ لذا بر قانونگذاران یک کشور لازم است که حقوق این اقلیت‌ها را نیز لحاظ نموده و در حفظ حقوق آنها بکوشند. البته پر واضح است که براساس توزیع جمعیتی کشور، افراد و گروه‌هایی به عنوان «اقلیت» تحت الشعاع

۱. قانون اساسی، اصل ۴۳.

۲. قانون اساسی، اصل ۳۱.

۳. قانون اساسی، اصل ۲۸.

۴. قانون اساسی، اصل ۲۹.

«اکثریت» که از جهات مختلف نژادی، مذهبی و فرهنگی احاطه دارند، قرار می‌گیرد و در نتیجه ممکن است حقوق آنها تا حدی محدود گردد.

قانونگذار کشور ایران نیز این امر را حافظ کرده و در قانون اساسی کشور که برتری خاصی بر قوانین دیگر دارد به آن اشاره نموده است که این امر خود اشاره به توجه بالای قانونگذار به این مسئله دارد. اما یک سری از حقوق است که تابع نژاد و مذهب یا دین نمی‌باشد، مانند اصل مساوات و عدم تبعیض بین اعضای ملت و از آنجائی که درگذشته به این مطالب اشاره شده است از تکرار آن صرف نظر می‌شود و به حقوق ویژه اقلیت‌ها پرداخته خواهد شد:

الف) حقوق اقلیت‌های مذهبی:

از آنجایی که اکثریت قریب به اتفاق کشور ایران را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ لذا اقتضا می‌کند که موازین دین اسلام و مذهب شیعه اثنا عشری عملأً در امور مختلفه حقوقی، قضایی، سیاسی و اجتماعی حاکم و مجری باشد. اما براساس اصل ۱۲ قانون اساسی:

«... مذاهب دیگر اسلامی (اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبیلی و زیدی) دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای برطبق آن مذهب خواهد بود. (با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب)».

بنابراین می‌توان موارد زیر را که در این اصل آمده است مورد بررسی قرار داد:

۱- احترام:

یکی از ضروریات روابط مسالمت آمیز بین آحاد یک کشور، احترام متقابلی است که این امر را تسهیل می‌نماید و هرجا که بی‌احترامی، تکفیر، درگیری‌های مذهبی بین شیعه و سنی وجود داشته باشد، بی‌شک پیکره واحده امت اسلامی را مجروح خواهد نمود. لذا براساس اصل ۱۲، هرگونه سبّ و لعن و یا بی‌احترامی نسبت به پیروان دیگر مذاهب اسلامی باید قانوناً ممنوع باشد و برای آن، مجازات متناسب مقرر شود.

۲- آزادی انجام مراسم مذهبی:

از آنجایی که یکی از راههای نمود و بروز یک مذهب، تشکیل اجتماعات مذهبی است و معمولاً این تشکیلات دو اثر را به همراه دارد؛ یکی بروز و قدرت نمایی آن مذهب و دیگری برانگیختن حس برادری و تعاون.

تاریخ نشان می‌دهد که شیعیان در هر کجا در اقلیت بوده‌اند، در انجام آئین‌های عبادی و یا عزاداری اهل بیت علیهم السلام یا جشن‌های مذهبی مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند. به همین جهت برای حفظ جان و مال خود به تجویز امام معصوم علیهم السلام راه تقویه را در پیش گرفته‌اند.^(۱)

با این حال قانون اساسی کشور ما، علی‌رغم رسمیت و حاکمیت «شیعه جعفری» در همه جای ایران برای تأمین حقوق مذهبی دیگر مسلمانان مقرر می‌دارد: «پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند».^(۲)

این آزادی در جامعه ما در جای جای کشور عملًا مورد احترام است.

۱. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۲.

۱۳ - (رسمیت تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه):

درین مذهب تشیع و تسنن در تعلیم و تربیت تفاوت‌هایی وجود دارد از جمله در اصول اعتقادات و اعمال عبادی و مسلماً این تفاوت‌ها در تعلیم و تربیت مؤثر هستند. براساس اصل ۱۲ قانون اساسی این مذاهب در این امر آزادند.

یکی دیگر از مواردی که از حقوق اقلیت‌های مذهبی، به شمار می‌رود احوال شخصیه براساس فقه خودشان می‌باشد زیرا ممکن است تعیین فقه شیعه بر احوال شخصیه دیگر مسلمانان مبانی عقیدتی خانواده آنها را تحت الشعاع قرار دهد و آزادی‌های فردی لازم الاحترام آنان را، محدود نماید.

۱۴ - (رسمیت منطقه‌ای):

در ذیل اصل ۱۲، قانونگذار به نکته‌ای خاص اشاره نموده است و به منطقه‌ای که یک مذهب خاص اکثرباشد، رسمیت بخشیده است که این خود به نظر نگارنده اصل مترقبی است که باید الگوی سایر کشورهای اسلامی قرار بگیرد. البته باید توجه نمود که این رسمیت در محدوده رعایت وحدت ملی و نظام جمهوری اسلامی قرار دارد.

ب) حقوق اقلیت‌های دینی:

همانطوری که گذشت، بعضی از افراد کشور ما را اقلیت‌های دینی تشکیل می‌دهند که علاوه بر حقوق اساسی بشری، دارای حقوق ویژه خویش نیز می‌باشند:

۱ - آزادی انجام مراسم دینی:

قانونگذار قانون اساسی، انجام مراسم دینی اقلیت‌ها را در حدود قانون آزاد می‌داند. لذا براساس قاعده فقهی «الاذن فی شيء اذن فی لوازمه» می‌توان این نتیجه را گرفت

که تأسیس و برپایی معابد رسمی بلاشکال است زیرا لازمه عادی انجام مراسم دینی ایجاد چنین معابدی است.

۱۲- استقلال در اموال شخصیه و تعلیمات دینی:

این دو امر از توابع حقوق فردی است. لذا قانونگذار با ملاحظه این مطلب اقلیت‌های دینی را در احوال شخصیه و تعالیم دینی مخصوص خویش آزاد گذاشته است و براساس ذیل اصل ۱۳ اقلیت‌های دینی در این امر آزادی عمل دارند.

ج) حقوق سایر اقلیت‌های غیرمسلمان غیر اهل‌كتاب:

براساس اصل ۱۴ قانون اساسی دولت موظف است حقوق این اقلیت‌ها را نیز تأمین نماید:

«به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَا كُمُّ الَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^(۱) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسن، قسط و عدل اسلامی، عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

فصل هفتم:

وحدت ملی یکی از ارکان اساسی کشور

بدیهی است که هر حکومت و کشوری دارای یک سری ارکانی است که با مخدوش شدن و اضمحلال آنها، دیگر از آن حاکمیت چیزی باقی نمی‌ماند. به طور مثال

جمهوریت و اسلامیّت از این ارکان هستند که تا سر حد توان باید از آنها صیانت نمود. وحدت ملی نیز از این وزارت برخوردار است و باید تلاش نمود که به آن کوچکترین خدشهای وارد نشود و هر عاملی که در راستای از بین بردن این رکن ملی قرار بگیرد باید حذف شود.

بر همین اساس قانون اساسی یکی از خطوط قرمز جمهوری اسلامی را «وحدة ملی» معرفی می‌نماید. در اصل ۲۶ قانون اساسی به این امر اشاره شده است: «احزاب و جمیعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی - صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه... وحدت ملی... را نقض نکنند».

در همین زمینه امام علی^{علیه السلام} نیز در اهتمام به امر وحدت و حذف عامل تفرقه برانگیز می‌فرمایند:

«الا و من دعا الى هذا الشعار فاقتلوه و لو كان تحت

عمامتى هذه». ^(۱)

«آگاه باشید هر کسی که مردم را به این شعار تفرقه و جدایی، دعوت کند او را بکشد هر چند نزدیک ترین فرد به من باشد».

بخش دوم:

انسجام اسلامی

فصل اول:

برادری و تشکیل امت واحد

اسلام، دین الْفَت و أُخْوَت و برادری است و اختلاف نژاد، خون، خاک، ملت و فرهنگ، محملى برای جدایی و تفرقه نمی‌باشد. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که اسلام،

۱. نهج البلاغه: ص ۲۴۰ ، خطبه ۱۲۷ .

قبایل مختلف را با نژادها و ویژگی‌های گوناگون، گردهم آورد و بین آنها تفاهم و الft ایجاد شد. در همان ماه‌های نخستین ورود به شهر مدینه اولین منشور اتحاد ملی و انسجام اسلامی صورت گرفت^(۱) و در سال دوم نیز یکی از مصادیق انسجام اسلامی تبلور نمود و آن در جریان قضیه «مؤاخات» که بین مهاجرین و انصار صورت گرفت و این برادری و مؤاخات بدان حد بود که هر مسلمانی برادر مسلمان خود را بر خویش مقدم می‌داشت.^(۲)

از آنجایی که قانون اساسی کشور ایران بُعد اسلامی دارد براساس آیه:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ كُلُّهُمْ أَمْمَةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ».^(۳)

یکی از اهداف و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی، است. بنابراین شایسته است مختصراً در رابطه با مفهوم امت و امت واحده و نمونه اسلامی و گستره جهانی آن بحثی به میان آید:

۱ - مفهوم امت:

امت در لغت به جامعه انسانی اطلاق می‌شود که قصد و نظر مشترک داشته باشد^(۴) البته در فقه مفهوم امت و ملت یکی دانسته شده است^(۵) ولی در علم حقوق ملت یکی از ارکان اساسی «دولت - کشور» در جغرافیای سیاسی خاص است ولی مرز مفهوم امت، عقیده و ایمان است.^(۶)

۱. تاریخ تحلیلی اسلام: ص ۶۷.

۲. همان: ص ۷۱.

۳. انبیاء: ۹۲.

۴. قاموس قرآن: ج ۱، ص ۱۱۸.

۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ج ۱، ص ۱۴۲.

۶. ترمینولوژی حقوق: ص ۶۸۴، واژه ملت.

۲ - امت وسط (امت نمونه اسلامی):

یکی از اوصافی که قرآن مجید به امت پیامبر اسلام ﷺ نسبت داده است امت وسط است.
آیه:

«وَكَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»^(۱)

شاید این سؤال در ذهن مطرح شود که مراد از امت وسط چیست؟ و امت نمونه
چه شاخصه‌هایی دارد؟

امت وسط به معنای امت معتدل است و این اعتدال باید در کلیه شؤون تسری
بیابد. در برنامه‌های اجتماعی، در عبادات و در امور اخلاقی و.... .
مسلمان میانه‌رو، مسلمانی تک بعدی نیست، بلکه رعایت همه ابعاد فردی،
اجتماعی، مادی و معنوی، لازم و ضروری است و در نتیجه افراط و تفریط در
جهت‌گیری‌ها مردود است.^(۲)

امت نمونه اسلامی شاخصه‌های متعددی می‌تواند داشته باشد که ما در صدد بیان
آنها نیستیم بلکه آنچه در این مجال به آن نظر داریم بحث اخوت و همبستگی اجتماعی
است زیرا خداوند متعال ما را به وحدت، دعوت و از تفرقه و جدایی، نهی می‌نماید:
«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنَرَّقُوا».^(۳)

«همگی به رسیمان خداوند چنگ زنید تا پراکنده نشوید».

۳ - گستره جهانی امت اسلامی:

اسلام، آئینی است که مانند بیشتر ادیان الهی مخاطبانش همه عالمیان می‌باشند^(۴)

۱. بقره: ۱۴۳.

۲. تفسیر نمونه: ج ۱، ص ۳۵۵.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

۴. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» تکویر: ۲۷.

و رسالت پیامبر اسلام نیز جهان شمول است^(۱) و در محدوده زمانی و مکانی و نزادی خاصی قرار نمی‌گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که بعد اعتقادی و دینی دارد بدون توجه به مرزهای جغرافیایی در رابطه با تشکیل امت واحد اسلامی قانونگذاری می‌نماید و یکی از سیاست‌های کلی خویش را ائتلاف امت اسلامی معرفی می‌نماید.

البته باید توجه نمود که در این راستا عواملی هستند که مانع از تحقق این امر مقدس و حیاتی بوده و می‌باشند، که عمدت ترین آنها را می‌توان به ترتیب ذیل احصاء نمود. اختلافات مذهبی ناشی از جهل و تعصب کورکورانه، اختلافات فرهنگی و جغرافیایی، خیانت زمامداران و مهم‌ترین عامل که سبب ایجاد عوامل قبلی می‌شود عامل خارجی و سیاست استکباری و استعماری جهانی است.

فصل دوم:

ابعاد مختلف وحدت

در اصل ۱۱ قانون اساسی به این ابعاد مختلف اشاره شده است:

«... جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را برپایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

۱ - وحدت سیاسی:

امروزه می‌توان اهداف کشورهای اسلامی را در دو هدف خلاصه نمود:

۱. «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافِةً لِلنَّاسِ» سباء: ۳۴.

الف) پیشرفت جهان اسلام؛

ب) پیروزی بر دشمنان.

بنابراین برای دست‌یابی به این دو هدف که جنبه سیاسی در آنها بیشتر مشهود است باید کشورهای اسلامی کمال جدیت خویش را بنمایند.

۲ - وحدت اقتصادی:

امروزه دغدغه‌هایی در این زمینه وجود دارد. لذا کشورهای اسلامی با ایجاد «بانک اسلامی کشورهای اسلامی» تا حدی کوشیده‌اند که این خلاً را پر نمایند و لی متأسفانه هنوز گام‌های اساسی تری در این زمینه برداشته نشده است.

۳ - وحدت فرهنگی:

در صورت گسترش تعاملات فرهنگی بین کشورهای اسلامی و برقراری ارتباط بیشتر مردم این کشورها، شاید بتوان به یک فرهنگ جامع امت اسلامی رسید و در سایه همین فرهنگ واحد، ارکان اساسی وحدت امت اسلامی را پایه گذاری نمود.

فصل سوم:

وظایف دولت در قبال انسجام امت اسلامی

به هر حال، تحقق امت جهانی اسلام و کوشش برای ائتلاف و وحدت ملل اسلامی، گام خطیر و پر مشکلی است که دولت‌های اسلامی در پیش روی خود دارند و شاید مسئولیت دولت‌ها در این زمینه بسیار پررنگ‌تر از نقش آحاد مردم باشد.

با توجه به سطور اخیر، دولت جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اساسی موظف است:

۱ - توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم:^(۱)

این هدف را شاید بتوان از طریق قابلیت و شایستگی ملی برای معرفی الگوی برتر از سویی و مقبولیت بین‌المللی در راستای اعتمادسازی بین‌کشورهای اسلامی از سویی دیگر، بدست آورد.

۲ - تدوین سیاست کلی بخصوص تدوین سیاست خارجی کاملاً روشن و منسجم در حمایت از همه مسلمانان:

براساس اصل ۱۱ دولت موظف است سیاست‌های کلی خودش را برپایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و به موجب اصل ۱۵۲ :

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی براساس... دفاع از حقوق همه مسلمانان و... و روابط صلح آمیز با دول غیرمحارب استوار است».

۳ - سیاست‌های عملی ائتلاف:

با یک بررسی تاریخی مشاهده می‌شود که تلاش برای اتحاد کشورهای اسلامی در گذشته نیز وجود داشته است که می‌توان به سازمان کنفرانس اسلامی و ارگان‌های فرعی آن در سال ۱۹۶۹ اشاره نمود. ولی هنوز هویت سازمان یافته منسجم، جدی و سازنده‌ای که مسلمانان را نسبت به تشکیل جامعه بزرگ اسلامی امیدوار سازد وجود ندارد، بدین ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که صرف تشریفات ایجاد تشکل واحد بین کشورهای اسلامی به تنها ی وافی به مقصود نخواهد بود، بلکه راه اصلی، عملی کردن این سیاست‌های کلی ائتلاف خواهد بود.

بر همین اساس علی رغم مشکلات موجود داخلی و موانع جدی بین‌المللی دولت ایران بر اساس اصل ۱۱ موظف است کوشش پیگیر خود را جهت وحدت امت اسلامی مبذول کند.

۱. قانون اساسی، بند ۱۵ ، اصل ۳ .

منابع

- ۱ - قرآن.
- ۲ - نهج البلاغه، دشتی، محمد، قم، پارسیان، ۱۳۷۹.
- ۳ - اصول و چهارپایی سیاسی، میرحیدری، دره، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۴ - بایسته های حقوق اساسی، قاضی، ابوالفضل، چاپ میزان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۵ - تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا فرن چهارم، مشکور، محمد جواد، اشراقی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶ - ترجمه نهج الناصحه، غرویان، محسن، عصر ظهور، قم، ۱۳۸۶.
- ۷ - ترمیثولوژی حقوق، جعفری لنگرودی، محمد جعفر، گنج دانش، ۱۳۸۴.
- ۸ - تفسیر نمونه، شیرازی، مکارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
- ۹ - حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، هاشمی، سید محمد، میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۰ - حقوق بشر و آزادی های اسلامی، هاشمی، سید محمد، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۱ - خدمات متقابل ایران و اسلام، مظہری، مرتضی، صدراء، قم، ۱۳۷۵.
- ۱۲ - قاموس قرآن، قرشی، سید علی اکبر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۳ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۴ - قانون کار.
- ۱۵ - قانون مجازات اسلامی.
- ۱۶ - قانون مدنی.
- ۱۷ - قانون مطبوعات.